



د و ن

۲۸ نور ۱۳۵۳ شماره هشتمونهم

د افغانستان د جمهوري دولت نښان

د جمهوري افغانستان

Ketabton.com



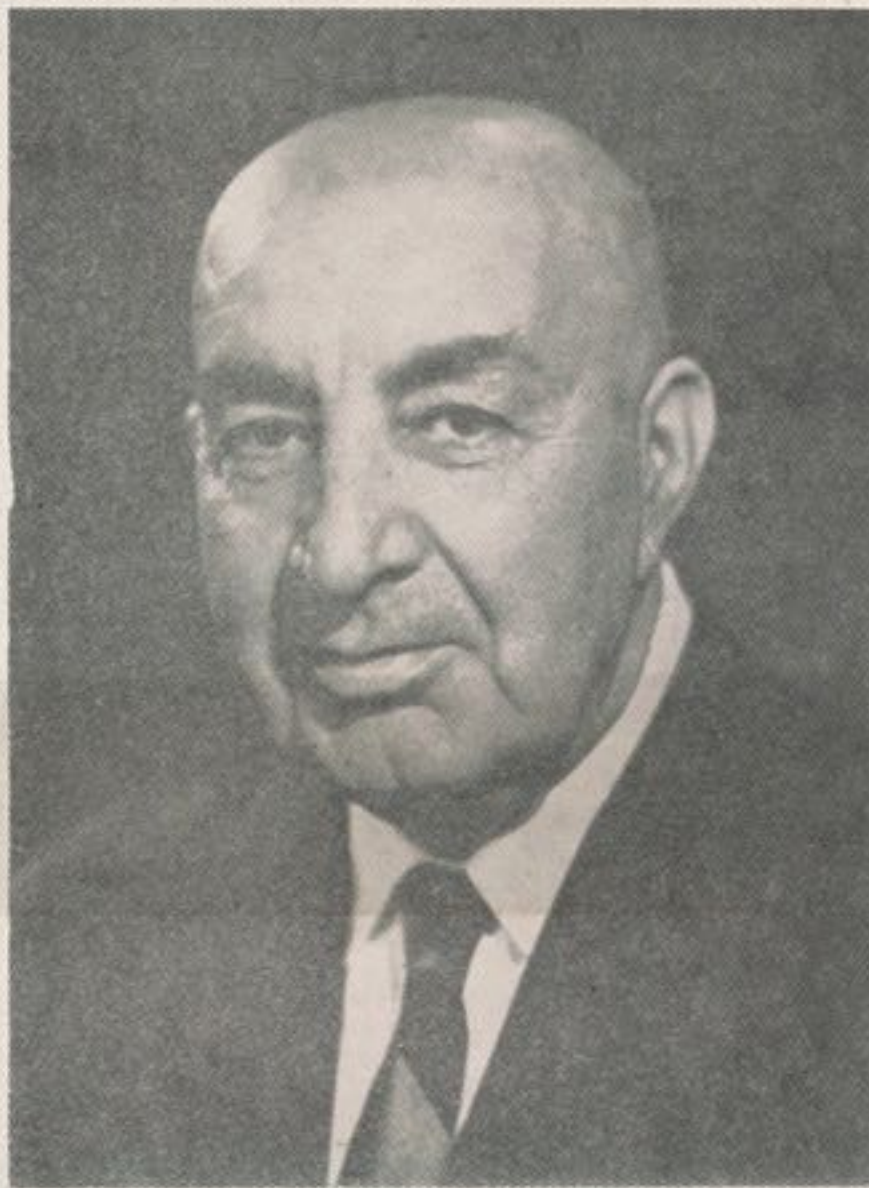
بیرق ملی دولت جمهوری

پیشوای انقلاب ورهبر خردمند ملت افغانستان برافراشته شد

بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان به دست رهبر ملی ما ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در حوالی ساعت ده قبل از ظهر روز ۱۹ ثور ملی مراسم با شکوهی در حالیکه موزیک سرود ملی جمهوری را می نواخت توأم با شلیکهای توپ بر فراز مقر ریاست جمهوری بر افراشته شد.

همچنان مراسم بر افراشتن بیرق ملی دولت جمهوری در وزارت هادوایر مرکزی، ولایات، لطفات عسکری، ریاست ها و پوسته های سرحدی همزمان با مراسم مرکز که از طریق رادیو افغانستان مستقیماً پخش میگردد توسط معینان، والی ها، قوماندانهای عسکری و پوسته های سرحدی پولیس و ژاندارم و روسای چرخ و خروش زایدالوصف و هلبله های شادمانی هموطنان ما بر گزارگردید.

احتفال بزرگ وبا شکوه افراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان در مدخل ارگ جمهوری با تلاوت قرآن عظیم الشان آغاز گردیده و بعدا رهبر ملی و انقلاب جمهوری افغانستان ښاغلی محمد داؤد ارشادات شانرا چنین ایراد فرمودند:



مطلوب میرسیدیم و الامولف فعلی خود را طرز یکه است می توانستیم و می توانیم حفظ کنیم.

بهر صورت آن کار ښاغلی بوتو صدراعظم پاکستان است آنچه مربوط به حکومت افغانستان است می توانم بگیریم موقوف مسا روشن است و برای هر گونه مذاکراتیکه در آن قید و شرط قبلی موجود نباشد حاضر و آماده هستیم. ملت افغانستان همیشه مردم صلح دوست بوده می باشد دوستی و صمیمیت سعادت و خوشبختی بشر را جز در سایه صلح و صفا سراغ ندارد و باین اساس است که پایه و غایه سیاست خارجی ما با حفظ منافع و تمامیت ملی افغانستان عزیز به اساس احترام متقابل و دوستی با همه مردم و ملت جهان استوار است و خواهد بود.

آنچه را امروز بر افراشتیم بیرق ملی است این سمبول انقلاب ما و نظام جمهوری است این سمبول آزادی برادری و برابری مردم است.

پس بیاید ای خواهران و برادران ای ایران و جوانان وطن تا با صفای قلب و بسا صمیمیت کامل دست بدست هم دیگر خود داده و در برتر شعار جمهوریت و تحت سایه این بیرق مقدس ملی خود که در سرتاسر کشور ما امروز بر افراشته میشود با شور و عزم خلل نا پذیر بسوی زندگی بهتر و فردای امید بخش تری به امید سعادت و سر فرازی وطن ما افغانستان عزیز به پیش رویم.

پاینده باد افغانستان، زنده باد جمهوریت جاوید و سر بلند باد بیرق افغانستان رهبر بزرگ انقلاب ما بعد از ایراد بیانات شان بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان را بر فراز مقر ریاست جمهوری در حالیکه موزیک سرود ملی را نواخت توأم با شلیکهای توپ، پرواز طیارات جنگ و رها نمودن کبوتران سفید در اهتزاز در آوردند که با کف

زندهای ممتاز حضار و شعار های زنده باد رهبر ملی ما، پاینده باد افغانستان و همیشه باد جمهوریت بدرقه گردید.

متعاقباً بنده ای از اطفال دسته های گل به قاید ملی ما تقدیم نموده و رئیس دمیرومنوتولنه بنمایندگی از طبقه نوان کشور بر افراشتن بیرق جمهوری را به رهبر ملی ما تبریک گفت.

خبرنگار باختر علاوه میکند که ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بعد از این صوف حضار که با کف زدن و شعار های زنده باد قاید ملی ما و بر افراشته باد بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان عبور میکردند.

همچنان رهبر بزرگ ما در مدخل ارگ جمهوری طرف استقبال شایان و گرم مقلاب معارف و جمعیت کثیری از شهریان کابل قرار گرفتند.

در مراسم بر افراشتن بیرق ملی دولت جمهوری در مقر ریاست جمهوری دوکتور محمد حسن شرق معاون سدارت عظمی، اعضای کمیته مرکزی اعضای کمیته، لوی درستیز، جنرالهای ارشد اردوی دولت جمهوری، قضات و یشتونستانی های مقیم کابل اشتراک داشتند.

افغانستان و پاکستان شنیدیم.

چنانچه ښاغلی بوتو صدراعظم پاکستان در بیانیه اخیر خود در لاهور گفته است که: پاکستان برای مذاکره با حکومت افغانستان آماده می باشد تا معلوم گردد که روابط عادی بین دو کشور بر اساس خود مختاری ملی و تمامیت ارضی برقرار شده می تواند یانه.

دوستان عزیز!

میدانم مفهوم این جملات از نظر آنانیکه بزبان دیپلوماسی آگاهند پوشیده نمی ماند اما چرا بزبان ساده و عام فهم مردمان خودمان حرف نزنیم تا همه بدانند چه میگویم و حقیقت از چه قرار است روابط عادی که فعلا بین ما موجود است پس مقتصد از روابط عادی که صدراعظم پاکستان بان اشاره نموده اند چیست؟ چنانچه بار ها گفته شده یک بار دیگر تکرار می کنم که بین ما و پاکستان جز قضیه پنبتهوستان و سر نوشت برادران پنبتهوستان و بلوچ ما هیچ اختلاف دیگری وجود ندارد.

دوستان عزیز!

آیا بهتر نمیشد جناب بوتو با دل فراخ وسعت و حسن نظر با دور اندیشی به غرض حقا صلح و سلامت این منطقه آسیا که همه مادران زیست میکنیم میگفتند پاکستان برای مذاکره با حکومت افغانستان آماده میباشد در این صورت با کمال حسن نیت دور نسیز مذاکره می نشیستیم چه بهتر اگر به نتیجه

فوق تحلیل کنند و قضاوت شان آگاهانه و عالمانه باشد.

دوستان عزیز!

اکنون فریب دهمه از عمر نظام جمهوری ما میگردد در ظرف این مدت بسا چیز ها دیدیم، بسا چیز ها شنیدیم و بسا چیزها آموختیم. گاهی در ایمان و دیانت ما به نظر شک و تردید نگریستند و گاهی ما را فاد ایدیالوژی قلمداد نمودند، اما آنچه خود ما در راه خدمت بوطن خویش انجام داده ایم خود وجودمان مامیدانیم چه کرده ایم و بهتر است قضاوت آنرا به زمانه و تاریخ آینده کشور بگذاریم.

امابه آنانیکه ما را گاهی به این صفت وان صفت یاد میکنند باید خاطر نشان سازم که اتهامات شان نسبت بمانه تنها کاملاً غرض آلود و عاری از حقیقت است بلکه توهین به صفت وطن پرستی و تحقیر بفرورد ناسیونالیزم افغان است.

برادران عزیز!

یقین داشته باشید انسانهای فاقد ایمان و مسلک هیچگاه معبر خد مات بزرگ و ارزنده برای وطن و جامعه خود نشده اند و نخواهند شد.

در ظرف این چند ماه بسیار نشرات ضد و نقیص چه از راه جراید و رادیو ها و چه از طریق اظهارات و بیانات مردمان مسؤول پاکستان نسبت بوطن ما و راجع بمانا سببات

برادران عزیز و هموطنان افتخار دارم که برای بار اول در تاریخ پر افتخار چندین هزار ساله این سر زمین کهن بلطف خداوند بزرگ و توانا و بنام ملت نجیب افغانستان، این بیرق ملی و نظام جمهوری نوین وطن را که به اراده مردم ما و به همت و سربازی فرزندان وطنپرست و اردوی غیور آن بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ اعلام و تاسیس گردید امروز رسماً بر فراز مقر ریاست جمهوری بلند میکنم.

این نظام مردمی یعنی جمهوریت مال موروثی یک شخص و یک طبقه خاصی نیست بلکه مال هر فرد ملت نجیب افغانستان می باشد و حق دارند و خواهند داشت کسانی را که لایق و شایسته زمامداری خویش بدانند خود انتخاب و خود تعیین نمایند.

حفظ و تکمیل این نظام فرخنده و افتخارات آن بدون شک فداکاریها و از خود گذریها و جانبه ملت افغانستان را ایجاب میکنند بشهادت تاریخ در بیکار زندگی همیشه در برابر تجاوز و استعمار استادگی کرده ایم و ضمناً از دیپاس و حيله های آن صد مهو آسیب بسیاری دیده ایم.

هر وقت که استعمار در صدد عقب نگاه داشتن ملتی از کاروان پیشرفت و تکامل برآمده است اولین و مهمترین وسیله که بکار برده تولید بد بینی و نفاق بین اشخاص و طبقات ورخته کردن در بنیان وحدت ملی آن بوده است.

درسهای تلخ تاریخ نباید فراموش خاطر ما گردد فکر استعمار و استعمار گری هنوز در دنیای ما وجود دارد اگر شکل ظاهری خود را تغییر داده است اما در هدف اصلی آن باور نمیکند تعدیل و تغییر و وارد شد باشد.

لذا وظیفه هر فرد وطن دوست افغان است تا برای بقا و سعادت ملی خود و حفظ نظام جمهوری خود در هر چه نگاه میکنند هر چه می بینند و هر چه میشوند در روشنی حقایق

دست برافراشته شد



رئیس دولت و صدر اعظم هنگام ایراد خطابه شان در روز برافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان .

خبر نگار باختر می افزاید که شایع
محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت ده
صبح به ارگ جمهوری تشریف آوردند و در
این ارگ مراسم سلام و احترام قطع
تشریفاتی گار جمهوری و هم چنان مراتب احترام
اعضای کمیته مرکزی هیات کابینه جنرالهای اردوی
جمهوری و پشتونستانهای مقیم کابل را قبول
نموده و با آنها مصافحه کردند .

در این مراسم شماره های روز پنجشنبه زده
نوروز نامه های جمهوریت ، انیس ، هیواد ،
کابل تایمز و کمپانیو انیس با فوتوی رهبر
جمهوری ماو بیرق ملی و نشان دولت جمهوری
افغانستان مزین گردیده است توام با جریده
رسمی محتوی قانون بیرق و قانون نشان ،
نوشتن سرود ملی به حضار توزیع گردید .
خبر نگاران باختر علاوه میکنند که بعد از
مراسم بر افراشتن بیرق در وزارت معاش ،
ریاستها ، دوایر مرکزی و قطعات عسکری
در مرکز بیانیه هایی ایراد شد و با کنزدها
و شعار از طرف مأمورین لشکری و کشوری
بدرقه گردید .

همچنان در این مراسم عده کثیری از اهالی
شهر کابل در محوطه وزارت ها و دوایسر
مرکز اجتماع نموده با اجرای آتن های ملی
تلذله های شادمانی و کف زدنها از ایسن
روز تاریخی استقبال نمودند .

در میدان هوایی بین المللی کابل توام
برافراشته شدن بیرق صدها بالون که دران
شماره های فرارشته شدن بیرق ، زنده باد آید
ملی مونسر بلد باد بیرق افغانستان ، پیونده
باد افغانستان و جمهوریت نصب شد .
بپورا رها گردید .
ناهنگاران باختر از ولایات اطلاع میدهند
که برق ملی دولت جمهوری ما با ابراز
احساسات و شادمانی هزاران نفر از زن ، مرد ،

قبل از افراشتن بیرق تمام هموطنان ما
بیانات زعیم ملی ما را که از رادیو افغانستان
بخش میگردد با کمال علاقه مندی استماع
می نمودند و رشادات شانرا با کف زدنها
بدرقه میکردند .
ناهنگاران علاوه میکنند که دختران و پسران
معارف و سایر مردم از آغاز صبح جوفه جوفه
برای اشتراک در مراسم افراشتن بیرق ملی
ما اشتراک کردند .

سازمان معارف ، اهل کسبه ، الراد اردو ،
پولیس و ژاندارم توسط والیها ، قوماندانهای
عسکری و پولیس و ژاندارم همزمان با مراسم
ارگ زده اه زنده آورده شد .
نامه نگاران باختر از ولایات می افزایند
که هنگام بر افراشتن بیرق ملی همه حاضرین
در مقابل بیرق مراسم احترام بجا آورده و
با نعره های بلند باد بیرق ملی ما ابراز شادمانی
کردند .

رئیس دولت و صدر اعظم اعتمادنامه سفیر کبیر یوگوسلاویا را پذیرفتند

ریاست عمو می دفتر جمهوری اطلاع
داد که شایع یوگوسلاویا سمو نیکوف سفیر
کبیر جدید یوگوسلاویا در کابل ساعت
یازده قبل از ظهر روز ۲۲ تود اعتماد نامه اش را
مطابق مراسم معمول به شایع محمد داؤد
رئیس دولت و صدراعظم در قصر گلخانه بودند .

رئیس دولت و صدر اعظم قوماندان ویکعده صاحب منصبان قوای مر کز را پذیرفتند

شایع محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم
ساعت سه بعد از ظهر روز ۲۳ تود تود جنرال
غلام حیدر رسولی قوماندان قوای مر کز و
یکعده از صاحب منصبان آن قوما ندانی را
که بنمایندگی از قطعات منسوبه شان برای
عرض تبریک بمناسبت بر افراشته شدن
بیرق ملی جمهوری حاضر شده بودند در قصر
گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند .
رهبر ملی ما هنگام صحبت با صاحب منصبان
از خدمت گذاری اردوی جوان جمهوری یاد آور
شده و مراتب امتنان شانرا ابراز کردند .
ریاست عمو می دفتر جمهوری اطلاع داد
که درین موقع جنرال غلام حیدر بنمایندگی
از صاحب منصبان قوای مر کز آمادگی خود
را برای خدمت مزید بوطن ، تحت قیادت زعیم
ملی شایع محمد داؤد اظهار نمود .
دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز
نیز درین وقت حاضر بود .

رئیس دولت و صدر اعظم رئیس هیأت جمهوریت اتحادی المان را پذیرفتند

اتحادی المان در کابل نیز حاضر بودند .
قرار یک خرید دیگر هیات آلمانی ساعت
دو قبل از ظهر روز ۱۸ تود با دکتور محمد حسن شرق
معاون صدارت عظمی در حالیکه سفیر کبیر آن کشور
نیز حاضر بود در عمارت صدارت ملاقات
نمود .
هیات همکاری تخنیک و اقتصادی
جمهوریت اتحادی المان ظهر روز ۱۸ تود در دعوت
نهاری اشتراک کرد که از طرف مدیر عمو می
سیاسی وزارت امور خارجه با افتخار آن ترتیب
شده بود .
مذاکرات هیات مذکور با هیات افغانی روز ۱۷
تود در وزارت پلان آغاز شده است .

رئیس دولت و صدر اعظم رئیس هیات اتحاد شوروی را پذیرفتند

ریاست عمو می دفتر جمهوریت اطلاع
داد که ساعت سه بعد از ظهر ۱۷ تود شایع
محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم رئیس
هیات همکاری ، اقتصادی و تخنیک شوروی
را در قصر گلخانه پذیرفتند .
هیات شوروی که چندی قبل برای مذاکره
با وزارت پلان وارد کابل شده بود را پسور
شماره ۹ و ۸

قانون بیرق ملی جمهوری افغانستان

«مجلس وزراء تحت فیصله شماره (۲۶۴) در جلسه تاریخی ۱۳-۹-۱۳۵۲ با ملاحظه و رقبه عرض مورخ ۱۳۵۳ و ۹۱۳ ریاست دفتر مقام ریاست جمهوری را جمع به قانون بیرق مرا تیب آسی را

فصل اول

بیرق ملی افغانستان ماده ۱:

بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان از دو قسمت عمده مرکب میباشد و این دو قسمت عبارت است

کو چک دیگر امتداد یافته است. رنگ سیاه با لاتر از همه قرمز دارد عرض آن به تناسیب عرض بیرق است در زیر رنگ سیاه رنگ سرخ میباشد که عرض و تناسیبها دارا است رنگ سبز در زیر جاس

چندت استقلال کشور سال ۱۲۹۸ به نام عذب و علم از طرف قطعات از دوی افغانستان و قوه های ملی کشور مورد استفاده قرار داشت. رنگ سرخ علامه فداکاری و جانیازی مردم افغانستان است که بر علیه استعمار و ارادی کشور خون ریخته اند و نبردهای استقلال طلبی از کشور رانده و آزادی سیاسی خود را حاصل و محافظه نموده اند و امروز هم برای دفاع کشور و حفظ حقوق افغانستان از هیچگونه فداکاری و سرپازی دریغ نمیکنند. سبزی رنگ بیرق که بتناسیب سطح مستطیل مضاعف میباشد یک فضای آرام و پر سعادت و امید بخش را که در پر تو جمهوری نوین افغانستان که در ۲۶ سرطان تاسیس گردیده و انکشاف و ترقی کشور و مردم افغانستان را نمایند میکند.

ماده ۵:

بزرگی پارچه به شرط حفظ تناسب مقید ماده (۳) این قانون مربوط به ایجاب و محل استعمال آنست و بتناسیب عماری تیکه بیرق بر فراز آن افراشته میشود یا واسطه ای که بیرق بالای آن رکز میگردد. خورد و بزرگ شده میتوانند.

ماده ۶:

در عمارت های مرتفع و در مواقع طوفانهای باد استعمال پارچه های خورد جایز است اما به هیچصورت ابعاد پارچه در بالای این عمارت از ۶۰ x ۹۰ سانتی متر خورد تر شده نمیتوانند.

ماده ۷:

استعمال پارچه های رنگ رفته و مندرس ممنوع است از این پارچه ها استفاده دیگر بعمل نیامده در جای مناسب دفن میگردد.

ماده ۸:

دیرک واسطه ایست که پارچه بیرق به استناد آن افراشته میشود جنس دیرک عبارت است از چوب یا فلز مستقیم بشکل استوانه که در راس آن یک عدد قبه فلزی نصب میباشد در زیر قبه های حلقه های موجود است که برای برافراشتن و پائین کردن بیرق بکار میرود.

ماده ۹:

دیرک دارای رنگ سفید میباشد.



بیشوای انقلاب ما در حال برافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان

از پارچه و دیرک.

ماده ۲:

پارچه دارای شکل مستطیل

است که اضلاع بزرگ آن موافق به یکدیگر چند اضلاع کوچک میباشد.

ماده ۳:

رنگ پارچه عبارت است از رنگهای سیاه و سرخ و سبز که افقا از یک ضلع کوچک به ضلع

تصویب نمود:

«قانون بیرق در افغانستان بدخل پنجاه و یک ماده و دو ضمیمه که به مهر دارالانشاء مجلس عالی و وزراء رسیده منظور است.»

مرا تیب تصویب مجلس عالی وزراء که به شرف منظوری حضور رئیس دولت جمهوری افغانستان رسید بشما اطلاع داده شد تا طبق آن تعمیم گردد.

طول دیرك در فضا اقل دو چند قطر مستطیل پارچه و ضخامت آن متناسب و بقدری باید بود که در مقابل طوفان ها مقاومت کند.

ماده ۱۱:

دیرك های بیرق که بر مین نصب میشود طول حد اقل آن از زمین (هشت) متر باید بود.

ماده ۱۲:

نصب آله های جوی در دیرك حامل بیرق جائز نیست.

ماده ۱۳:

برای افراشتن و فرود آوردن بیرق ها در یسمان بکار برده میشود که رنگ آن سفید است ریسمان مربوط به دیرك بوده از زیر قبه حصه فوقانی دیرك تا صندوق محافظه پارچه دو لایه امتداد دارد.

ماده ۱۴:

صندوق محافظه پارچه طوری ساخته میشود که پارچه را از گزند تا ثیرات جوی محافظه بدارد.

ماده ۱۵:

نصب دیرك باید در روی عمارت در وسط ایوان یا بجای بلندترین درپ مدخل عمومی صورت گیرد.

ماده ۱۶:

نظر به بعضی ایجابات که اداره ذیصلاح استعمال بیرق در عمارت با مقامات غیر ذیصلاح بیرق مشترکاً بصر میسرند دیرك در بالای درب مدخل اداره ذیصلاح بصورت متمایل نصب میشود. در چنین مورد زاویه داخلی بین دیرك و دیوار ۵۰ درجه میباشد.

ماده ۱۷:

اگر در یک عمارت چند دایره بصر برند و همه آن طبق احکام این قانون صلاحیت افراشتن بیرق را دارا باشند استعمال یک بیرق در آنجا کافیهست و این بیرق از طرف اداره ای افراشته میشود که محل مساعده قرار احکام ماده (۱۵) این قانون در اختیار آن اداره باشد.

ماده ۱۸:

بیرق باید بصر عت افراشته شده و به آهستگی فرود آورده شود.

ماده ۱۹:

در مواقع افراشتن و فرود آوردن بیرق در قطعات و مؤسسات عسکری

طبق تعلیمات تنامه خدمات داخله اردو از طرف قطعه منتظره رسم تعظیم بعمل آورده میشود در مواسسات و مقامات ملکی از طرف کسیکه مامور بیرق است بعد از افراشتن و قبل از فرود آوردن رسم تعظیم صورت میگیرد.

ماده ۲۰:

ماور موظف بیرق در موقع افراشتن و فرود آوردن و در وقت متصل دیرك جای بگیرد و قسمت فوقانی بیرق را در حال افراشته که متصل دیرك است کاملاً بزرگ قبه متصل و پیوسته سازد.

(نا تمام)

طبق هدایت رهبر ملی ما برای ۳۹۴ خانوار کوچی در وادی هیلمند زمین توزیع می شود

بناسی از هدایت بنامی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم برای سه صد و دو خانوار کوچی در وادی هیلمند امر توزیع زمین دولتی داده شده است. یک منبع صدارت عظمی گفت که طبق

هدایت رهبر ملی ما برای اشخاص بی زمین قرار توبت سلسله توزیع زمین های دولتی دوام داشته است طبق خط مشی دولت انقلابی با توزیع زمین به ۳۹۴ خانوار کوچی تاکنون جمعاً برای ۳۰۸۳ خانوار بی زمین و کوچی در ولایات زمین توزیع شده است.

پشتو نستانهای مقیم کابل مراتب تبریکات خود را تقدیم کرده اند

بمناسبت بر افراشته شدن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان پشتو نستان های مقیم افغانستان طی پیامهای مراتب تبریکاتشانرا بحضور بنامی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم، اعضای کمیته مرکزی و اعضای کابینه، اردوی شجاع و تمام مردم افغانستان از صمیم قلب تقدیم کرده اند. آنها ضمن ابراز خوشی خود در زمینه ارتقاء افتخار نستان و آسایش مردم آنرا تحت ساحه بیرق جمهوری وزعامت رهبر بزرگ انقلاب بنامی محمد داؤد آرزو برده اند.

روز جهانی سره میاشت در سراسر کشور تجلیل شد

روغتون، سناتور یم نسوان، میرنو روغتون نادر شاه روغتون، زیرنتون، موسسه صحت طفل، محبوسین و محبوسات توزیع گردید. هکذا یکتعداد تریسایکل برای معیوبین شهر از طرف آن جمعیت مساعدت شده است. موسسه خیریه جمعیت افغانی سره میاشت بناسی از اهداف بشر خواهانه در سال ۱۳۵۲ معادل سی میلیون افغانی به انواع مختلف برای آسیب دیدگان، ناتوانان و مردم بی بضاعت کشور و موسسات خدمات عامه کشور های جهان معاونت کرده است.

بمناسبت روز جهانی سره میاشت رساله های تحت عنوان «فلسورانس ناینگل» و «سره میاشت و وطن من» از طرف اداره تبلیغات سره میاشت طبع و دیروز در محافل برگزاری از این روز جهانی توزیع گردید. همچنان جریان فوق العاده عاطفه به همین مناسبت انتشار یافت.

ریاست صحت عامه پوستر تریه این مناسبت با درج شعار «خون بدهید حیات بخرید» منتشر ساخت.

روز جهانی سره میاشت دیروز طی کنفرانسیا و محافل در موسسات عرفانی و ولایات کشور تجلیل گردید.

نامه نگاران باختر از ولایات اطلاع داده اند که نویسندگان راجع به اهمیت سره میاشت و کمک و دستگیری از مصیبت رسیدگان بیانه های ایراد کرده و از خدمات جمعیت افغانی سره میاشت در داخل و خارج کشور یاد آور شدند.

همچنان بدین مناسبت دوامی از طرف شاعران معارف اجرا گردیده است.

پوهاند دکتور عبدالله واحدی رئیس صحت عامه ضمن بیان راجع به خدمات ارزنده و مفید سره میاشت ها، محفل را افتتاح کرده و سپس بیانه هایی از طرف میرمن نظیفه غازی نواز رئیس زیرنتون، آمر بانک خون موسسه صحت عامه، مدیر خدمات صحتی سره میاشت رؤسای وزیر اکبرخان روغتون و مجادله توبر کلوز ایراد گردید.

محفل با اجرای کنسرت و پارچه های تمثیلی توسط هنر مندان رادیو افغانستان و آتن ملی توسط اطفال حمید و رکتون ختم شد.

مرستون کابل نیز به مناسبت روز جهانی سره میاشت محفلی ترتیب داده بود که با ایراد کنفرانس ها و اجرای کنسرت و آترگنیا آزان استقبال بعمل آمد.

درلیسه ها، مکاتب متوسطه و مکاتب ابتدایی شهر نیز ضمن ایراد کنفرانس های صنفی از این روز تجلیل گردیده و راجع به خدمات بشر خواهانه جمعیت افغانی سره میاشت، هلال احمر و صلیب احمر جهان مقالات و مضامین قرائت گردید.

گمک های جمعیت افغانی سره میاشت شامل البسه، کمبل و مواد غذایی برای محبوسین و محبوسات مستحق مرکز، اطفال بی بضاعت دمبر منوآولنه، موسسه صحت طفل دارالتادیب، میرمنو روغتون، سناتور یم و شمولین مرستون بمناسبت این روز جهانی توزیع گردید.

علاوفا کمک های ادویه جمعیت افغانی سره میاشت برای روغتون های نمبریک و آمبردو اردو، ابن سینا روغتون، وزیر اکبر خان

روز جهانی سره میاشت دیروز تحت شعار بین المللی «خون بدهید حیات بخرید» ضمن احتفال لاتی در سراسر کشور تجلیل شد. بناسی از هدایت بنامی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و حامی جمعیت افغانی سره میاشت مساعدت های آن جمعیت به مناسبت این روز به مرستون های ولایات کندهار و هرات ارسال گردید.

این مساعدت که شامل مواد غذایی و البسه میباشد به تناسب مشمولین مرستون های ولایات متذکره در نظر گرفته شده است. روزنامه ها و جراید کشور در شماره های دیروزی پیام های جوز بروسو ساوژ رئیس صلیب احمر بین المللی و هنریک پیر سگرتو جنرال لیگ را با فوتوی هائری دونات موسس صلیب احمر جهان چاپ نموده و ضمن نشر سر مقاله ها، مقالات، مضامین و راپور تاز ها از این روز استقبال کرده اند.

همچنان رادیو افغانستان بمناسبت روز جهانی سره میاشت ها دو پروگرام خاص ترتیب نموده که یکی آن ساعت ۳۰ عصر دیروز نشر و پروگرام دوم به همکاری حریمی پوهنتون به ساعت ۹ دیشب نشر گردید.

در محفلی که ساعت ده قبل از ظهر دیروز از طرف دمبرمنو تولنه به مناسبت این روز در تالار زینب ننداری ترتیب گردیده بود بیانه های پیرامون خدمات ارزنده و بشر خواهانه سره میاشت و جمعیت های هلال احمر و صلیب احمر ایراد گردید.

روز جهانی سره میاشت ضمن محفلی در تالار صحت عامه نیز تجلیل گردید.

راجع بمسائل ذی علاقه افغانستان و ایران در فضای دوستانه تبادل نظر بعمل آوردند

جریان مسافرت بناغلی محمدنعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم به ایران



مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه روز ۱۶ تود
خبر داد که بناغلی محمدنعیم بحیث نماینده خاص
بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم
بنابذعوت حکومت ایران به آنکشور مسافرت
رسمی و دوستانه می نمایند .
در این سفر بناغلی وحید عبدالله معین
سیاسی وزارت امور خارجه نیز بانباغلی
محمدنعیم همراه خواهد بود .

قراریک خبر دیگر ، بناغلی محمد نعیم
بحیث نماینده خاص بناغلی محمد داود رئیس
دولت و صدراعظم بنابذعوت حکومت ایران
برای مسافرت رسمی و دوستانه قبل از ظهر
هفته تور عازم تهران گردیدند.

دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی
اعضای کابینه، دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی
لوی دوستی و تنوعه دیگر از صاحب منصبان ارتش
اردوی جمهوری ، برخی از مامورین عالیرتبه
شاورز دافتر و اعضای سفارت کبرای ایرا ندر
کابل در میدان هوایی برای وداع حاضر
بودند .

در این مسافرت بناغلی وحید عبدالله
معین سیاسی وزارت امور خارجه، بناغلی
عبدالاحد ناصر شایانی معاون دفتر امور خارجه

بناغلی محمد نعیم نماینده خاص بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم هنگام صحبت با اعلیحضرت شاهنشاه ایران .

و بناغلی محمد انور نوروز معاون تشریفات
وزارت خارجه بانمایندہ خاص رئیس دولت
و صدراعظم همراه بودند.
بناغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس
دولت و صدراعظم با اعضای هیات معینی شان
ساعت یازده ونیم قبل از ظهر هفده توردوقت
تهران به آن شهر مواضلت نمودند. در میدان
هوایی میرآباد والا حضرت شاهپور غلامرضا
برادر اعلیحضرت شاهنشاه ایران بناغلی
تپاس خلعتبری وزیر امور خارجه، بناغلی
زهی غازی سفیر کبیر و اعضای سفارت کبرای
جمهوریت افغانستان در تهران ، بناغلی
جهانگیر نغلی سفیر کبیر ایران در کابل
سفرای کشور هایکه در افغانستان مهملیت
نارند و بعضی از سفرای مقیم تهران از بناغلی
محمدنعیم استقبال نمودند .



والا حضرت شاهپور غلام رشاء پهلوی
برادر شاهنشاه ایران هنگامیکه در میدان
هوایی مهر آباد از بناغلی محمد نعیم نماینده
خاص رئیس دولت و صدراعظم استقبال
می نماید .



بنیادنی محمد نعیم واعضای معیتی شان ساعت ۹ و نیم بعد از ظهر ۱۷ نور بوقت کابل در دعوت شامی اشتراک کردند که از طرف وزیر امور خارجه ایران به افتخار شان ترتیب شده بود.

قرار یک خریدیگر رادیو ایران ساعت شش ۱۷ نور بوقت کابل نشر پروگرام خاصی را بزبان پشتو برای افغانستان شروع کرد و بصورت منظم هر شب در همین ساعت از تهران نشر خواهد شد.
بنیادنی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم و هیات معیتی شان ساعت ۹ صبح روز ۱۸ نور تهران ربه قصد شیراز ترک گفتند و از آثار تاریخی شیراز دیدن نموده و روز ۱۹ نور در سیاحتی اشتراک کردند که از طرف والی ایالت پارس به افتخار شان

ترتیب شده بود .
نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم با هیات معیتی شان بتاريخ شب ۱۹ نور وارد اصفهان شدند و روز ۲۰ نور از هنرستان صنعتی اصفهان و بعضی آثار تاریخی آن شهر دیدن کردند و در دعوت جاشت شرکت کردند که به افتخار شان از طرف والی اصفهان ترتیب شده بود .
بنیادنی محمد نعیم و هیات معیتی شان ساعت شش و نیم شام روز ۲۰ نور از اصفهان به تهران وارد شدند .

بنیادنی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم بعد از ظهر ۲۱ نور با بنیادنی امیر عباس هویدا صدراعظم ایران ملاقات نمود .

طی این ملاقات طرفین راجع به مسائل ذی علاقه دو کشور در فضای بسیار دوستانه و تفاهم کامل تبادل نظر بعمل آوردند .
در این وقت بنیادنی خلعتیری وزیر امور خارجه ایران، بنیادنی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و سفیر گبیر جمهوری افغانستان در تهران حاضر بودند .
نماینده خاص بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم بتاريخ ۲۱ نور در دعوت جاشتی اشتراک کردند که از طرف بنیادنی صدراعظم ایران به افتخار شان ترتیب داده شده بود .

بنیادنی محمد نعیم ساعت ۱۱ روز ۲۱ نور از موسسه نشراتی اطلاعات بازدید بعمل آورد .

بنیادنی محمد نعیم شب ۲۲ نور دعوت شامی به افتخار بنیادنی وزیر امور خارجه ایران ترتیب داده بود که در آن عده از وزراء و شخصیت های علمی و فرهنگی ایران اشتراک داشتند .

بنیادنی محمد نعیم نماینده خاص بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۲ و ۴۵ دقیقه ظهر ۲۲ نور بعد از یک مسافرت رسمی و دوستانه به دعوت دولت شاهنشاهی ایران صورت گرفته بود بکابل معاودت نمود .

در میدان هوایی بین المللی کابل دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، بعضی از اعضای کابینه، دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی



بنیادنی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم را در میدان هوایی بین المللی کابل دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی خوش آمدید میگوید. شماره ۸ و ۹

لوی درستیز و عده از صاحب منصبان ارتش اردوی جمهوری، برخی از مامورین عالیرتبه پارووال کابل، ساز و دافیر و اعضای سفارت کبرای ایران در کابل از بنیادنی محمد نعیم استقبال کردند .

بنیادنی محمد نعیم هنگام توقف خود در ایران بحضور اعلیحضرت معترضات پهلوی شاهنشاه ایران پذیرفته شده و در این شرفیابی بنیادنی محمد داؤد رئیس دولت ربه اعلیحضرت شان تقدیم نمود .

بنیادنی محمد نعیم با بنیادنی امیر عباس هویدا صدراعظم و بنیادنی خلعتیری وزیر امور خارجه ایران ملاقات و مذاکراتی انجام داده است .

این مذاکرات در فضای بسیار دوستانه و تفاهم کامل صورت گرفت . در موقع عزیمت بنیادنی محمد نعیم به جانب کشور، بنیادنی خلعتیری وزیر امور خارجه و بعضی از مامورین عالیرتبه ایران، بنیادنی زلمی محمود غازی سفیر گبیر دولت جمهوری افغانستان و اعضای سفارت افغانی در تهران، بنیادنی جهانگیر تفضلی سفیر گبیر ایران در کابل و عده دیگر از سفرای دول متحابه مقیم تهران برای وداع در میدان هوایی مهرآباد حضور داشتند .

در ولایات کندز - بغلان و تخار برای ۱۹۰ هزار جریب زمین پنبه دانه و کود کیمیاوی توزیع شده است

برای بیش از یکصد و نود هزار جریب زمین پنبه دانه و کود کیمیاوی به یخته گا را ن ولایات کندز بغلان و تخار توزیع گردیده است .

یک منبع شرکت سپین زر ضمن ارائه این مطلب علاوه نمود که از دوم حمل تا ۲۲ نور ۳۶۶۸ تن پنبه دانه و ۲۱۶۶ تن کود کیمیاوی بدسترس زارعان یخته کار گذاشته شده است .

منبع اضافه کرد سال گذشته برای یک صد و سی هزار سه صد جریب زمین پنبه دانه و کود توزیع شده بود در حالیکه امسال تا ۲۲ نور برای یکصد و نود هزار و پنجاه و چهل و شش جریب زمین تخم و کود توزیع شده است .

منبع متذکر شد امسال پنجاه هزار کیلو دوی ضد گرم قطع کننده پنبه یخته بزارعان توزیع شده است که این خود در بلند بردن حاصل پنبه نقش موثر دارد .



شنبه ۲۸ ثور ۱۳۵۳ برابر با ۲۶ ربیع الاول ۱۳۹۴ مطابق ۱۸ می ۱۹۷۴

بیرق جمهوری

با برافراشته شدن بیرق جمهوری صفحه جدیدی در تاریخ نظام نوین جمهوری در کشور ما گشوده میشود. صفحه ای که در آن هویت تاریخی و ملی ما که در رنگها و علامت نشان درفش دولت جمهوری انعکاس یافته، رقم زده میشود. تا بمشابه سنگ نوشته ای جاویدانه در دل تاریخ حفظ شود.

مبارزات متداوم و پیگیر مردم مادر مراحل مشخص تاریخ بخاطر حصول آزادی و نبرد های خونین که سرانجام، به قیمت خون وطنپرستان، بد استعمار و امپریالیسم از کشورمان کوتاه میشود در رنگ های درفش متجلی است.

در ازای خون هزاران انسان آزادیخواه استقلال و آزادی کشور ما را باز یافتیم و چون عظیم ترین نعمت ها در آزادی و حاکمیت نسفته است پر واضح که محصولش برای مردم ما سرافرازی است و نشاط که رنگ سبز بیرق بیانگر این فلسفه است.

در شرایط که نظام نوین در کشور ما مستقر است درفش جمهوری بر فراز کوهپایه های این سر زمین رنگ و جلوه دیگر دارد. زیرا جمهوریت که محصول اندیشه آگاهانه قهرمانان انقلاب است خواسته اکثریت مردم ما از دیر زمان می باشد همانطوریکه دیدیم برای از میان برداشتن رژیم منسوخ گذشته تلاشها و مبارزات دامنه داری صورت گرفت. برای حفظ دست آورد های انقلاب و برای تحکیم نظام نوین وظایف تمام وطنپرستان دو چندان شده است.

بهمین ترتیب برای ساختن یک افغانستان مترقی و وظیفه داریم تا در جهت تسریع حرکت نقش آگاه و قاطع داشته باشیم. به اهتزاز درآمدن درفش جمهوری بر فراز مقرریاست جمهوری و سر تا سر افغانستان یکبار دیگر راه ما را بسوی هدف که جز رفاه مردم نیست روشن میسازد، هدفی که همگان جهت دست یافتن به آن مسئولیت عظیم و تاریخی دارند.

به پیش در زیر لوای جمهوری بسوی ترقی و پیشرفت افغانستان عزیز.

تصمیم قاطع

، خلل ناپذیر

و دوام دار یک

ملت میتواند

اورا به هدف

عالی اش برساند

در دفتر مدیر

که سه صفحه را پر میکنند تمامی اش خیالی است. نوشته میکند باز هم بقیه دارد. داستان دو دل ... مردی بانقاب ... کدام کتاب است و یا کدام دفتر که به اتمام نمی رسد.

حالا شما خواننده قضاوت کنید انتقاد این آقا تا چه حد مورد پذیرش است. جملات باهم از تباط و نداشتن املای غلط است انشاء اصلا وجود ندارد آقا از خواندن میز مدور رَدق کرده که دردش را مداوا نکرده، از داستان دو دل بدش آمده که سوزهای آن از بزرگترین شاعر است. نجوم و احکام نجوم را شنیده از قصه لیلا که درد یک دختر از محیط خود ما است کیف نکرده چون خیال رفیق مان در جای دیگر است و غیره.

جالب تر از همه اینکه عنوان نوشته آقای مقدم هم «انتقاد بجاء» است وقتی این گونه نوشته ها را آدم میخواند از یک نفر رو شنفکر که زمان و پول را وام کرده است مایوس میشود.

بقیه در صفحه ۶۷

درین هفته نامه ای بسیار جالب و انتقادی به دفتر مجله رسیده که باز گوینده قضاوت بسیار عجولانه یکی از خوانندگان ژوندون است ازینرو لازم دیدیم بعضی از پراگراف های نامه را با جواب آن درین ستون به نشر برسانیم.

این دو ست از چمنده ما پس از «عرض سلام» و ادای تشریفات معمول و کلیشه ای مینویسد. «اگر حقیقت را بیان کنم هم در عذاب و اگر نکنم چطور! راستی هم همینطور است. شما محض کدام پاورقی مجله را مطالعه میکنید با وصف آنکه بنده خط به خط تمامی آنرا به سه دفعه چار دفعه تکرار میکنم. در مجله خویش از گفتارها و گفت و شنود های میز مدور خواننده که تقریباً سه ورق یا چار ورق پر میشود در کدام شنونده را از این میز که تشکیل میدهند دو کرده است ... و نمی توانم که مطالعه اش کرد شاید شما بپر سید که چطور! همینطور آقای مدیر صاحب که ما را بنجوم و احکام نجوم چه ... یاد داشت های لیلا



قسمت سوم

ترجمه و نگارش ع. هبا

وطن و عقیده

در طریق ح. ق و حقیقت ، و در طریق برادری و انسجام کا مل و مثبت . پس بنا بدلایلی که تذکر یافت ، در میان کلیه رویداد ها و وقایع ، در دنیای اسلام ، مو ضوع هجرت از براننده ترین و پر ارج ترین آنها بحساب آمده و با ساس بلند و نتایج جهانی و ابعاد مهمش چون قله ای شا مخ در وسط سایر قله ها خود نمای می کند ، ازین رو تنها همین واقعه هجرت شا یسته بود مبدا تاریخ باشکوه اسلام را تشکیل داده و هسته اصلی آن قرار گیرد .

سر بر آوردن هلال ماه محرم ، سالی یکبار بیاد دهنده بزرگترین خاطره در تاریخ دنیای اسلام است ، خاطره ای که عظیم ترین و درخشانترین اثر خود را در مسیر قافله های انسانی بجا گذاشت .

خاطره رو یدادی که تاریخ نظیر آن را در هیچ ملت از ملل جهان و در زندگی هیچ فردی از ز عما و رهبران جهان ، سراغ ندارد ، این حادثه و این رویداد عبارت از هجرت پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) است که از مکه بجانب مدینه و بعبارۀ دیگر ، بطرف یثرب صورت هجرتی که صدق اراده و کمال

قهرمانی ، نیروی ایمان و عقیده ، شرف ایثار و قر بانی ، بران آمیخته بود ، هجرتی که حق را از باطل ، نیکویی را از بدی و ناشایستگی ، جدا ساخت و هدایت را از گمراهی و بیراهه تازی ، نور را از تاریکی مجزا نمود ، و پایه های عدالت را عمیق تر و مستحکمتر نهاد و سطح فضیلت را بلند ساخت و مجرای صحیحی را در شا عراه زندگی ، تعیین و هموار کرد .

پیروزیها بپهر پیمانها که نصیب جهان اسلام گردید و هر آنچه از کامیابی ها از آغاز هجرت به بشریت دست داد ، همه و همه زاده و ثمره ای بود از همین قر بانی و فداکاری بی مانند .

هجرت جز آزادی انسان از غلامی و بردگی سر کشان و غارت گران ، و جزاهایی بشریت عذاب دیده ورنج کشیده ، از چنگال خرد بیگانگان جاهلیت و حماقت طغیان و خود پرستی ها و انسان پرستی ها و جز احیا و صیانت اخلاق ، آنگونه اخلاقی که پیامبران الهی ، پیش از روزگار حضرت محمد (ص) برای بنیان گذاری و حفظ اساسات آن

هجرت بخاطر پیروزی تعصبات و احساسات قبیلوی صورت نگرفت بلکه فقط بمنظور پیروز شدن دین حق و حقیقت و برای انهدام کاختهای خوا هشات ، تقا لید و عنعنات ضد کرامت انسانی و ضد حیثیت و آبرو مندی واقعی بشری براه افتاد .

هجرت برای تا مین مصالح و منفعت گروهی بخصوص ، آغاز ، نیافت ، بر خلاف یگانه را هی بود برای ایجاد وحدت و هم آهنگی

یگانه عامل حمایت کننده ، برای مبادی رسالت بشمار می آید . هجرت و سیله تفاخر و میاهات نبود بلکه مجالی بود برای نفس ها و وجود های پاک و با ایمان آنگونه نفس ها یکه او امر خداوندی را اجابت و اطاعت بعمل می آورند . هجرت و سیله برای حصول در یافت منافع مادی شمرده نمی شد ، بر عکس را هی بود برای بر کناری از منافع مادی ، و برای رسیدن به اهدافی عالی و ایثاری بی نظیر .

دران روز گاریکه محمد (ص) بر اساس رسالت آسمانی اش کار دعوتش را در قلمرو انسانی آغاز کرد عرب ها سال (فیل) را مبدأ تاریخ خویش قرار داده بودند و این وضع تازمان خلافت خلیفه دوم و اسلام همانطور دوام داشت ، و لی درین روزگار تصمیم گرفته اند که بایستی مبدأ تاریخ ، یکی از رویداد ها و وقعات مهم اسلامی تعیین گردد ، ازینرو حتی بعثت پیامبر اسلام و وفاتش را نیز مبدأ تاریخ اسلام قرار ندادند و یگانه واقعه مهم و بی نظیری که مبدأ تاریخ اسلام را تشکیل داد عبارت بود از ان جزو زمان که واقعه هجرت پیامبر اسلام (ص) دران صورت گرفت ، اما روی چه دلیلی و بچه اساسی ؟

زیرا هجرت فرار از عمل کارزار نبود بلکه آغاز طرح اساسی ترین خطوط و پلان برای نتیجه گیری های انسانی و اسلامی و بالاخره امحای باطل ، و بخش حقایق در سرا سر جهان بود .

هجرت بمنظور تفریح و راحت نفس نبود بلکه بخاطر آن براه افتاد تا نفس ریاضت و مشقت بیاموزد و در طریق مبارزه در برابر موانع و عوامل ذلت و شکست ، پیروزی و کامکاری نصیبش گردد .

هجرت فقط جدایی از وطن و مسقط الرأس هم نبود بلکه یک آمادگی برای بر قراری و بنیان گذاری اوطانی مهم و بزرگ بود . هجرت اهانت به مفرشات نبود بلکه بمنظور حراست حوزه مقدسات آغاز گردید ... و نیز هجرت عبارت از بهلولی از رسالت نبود بلکه

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

قاری عبدالرحیم از دارالعلوم اسلامیہ بلخ

حضرت ابولبابه (رض)

این صحابه جلیل القدر حسب نظریه مورخین اندلس زمان خلافت حضرت علی کرم الله وجهه بعد از پنجاه سالگی در افریقا و فات نموده قرار نوشته البرزلی در قانس مد فون میباشد .

همچنان مفسرین و مورخین حکایت ذیل را به ابولبابه (رض) نسبت میدهند که : قبیلۀ یهود و بنی قریظه از پیغمبر اسلام درخواست صلح نمود خواستند که با آنها همان معامله شود که با قبیلۀ بن نضیر اجرا شده بود . حضرت پیغمبر (ص) فرمودند بشما آنقدر حق میدهم که سعد بن معاذ را بر خود حکم گردانید و قبیلۀ او را درباره خود منظور دانید .

انها از حضرت پیغمبر (ص) اجازه گرفته ابولبابه را نزد خود خواستند و رای او را در باره حکمت سعد بن معاذ پرسیدند . ابولبابه (رض) نظر به اینکه دارایی و اهل و عیالش نزد قریظه بود از آنها خیر خواهی می گردیدین اتنا بادست بگلوئی خود اشاره کرد یعنی اگر حکمت سعد بن معاذ را بپذیرید ذبح خواهید شد . و لی در عین اشاره متنبه شده که بخدا و رسول او خیانت کرده است از گردار خود نادم گردید و باز گشته خود را بستون بست و عهد کرد که تا هنگام مرگ از خوردن و نوشیدن اجتناب کند یا خدا توبه او را قبول نماید .

فاته بیپوش شد ، آخر بشارت رسید که خداوند توبه او را قبول نموده است . گفت : بخدا سوگند که خود را باز نمی کنم مگر آنگاه که پیغمبر علیه السلام بدست خویش ریسمان مرا باز کند ، آنحضرت (ص) تشریف او رده و بدست خود ویرا آزاد کرد .

ابن عبدالرحیم میگوید که این واقعه بنا بر عدم اشتراک در غزوه تبوک پیش آمده بود . بهمه حال از مطالعه بیوگرافی این صحابه جلیل القدر مثال براننده ایثار و نمونه بارز توبه و از خود گذری واضح و هویدا گردید .

موقف احساس مسوولیت آن آشکار میشد زیرا در زندگی هر کدام اصحاب پیغمبر علیه السلام اسرار و حکمت هایی نهفته است که غیرت خلاف میباشد و آن ستون سیکه حضرت ابولبابه خویشتن را بسته و از خود را دنوش اباورزیده اعتصاب غذا کرده بود تا هنوز هم بنام اسطوانه توبه و اسطوانه ابولبابه معروف است و پیغمبر اسلام علیه السلام غالب اوقات در آنجا نماز های نفل شا ترا ادا می کردند .

همچنان بیسقی روایت می کند که پیغمبر اسلام (ص) زمانیکه اعتکاف می نشستند درخت خواب شانرا در نزدیک آن ستون هموار نموده به آن تکیه می کردند . حضرت ابن عمر و نافع و غیره از ان احادیث را روایت کرده اند .

ادامه دارد

بهانه تازه اسر ائیل در قبال قتل مبارزین فلسطین و متعلمین اسر ائیل

در حالیکه تصادمات بین سوریه و اسرائیل در جبهه جولان جریان دارد، و با آنکه دکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا در فعالیت برای جدا ساختن قوادر جبهه جولان تاکنون به نتیجه نهایی نرسیده، ابرهای تیره و تار جدیدی فضای ناآرام شرق میانه را ناآرامتر ساخته و زمینه های بیشتر تفتین و تجاوز را برای اسرائیل فراهم نمود گرچه قبلاً هم اسر ائیل در پناه حمایت حامیان خود مصرا نه بر لجاجت های قبلی خویش مبنی بر حفظ سرزمینهای اشغالی عرب دوام میداد و حاضر نمی شد سرزمین مردم آواره و بی دفاع فلسطین تشکیل شود تا مشتی از انسانهای بیچاره، که حق شان به زور و ظلم غصب شده، در آن زندگی انسانی خود را ادامه دهند. فعلا حمله مبارزین فلسطین بريك مکتب اسر ائیلی بهانه تازه به متجاوزین اسر ائیلی فراهم آورد.

آغاز واقعه :

واقعه اذین قرارست که بروز ۲۶ نور سه تن مبارزین فلسطین مکتبی را در هشت کیلو متری سرحدات لبنان در داخل اسر ائیل مورد حمله قرار دادند. بعد از آنکه این مکتب در گالیله غربی در محله ای به نام مالات به تصرف مبارزین در آمد، نویدنفر از متعلمین آنرا در محاصره و گروگان گرفته و اعلان نمودند که در بدل رهایی بیست و شش نفر از افراد مبارزین فلسطینی که در محاپس اسر ائیل بسر می برند نو د نفر متعلم مذکور را رها خواهند کرد در غیر آن تمام مکتب ماین گذاری شده و هر نوع عمل اسر ائیل عواقب وخیمی در زمینه خواهد داشت. به تعقیب این اعلامیه مبارزین فلسطینی مقامات اسر ائیلی تنها به رهایی ۱۳ نفر از افراد فلسطینی تن در دادند در حالیکه میدانستند فدائیان فلسطین به عزم خود پایه دار اند و رهایی تمام بیست و شش نفر جدیدانه میخواهند.

درین موقع موشی دایان وزیر دفاع اسر ائیل به محل نه لکد حاضر شد

و هم عساکر اسر ائیلی اطراف مکتب را محاصره کردند. اما مبارزین فلسطینی رهایی ۲۶ نفر را به اعتبار سفیر فرانسه و رومانیه در اسر ائیل تقاضا نموده و مقامات اسر ائیلی را از عواقب وخیم آن بر حذر می ساختند. مقامات اسر ائیلی مطابق به عادت همیشگی خود منطق لجاجت و زور راتر جیح دادند و معلوم میشود که آنها نه از گذشت زمان چیزی آموخته اند و نه حتی پروای اطفال معصوم خود را دارند چه فلسطینی ها به پاس آنکه اسر ائیل به بهانه های مختلف و به زور و ظلم آنها را از خانه و سرزمین شان که حق طبیعی هرانسان است بیرون کرده است.

دهند و هر نوع تقاضای اختطاف کنندگان را بایستی بپذیرند. چه در چنین مواقع مساله اذین رفتن یکمده انسانهای بی گناه در میان میباشد و مقامات مربوط زیان مادی و یا بر آورده شدن هر نوع تقاضای ربایند را نسبت به رهایی و نجات انسان ها ترجیح میدهند اما به وضاحت دیده شد که اسر ائیل حتی راجع به اذین رفتن اطفال خود هم پروا نکرد و از در لجاجت پیش آمد.

نتیجه لجاجت اسر ائیل :

و نتیجه این لجاجت آن شد که بیست دو نفر درین حادثه بقتل رسیدند. اطلاعات و اخبار مربوط به این واقعه حاکی است که مبارزین فلسطینی تا ساعت هشت شام ۲۶

بررسی مسایل روز

فلسطینی ها مجبورند مبارزه کنند :

فلسطینی ها مجبورند برای اعاده حقوق خود مبارزه کنند و روحیه مبارزه جویی خود را در چندین محله خویش نشان داده اند حتی وقت زیادی نمی گذرد که همین مبارزین فلسطین هفده نفر اسر ائیلی را در يك قریه آن در شمال گالیله از بین بردند اما اسر ائیل با وجود آنکه تمام این وقایع را به چشم سرمشاهده کرده و میدانند آنانیکه سر پناه ندارند.

ملك شان بزور ضبط شده و خودشان آواره میگردند دگر چه دارند که به آن دل بسته باشند و در چنین حالت که خودش مرگ است آیا مرگ برای آنها کدام از زشی دارد؟ مسلماً جواب منفی است. از جانب دیگر اسر ائیل میدانند در مواقعی که طیارات رپوده میشود از نظر پرنسیپ برای کارکنان طیاره اجازه نیست که در برابر این عمل از خود مقاومتی نشان

نور هم بصورت مکرر از عواقب ناگوار هر نوع عمل اسر ائیل درین حادثه مقامات اسر ائیلی را بر حذر میساختند و تقاضا می نمودند که شرط آنها مبنی بر رهایی مبارزین فلسطینی باید تطبیق یابد. اما اسر ائیل بجای قبول شرط به محاصره مکتب پرداخته و به فیر آغاز نمود.

خبرهای رسیده حاکی است که در بندو آغاز آتش يك تن از جمله سه نفر مبارزین بر عساکر اسر ائیلی فیر نموده يك نفر اسر ائیلی را بقتل رسانیده و يك نفر دیگر را مجروح ساخت. اما تمام کار به همینجا ختم نشد بلکه در مدت کمی بعد از آغاز آتش عساکر اسر ائیلی بر این مکتب نه تنها سه نفر مبارزین به قتل رسیدند بلکه ۱۶ نفر از شاگردان مکتب نیز جان سپردند و علاوه بر آن در حدود هفتاد نفر باقیمانده شاگردان هم مجروح شدند که وضع عده ای از آنها خیلی وخیم خوانده شده است.

بهانه برای حمله بر قراء لبنان :
به تعقیب این حادثه مقامات اسر ائیلی قوای خود را به حال آماده باش در آورند که طبعاً هر انسان متفکر نتیجه آنرا پیش بینی کرده میتواندست نتیجه این بود که طیارات اسر ائیلی بر قراء جنوب و جنوب شرق لبنان، بمباران خود را شروع نمودند و گفتند که هدف شان بمباران طیارات فانتوم اسر ائیلی میباشد. خبرهای صبح ۲۷ نور نشان داد که در نتیجه ۴۵ دقیقه بمباران طیارات فانتوم اسر ائیلی يك محل قوماندان فلسطینی با يك کمپ بزرگ مبارزین مورد حمله قرار گرفته در آن ۳۰ نفر از بین برده شده و هم پیش از ۳۰ نفر مجروح گردیدند. اینکه اسر ائیل تجاوزش را به همینجا خاتمه میدهد و یا تجاوزات خود را ادامه خواهد داد معلوم نیست چه بمباران قراء لبنان يك عمل روشن و واضح تجاوز اسر ائیل بوده است در حالیکه شاید قوماندو های آن به اعمال دیگری حملات مخفی و سایر دسایس دست بزنند. یقیناً خوانندگان به خاطر خواهند داشت که قریب يك سال قبل قوماندو های اسر ائیلی بداخل خاک لبنان در شهر بیروت سه تن از بزرگترین رهبران فلسطینی را در داخل منازل شان بقتل رسانیدند.

کیسنجر چه خواهد کرد ؟
گرچه هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا پازهم از دمشق رهسپار تل ابیب شد تا در آنجا با مقامات اسر ائیلی روی نظریات اخیر مقامات دمشق با اسر ائیلی هماهنگ کند اما چنان به نظر میرسد که واقعه اخیر بالای فعالیت های کیسنجر هم تاثیر اندازد. ولی اگر مقامات اسر ائیلی از حوادث جانکاهی چون قتل مبارزین فلسطینی و اطفال اسر ائیلی درس خوبی گرفته باشند شاید مجال دهند کیسنجر فعالیت های صلح خود را ادامه دهد و اگر باز هم منطق زور و لجاجت را پیش گیرند یقین است کیسنجر هم به نتیجه ای نخواهد رسید.

درپای درفش ملی

رشید «آشتی»

ملی ما در و وطن بر قرار گردیده است.
نوی درفش زبیا و با عظمت : (از حریم خاک تابکشان ، بیرق شکوهمند افتخار : شاخص تلاش و اتحاد مردمی ، دزدل فر و ن بی شمار، باش جاویدان) .

افراستن بیرق جمهوری که سمبول سرفرازی مردم ماست، مارا به گذشته های دور متوجه میسازد ، گذشته های که مردم ما دزراه حفظ وطن فداکاری کرده اند و چنان سیرده اندوهم بیروزی بزرگ تاریخی نظام مردمی را تمثیل میکند که تحت قیادت ز عیسم

در پای این پرچم ملی ، بایست خواست نظام مردمی را پی ریزی کنیم و مشکلات که در پیشرو داریم ، آگاهانه با کامیابی ، عملی و مبتنی به منطق به پیش رویم و آنچه که در این مدت کوتاه در جهان مختلف حیات اجتماعی ما تحولاتی رخ داده ، درراه تسریع و درجهت پیشبرد آن بایست وطن پرستانه قدم گذاشت .

درست ده ماه از بر قراری نظام مردمی جمهوری در کشور میگذرد، ملت باشپا ملت افغان در این مدت کوتاه دریافته اند که سرفرازی و نیک بختی امروز و فردای کشور با استوار ری و پایداری این نظام مترقی پیوند و ارتباط عمیق دارد .

ملت افغانستان منجبت ساکتین يك کشور کهن و باستانی ، از روز گاران متمدنی ، حیثیت ملی و خصایص اصلی خود را آنطور که شایسته بوده حفظ کرده و در راه حفظ و صیانت این وجیه ، شجاعانه در مقابل دشمنان وطن تحت لوای واحد، جانسبازی و فداکاری نموده اند .

جانسبازی و شپامت اخلاف آریانای کهن خوشبختانه امروز درجهت در خشان در ش جمهوری ماکه روز ۱۹ نور بدست ز عیسم ملی ما برافراشته شد ، خو بتر در گذشته میتواند .

نمای زیبای پرچم ملی ماکه با اهتزاز ش صفحه تاریخی دیگری در اوراق زرین تاریخ کشور ما گشوده شد، سمبول غرور و شپامت فرزندان را در مردان تاریخی است که سا لها قبل بزرگترین امتحان تاریخی خویش را در نبرد با قوی ترین قدرت امپریالیسم جهانی داده است .

درفش مردمی درفش جمهوری کشور عزیز رنگهای با خصوصیات ملی ما و با نشان زیبای ملی میسر میدرخشید که هر کدام نمایانگر خصوصیات ملی و تمثیل کننده خصیصه های تاریخی، کلتوری و دینی ملت متدین افغانستان است . رنگ سیاه این درفش ، مبارزات همیشپان مارا علیه استعمار گران و اجنبی ها تمثیل میکند و رنگ سرخ آن فداکاری ملت باشپامت مارا مقابل دشمنان و تجاوز گران نمایا تکر است و سر فرازی و خو شیختی مملکت ما در رنگ سبز ش تمثیل میشود ، رنگی که از انقلاب جمهوری ما و از خوشبختی های فردای کشور تحت اندیشه های رهبر انقلاب بازگو میکند .

... او بیرغ هماعسی رسید

ویاچ جن کجیر دکرو او سندو په سپم وړاندی خلاصوله دکرونو دساسة لفا اود حنه فضاکی او په داسی حال کی چه په آسمان کی توری وریخی او لپی حوری وی ، خپل مغرور نظر وغروره دهغه دریا گانو په خوا نکلؤ هغه غوښتل چه دتورو تروریموله منغه دسباوون لوری ویاکی او دافق پی وزمیدیا پیدا کړی دکرونو او سیندونو فضا توفانی وه دهغه په غورونو کی زورور غور هارو - توفان دخپلو پی رحمو خپو سره دهغه په پترباندی برید کاوه خو عقاب له خپل ټول زور سره مغرور او ویاچجن دسباوون په خوادپی وزمی رڼا په لور وزونو وهل او مخ په وړاندی خوځیده .

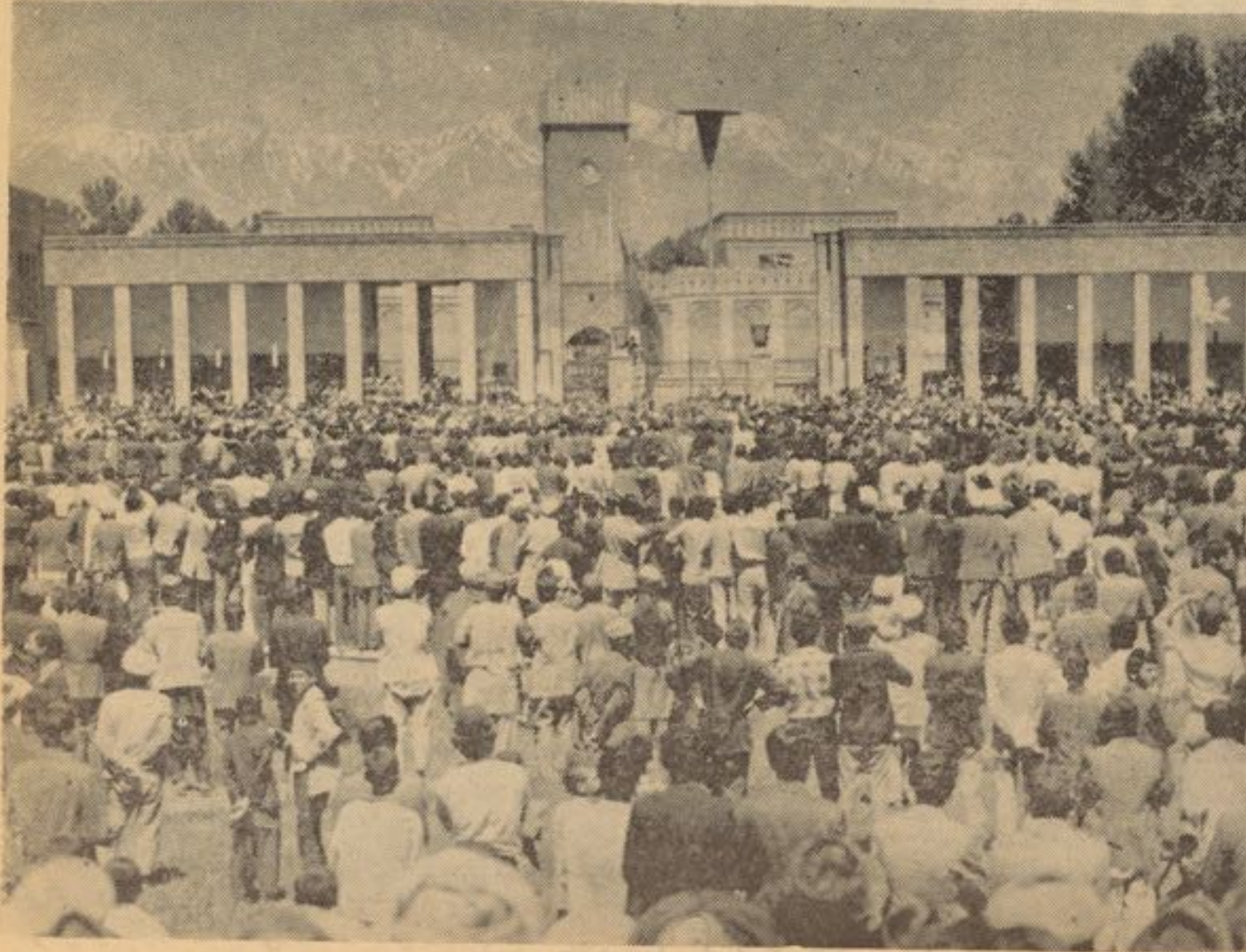
ویاچجن کجیر پدی پوهیده چه داتو فانی خپی داتوری وریخی دالری ټول او ټول نشی کولی دهغه په وزونوباندی برلاسی بیداکړی دهغه په پیاوړو وزونو کی دمنیون هاو نورو کجیرانو زور راټول شوی ؤ . او هغه هماعسی خپل درانده وزونو سره وهل اودافق دپسی وزمی رڼا په لټه کی ؤ . دتورو وریغو په منځ کی ، دلهر جن او خونړی توفان په خپو او دلرو دپیریو برود دساسة هغه له عظیم تلاش سره خپله لاره مخ په

ټی وهه اودلته ټی وهه خود ټپوسانو داهخی

امین افغانپور

ټولی ناکامی هغوی . ددغه توفان په خپو کی کوبیدلی اوروزل شوی ، آزمویل شوی اوختلی ویاچجن عقاب سر هیچاته او په تیره بسا ټپوسانو ته نه پتیده هغه ته بی طبیعت اود غرونو او چتو خوگو داور ښودل وه چه په سرلوپی په ژوند کوی او په قبر مانی سره به مرگ ته خاندی .

کجیر دسقاط دمرگ په افسانی باندی ښه خبرؤ : او هغه پدی پوهیده چه که یوه ورځ پتمن ژوند ممکن نه وی نو دسقاط پستان لدر لوپی او غرور سره مرگ خوشته دی . او همدا وجه وه چه هغه له خونړیو او پرهارجنو منگلو او وزونو سره دافق په خوا خوځیده او یوه شپه بی هم دافق له رڼا گانو خغه سترگی نشوی غړولی . که څه هم چه فضا توره تیاره وه دکرونو منځ په تروپی کی ډوب اولری خوری وی . توفان هماعسی غوغاکوله او خپو سرونه دکرونو په پښو باندی له قبره ټکول هلته چه ټپو سانو په ویاچجن کجیر باندی لاره تړلی وه هلته چه ټپوسانو دپی ننگی په لوبو اخته وو هلته چه هغوی دمرگ سندرې ویلی ، هلته چه هغوی په مردارو غوښو باندی له پی پتی نه ډکی حملی وهنی او هلته چه دمردارو غوښو په تشه کی ډوبؤ ټپوسانو ډله ډله په ویاچ جن عقاب باندی برغلوته وروپل ناخاپه دلور او مغرور هندوکش خلی رابشاره شو . اودهغه له شانه دسباوون پاتی په ۷۱ مخکنی



ازیدران و نیاکان قوی دل و باشپامت ما، نشان عقاب حکایتگر است و در دل آن نشانه آیین مقدس ماست که از عقاید پاک و متین مردم خدا پرست ما نمایانگر است .

انقلاب نشانه و آزادی در سر زمین کهن و باستانی ماست .
برافراستن بیرق جمهوری در کشور، نشانه دیگری از درس های عالی آموزنده و خردمندانه زعیم ملی مادرروره همنوایی ، وحدت و یگانگی است که مارا بسوی وحدت عمل و درک منافع مشترک ملی رهنمون می کند . برآستی این این درس درسیست آموزنده و مکتب است عالی برای آموزش نسل امروز وطن تا در این قانون اخوت و برادری (دوره نظام مردمی جمهوری) در راه اعمار کشور خود صد ها وظیفه ملی را مجدانه انجام دهیم .

درفضای آرام این نظام ، دیگتر بایست به وجایب و ظایف خویش پرورد ، و جا سپ سنگینی ملی را درک کرد و در بر آورده شدن آرمانهای عالی ملی ، آگاهانه فعالیت کر دتا باشد کشور ماسر بلند و نیرو مند تر گردد .

دربای لوای نظام مردمی و در سایه ایسن درفش تاریخی و زبیا ، آینده اکثریت مردم این سرزمین سعادت مند و پیوند ها عمیق تر میشود . بدبختی ها از خاطره ها زدوده میگردد و همبستگی و اتحاد برادرانه هر چه بیشتر ریشه دارتر میگردد .

برافراستن بیرق جمهوری یکبار دیگر ، شپامت ، غرور و وطن پرستی فرزندان آریانای کهن را با جپانین به الیات رساند و بسا اهتزازش نسیم جان بخشی بسروح این دیار بار دیگر دمید و پیوند های مردمی مستحکم تر و روشتر گردیده .

برافراشتن بیرق

در لحظاتی که بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان توسط رهبر ملی ما برافراشته شد، هزاران دست در سراسر شهر کابل به کف زدن پرداخت. قبل از ظهر روز پنجشنبه پس از برافراشته شدن بیرق، هزاران نفر از شهریان به ترانه خواندن و آتن ملی، درجاده ها و سربازهای شهر پرداختند. پیرمردی برایم گفت:

من خوشحالم که در آخرین روزهای زندگی، چنین روزی را به چشم خود می بینم.



گوشه ای از اجتماع مردم هنگام برافراشته شدن بیرق ملی دولت جمهوری

صبح روز پنجشنبه، لحظاتی که آفتاب نور زریںش را از وسط آسمان برشهر می پاشید، صدای برطنینی برخواست و مزده پرچم توپنی را داد که چند لحظه بعد، در فضای سرزمین ما بلند شد و باد شادمانه آنرا به اهتزاز در آورد...

این صدا، برای مردم ما، صدایی آشنا بود. همین چند ماه قبل، در صبحگاهان ۲۶ سرطان، مزده بزرگ دیگری داده بود، مزده جمهوری، مزده رژیم مردمی و حکومت مردم... و امروز باز هم بناغلی محمد داود قاید ملی ما در برابر میکرو فون رادیو ایستاد و از بیرقی یاد کردند، که با نو شدن آن زندگی ملت ما نیز نو شود، نوید آینده نوی را برای همه داد برای و فصل نو تاریخ عنوان دیگری یافت.

منطقه در روز پنجشنبه قبل از ظهر چنان مردمی را دید و آنقدر شور و شادی و هلهله را شنید، که در طی سالها کمتر نظیر آن را شاهد بوده. هزاران دو شیزه افغان، بالباس های زیبای مکتب و با دلهای شاد، هزاران جوان امیدوار، هزاران پیر و کودک در گرداگرد این منطقه و به امتداد سرباز مقابله ارگ جمع شده بودند. دل در سینه شان تند تر از همیشه می تپید، همزمان با شنیدن مارشها و ترانه های که از رادیو بگوش می رسید آنها نیز حالت دیگر گونه بی پیدا میکردند، هیجان، شادی و سرور... وقتی نخستین بیرق ملی دولت جمهوری توسط بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم برافراشته شد و کبوتران سپید در فضا به پرواز درآمدند، درین لحظات هزاران دست در سراسر شهر به کف زدن پرداخت و مردم به هلهله و سرور به آواز خواندن و آتن ملی پرداختند. در برابر وزارت معارف خاندویان بالباس های هم رنگ شان، صف کشیده بودند و رهگذران ایستاده همه به آسمان، به بلندی عمارت معارف خیره شده بودند که بیرق

سه رنگ جمهوری با عقاب آن، بدست باد تکان می خورد. صدای موزیک بانوای گیرا یس در محوطه بناوالی کابل بلند بود، دسته بی از شهر یان در برابر عمارت بناوالی به آتن ملی پرداخته بودند. پیر مردان با ریش های سپید، جوانان، کودکان و مامورین همه گرم آتن ملی بودند و صد ها چشم به این شادمانی مینگریست، کمی آنظر فتر بیرق بر برنده سالون عمارت جاییکه تمثال قاید ملی ما در بین گلها قرار داشت، در اهتزاز بود...

در اینجا گزارش مختصری تهیه کرده ام از برافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان، در شهر کابل و از شور شعف، احساسات و استقبال مردم، در آن لحظه تاریخی لحظه پر خاطره و فراموش ناشدنی...

در برابر دروازه مقرر یا ست جمهوری ساحه نسبتاً وسیعی قرار دارد که در دو طرف آن عمارت وزارت دفاع ملی و ریاست کار توگرافی و کادستر واقع شده است. حوض و پارک کوچکی وسط این ساحه را زینت می بخشد. این

ملی جمهوری

کشور در هر کز تعلیمی محصلین بوختون نیز بر افراشته شد. در آنجا علاوه از محصلین بوختون، استادان و عده علاقمندان نیز اجتماع کرده بودند شادی و سرور جوانان درین جابه حدی بود که یکی دوساعت بعدهم اجتماع جوانان پراکنده نشده بود و هر يك به نحوی درباره جمهوری و مزایایش صحبت میکردند...

وحالا در فضای افغانستان، بر بام نمایندگی های سیاسی افغانستان در خارج، بیرقی بر افراشته و در اهتزاز است که یکبار دیگر خاطره فداکاری های مردان این سر زمین را در راه آزادی، عدالت اجتماعی و سعادت کشورشان در اذهان زنده میسازد.

پس از کمی سکوت ادامه داد: - سالها قبل ز مانکه به زیارت بیت شریف رفته بودم چند ما هی در ممالک عربی ماندم در آنجا بنام جمهوریت و فواید آن آشنا شدم و آگاهی یافتم... باور کنید! لتجا کردم که خدایاروزی ما همین رژیم را در مملکت خود خواهیم دیدیم؟

از پیر مرد خدا حافظی می کنم... می بینم چگونگی مردم ما را حل رشد فکری را پیموده اند، شرایط سخت اجتماعی و فشارهای فقر و نابرابری نتوانسته مانع بیداری فکری آنها شود.

بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان همزمان با سایر نقاط

وردی برخوردارم که ریش سپید و کمی مایل به زردی داشت او که از لجه اش معلوم بود از کابل نیست خیره خیره به بیرق می نگریست و غرق تماشا بود. وقتی احساسش را پرسیدم، گفت:

- بسرم! شما جوان هستید... خوش بحال شما چون این نظام در دوران شما بمیان آمد و برای آینده شما نوید میدهد... اما ما ریش خود را سپید کردیم عمر خود را خریدیم و این آرزو را بدل پروراندیم خوب بازهم شکر است که زنده بودیم و دیدیم که ملک ما رونق تازه گرفت.

او حاجی عبدالرسول نام داشت

وزارت مالیه و وزارت معادن و صنایع مراسم مجلی، دربرافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری ترتیب داده بودند.

گلدان های گل که در عقب شیشه های دفاتر از پایین تا به بالا چیده شده بود، چشم هارا خیره میساخت. مردم بامامورین این وزارت ها در هم آمیخته بودند و همه بیک نقطه فضا، آنجا که بیرق رنگین جمهوری افغانستان، در زیر نور خورشید ظهر در اهتزاز بود، می نگریستند.

قبل از ظهر پنجشنبه در شهر کابل، حالت خاصی حکمفرما بود... به هر جا میرفتی، به هر سو می نگریستی دسته دسته مردم را میدیدی که با کنجکاو ایستاده اند و به بیرق مینگرند.

جراید و روزنامه ها درین روز علاقمندان فراوانی داشتند. مردم برای خریدن روزنامه جمهوری و انیس به حدی هجوم آورده بودند، که تک فروشان، در بین از دحام دیده نمی شدند. بدنبال مو تر های که روزنامه ها دران توزیع میشد صد هانقر میدوید. این روزنامه ها بیرق و سمبول دولت جمهوری افغانستان را باتمثال رئیس دولت و صدراعظم بچاپ رسانیده بسودند.

در صحن ولایت کابل ساز و دهل باسرود های محلی شنیده میشد و هنگام افراشتن بیرق عده کثیری جمع شده بودند. یک منبع بناروالی کابل گفت:

- ساختن بیرق های تزیینی از همین اکنون آغاز گردیده و در نظر است تا تعداد زیادی از بیرقها، برای روز های مخصوص و جشن ها ساخته شود. در گوشه ولایت کابل به پیر-



گوشه ای از اجتماع مردم کابل هنگام برافراشتن بیرق ملی جمهوری افغانستان

یکهزار اثر برای جوایز

راپور از: گل احمد زهاب نوری

شده است

۲۰۸ تابلو، ۱۲۱ مجموعه شعر، ۳۴ داستان بلند و ۳۱ داستان کوتاه به اداره جوایز مطبوعاتی سپرده شده است.

۱۱ آواز خوان ۱۴ نوازنده ۳۳ نطق برای جایزه کاندید شده اند.



پرتو تعالیم ارزنده رهبر ملی ما در اواخر سال گذشته احیای جوایز مطبوعاتی را، تصویب نمود. البته در گذشته نیز چنین جوایزی وجود داشت، که از سالها به اینطرف به دست فراموشی سپرده شده و از میان رفته بود. تفاوت جوایز مطبوعاتی و کلتوری دولت جمهوری، با گذشته از نگاه کمیت و کیفیت بسیار است. **وی می افزاید:**

در گذشته مبلغ مجموعی جوایز از سه صد هزار افغانی تجاوز نمی کرد، در حالیکه مبلغ جوایز مطبوعاتی و کلتوری جدید به یک میلیون افغانی بالغ می گردد. همچنان فعلا جوایز مطبوعاتی باعث می شود، تا استعداد های نهفته تشویق گردند و در راه انکشاف جامعه و تکامل جمهوریت به کار افتند. **می پرسیم:** پیرامون جوایز مطبوعاتی در سال های آینده هم، پیش بینی کرده می توانید؟ **آمر اداره جوایز مطبوعاتی وزارت اطلاعات و کلتور، میگوید:** - البته پیش بینی آینده جوایز

نماید. تشویق هنر مند و دانشمند و تقدیر از زحمات آن ها، و سیله بی است که بر روشنایی، این چراغ های حقیقت می افزاید. دولت جمهوری افغانستان در همان آغاز، این موضوع را درک کرده و چون گذشته، آن را بی اهمیت تلقی ننمود. احیای جوایز مطبوعاتی و کلتوری از طرف وزارت اطلاعات و کلتور و جلب آثار دانشمندان و هنرمندان دلیل این ادعاست.

لایحه جوایز مطبوعاتی بداخل سه فصل و سی ماده ترتیب و تصویب گردید و مطالعه با لای آمار رسیده، از طرف اداره جوایز مطبوعاتی آغاز شده است. روی این ملحوظ برای تسهیل گزارشی از طرز کار اداره جوایز مطبوعاتی، آثار رسیده و روش قضاوت آن ها، گفتگوی با ایشاغلی محمد اسماعیل مبلغ، آمر این اداره دارم.

وی نخستین سوال را پیرامون احیای جوایز مطبوعاتی اینطور پاسخ داد: وزارت اطلاعات و کلتور، در

هنر و ادب مشعل هایی است، که در جامعه می درخشد و زوایای تاریک آنرا، روشن می سازد، هنر مند در قالب اندیشه و احساس، در چو کات رنگ ها و سایه ها، در حرکت دست ها و پاها، با ساختن قصه بی، یا افسانه بی و به هر وسیله دیگری، یک هدف را تعقیب می کند. نمایانند خوب از بد، نما یا نند راه درست از غلط و پیشگامی در شا هراه تکامل و ترقی. این مشعل ها، در طی زمان گاهی ضعیف می شود و زمانی درخشان می گردد، اما هیچ تنند بادی نمی تواند، آن هارا خاموش



مطبوعات و کلتوری شامل



اثر شبنم



اثر غلام دستگیر (تابش)

در بررسی آثار نظر بیطرفانه ،
بیغرضانه و عالمانه اهل خبره خواسته
می شود

...

نش آله موسیقی که ادعای شود
جدیداً اختراع شده نیز برای جایزه
رسیده است

...

استعدادهای نهفته تشویق می
گردند و در راه انکشاف جامعه بکار

می افتند

مطبوعاتی و نحوه انکشاف بصورت
مفصل کمی مشکل است ، اما از آن
آجاییکه ، جامعه ما در پر تو نظام
مترقی جمهوری در حال تحول و ترقی
است ، به یقین همه سا حات
اطلاعاتی و کدوری وزارت اطلاعات
و کلتور و از آن جمله جوایز مطبوعاتی
و کلتوری که بخشی از آن است ،
نیز انکشاف می یابد .
این وزارت در اواخر سال گذشته
جوایز را احیاء کرد و طبعاً دانشمندان
و هنرمندان کشور ، فرصت کافی نیز ،
برای نوشتن آثار شان نداشتند ،
اما با آنهم تعداد زیادی اثر برای ما
رسیده ، که امید آن را در ذهن ما
تقویت می کند ، تا روزی آثار
گرائیها و پر ارزشی را در یافت و به
نشر برسانیم .
بناغلی مبلغ علاوه میکند :
- در بین همین آثار رسیده نیز ،
اثر های ارزنده ای را می توان
یافت .



تابلوی اسمپ «گچکاری» اثر غلام دستگیر تا بش

برای جوانان و دو جایزه برای آناریکه به سویه کودکان نوشته می شود ، منظور گردیده است .
می پرسم :

بصورت مجموعی چند اثر برای جوایز مطبوعاتی رسیده است .
آمر اداره جوایز مطبوعاتی وزارت اطلاعات و کلتور بروی اوراق دست داشته اش میگوید :

در حدود یکهزار اثر کوچک و بزرگ ما برای ما رسیده است ، که از داستانهای طولانی ، تا مجموعه های شعر ، رساله ها و حتی ، مجموعه های کوچک شعر نیز شامل این تعداد است .

وی توضیح میدهد :

هفت داستان کو دکان ، هشت مجموعه فو لکلوریک و ضرب المثل ،

چهل اثر حقوقی ، سیاسی و اجتماعی ، پنج اثر تحقیقی در باره رجال علمی و ادبی افغانستان ، پنج اثر مربوط به جغرافیا و جغرافیای تاریخی کشور ، هفت اثر علمی در ساحه جیا لوجی ، و چهل و یک اثر در فن عکس و عکاسی برای جوایز کاندید شده است .

همچنان شش آله موسیقی که ادعا می شود تازه اختراع شده ، نود نمونه خطاطی ، هشت قاسموس پینتو دریا یا انگلیسی ، دو اثر در ده اثر حکاکسی شده

سی و هفت مجسمه ، ده اثر موزاییک ، دو صد و هشت تابلوی میناتورزی ، شبکه کاری و رسم ،

هشت کتاب تر بیتی و دو اثر در ساحه زراعت نیز شامل آثار رسیده به وزارت اطلاعات و کلتور میباشد .

بناغلی مبلغ احصائیه های دیگری ، اینطور ارائه میکند :

در رشته علوم طبیعی نه اثر ، در فزیک پنج اثر ، ریاضی و هند سه یازده اثر ، بیما لوزی دو اثر ، تابلو های رسامی و نقاشی تصویر قاید ملی ما ، چهل تابلو ، تصاویر نقاشی شده اعلیحضرت امان الله خان ،

ابن سینا بلخی ، شیر شاه سوزی ، فردوسی خراسانی ، استاد برینا و غیره ، ۱۳ اثر در مورد سواد آموزی سه اثر در تحقیق متون و یک تعداد آثار دیگر در رشته های مختلف



اثر رحیم الله متعلم متوسطه کارته ۳

تحت مطالعه اهل خبره و هیات های حکم ، بمنظور جوایز می باشد ، البته این احصائیه فقط از آثار مهم است .
در راه یو گاه گاه اعلانی به نشر می رسد ، که مردم برای انتخاب آواز خوان شایسته سال نظرات خود را بفرستند ، درینباره از بناغلی مبلغ توضیح می خواهم ، وی در پاسخ میگوید :

ما برای انتخاب آواز خوان شایسته ، نظر هموطنان را خواسته ایم ، تا طی نامه بی با یک تکت پستی باطل نشده بما بفرستند .
پول این تکت ها به صندوق هنرمندان کمک میشود . و از آرای عامه نیز در انتخاب خواننده ممتاز استفاده می گردد .

وی در اینجا ما نند اینکه موضوع تازه بی را بیاد آورده باشد باعجله می افزاید :

عده بی تیلقونی یا از طریق دیگری انتقاد کرده اند ، که شاید هنرمندی خود یا علاقمندان او دهها

صددها پاکت و تکت پستی را بنفع وی ارسال نمایند . در برابر این انتقاد باید بگویم ، که معیار قضاوت ما در بر گزیدن آواز خوان ممتاز ، تنها همین نامه هانمی باشد ، بلکه معیار های علمی و اساسی دیگری است ، که این نظرات عامه ، معیار

مقدماتی بشمار می رود .
وی احصائیه آواز خوانان ، نطقان و نوازندگان کاندید را اینطور وانمود می کند :

بقیه در صفحه ۶۸

زوندون



منظره بهار اثر امید

نقد و بررسی فیلم

بوبی! بوبی! بوبی! بوبی! بوبی!

سرو صدایی بسیار برای هیچ

میاید، بانوتهای روی میز را میبوسد . شاند .

وبعد هم میرسیم به صحنه های مغالزه و معاشقه فلم (بوبی) و ایسن صحنه هاز همان صحنه هایست که صد هابار در فلمهای هندی دیده شده است و چیز تازه یی ندارد . تنها کار (راجکپور) دادن آزادی بیشتر یست به دو بازیگر در صحنه های مغالزه و معاشقه . و این کار او ، بدون شك ، برای به دست آوردن تماشاگران بسیار موثر است . ظاهر شدن (دیپیل) در نقش يك دختر مسیحی با لباسهای غیرهندی ، انگیزه نیرومند دیگری در جلب تماشاگر میتواند بود . این نکته ها معنای آن را ندارد که سیمای دلپذیر (ریشی راجکپور) رافراموش کنیم .

بقیه در صفحه ۶۹

والبسلام تازه آوری (راجکپور) در زمینه این طرح کهنه این است که پسرو دختر جوانی رادر برابر هم قرارمی دهد که هنوز به سن قانونی بلوغ نرسیده اند . و بدینصورت ، درپهلوی پدر پسر جوان ، قانون نیزبازناشویی آنان مخالفت میکند و آنوقت پسر جوان میسازد بر چنین قانونی . کار گردان فلم کوشیده است با فرار از واقعات ها به واقعیت ها بپردازد . منظور من این است که در این فلم شرایط و خصوصیتهای اجتماعی مبهم و گنگ است یعنی جامعه هندو لایه های ساختمانی آن تقریبا همانند به نظر میرسند . مثلا پدر دختر ، اگر چه يك ماهیگیر است ، زندگی کاملا مرفهی دارد . همیشه (ام) مینو شده ، در منزل خوبی زندگی میکند ، یخچال دار و وقتی هم مساله پول به میان

و به يك سخن تلاش نیست در همان چارچوب عنعنه سینمای هندی . طرح داستان فلم بسیار کهنه و پیش پا افتاده است : پسری از طبقه بلند جامعه دختری را از طبقه یی پایینتر دوست دارد . این دو جوان میخواهند با همدگر زنا شویی کنند اما پدر پسر ، به خاطر اینکه دختر از خانواده ییست گمنام و نادار ، با این زنا شویی مخالفت میکند . و بعد مانند فلمهای بیشمار دیگر هندی ، پسر سر به عصیان میزند و به همراهی دختر مورد علاقه اش فرار میکند و بعد هم هردو جوان بر آن میشوند که خود شان رادر دریغرق کنند و سر انجام پدر تجمل پرست پسر جوان در مییابد که راه خطا پیموده است . آنوقت بازناشویی پسرو دختر جوان موافقت میکند و همه پاهم میروند به سوی خوشحالی و سعادت

شام روز یازدهم ماه اپریل امسال ، دست اندر کاران سینمای هند يك بار دیگر در (شانمو کائنده مال) در بمبئی گرد آمدند تا در مراسم توزیع جایزه های (فلم فیر) شرکت کنند . مجلس مانند همیشه پر شکوه بود و باز هم مانند همیشه پس از مقداری سخنرانی ، تعارف و اظهار نظر جایزه های (فلم فیر) به برندگان توزیع شد .

در میان برندگان دو چهره تازه جوان دیده میشد : یکی از این چهره ها (دیپیل کپادیا) و دیگری (ریشی راجکپور) بود . این دو بازیگر جایزه های (فلم فیر) را به خاطر بازی شان در فلم (بوبی) ربودند . (دیپیل) جایزه خودش را از دست (راجکپور) و (ریشی) از دست (نیوتن) گرفت . این رویداد برای هیچ کسی غیر منظره نبود ، زیرا چه پیش از روی پرده آمدن فلم (بوبی) و چه بعد از روی پرده آمدن آن ، در باره این فلم و به خصوص و بازیگراول فلم ، یعنی (دیپیل) و (ریشی) ، سرو صدایی بسیار به راه افتاده بود .

راجکپور و بوبی

پیروزی فلم (بوبی) تا اند ازه زیادی به (راجکپور) معروف تکیه میکند ، زیرا وی درین فلم کار های تولید گری ، پیوند گری و کارگردانی را به دست دارد گذشته از ینها ، (ریشی) پسر اوست .

در فلم (بوبی) تلاش به کار رفته است تا مسایل و مشکلات تازه جوانان (تن اجیرز) جامعه هند درچار چوب هنر پرده مطرح شود و برپاره یی از ارزشها و نگرشها حس بست انتقاد وارد گردد ، ولی این تلاش سرد است ، بیرنگ است ، بیبمز است ، شکل گرا یانه است ، سطحیت



میز مدور ژوندون

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

په همکاري هوتل سپين زر

باشتراک :

- نفیسه محمود لیساً نسه حقوق نطق رادیو افغانستان .
- عبدالرب عزیز محصل صنف چهارم پوهنځی طب کابل .
- معده اکبر صمیم محصل صنف چهارم پوهنځی حقوق .
- عایشه الیاس - محصل صنف دوم پوهنځی طب کابل .
- سدر محمد نوری عضو اداره پروگرامهای رادیو



فکر روشنفکر اجتماع ما با آنکه بزین موقع داده است که شخصیت اجتماعی خود را تبار ز دهد و با آنکه دختر و پسر امروز در ساحه های درس و کار صمیمانه در پهلوی و کنار همدیگر چرخ زندگی را میگردانند . باز هم از نظر ذهنی میان شان فاصله زیادی وجود دارد هنوز دختر جوان ما از پسر دلخواه خود در خیالش قهرمان می آفریند و پسر ما نیز دختر مورد نظرش را دربال ابر هامیشاند و دنبال میکند .

روابط میان آنها یا تشریفاتی است و یا اینکه اگر وسعت بیشتری مییابد آزادیهای افراطی و حساب نشده جانشین آن میگردد و مسایل دیگری را که به ضرر هر دو است بوجود می آورد .

این گونه مشکلات و محرومیت ها بیشتر در شهرهایی مطرح است که روابط فرهنگی شکل گسترده تری در آن جا، راه باز نموده است و از همین نظر آنچه که شما هم به عنوان پیشنهاد ارائه میدارید بانیست یاد نظر دانست واقیعات این مراکز باشد و یادیدی عمیق انگیزه هایی که سازنده این گونه مشکلات است در زندگی جوان روشنفکر شهر نشین ما .

مادر اولین دور این صحبت از آن نظر شما جوانان عزیز را کرده ام جمع آورده ام تا نخست خواستها و تمایلات شما از نظر خود شما مرور گردد و بعد راه یابی صورت گیرد برای ازمیان برداشتن مشکلات شما .

روستا باختری: جوانان مادر شرایط کنونی و بادر نظر داشت عوامل گونه گون خانوادگی و اجتماعی که خواست ها و امیال آنها را در بند میکشد و سرکوب میکند ، با کمبود ها و محرومیت هایی مواجه میباشند که بدون شک در ساختمان فکری و شخصیت عاطفی آنها ، در نحو برداشت ها و تلقی شان نمیتواند بی اثر بماند و آنرا در جهت منفی رهبری نکند .

موجود نبودن زمینه های مساعد اجتماعی برای بوجود آمدن تماس سالم میان دختران و پسران جوان از یکسو موجب میگردد که آنها واقیعت های عینی وجود همدیگر شان را در رویا های خود شکل بدهند و مشکلات فراوان از دواج و چار چوبه تنگ اقتصادی خانواده ها در برابر خواست های گسترده سبب میگردد که پیوند مقدس زنا شوینی نتواند به نوع مناسب عملی گردد و در حل این مشکل بزرگ مفید افتد .

با آنکه ساحه محرومیت هادر زندگی دختران و پسران زمان ما آنقدر گسترده است که نمیتوان آنها در یکی دو مورد خلاصه ساخت و از آن نتیجه گرفت اما ژوندون برای اینکه یکبار دیگر نقش مطبوعاتی و پیش آهنگی اش را در شناخت واقیعت ها و یافتن راه های حل مناسب برای ازمیان برداشتن عوامل مشکلات خانوادگی ایفا نموده باشد صحبت امروز را اختصاص میدهد به علت یابی و راه حل جویی که بود های عاطفی و روانی جوانان در زمینه های مسایل جنسی .



نفسه محمود
رایشهاد نمودند و با دلایلی این گونه زمینه سازی را برای بوجود آمدن تماس سالم میان دختران و پسران جوان مفید و بارز خواندند و راهی برای از میان برداشتن بخشی از برابلم های روانی و جلوگیری نمودن از عقده های عاطفی جوانان . اکثر با این مقدمه سخن را بشما وامیگذاریم . تشکر .

در کافی هوز سپین زر
شام یکشنبه ۵ جوزا احمد ظاهر
خواننده خوش آواز نسل جوان از
ساعت ۸ شام در کافی هوز سپین زر
کنسرت میدهد .

رستوران هوتل باغدا های عالی
داخلی و خارجی مثل همیشه در
خدمت شماست .
محل فروش تکت: هوتل سپین زر

یکی از شرکت کنندگان میز مدور پیرامون
موضوع مورد بحث نظریاتی اظهار میدارد .

نادر خدمت خانواده ها

روستا باختری:

هنوز دختر جوان سا از پسر دلخوار خود در

خیالش قهرمان میافریند و پسرمان نیز دختر مورد نظرش را در بال ابرها سینمشانند و دنبال میکنند

.....



نقیسه محمود سخنگوی اول مجلس است.
او میگوید:

از نظرم علل وانگیزه های واقعی محرومیت های جوانان رادرچار چوبه معینی که شما برای آن قرار داده اید، میتوان در دو بخش مورد ارزیابی قرار داد:

اول عدم سازش فکری میان جوانان با نسل سالمند و دوم شرایط اقتصادی.

عدم سازش فکری به آن علت که شباهت های اجتماعی قبول شده و حاکم زمان مابه همان نسبتی که دایره صلاحیت های جوانان را در زندگی شخصی ایشان تنگ میسازد میخواند پیروی از سنتن خرافی را به آنها بیولاند در شرایط فعلی جوان ما استقلال پولی ندارد، نامین اقتصاد خانوار به پهنه بزرگترها میباشد همین موجب میگردد، که اراده آنها نیز قوی تر از اراده جوانان باشد.

اما این بدان معنی نیست که ما نسل سالمند را کاملا در مجموع بگویم و یا تمام حق را بجوانان واگذار شویم.

عدهای از جوانان ما از مدرنیسم امروز بشکل افراطی آن پیروی میکنند و تعدادی از پیران اجتماع مانیز سرسختانه میخواهند شرایط خاص زمان خود را بجوان امروز بیولانند و چون در این مجادله حاکمیت با نسل کهن سال است جوان اغلبا از خواست های خود بدور می ماند و برایش تولید عقده میگردد.

شما درسختان خود از اختلاط دوره ثانوی مکاتب دختران و پسران نام گرفتید، شخصاد شرایط فعلی مخالف چنین پروژهای میباشد، باین دلیل که حادثین و بحرانی ترین دوره زندگی یک جوان در حقیقت همین دوره است دختر و پسر در این سنین از یکسوز پر فشار خواست ها و تمایلات سرکوب شده و برآورده نشده خود قرار دارند و از جانبی نه تجربه کافی میتوانند داشته باشند و نه هم عمق نظر کافی برای طرح ریزی یک آینده خوب و مطمئن، در چنین شرایطی هم دختر و هم پسر پایبندی از احساس تنه عاطفی خود بهم نزدیک میکنند تماس پیدا میکنند، این تماس ساده خواست های آنها را وسیع تر میسازد در حالیکه زمینه هابرای برآورده شدن این خواست ها از یک جهت معقول و رهبری شده ساخته نشده است وسایل سرگرمی آموزنده و تفریحات سالم در محیط ما نیست و یا خیلی کم است، ازدواجها تابع مقرراتی است که مصارفی را ایجاد میکند، بالاتر از توان اقتصادی مردم و به همین دلایل است که میگویم با چنین وضعی و بداخل چنین شرایطی تا زمینه های معقول و منطقی بوجود نیاید اختلاط مکاتب دختران و پسران در دوره ثانوی نه تنها حجام مشکلات و محرومیت هارا سبک نس میسازد بلکه بر شدت آن می افزاید.

محترمه بروین از کابل! شما وقتی متوجه اشتباه خود شدید که کار از کار گذشته است آن مردوان زن را به حال خود بگذارید، اجتماع خود انتقام شما را از آنها خواهد گرفت، خوش باشید. شماغلی محترم ز. س از نادر شاه مینه! بگورز بدتر مجله تشریف بیاورید تا زمینه ملاقات شما با مشاور فرهنگی این صفحات فراهم گردد، تشکر. محترمه نسرین وهاب میوندی!

نامه و مطلب ارسالی شما با اندکی دست کاری چاپ خواهد گردید. مطمئن باشید و باز هم با ما همکاری کنید، از محبت شما سپاسگذاریم. شماغلی محترم (س)! بزودی صفحات خانواده در شکل و فرم دیگری تنظیم میگردد و آنگاه نوبت استفاده از مطلب شما هم میرسد، خوش زندگی کنید. شماغلی محترم - ح. ب. ع از لوسوالی برگی برگ لوگر!

نباید درباره همه خانمها این طور فکر کنید وقتی شما در نامه تان زن را فاقد شعور و عقل معرفی میکنید، حتما در خانه هم این جملات را بشکل اهانت، آمیز تر آن مقابل خانم تان بکار میرید و او هم برای اینکه عکس العملی از خود نشان داده باشد با درک این موضوع که شما از رنگ چهره خود رنج میرید و با شناختی که از روحیه شما دارد، انگشت روی نقطه حساس میگذارد و دشنام را با دشنام پاسخ میدهد.

دوست عزیز! احترام متقابل و صمیمیت دو جانبه است که اساس روابط زن و شوهر را استحکام می بخشد وقتی شما احساس خانم تان را اهانت نمائید نباید انتظار داشته باشید او رویه متقابل در پیش بگیرد در مورد ما کسی و منی و جای و بوره هم بهتر است بکمک خود اومصارف خانه را تنظیم نمائید، اطمینان داشته باشید اگر خانم شما بداند واقعا عواید شما به صرف ضروریات میرسد و یا اینکه میان آنچه برای خود و او خریداری می نمائید توازن برقرار است، دیگر هوس ما کسی گران قیمت را نخواهد داشت.

در انتظار نامه های خوشحال کننده تری شما هستیم، تشکر.

محترمه ن. ن از کابل! نظر شما درباره آن خانم کاملا بجا، مستعمل و عینی است، ما هم آنرا تأیید میکنیم، شاد باشید و خوش زندگی نمائید.

دادن شرایط چیست، دختران و پسران ما چگونه میتوانند هم موقف مثبت تری در زندگی خانوادگی خود داشته باشند و هم در زندگی اجتماعی شان، درست است که این شرایط باید سازندگی هم گردد و فشار و اختناق کم گردد، ولی بالاخره جوانان هم وجایی دارند که باید عملی گردد و ...

نقیسه محمود:

کاملا درست است عدهای از جوانان همین اکنون مدرنیسم غرب را بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی پذیرفته اند و از آن پیروی میکنند، و طبیعی است که چنین روشی ایجاد مصارفی را میکند، وقتی عاید کافی برای جبران این مصارف نباشد از یکسو زمینه های مناقشات افزونی میگردد و از جانبی هم عقده های عاطفی جوان متراکم تر میگردد، به عقیده من جوانان ما هم دختران و هم پسران در قدم اول بایست از حجام مصارف اضافی خود بکاهند زیاد باید تشریفات بی لزوم نباشند و مخصوصا در مراسم و محافل ازدواج بکشند با منطق قوی پدران و مادران شان را بفهمانند که خرج اضافی بنیان سعادت خانواده را منزلول میسازد.

موضوع دوم این است که وقتی سازه ارتباطات و تماس میان دختران و پسران وسیع تر گردد، باین دلیل که تمام قوانین موجود و شباهت های فکری از مرد حمایت مینماید - دختران ضرورتی می بینند، برای از میان برداشتن چنین روزن های تاریک از زندگی جوانان باید زمینه تفریحات سالم، تفریحاتی که بتواند خوب ترتیب گردد و خوب رهبری شود توسط شعب مسوول معارف، مطبوعات و سازمانهای دیگر اجتماعی از قبیل موسسه نسوان پیمان آید.

انجمن های رهنمای خانواده فعال تر گردند و وظایف شان در جلوگیری از تولدات خاتمه نیابد مسایل نکاح باین انجمن مربوط گردد، سن ازدواج هم برای دختر و هم برای پسر تعیین گردد و مخصوصا مقرراتی بوجود آید که پسران و دختران قبیل از ازدواج بتوانند تست روحی گردند، این آزمایش ها در شناخت عواطف و احساس کمک فراوان میکند.

راضع:

بنظر شما نقش خود جوان برای تغییر

لطفا ورق بزنید



نقشه محمود:

عده‌ای از جوانان از مدرنیزم امروز بکشل افراطی آن پیروی میکنند و تعدادی از پدران و مادران نیز سرسختانه میگویند شرایط خاص زمان خود را بر جوان امروز تحمیل نمایند. انجمن رهنمای خانواده‌ها تا کنون اسم‌آر رهنمای خانوادها بوده است و نه در عمل.

مبارزات مسالمت آمیز و صلح جویانه مولر نراست. متلا جوانان ما باید در وحله اول حس اعتماد و اطمینان پدران و مادران را بخواه جلب نمایند با پندار نیک و رفتار نیک خود عملاً ثابت سازند که نخواندیش، برداشت و تلقی آنها از رویداد های زندگی عینی تر مستدل تر و منطقی تر است و با حفظ احترام آنها امروز و دوماه طرز تفکر شان را باز سازی نمایند.

مبارزات مسالمت آمیز و صلح جویانه مولر نراست. متلا جوانان ما باید در وحله اول حس اعتماد و اطمینان پدران و مادران را بخواه جلب نمایند با پندار نیک و رفتار نیک خود عملاً ثابت سازند که نخواندیش، برداشت و تلقی آنها از رویداد های زندگی عینی تر مستدل تر و منطقی تر است و با حفظ احترام آنها امروز و دوماه طرز تفکر شان را باز سازی نمایند.

درست است که جوانان در دوره ثانوی درسی در بحرانی ترین سالهای زندگی خود قرار دارند. ولی این راهم نباید فراموش نماییم که اگر معارف و مطبوعات کشور مانعش خود را در سرت ایفا نمایند این بحرانات آنقدر حاد نخواهد گردید و گرنه وقتی رهبری درست در خانواده وجود دارد و مکتب نباشد و وقتی شرایط اجتماعی هر روز پیچیده تر و پیچیده تر می شود و هر روز پیچیده تر می شود، دورنگاهدشتن دختر و پسر از هم نه تنها مفید نمیتواند باشد بلکه آنها را از ویایی و خیالیات هم تریبیت میکند.

جوانان میتوانند با نشان دادن اصرار و گونه گون ضابطه های کهنه و خرافی مانع پیروی نسل کهن از آن گردند از جانب دیگر بسوی کاهش یافتن حجم محرومیت ها و کمبود های عاطفی و جوانان در زمینه مسایل جنسی من طرفدار اختلاط مکاتب از اولین وحله تفرجیام آن یعنی دوره پوهنتون میباشم. میتوان ادعا کرد که بیش از نصف محرومیت ها، عقده ها و عدم ثبات شخصیت های عاطفی جوانان فقط بخاطر این است که تماس کافی با هم ندارند باید تفریحات و سرگرمی های سالم و آموزنده فراهم گردد و مخصوصاً بسوی دختران و پسران موقع داده شود که در مراسم و محافل در کنار هم از آزادی بیشتری برخوردار باشند.

وقتی تماس میان دختر و پسر زیاد باشد و این تماس رهبری گردد آنوقت شناخت هایشان عینی تر و واقعی تر خواهد بود. من بجواب نقشه محمود میگویم این

زوندون

قصه غصه‌ها

متوجه راهبای غیر قانونی مردم و به قیمت آبرو و شرافتم پول تهیه نعیم و قیمت زن و شراب را بردارم تا اینکه یکروز همه چیز بایان یالت و تاجتم کشودم خودم را در زندان یالت و عقب میله های که مرا از دنیای آزاد جدا میساخت.

هنوز هفده بهار را بیشتر ندیده بودم که بغواست پدرم ازدواج نمودم و پای سفره عقد نکاح نشستیم. بی آنکه کوچکترین نقشی در انتخاب همسرم داشته بوده باشم پدرم دارم که می خواستند آرزو هایشان بر آورده گردد و غرور داشتن عروس و نواسه را احساس نمایند یکشب نشسته و صحبت نمودند و صبح فردا باب مذاکره را گشودند و همه چیز را همانطوریکه می خواستند خانه بخشیدند.

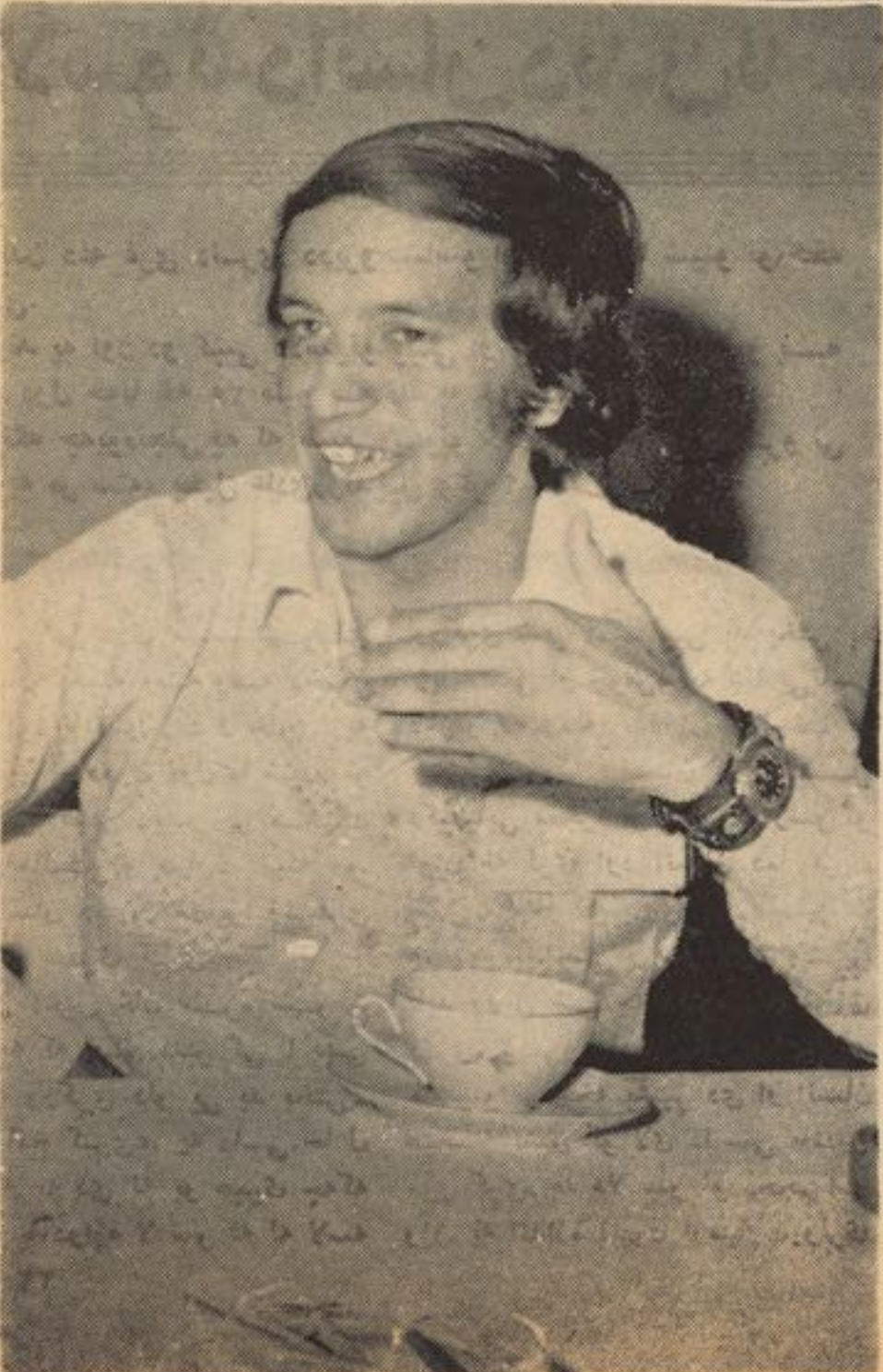
در زندان زخم بدیدن من آمد با فرزندانم که آنها را نیتنا ختم باور کنید قبول نمیگردد که آن دختر جلف و سبک سربان آرایش غلیظ بازاری دختر من باشد و آن جاهل او باش نمایم. زخم گریست و خیلی هم گریست او توانسته بود با قبول هزار مشکل فقط خرج و خوراک و لباس خود و فرزندان را تهیه نماید و دیگر تحصیل و تربیت را به محیط و اجتماع واگذار شده بود.

هنوز مدتی از آمدن همسرم بخانه ما نگذشته بود که فهمیدم هیچ گونه توافق و هم رنگی فکری میان من و او وجود ندارد و هیچ کدام برای هم ساخته نشده ایم آنچه من خوب میدانستم از نظر او نامعقول جلوه میکرد و هر آنچه را که او دوست داشت از دیدگاه من نمیتوانست ارزش دوست داشتن را داشته باشد خواستم طلاقش دهم و هم او هم خود را از این وضع برهانم اما نه قدرت پرداخت مهر سنگین او را داشتم و نه هم تحمل رانده شدن از خانواده را.

متصدیان محترم صفحات خانواده زوندون! اینک هیچ راه نجاتی و روزی امید برای من و فرزندانم وجود ندارد من محکوم آم که سالها در این زندان بیوسم و حدرت آزادی را بخورم و فرزندانم نیز محکومند راه رفته پدر شان را تعقیب نمایند و شاید یکروز در همین محل با او یکجا گردند.

سالها گذشت من بهرور از خانه و زندگی دلسرد تر شدم و خانم من عصی تروید خلق تریار آمد، خانه و محیط زندگی مایه صحنه جنگ نزاع بدل گردید و هر روز و هر شب جنجال های ما افزونی گرفت. تا آنجا که یکبار از خانه فراری شدم، تعدادی رفیق و دوست انتخاب نمودم و پای قمار و شراب در زندگیم باز گردید و بعد از آن هم پای زن و خوشگذرانی بی توجه باینکه زندگی کودکانم و آینده آنان چنان میگرد تمام پول عایدم از دستم میرفت و روز و شبم در مستی میگذشت و بی خبری. مدتی دیگر هم سپری گردید و زندگی من از این مرحله هم گسشت، مصارف زیاد خوشگذرانی ایجاب داشتن پول وافر را میکرد، یعنی آنچه من نداشتم انگیزه های شد که

این اولین گام است در جهت یک مبارزه همگانی در میان قشر روشن اندیش ما. عبدالرب عزیز: درست است جوان امروزه تنها در مقابل خودش بلکه در مقابل اجتماع نیز و جایبی دارد. جوان باید مبارزه نماید و معقول صفحه ۲۰



محمد اکبر صمیم :

متاسفانه باید بگویم در محیط ما تاکنون شرایط طوری سازندگی گردیده است که نمیتوان تماس دختران و پسران جوان را باهم ناپدید نمود و یا سازه آرایش و توسعه داد. به عقیده من لازمه بوجود آمدن روابط و تماس های سالم جوانان باهم این است که ذهنیت هاسالم باشد. طرز تفکر و برداشت هاسالم باشد و گرنه چگونه میتوان دختر و پسر جوان عقده پری که ده ها کمیود و محرومیت روی عاطفه و احساسشان اثر گذاشته است بتوانند در کنار هم دراز و سوسه های تن و ضرورت های فیزیکی رابطه سالم داشته باشند.

به عقیده من میشود این تماس ها زیاد گردد. اما لازمه اش در مرحله نخست سازندگی فکری است و بوجود آوری شرایطی که در آن محرومیت ها کمتر متبازر باشند.

در این جامعارف ، مطبوعات ، پوهنتون و تماس سازمانهای اجتماعی و جایب و مکلفیت های دارند که باید بر آورده گردد مطبوعات نباید بیش از این فورمولیک باشد و شععار بخش کن. معارف و مطبوعات میتوانند بسا پروگرامهای هنری و درسی پلان شده خانواده ها را باهم یکجا سازنده و زمینه های تماس زامیان دختران و پسران مهیا سازند.

درسهای عملی در پوهنتون ولیسه هایباید مختلط ساخته شود و مخصوصا رادیو برای سویر خانواده ها پروگرامهای بیشتری نشر نماید. در این صورت میتواند اندکی در محمد نووی :

در اینکه جوانان ماخواه دخترخواه پسر در محدودهای از شرایطی ناهنجار زندگی میکنند و آزادی شان سلب میگردد و امیال و خواست های معقول شان برآورده نمیکردد شکسی نیست اما من می خواهم بگویم به همان نسبتی که در میان فامیل ها و خانواده های کم سواد و یا بنده سنن خرافی زن محکوم است و بر دبار در میان قشر روشنفکر و خانواده های منور زن تحمل پرست است و پسر و مدرنیزم غرب با فراطبی ترین شیوه آن

در سیر های که روابط فرهنگی گسترده تر است زن هم آزادی بیشتری دارد اما استفاده از این آزادی هانه معقول است و نه هم جوکات شده. زن در چنین محیط هایی بیش از آنکه روشنیبانه و همگام با ایجاب زمان طرز تفکرش را عیار نماید پایبند تظاهر است. ظاهر امصارف اضافی و بیجا را میگوید اما در عمل خود تا نهایب ترین حد توان از آن پیروی میکند حتی خانواده های منور ما هم در مجموع خود همین طور اند. وقتی برای دخترشان طلبکاری صورت میگیرد قبل از آنکه بپرستند خواستگار چه میداند و

چه میکند. از دارایی و میزان پول او پرستش می نمایند و چنین شیوه ای تولید عقده میکند جوان را محروم از تشکیل خانواده میسازد و رجرات تشکیل فامیل را از او سلب می نماید. به عقیده من دختران باید مبارزه را اول شروع کنند. مبارزه علیه سنت پرستی را و ماده خواهی را و در این صورت پسران هم از شرایط خوبی برخوردار میگردد و حجم محرومیت ها کاهش مییابد.

نقیسه محمود :

حالا که عیوب و اشتباهات جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد اجازه دهید من هم شماره ای داشته باشم بیک عادت عمومی پسران جوان در زمینه های تماس شان بسا دختران

متاسفانه پسران ما غالباً مسایل را بد تعبیر میکنند. خونگرمی یک دختر را ، آداب دانی یک دختر و علاقه او را بد داشتن روابط خوب و صمیمانه با همکاران و یا همدرسیانش به معنی دیگری می گیرند. لبخند یک دختر جوان بروی یک پسر عشق او تعبیر میگردد و یا علاقه خاص او به آن مرد در حالیکه این طور نیست و نباید هم باشد.

مرا رهنمای کنید.

ده سال است که این مرد را میشناسم. دوستش دارم و احترامش می نمایم ، ده سال است که از همه بریده ام و با او پیوسته ام. با او که برایم قول داده است مرد زندگی ام باشد و حیثیت ازمیان رفته و غرور شکسته ام را اعاده نمایند و من باز گردانم .

در این همه سالها با امید فردای بهتر و با آرزوی روز های شاد و سرور انگیز آینده، همه حرفهایش را پذیرفته و سخنانش را باور داشته ام ، ولی حیف و صد حیف اکنون که این نامه را برایتان می نگارم ، میدانم که فریب خورده ام ، احساسم بیازی گرفته شده است و من برای او ، برای این مرد که هر روز حدیث عشقش را بکوشی می خواند جز بگویم سینه اطفای سهوت نبوده ام و نیستم .

گروه محترم مشورتی زوندون !

شمارا بخدا باین آقایان ، باین تحصیل یافتگان روشنفکر و نیک اندیش بگوید که سر نوشت و سعادت دیگران را به بازی نگیرند ، این همه دروغ پرداز نباشند و بخود نیندیشند و این همه بنیاد های خوشبختی را از بیخ و بن ویران نکنند .

انها باید بدانند که زن این محکوم ایستی سر نوشت چقدر خوش باور است و چه انسان فریب می خورد باید بفهمند که زن وقتی مهر بدنامی روی پیشانی اش حک گردید ، از محیط و اجتماع رانده میگردد ، چانس سوهربایی را از دست میدهد و محکوم میگردد که تا پایان عمر بار محنت و سر افکنندگی را بدوش بکشد .

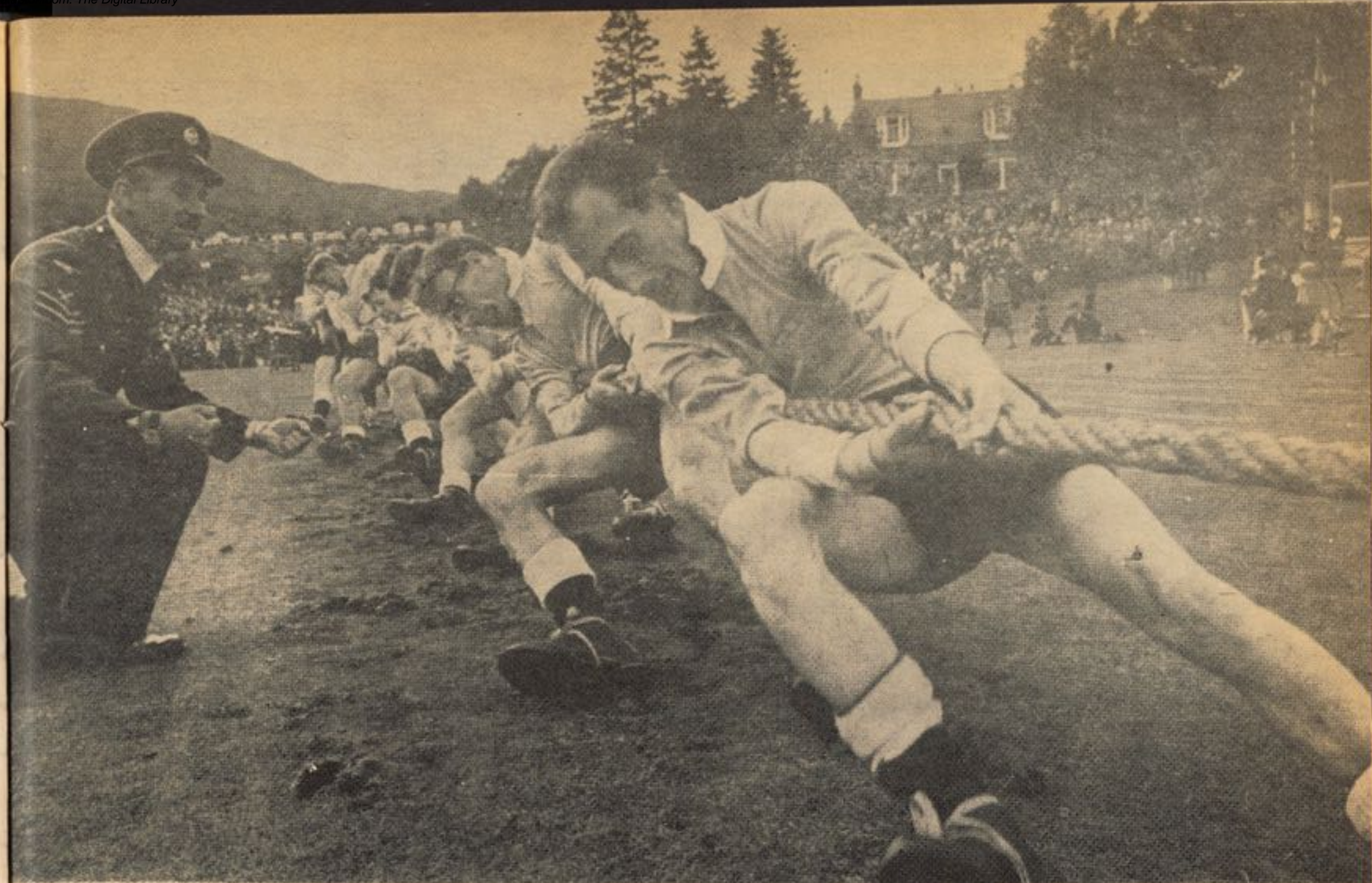
من هم همین سر نوشت را دارم و حالا است که درد میکنم آنچه را که از دست داده ام دیگر هیچ زمان متعلق بمن نخواهد بود

مشاورین محترم !

دیروز وقتی من این مرد را دست در دست دختر زیبای دیگری دیدم ، یکباره کاخ امید هایم فرو افتاد و سرتگون شد ، وقتی از او توضیح خواستم ، خون سرد و با و قسا ری ساختگی گفت : « نامزدم را بتو معرفی میکنم» و مرا هم دوست اداری اش وانمود نمود، دلم می خواست فریاد بزنم و بگویم دروغ میگوید ، دلم می خواست گلوش را بقتلدم و وادارش که انتقام همه سر نوشت های غم انگیزی را که ساخته است باز دهد ، اما

هیچ نگفتم یا نتوانستم بگویم ، فقط گریستم و راهی خانه ام شدم و بعد شنیدم که آن دختر هم شکار تازه ای بوده است برای آن مرد بی همه چیز و بی بند و بار و اکنون من موجودی هستم که گذشته ام پراز ندا مست است و آینده ام سیاه و تاریک، پسر کجا که میروم و با هر کس که روبرو شوم باز هر خندهای نیش آلود و پر تمسخر رو برو ام ، همه با زبان چشم میگویند : مگر نگفته بودمت که این مرد بیک گرفتار است ، که . . .

حالا در این لحظه دو احساس متفاوت و متضاد در اندیشه ام حاکم است. عشق و نفرت از او بصورت درهم آمیخته اش مسرا در سرگردانی روحی قرار داده است که تحملش آسان نیست ، گناه فکر میکنم که از همه مردانی مانند او انتقام بکشم ، آنها را جانب خود بکشانم و بعد مانند یک موجود بی بند بار باغوش دیگری بنهال ببرم ، ولی می بینم که این چانس را هم ندارم. گذشت زمان خط پیری را با وضاحت روی چهره ام نقش نموده است و زمانی دیگر هم در این اندیشه ام که بروم و خودم را بیایش اندازم و بگویم ، دوست دارم با همه بدی هایت و بعد هم با هوسم زندگی نمایم و شوپتم ، تا آنجا که میتوانم. شما مرا رهنمایی کنید و مرا ببخشید که چنین بی پرده باشما سخن گفتم. لطفایبناش مشاورین خود را با آدرس برایم بفرستید و آنرا در مجله تان چاپ نکنید ، متشکرم



که څوک ورزشکار وی پخله گو تواو ورغوی کښی دیو خم په فشار ورکولو سره ۶۰۰ کیلو گرامو معادل فشار تولید ولای شی

لاسونه د انسان د بدن نه سترې کیدونکې غړی دی

د بدن دغه غړی دنسری، د ډیرو احساسو او پیاوړو ما شینو نو څخه بشپړ دی.

د ژوند په اوږدو کښی د لاسونو غوښی او نری هډو کی هر یو په ځانگړی ډول څه نا څه ۲۵ ملیو نه څخه په خو ځیدو را ځی.

څرنگه چه یوه نجلۍ چه له طبیعی لاسونو څخه محرومه وه، د الکترو نی لاسونو په مرسته، پخپل عادی ژوند پیل وکړ؟

لاسونه نه هیڅکله نه سترې کیږی، په ډیری چټکۍ سره کار کوی او هر میکانیکی عمل سرته رسولای شی که څوک یو تکړه تالیست وی لاسونه کولای شی چه په هره دقیقه کښی ۱۲۰ توری پر کاغذ با ندی راوړی او دا هغه کار دی چه بل هیڅ یو ما شین یی چه د لاسو نو د حجم او وزن په اندازه جوړ شوی وی، سرته نشی رسو لای.

د انسان د بدن هر یو غړی په ماغزه کښی ځان ته ټاکلی ځای او مساحت غوره کړیدی، هر څومره چه مر بوط غړی مهم وی، هغو مره په ماغزه کښی مربوط ځای لوی وی. باید ووپل شی چه دواړه لاسونه د انسان د ماغزه ډیری لوی بر ځی ځان ته ټاکلی دی کله چه انسان خپله بټه گو ته خوځوی، له ماغزه څخه په سل گونو زره فر ما نو نه او بیغا مو نه دغه کار سر ته رسوی، یو زیات شمیر غړو ته لار ښو د نه کیږی چه

منقبض شی او نو رو ته لار ښو د نه کیږی چه منبسط شی، زیات شمیر اعصاب په فعالیت لاس پوری کوی. د انسان له زېږیدو څخه دمړینی تر وخته پوری، لاسونه په بدن کښی یوه شیبه هم آرام نه لری، یوازی د خوب په وخت کښی دخو محدودو کړیو دپاره نسبی آرامی لری. د ژوند په اوږدو کښی د لاسو نو غو ښی او نری هډو کی هر یو په ځانگړی ډول څه نا څه ۲۵ ملیون څخه په خو ځیدو را ځی. د انسان مټ، پښی، اوږی او د بدن نوری بر ځی ډیر له پسی فعالیت له امله سترې کیږی او انسان له پښو غور ځوی. مگر د لاسو نو له ستر یا څخه لږ شکایت کیږی.

د لاسونو دگوتو قوه له حیرت نه ډکه ده او یو معمولی انسان کولای شی پخپلو گو تو سره د ۵۰ کیلو گرامو معادل فشار پیدا کړی او که

د بشر لاس ددی سبب شویدی چه انسان پخپله وسه وسه د ځمکی پر ټوله کره با ندی واك و چلوی. په تکنو لوژی او ډډول ډول ما شینو نو په اختراع کښی د بشر پر منځتک د لاس فعالیت او مهارت نښه ده. لاس د انسان د بدن هغه یوا زنی غړی دی چه نه سترې کیږی.

تاسی دخپل ځان سره سوچ وکړی چه که خپلو سترگی یا پښی له لاسه ورکړی دلو یی بد بختی. سره مخامخ کیږی، په داسی حال کښی چه په دی نه پوهیږی چه که خپل یو یا دواړه لاسونه له لاسه

ورکړی شی، ستاسی بد بختی پلا زیاته شی او څومره چه بنا یی تاسی دخپلو لاسو نو قدر او ارزښت نه پیژنی لاسونه د انسان د ځیگر د کیمیایی معجزا تو دسر ته رسو لو توان نه لری او د انسان د ماغزه الکتریکی او کیمیایی ژور عملیات هم سر ته نشی رسو لای، مگر باید ووپل شی چه د بدن دغه غړی دنسری، د ډیرو احساسو او پیاوړو ما شینو نو څخه بشپړ دی او انسان هیڅکله نشی کولای داسی ماشین جوړ کړی چه د لاسو نو د حجم او وزن په اندازه قدرت او مهارت ولری

ور کو له، دژوند تر پایه پوری به
هماغسی نیمگړی اوبد مرغه پاتې
کیدل، خو له نیکه مرغه به او س
اوس وخت کښې دجراحی بیساری
پر مختیا کو لای شی چه دبتې گوتې
نشتوالی جبران کړی اودغه کار په
اس کښې سرته رسیږی دبتې گوته
گوتو دپیوند و لو په و سیله سرته
پهخای دنورو گوتو پیوند و لپهرا
ساده معلو میږی، خو په حقیقت کښې
دجراحی له ډیرو مشکلو عملیا تو
خه دی، دبتې گوتې پیوند، ساعتونه
اوږد ډیری او جراح باید یو تکړه
ډاکټروی تر خو پخپل کار کښې
بریالی شی.

او سنی طب دهغو کسانو دپاره
مصنوعي لاسونه ار مغان راوپ یدی
چه له خپل طبیعی یو یا دواړو
لاسونو څخه بی برخی وی. له دغو
مصنوعي لاسونو څخه یو هم الکترونی
لاس دی چه دالمان داتحادی
جمهوریت دمتخصصینو یو ټیم په یوه

پاتې په ۷۱ مخکی

کله دانسان دنا رامی سبب کیږی
او کله هم ددی باعث گرخی چه
انسان بڼه کار و کړی، په تیره بیا
په ور زشو نو کښې کار و ر څخه
واخلی.

دلاسونو او پښو و ر غوی، دبدن
هغه یوازنی برخه ده چه د(بیگما)
رنگه دانی نه لری. دغه ماده دانسان
دبدن په یو ستنک کښې هماغه ماده
ده چه دلمر دورا نکو په اثر د بدن
دپو ستنکی رنگ تیاره کوی مگر
دلاس و ر غوی هر خومره چه دلمر تر
وړانگو لاندی را شی، هیڅکله تورنه
اوپری. له همدغه امله ده چه دټو لو
نژادو نو دلاس و ر غوی تقریباً
سپین دی.

لاسونه امکان لری چه دراز راز
نارو غیو لکه رما تیزم دمفاصلو درد،
پر سوب او داسی نو رو اخته شی،
خو په زړه پوری ټکی دادی چه هیڅکله
دسرطان په ناروغی نه اخته کیږی.
که په تیرو وختو کښې زموږ او
ستا سی نیکه گانو دگو می پښې
په وجه دلاس بټه گوته له لاسه

رسوی. تا سی یوخل فکر و کړی
چه په ژوند انه کښې دغه گو ته
نه لری، نو کونښ وکړی چه دمیز
دپاسه یو گیلان او به را پور ته
کړی یا څه و لیکي یا یو بل شی په
لاس کښې واخلی، که دبتې گوتې په
خای مو یوه بله گو ته پری شوی وی
بمایې ستا سی په کار کښې لږه
اغیزه پیدا شی، مگر که بټه گوته مو
پری شی، په دی ډول به وی چه اصلا
لاس نه لری. دلاسو نو او گو تو
کښې هم په زړه پوری دی. دغه
کرښی په حقیقت کښې دخلقت
دنړی له شاهکار و نو او معجزا تو
خه دی، ځکه چه په ملیو نو او
ملیار دو نو انسانا نو کښې تاسی
یوتن هم نشی پیدا کولی چه ددوی
دگو تو کرښی ستا سی دگو تی
کښې ته ور ته وی.

دلاس و ر غوی هم په زړه پوری
جوړښت لری چه دخولی ورکوونکو
مرغیرو ډیر بشپړ سیستم لری. هغه
خوله چه ستا سو دلاسونوله و ر غوی
څخه راوخی، زیاته گټوره نه ده. کله

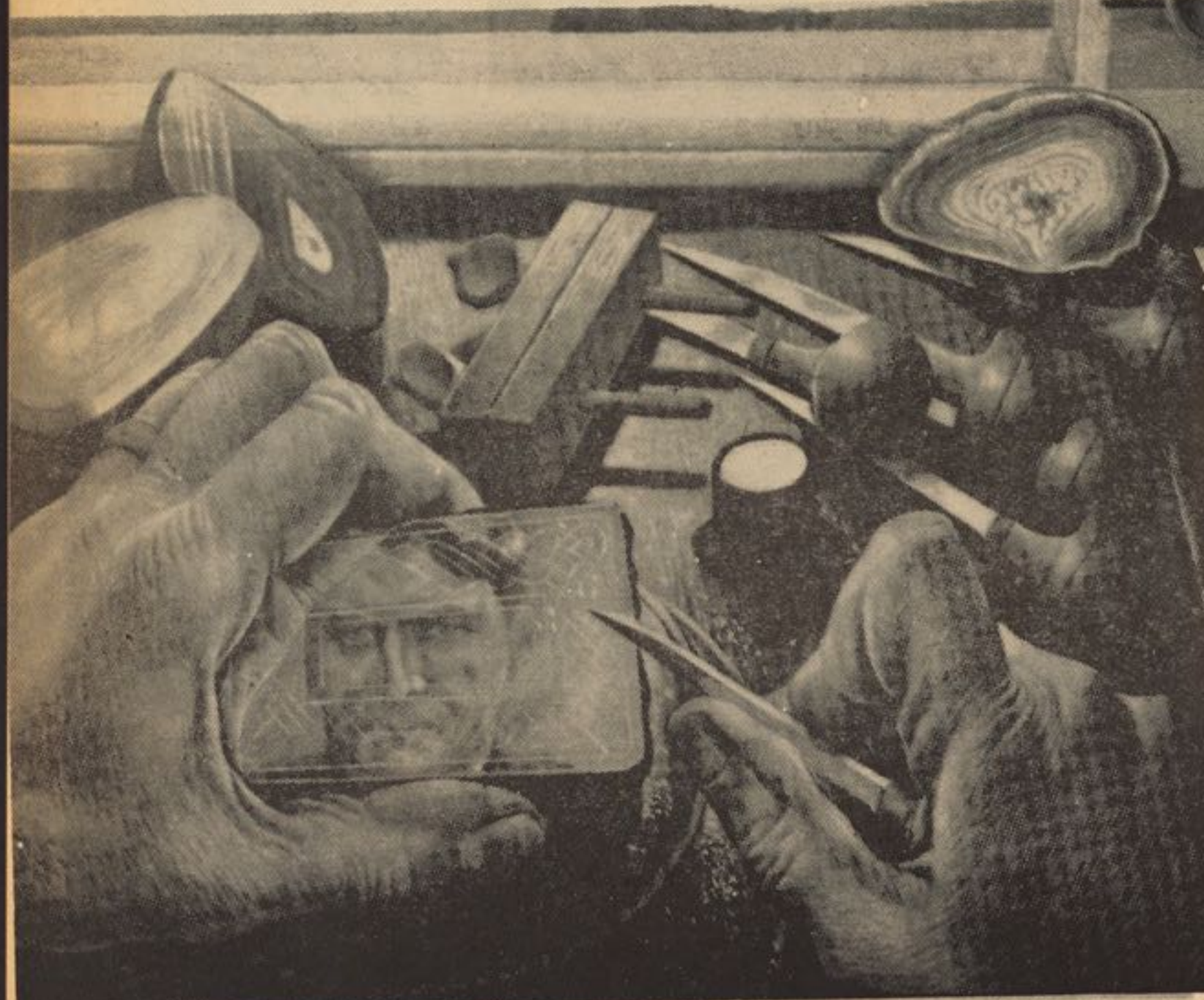
خوک و رزشکا روی، پخلو گو تو او
ورغوی کښې دیو جسم په فشار
ور کو لو سره ۶۰ کیلو گرامو
معادل فشار تو لیدو لای شی.

زیاتره انسانان په سلو کی د ۹۵
نورو خلکو په شان په ښی لاس
کار کوی نه په کین لاس، کله چه
دمور په گیده کښې دانسان له عمر
څخه شپږ میا شتی نه وی تیسری
شوی، لاسونه په کار پیل کوی،
دغه پیل په حقیقت کښې دستر گو
دپه کار لویدو دوخت سره یوځای
وی اودغه مرحله دانسان دبدن او
ماغزه دودی شروع ده.

کله چه بشر پخپلو پښو و درید
او پخپل لاسو نو یی دخپلی دفاع
وظیفه په غاړه واخیسته نو تر زیاتی
اندازی پوری یی په ورځنیو مشکلاتو
بانندی پری وموند او زیات پرمختگونه
ور په برخه شو. لاسونه لږ و ډیر
دستر گو، غوړونو او ژبی چاری هم
سر ته رسولی شی، مثلاً که انسان
په سترگو پوتدوی، دلاس په وسیله
درند و دپاره ټاکلی توری لوستلای
شی، که کون وی دلاس په اشاره
دنورو سره خبری کوی اود هغو په
خبرو پو هیږی.

هر یولاس له ۲۷ غټو او وړو
هډو کو څخه جوړ شویدی: اته
هډوکی دلاس په بند پتخه هډو کی
په و ر غوی او ۱۷ هډوکی په گو تو
کښې دی. هغه عصبي مزی چه
دلاسونو په جوړښت کښې استعمال
شویدی، دانسان په بدن کښې له
ډیرو حساسو عصبي سیستمو نو
څخه دی چه دتودوخی سرو، دشیانو
دلښکو لو او ددرد په احسا سو لو
کښې کار و ر څخه اخیستل کیږی.
دگوتو په څوگو کښې دلاس دنورو
برخو په نسبت زیات عصبي مزی
شته، له همدغه امله دلاسو نو دگوتو
څوکی دانسان دبدن له ډیرو
حساسو برخو څخه دی او په دی
حساب دگوتو په هره سا نټیمتر—
مربع کښې څه ناڅه یوزر نازک عصبي
مزی شته.

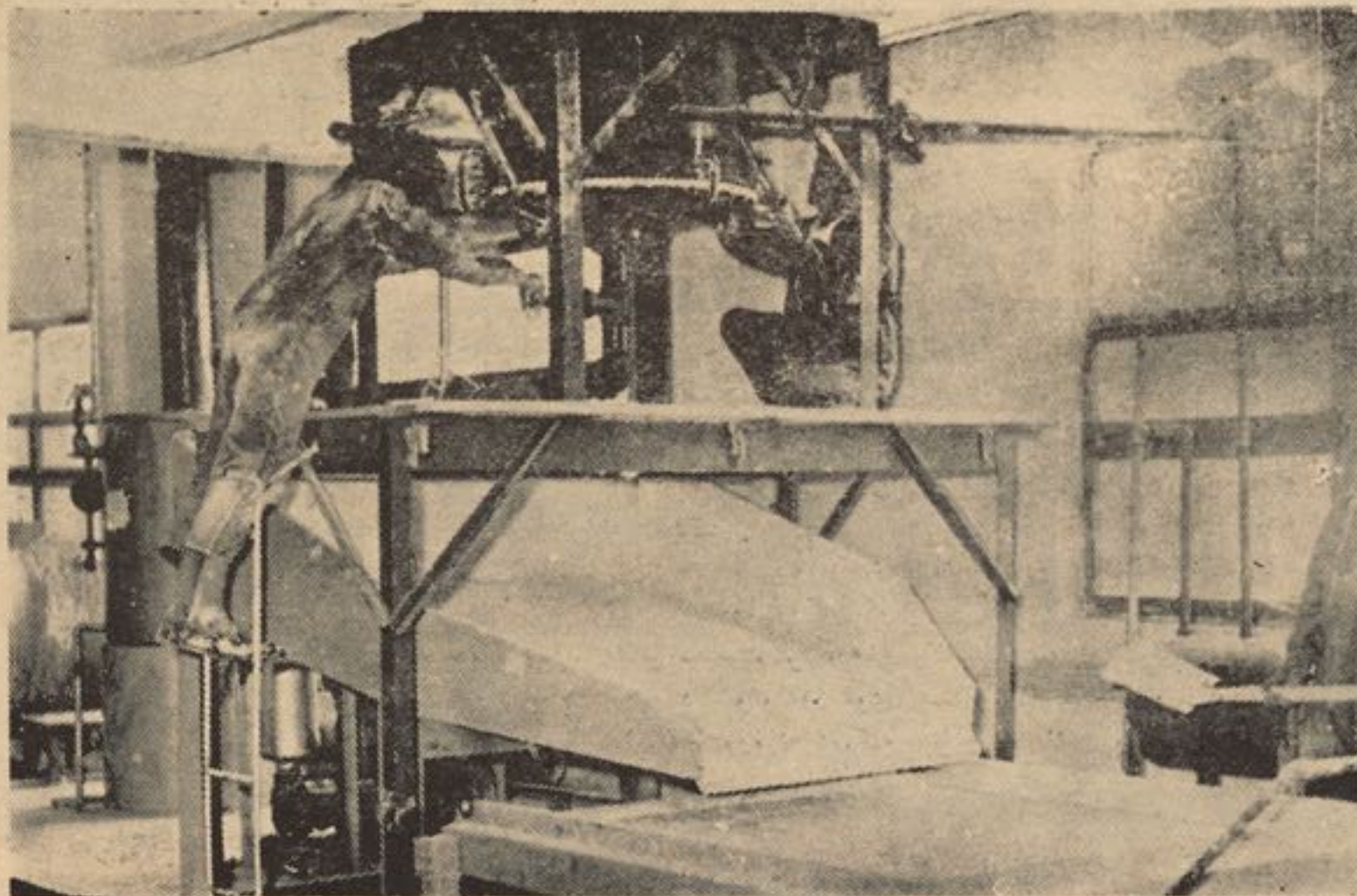
باید وویل شی چه دلاس ډیره مهمه
برخه بټه گو ته ده، هماغه گو ته
چه ظاهراً ستاسو په نظر بد شکل
ایسی، که دغه گوته دانسان په لاس
کښې نه وی، دهیڅ شی په جوړولو
په بریالی نشی. همدغه گو ته په
سلو کښې ۴۵ دلاس فعالیت سر ته



انسان هیڅکله نشی کولای داسی ماشین جوړ کړی چه دلاسو نو حجم او وزن په اندازه قدرت و مهارت ولری. لاسو نو په ډیری چټکی سره کار کوی او هر میکانیکی عمل سرته رسولای شی.

اولین فابریکه صابون پودری

تولیدات نهایی فابریکه سالانه به پنج هزار تن خواهد رسید در این فابریکه



روز ۲۶ حمل امسال اولین فابریکه صابون پودری بنام خلیل دیترجست به سرمایه ابتدائی پنج ملیون و ششصد و پانزده هزار افغانی در ساحه پنج جریب زمین در منطقه صنعتی کابل افتتاح و تولیدات آن به بازار عرضه گردیده است.

یک منبع وزارت معادن و صنایع ضمن خبری در روز افتتاح این فابریکه گفت با رویکار آمدن این فابریکه که نیاز مندی قسمت زیاد مردم را مرتفع میکند. سالانه در حدود سی ملیون افغانی در کشور اسعار صرفه جویی میگردد.

فابریکه صابون پودری که به سرمایه شخصی بنیاعلی خلیل الرحمن ویس در منطقه صنعتی کابل اعمار گردیده در حدود ۱۲ ملیون افغانی در آن مصرف و سرمایه گذاری شده است.

بنیاعلی ویس مالک فابریکه گفت تولیدات این فابریکه در سالهای

وایر بخار دستگاه

اول پنجصد تن و در سالهای بعدی از هزار تن به پنج هزار تن رسد در افزایش بعمل خواهد آمد. این فابریکه در یک ساعت تقریباً یکهزار کیلو پودری تولید مینماید. مو صوف در پاسخ سوال دیگر در مورد توریید ماشین آلات این دستگاه گفت: دستگاه پودری صابون که شامل ماشین آلات بودری سازی است از یک کمپنی امریکائی خریداری گردیده است. کمپنی مذکور در قسمت دیزاین و ساختمان این فابریکه همکاری نموده و مدت بیست سال یک قرار داد همکاری نیز با این فابریکه امضاء کرده است.

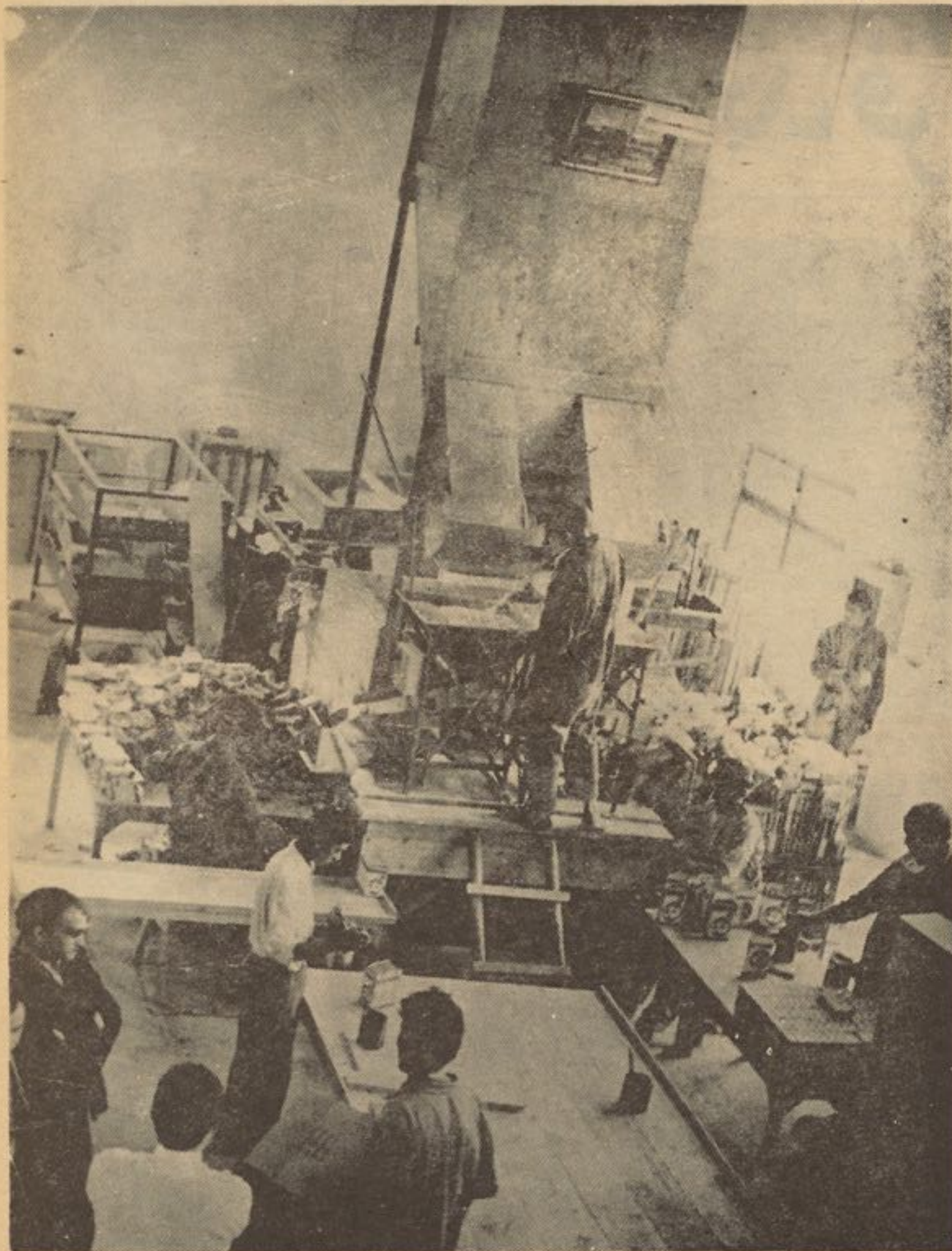
مالک فابریکه در مورد کارگردان گفت: فعلاً بیست نفر کارگر تحت رهنمائی یک نفر داکتر افغان مشغول کاراند و قبلاً آنها تحت نظر یک نفر متخصص امریکائی که از همان کمپنی برای همکاری به این فابریکه یکجا بل آمده بود به کار آغاز نمودند و لی بعد از ده روز کارگران خود به ماشینهای تولیدی و طرز کار تولید



کارگری در حین برگردن قطعی صابون پودری

در کشور به تولید آغاز کرد

در حدود ۱۲ میلیون افغانی سرمایه گذاری و مصرف گردیده است



ماشین اتومات پرن و ترازوی فابریکه صابون پو دری

آشنایی حاصل کردند.

فعلا پنج پایه ما شین در قسمت های مختلفه مانند ، بایلر بخار دیکتور یا دیک موار، و ما شین اتومات پرکاری و ترازو با بیست نفر کارگر مشغول کار میباشد و در نظر است در صورت فروش تولیدات و تشویق و دلچسپی مردم به تولیدات این فابریکه در تعداد کارگران و ازدیاد ما شین آلات فابریکه تحولاتی رخ دهد.

مواد خام این فابریکه از مالک ارو پای و امریکا و بعضی دیگر از ممالک خارجه تهیه میگردد.

موصوف در مورد جنسیت صابون پو دری این فابریکه گفت: قدرت شست پو در این فابریکه پنج چند قدرت شست پو در های است که از ممالک همجوار وارد میگردد و اکنون به بازار های داخل کشور بمعرض فروش قرار دارد. ازین رو این پودر چون بهتر از همین گونه پودر هاست با آنها رقابت کرده می تواند و البته تقویه و دلچسپی خریداران و مردم ما در چگونگی تقویه تولیدات ما که جزء صنایع داخلی کشور محسوب میگردد، اهمیت زیاد داشته و ما را به آینده خوبتر امیدوار میسازد.

بناغلی رئیس مالک فابریکه در مورد فروش تولیدات این فابریکه گفت: تولیدات در همین چند روز تازه به بازار عرضه گردیده است در نظر است تا در آینده، تولیدات این فابریکه علاوه از اینکه به بازار عرضه میشود، یک مقدار زیاد آن از طریق ریاست از زاق و احتیاجات عامه، البته در صورت موافقه، به قیمت نازل و مناسب بالای ما مورین دولت بفروش خواهد رسید مذاکرات این موضوع فعلا تحت بحث و گفتگو است که البته در زمینه تاحال کدام موافقه صورت نگرفته است.

موصوف در مورد قیمت صابون پودری و طور عرضه آن به بازار گفت: پودر تولید شده در سه نوع قطعی کاغذی ۴۵ گرامه، ۹۰ گرامه و ۱۸۰ گرامه جا داده شده که

و تشویق دولت جوان جمهوری که توجه خاص در تقویه و انکشاف صنایع ملی دارند اظهار مسرت نموده و هم از دلچسپی مردم به تولیدات این فابریکه که یگانه راه

موفقیته و تقویه صنایع داخلی است تشکر نموده آرزو مندی خود را در راه بر آورده شدن این آرزو که خدمت به وطن و وطنداران میباشد ابراز داشت.

به قیمت های سه افغانی، شش افغانی و دوازده افغانی و یک کیلو بی آن در بین خریطه های پلاستیکی به قیمت ۷۵ افغانی برای فروش به بازار عرضه گردیده است. مالک فابریکه در اخیر از همکاری

((لندسیر)) هنرمند

بد فر جام



سگ خانواده کار «لند سیر»

با وجود انضباط شدید (آکادمی اسکول) پرورش یافت.

نخستین پیروزی چشمگیر (لند سیر) با «میان آمدن تابلوی جنگی چسبیده» می‌شود. نمایان شد. این تابلو دارای ترکیب بسیار نیرومند و اثر ناک بود و دو سگ را پس از جنگی سخت و شدید نشان می‌داد. خشونت و وحشیانه بودن موضوع این تابلو احساسات عجیبی را در مطبوعات برانگیخت.

به دنبال این تابلو، تابلوی دیگری راه وجود آورد که در آن همان خشونت و وحشیگری موج میزد. این تابلو ستایش بسیاری از منتقدان را برانگیخت.

در تابلوی (پنجال گریه) که در سال ۱۸۲۴ آفریده شد، مایه بی از وحشیگری دیده می‌شود. (روسکین) که در آغاز نقاش جوان را می‌ستود، درین هنگام وی را به خاطر نمایش سنگدلی و وحشیگری نکو هش کرد. (روسکین) به خصوص بر تابلوی تاخت که چند سگ شکاری را به حالت نیمه دیوانه و تشنه به خون‌ریختار رودخانه می نشان می‌دهد.

(لندسیر) این عنصر سادستی را از کارهایش ناپدید نتوانست کرد و این عنصر در نقاشیهای بعدی او هم نمودار است. در تمام این نقاشیها قدرت نقش آفرینی او هویداست. اوشیوه های ماهرانه و حساسی را به دست آورده و با کار برد این شیوه ها موی و جلند جانوران را به شکل شگفتی انگیزی بازآفرینی ها با استعمال سایه روشن شکلها را قوت می‌بخشد.

(لندسیر) در سال ۱۸۲۴ (در سنت جونز رود)

تابلوهایش به دست آمده بود.

(لندسیر) جوانترین فرزند يك خانواده هنرمند بود. وی هنگامی که جنگهای ناپلیونی به آخرین دهه خودش نزدیک می‌شد، به جهان آمد. بدینصورت هرج و مرج انقلاب فرانسه بر جامعه انگلیس عصر او اثر گذاشته بود. این تأثیر توسط هنرمندان و نویسندگان زودتر احساس شد. در همین هنگام بود که نیوکلاسیسیزم تند (ژاک لویی داوید) راه را به احساسات رو مانتیک و باز کرد. نقاشی های این روش بر بیانگر پیروزی او از آزادیخواهیست.

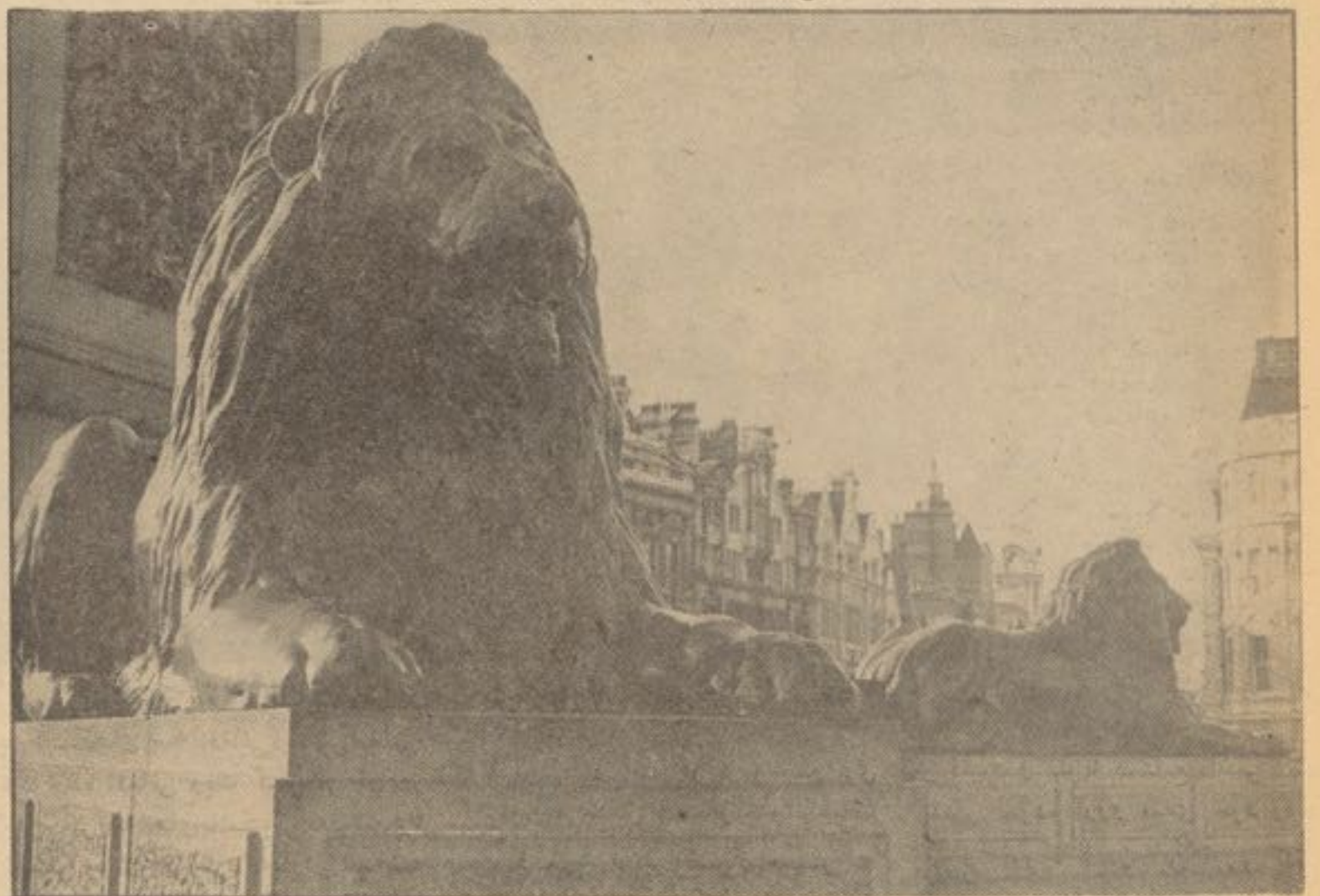
این احساسات انگیزه بسیاری از کارهای (لندسیر) در دوران بلوغ هنرمند گشت. (لندسیر) هنگامی که یازده سال داشت با نقاشی دو سگ جایزه (انجمن هنرها) را برود و او را با یکی از استادان های شگفتی انگیز دیگر دوران یعنی (میلیس) مقایسه کردند.

(لندسیر) پس ازین توسط پدرش نزد (بنامین هایدون) فرستاده شد و او هنر مند کوچک را واداشت تا به اقتباس کارهای بعضی از هنر مندان بپردازد. درین هنگام طبیعت شوخ (لندسیر) هویداشد و این طبیعت

سدویک سال پیش، یعنی در سال اکتوبر ۱۸۷۲، یکی از نام آورترین و پیروز مندترین هنرمندان (عصر طلایی ویکتوریا) پس از بیماری طولانی، در کارگاه خودش به سن هفتاد و یک سالگی در گذشت. این هنرمند (سر ادوین لندسیر) نام داشت. در میانه سده نوزدهم (لندسیر) بیشتر از هر هنرمند دیگر انگلیس در اروپا دارای شهرت و اعتبار بود.

شهرت این هنر مند تنها ازین حقیقت سرچشمه میگیرد که وی توانست سه خصیلت را در هنر انگلیسی بهم پیوند دهد: (۱) عنایت و ورزشی که در کارهای (استیو و وارد) موجود بود. (۲) جریان زمانتی سبزم که از فرانسه برخاسته بود. (۳) تولید کتله بی نقش های برجسته، که خانواده اش در کار نقش بسیار داشت.

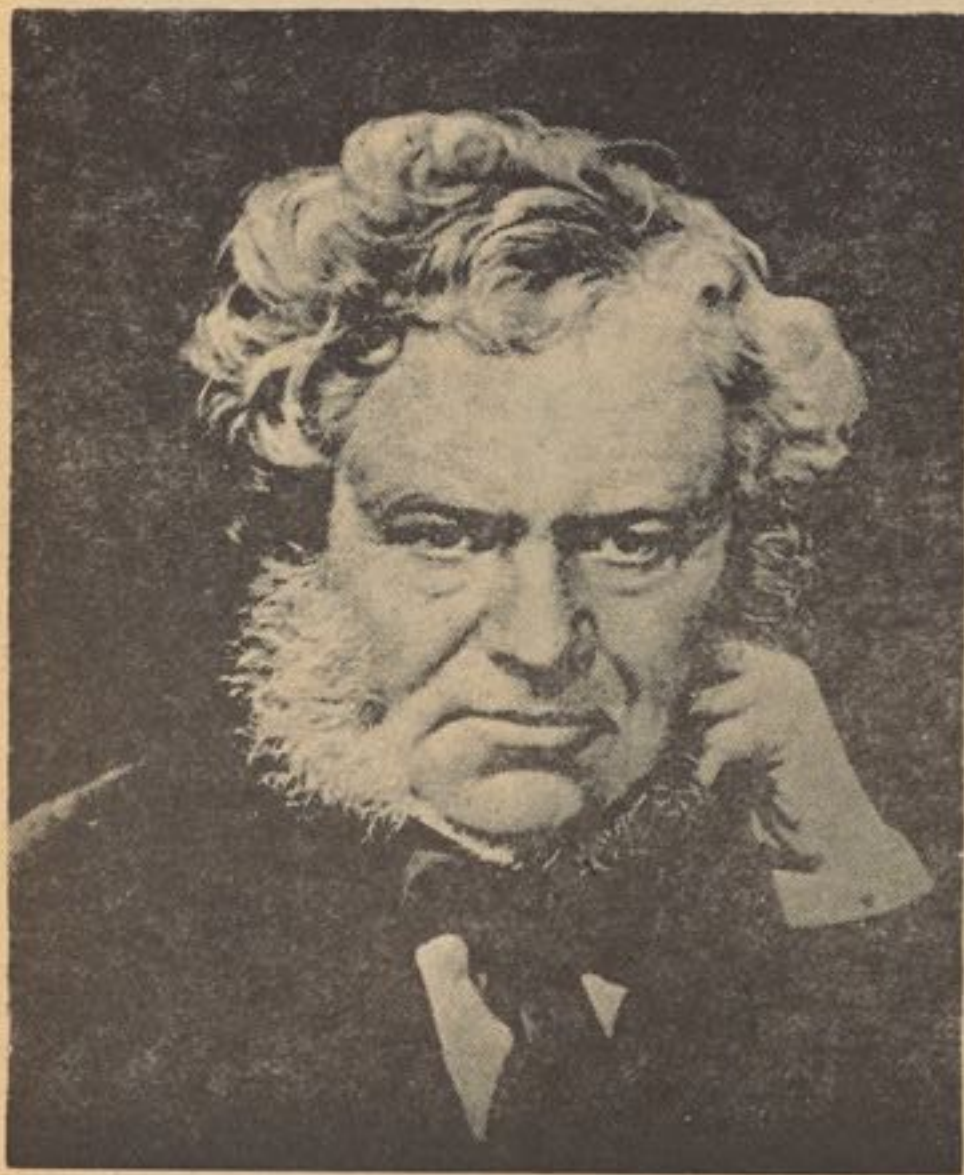
پیشرفت صنعت چاپ در نقاشی انقلابی پدید آورد و تابلو های نقاشی را در میان مردم پخش کرد. ازین کار هنرمندان و ناشران سودهای سرشاری به دست آوردند. چنانکه دو سال پس از مرگ (لندسیر) معلوم شد که دویست هزار پوند پول از او به جا مانده است و این دارایی همه از راه فروش امتیاز جا به



از کار های پر آوازه «لند سیر» یکی هم مجسمه های چار تا شیر است که در میدان ترافلگار، لندن دیده میشود



پورتريت «سر والتر اسكات» نویسنده معروف انگلیس که به دست «لند سیر» کشیده شده است .



«سر ادوین لند سیر» در میانه های عمر

کار گاهی باز کرد و به يك سلسله مسافرتها به ارتفاعات اسكاتلند دست یازید . همیس سرزمین بود که بهت کارهای هنری و زندگی او را تغییر داد . وی در اسكاتلند (سر والتر اسكات) را ملاقات کرد و در نتیجه همین ملاقات ها بود که چندین پور تريت و والتر اسكات» به دست نقاش جوان کشیده شد. (والتر اسكات) از نقاشیهای هنر مند جوان به هیجان آمد .

چنانکه درین باره مینویسد (سگهای تابلوی های (لندسیر) عالی ترین چیز هایست که من دیده ام . انگار این سگها به روی پرده نقاشی میچینند ، می تپند و بیهمد گر دندان نشان میدهند .)

(لندسیر) از راه (کلاسکو) به شمال رفت و به (لاج ایرن) رسید .

منظره های این بخش اسكاتلند تاثیرات دامنه داری بر هنرمند به جا گذاشت . او در اینجا

بایکی از نجیب «تاکرویل» دوست شد و قصه های این نجیب زاده انگیزه آن شد تا او تابلوی «شکار چبوی چیس» را بیافریند . درین تابلو تاثیر «روبنز» به خوبی دیده میشود .

درین هنگام هنر مند جوان توجه ملکه و پرسی البرت» را جلب کرد و آنان در احساسات رومانیتیک او در باره ارتفاعات اسكاتلند شریک شدند . نقاش اعتماد آنان را به دست آورد و دو فصل خزان را به صورت پیسم در «بالموال» مهیا آنان بود .

همانگونه که «ویکتوریا» بر داشت خودش را از زندگی در ارتفاعات اسكاتلند به شکل «ورقهایی از دفتر حیات مادر ارتفاعات» بیان کرد ، (لندسیر) نیز پهلوهای گوناگون زندگی را درین سرزمین روی کاغذ نقش نمود . گذشته ازین وی در گردشها ملکه را همراهی میکرد



تابلوی ملکه «ویکتوریا» و «جان براون» از کارهای مشهور «لند سیر» به شمار میرود . شماره ۸ و ۹

لندسیر هنر مند بد فر جام

که امروز در میدان «ترا فلکار» دیده میشود. این پیکره های عظیم را وی با دستهای خودش آفرید. برای آفریدن این پیکره ها شیرزنده بی را از باغ وحش لندن برای او فرستادند. ولی این شیر به مجرد رسیدن به نزد «لندسیر» مرد.

ازین پیکرما در سال ۱۸۶۷ پرده برداری شد که هیجان زیادی را برانگیخت. این پیکرها از نظر اناتومی مورد انتقاد قرار گرفت و مجله «لندن نیوز» مقاله مصوری درباره شیر های جهان چاپ کرده و ثابت نموده که شیر های «لندسیر» هیچ نقیصی ندارند.

ازین زمان به بعد هنرمند از نظر افتاد و رنج او را تنها باده تسکین میداد. صدتی کوپره تصویر درد ناکی از آخرین

خود شان میتوانند بود. موضوع بسیاری از تابلوهای «لندسیر» درین دوره خا نواده و عناصر مربوط به آن است. درین میان میتوان از تابلوی «عضو برجسته خانواده» نام برد. این تابلو یک سنگ را نشان میدهد.

برخورد «لند سیر» با جانوران سه شکل دارد: نخست، او در جانوران زیبایی و شکوه خاصی را نشان میدهد. دوم، جانوران دست آموز و در مقام هیبتگی شان با انسان تمایز می دهد و می خواهد همدردی و ترحم آدمیان را برانگیزد. سوم، جانوران را به حالت های ترسیم میکنند که انسان درین حالتها مضحک است.

درین زمان «لند سیر» در لندن مرکز فعالیت های هنری و ادبی بود. او هر شب بیرون شام می خورد. چنانکه «گوستابل» وی را در یکی از دعوت های رسمی چنین تصویر میکند. «برای شبهای پیراهنش تالابای نافش میرسید و سرش با موهای قشنگ آراسته شده بود.» درین دعوتها قدرت تقلید واد در آوردن او همه را به شگفتی اندر می ساخت.

درین هنگام از مهمانان دایمی کوتس پلی سینتون به شمار میرفت و به همراهی همین زن بود که روزی دیوک ششم بدفورد را ملاقات کرد. این مرد بعدها از حامیان بزرگ «لندسیر» شد. این مرد از «لندسیر» خواست تا پور تریقی از همسرش نقاشی کند و «لندسیر» به دام عشق این زن افتاد. این عشق ناراحتی بزرگی به بار آورد. این ماجرا هنرمند را به سختی تکان داد و نخستین نشانه های یک بیماری دماغی در او مشاهده رسید. این بیماری با مرور زمان افزایش یافت و «لندسیر» ریه ورطه باده نوشی دایمی و ورشکستگی دماغی افکند.

دهه ۱۸۳۰ شاهد «لندسیر» در اوج قدرت بود. وی در بیست و چهار سالگی به «آکادمی» راه یافت و در سال ۱۸۳۱ به عضویت کامل آن برگزیده شد.

کار های او بسیار رنگ فردی داشت. وی دستیاری در کار گاهش استخدام نکرد و همه کار هارا خودش انجام میداد. او همه ساله در فصل پائیز به ارتفاعات اسکاتلند میرفت. درین زمان دور نماهای این سرزمین توجه او را جلب کرد. روش کار او درین دور نماها بار دیگر ساده میشود و گونه بی از آشفتنگی را نشان میدهد.

«لندسیر» غالباً در «دون روبن کاسل» اقامت میگزید. قضای این کاخ برای او خوشایند بود. «لندسیر» در سال ۱۸۳۹ به یکی از دوستانش نوشت که دیگر «فرسوده» شده است. این مرد ممتاز آندوهرش را تنها با بساده فراموش میتوانست کرد.

چند سال بعد، در اثر تصادم قطار-دماغش صدمه دید. از آن پس حیا تش بانسانه های دیوانگی برهم خورد. اوج پیروزی او در سال ۱۸۵۵ فرا رسید. درین سال «لندسیر» جایزه «مدال طلایی بزرگ» را در نمایشگاه پاریس ربود (این مدال را دیکنز از او گرفت) ولی این پیروزی آغاز کاهش قدرت او بود. حالت بیضار گونه او در بسیاری از کار های اخیرش آشکار است.

در سال ۱۸۶۵ اندکی قدرتش فزونی گرفت. درین سال اثری را بر مبنای مسافرت بد فرجام «سرجان فرانکلین» به قطب، پدید آورد. این اثر، اثری بود طنز آمیز، با ایشمه، مایه های کار های این دوره او ناهمگون است. درین کار های او از عناصر شگفتی انگیز تا عناصر غصه انگیز یافت میتواند شد. آخرین کارنامه بزرگ او چار تانیر است.

«لندسیر» برای جلب توجه حامیان دوره ویکتوریا، ناگزیر بود بسیاری از عنا صر سادیزم را که در کار های اولیه اش دیده میشد از میان بردارد، ولی هنگامی که نشانه های جنون در او ظاهر گشت، تخیل شمیر ناخود آگاه وی آزاد شد و تصویری را روی پرده نقاشی آورد که از دوران کودکی با او همراه بود.

ناتوان او در بیان احساسات بشری، انگیزه آن شدت برای باز گویی احساسات خودش و دیگران، جانوران را بر گزینند نقاشیها و طراحایی که از او باقی مانده است، ثابت میکند که «لندسیر» شیوه های تازه بی را انکشاف می توانست داد.

غمنامه زندگانی «لندسیر» این بود که وی از خواست دیگران شانه تپی نکرد و همانند (دیکنز)، چون پرده بی در بر آوردن خواسته های دیگران جان سپرد، استعداد او درین نکته نهفته بود که سرشت یک موقعیت را با چند حرکت قلم و برس ثبت میکرد. به هر شی جان می بخشید و کاشف انتقاد واقعیت بود.

روزهای زندگی هنر مند به دست میدهد در همه جایی نظم دیده میشد، بوتله های شراب، بشقابها، پایپها، سکرتهای، و روزنامه ها در اتاق پراکنده شده بود. او غذایش را باها خورد. ولی همه اش را درباره خودش و اشکالاتش صحبت کرد. پشت سر هم شکوه و شکایت میکرد و شراب بیشتر میخواست.

آخرین کار او تابلو بیست از جنگ فرانسه و پروس، این تابلو چند تا عقاب را نشان میدهد که به سرقوها فرود می آیند و آنها را از هم میگرداند به نظر میرسد که هنرمند نگویند قسمت زیادی از غصه خودش را درین تابلو گنجانیده است.

اعتبار «لندسیر» در اثر باز یافت یادداشت های او امروز قرون گسسته است. این یادداشتها نشان میدهد که وی نقاش بود. بزرگ عمیق و تخیل پیچیده. تعجب آور خواهد بود اگر گفته شود که او در زمان خودش در هنر پیشاهنگ بشمار میرفت و هنگامی که به تقلید نقاشیهای گذشته پرداخت، مایه هایی را انتخاب کرد که برای هنر مناسب نیست.



تابلوی «نعلبندی» کار «لندسیر» که نخستین بار در سال ۱۸۴۴ به نمایش گذاشته شد

دوینو ور کونکو ټولنو

د بین المللی فیدراسیون

درئیس بناغلی پیری گریک پیغام چه

رضا کارانه تو گه دوینو ور کونکو

فرانسوی فیدراسیون رئیس همدی



۱۹۵۵ کال څخه راهیسې دسره صلیب ډولنو لیک او دویني ورکونکو ټولنو بین المللی فیدراسیون په خپل فعالیت او کوشښو نو کبسی یووالی او اتحاد راوستی دی.

دویني دانتقال طریقې د علاج یوه عصری اوخالصه طریقې ده اوداڅکه چه داپه یوځانگړی عمل کبسی دروغ صورت خاوند یوسپری او یو داسی طبی تخنیک کار یو او متحد کوی کوم طبی تخنیک کار چه دیوناروغه سپری خدمت کوی.

دزرگونو کالو راهیسې دیوسپری وینه بسل سپری ته ورکول یو خوب غونډی ومگر هرجانه معزومه ده چه دویني انتقال زموږ دنننی ژوند یوه عادی څیره ده هر کله چه دیوسپری وینه بسل وابعیت بڼه غوره کړه چه دیوسپری وینه بسل سپری ته ورکول کبسی نو داپه یوځای لوی نعمت کبلی شو او نن هر څوک بهدی څیره داسی اعتبار اوباور لری لکه چه آسمان ته مستوی سپوږمی توغول کبسی چه دویني انتقال زموږ دژوند یوه عادی څیره ده.

مگر سره ددی هر څه ورځ په زرگونو وگړی ددی څیری انتظار کوی چه دوی ته دویني یوه کوچنی غونډی تحفه او عطیه ورکړی شی چه دهغی په برکت دوی ژوندی پاتی شی.

هر ورځ چه تیربیری نو دویني دانتقال په مرکز و یادویني دبانکو څخه وینه اخستلسی کبسی چه داترمانکالی حده پوری په پرا څه توگه وویشلی شی او ددی وینی په برکت دزرگونو خلکو ژوند ته ور یبښی خطر لږه مینځه یوولی شی .

دایو څو ټکی یعنی دویني سوغات یوه اسانه غونډی څیره ده چه سپری ډیر زړه معنی پوهیدل شی او هغه داسی چه وینه وړیا ورکول کبسی اوداخرخول کبسی نه دسوغات اوتحلی مطلب دایو چه سخاوت - سخاوت هر څوک چه کوی هرڅوک چه دیوی زړه څخه کار اخلی نو دادی دپاره نهوی چه ددی په بدل کبسی دی ورله څوک څه ورکړی. سخاوت هرڅوک بڅپله خوښه او رضا کوی تحفه او سوغات هرڅوک په میسل اومحبت نورچاته ورکوی لدی امله دادرکونکی دخوښی اورضا یو عمل دی بدی کبسی کوم مجبوریت نشته.

چا دخپلی وینی ورکول که څه هم دنورو سره دخواخوږی یوه نښه اوعلامه ده مگر سره ددی دایو داسی عمل دی چه حقیقت او واقعیت لری اوداپه بیخی توگه یوه لازمی څیره ده چه هرڅومره موثر دویني ورکولو په واقعیت بوهریرو هغو مره ددی عمل شهرت لا پسې زیاتبیری.

بیا شی چه بدی ترڅ کبسی هغه خلک زیات عملی اقدامات وکړی څوک چه دویني دانتقال دخدمت یوه تنظیم کبسی دیوهمیار مینځ ته دراوستو مسئولیت په غاړه لری .

بدی ډگر کبسی هر یو هیواد دخپل ځان دپاره یوه لار غوره کړیده په ځینی هیوادوکې داکار دحکومت دکنترول لاندی دی په ځینی نورو هیوادو کبسی داکار مشخص استکارت

پریشورل سویدی اوپه ځینی نورو هیوادو کبسی داکار دملی صلیب احمر - سره میاشت او ټیر خورشید سرخ ټولنی ته درسیارلسی سویدی ، دویني دانتقال په فعالیتو کبسی دسره صلیب ټولنو دمسئولیتونو بڼه هرڅه چه وی وی به مگر سره صلیب په دغو فعالیتو کبسی یوازی په دی شرط کومون کوی چه وینه په په ویا توگه دتحقی اوسو غات داصو لو په ډاکی ورکول کبسی .

۱۹۷۴ کال دجهانی سره صلیب دتعیین دپاره چه کوم شعار - چیغه اوموضوع پاکلی سویده هغه داده:

وینه ورکړی - ژوند واخلي اوپه دی کبسی شک نشته چه داسعارددی مقاومت نتیجه ده چه ویره به په ویا توگه ورکول کبسی دسیاسی سرحدونو او بریدونو څخه پرته دویني دانتقال دعمل په برکت روابط په استثنای توگه مینځ ته راغلی دی دیوتن لخوا لاس ته راوستی تجربی نوروته خیر او فایده رسولی ده اودی ډول فعالیتونه داسی نتیجی ورکړیدی چه دحیرانتیا څخه ډکی دی.

یوسپری دی څیری ته آماده کول چه هغه دی خپله وینه دنورو دخبر او نیکی دپاره وړیا ورکړی دانعقیدی یوه څیره ده دسرصلیب دنولنو لیک اودویني ورکولو جهانی ټولنی خپلی وسیلی رایو ځای کړیدی چه دویني د انتقال سرویسونه ددی قابل کاندی چه د عصری ژوند یو ټیای پوره کوی.

دویني دانتقال تصور څومره په شکلسی لفظونو کبسی چا وړاندی کړیدی او هغه داچه دیوسپری وینه بسل سپری ژوند اوس که څیری یوڅو هیوادونه دویني دکفایت کونکی مقدار داخستلو اوویشلو په ډگر کبسی په بشپړ ډول سمبال دی نوبل پلونه کتورو کونکو هیوان وکبسی ددی کار دپاره هیڅ ډول اسانتیا وی نشته په دغو وده کونکو هیواد کبسی باید چه هر یو کار دویني دراتولو سو د تکنالوجی نه واخله دخلکو په ذهن کبسی وړیا وینی دتصور دځایولو پوری که مگر نه شروع کړی شی دخلکو لخوا دویني په بیسه خرڅولو له خطر څخه باید چه ځان وژغول شی ددی مقصد دپاره داڅیره لازمی کبسی چه پخپله خوښه دخپلی وینی وړیا ورکولو رضا کارانو دیو لوی شمیر راپیدا کولو په غرض دی، ډیر کوشښونه او هلی ځلی وکړی شی .

دویني ورکونکو ټولنو د بین المللی فیدراسیون اداری جرگی دحکومتی دواپرو او د سره صلیب دویني دانتقال دسرویس نمایندگان په خپلو کبسی را غونډ کړیدی او داکترزید ا هین جف غولدی یو شخصیت چه دویني دانتقال په ترڅ کبسی دجهانی سره صلیب ټولنو دنیک مخصوص مشاور دی رفید راسیون سره دیسو مستقل صلاحکار په حیث هم کار کوی پورتنو نمایندگانو دیومد کوشښ په شاو خوا کبسی دویني دانتقال په باره کبسی په ځینی داسی مناسب طریقو دعمل کولو فیصلی وکړی

استخراج ذغال سنگ در افغانستان

● روزانه ۳۰ تن ذغال سنگ از معدن کر کر، ۸۰ تن از معدن آشپشته

و ۲۳ تن از معدن دره صوف استخراج میگردد.

● امسال بیش از یکصد و پنجاه هزار تن ذغال استخراج خواهد شد

سیستم بکه های برقی برای تهویه معادن تاسیس و شبکه برق و آب در داخل معدن تمدید و ماشین های الکتریکی کش که همه برقی است بکار افتاده و کدر تخنیک برای تحفظ و غیره ایجاد گردیده است اما باین هم مادر مراحل قرار داریم که خود را با شرایط عالی نه بلکه نامکمل میدانیم و امید داریم با توجه که دولت جمهوری جوان ما بحال کار گران و بهتر شدن شرایط کار نوا قص کنونی کاهش یافته و اصلاحات چشمگیری را در آینده ببینیم.

راجع به ذخایر معادن ذغال انجنیر احمد شاه چنین گفت: در دور اول ذخایر ذغال در معدن کر کر ۴ میلیون تن در آشپشته یک میلیون تن و در دره صوف که یک قسمتش سرری شده بود به (۶۰) میلیون تن تخمین گردیده بود ولی با مطالعاتیکه بعدا صورت گرفت این مقدار به مراتب بیشتر از تخمین اولی بود.

قرار تحقیقات اخیر ذخیره ذغال در دره صوف در حدود سه صد میلیون تن و حتی نیم میلیارد تن معلوم شده که مقدار زیاد آن از نوع ذغال دوره جوراسک است که از جمله ذغال های خوب بشمار میرود که از (۵۰۰ - ۷۰۰) کالوری حرارت داشته و بطور متوسط در ذغال سنگ افغانستان مقدار کالوری به (۴۵۰۰) میرسد.

انجنیر غیائی معاون ریاست ذغال شمال در مورد مشترکین ذغال چنین گفت: مشترکین عمده ذغال سنگ را فابریکات سمنت غوری و جبل - السراج، فابریکه های نساجی پلخمری، گلبهار، بگرامی، بلخ و غیره، سیلوی مرکز، خانه سازی، شرکت سپین زر قطعات اردو و شهریان کابل تشکیل میدهند.

همچنان شهریان مزار شریف و بعضی از ولایات دیگر کشور نیز از ذغال استفاده میکنند که مقدار مصارف آنها خیلی کم است مثلاً در سال گذشته در شهر مزار شریف به مقدار (۲۰۰۰۰) تن ذغال به

صنعتی شدن کشور استخراج آن قوس صعودی خود را پیموده و هنوز هم بایک جهش بیلا خواهد رفت زیرا صنعتی شدن کشور آرزوی اولین دولت جمهوری جوان ما را تشکیل میدهد.

در مورد استخراج روزانه ذغال شاعلی انجنیر احمد شاه رئیس ذغال سنگ شمال چنین گفت: همه روزه بطور اوسط ۴۰۰ تن ذغال سنگ از معدن کر کر ۸۶ تن از معدن آشپشته و (۳۳) تن از دره صوف استخراج میگردد.

در معدن کر کر ۹۳۰ نفر در آشپشته ۲۷۱ نفر در دره صوف ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفر کار میکنند که بر علاوه آن در کر کر ۶۹۰ نفر در آشپشته چهل نفر و در دره صوف ۰۳ نفر در کارها با کار گران معاونت های فولادی استفاده به عمل آمد

صنعتی شدن کشور استخراج آن قوس صعودی خود را پیموده و هنوز هم بایک جهش بیلا خواهد رفت زیرا صنعتی شدن کشور آرزوی اولین دولت جمهوری جوان ما را تشکیل میدهد.

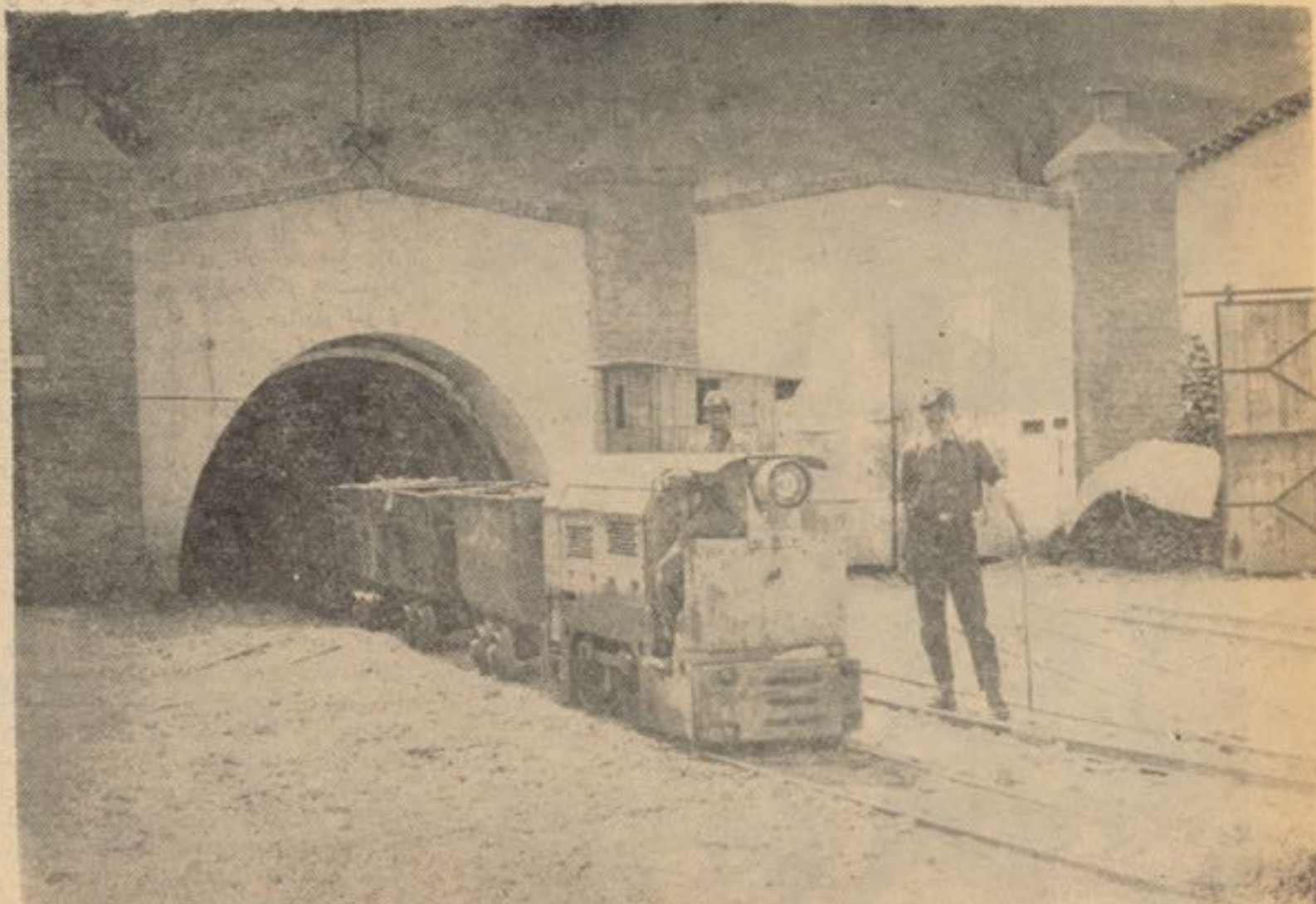
در مورد استخراج روزانه ذغال شاعلی انجنیر احمد شاه رئیس ذغال سنگ شمال چنین گفت: همه روزه بطور اوسط ۴۰۰ تن ذغال سنگ از معدن کر کر ۸۶ تن از معدن آشپشته و (۳۳) تن از دره صوف استخراج میگردد.

در معدن کر کر ۹۳۰ نفر در آشپشته ۲۷۱ نفر در دره صوف ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفر کار میکنند که بر علاوه آن در کر کر ۶۹۰ نفر در آشپشته چهل نفر و در دره صوف ۰۳ نفر در کارها با کار گران معاونت های فولادی استفاده به عمل آمد

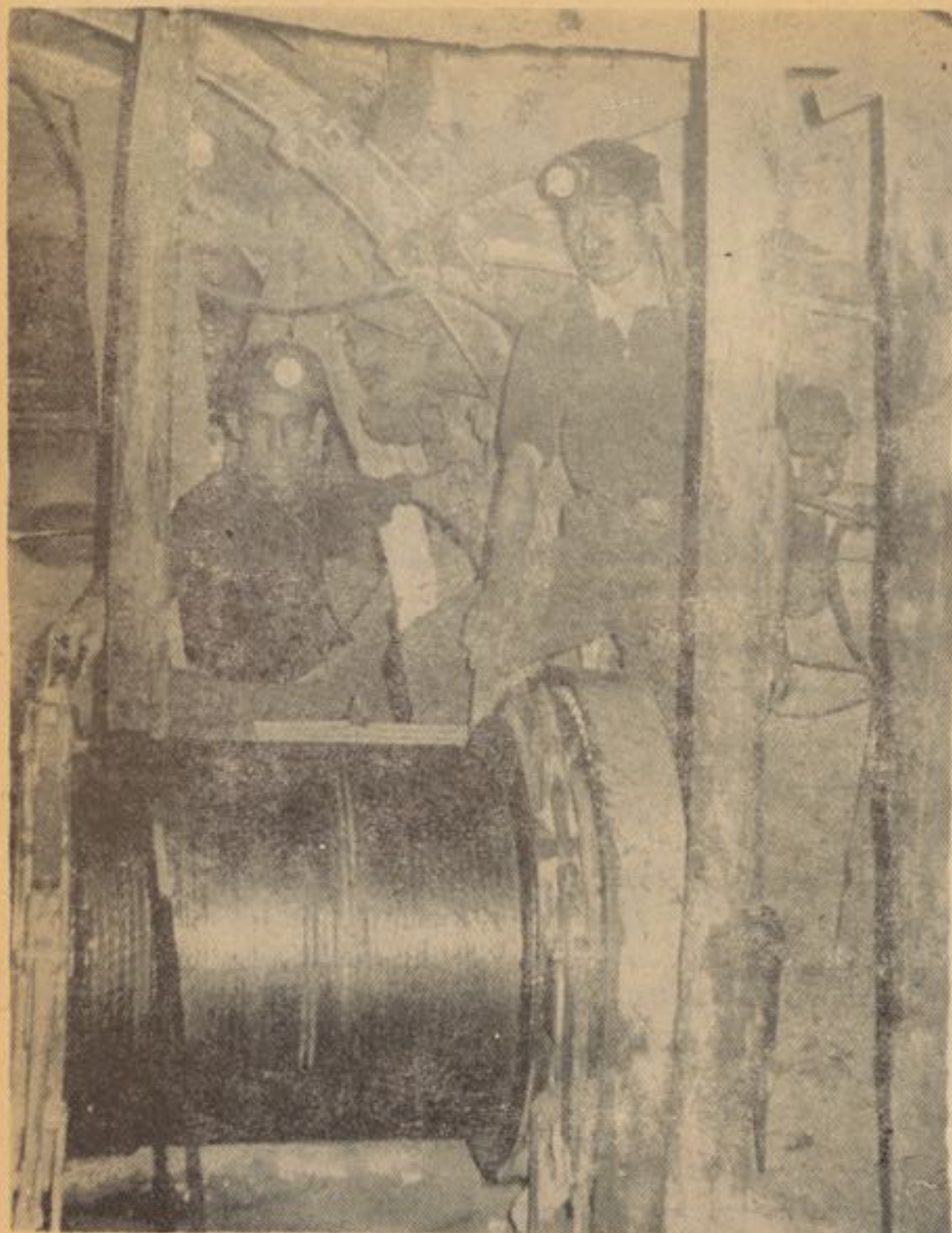
وقتی انقلاب صنعتی بشر را به زندگی ماشینی آشنا ساخت یگانگی چیزیکه از همه مهمتر جلوه نمود و توجه انسانها را بخود جلب کرد انرژی بود که با تولید نمودن آن بشر مشکلات بزرگ زندگی را از سر راه خود بدور کرد.

از عمده ترین منابع تولید انرژی یکی هم ذغال سنگ است که امروز با زندگی مردمان کره ارض ارتباط نزدیک دارد، این ماده سیاه رنگ که ازدل کوهها بدست می آید آنقدر ارزشمند گردیده که بزرگترین کشورهای جهان چرخ های اقتصادی خود را منوط به آن میدانند و به استخراج آن میبپردازند.

از استفاده ذغال سنگ در افغانستان مدت زیادی نمیگذرد ولی با



لکو مو تیف معدنی در حالت خروج از معدن باقطار واگون



یکی از ماشینهای هواکش داخل معدن

مصرف رسیده و دو هزار تن دیگر را اشخاص سایر ولایات خریداری و از آن استفاده برده اند .
 قیمت یکتن ذغال در خود معدن (۴۰۰) افغانی تعیین گردیده که از آن کدام مفادی از طرف دولت در نظر گرفته نشده بلکه همان قیمت تمام شد است وقتی ذغال در جاهای دیگر بفروش رسد مصارف ترانسپورتی بالای آن افزود گردیده و بعد از آن هم بدون مفاد بفروش می رسد مثلاً اگر کرایه کامل را از معدن کرکر در نظر گیریم فی تن مبلغ پنج صد افغانی است که در کابل یکتن نپصد افغانی به فروش میرسد .

انجنیر احمد شاه رئیس استخراج معادن شمال ضمن پاسخ در مورد گذشته استفاده از معدن ذغال سنگ در افغانستان چنین گفت:
 اگرچه موجودیت ذغال سنگ و سروری آن از سالیان خیلی قبل در افغانستان صورت گرفته بود ولی لروی نسبتاً اساسی آن از زمان جنگ جهانی دوم یعنی در سال ۱۹۴۰ آغاز یافته که در آن یکنفر از متخصصین انگلیسی بنا هم مستروست سروری مقدماتی و تفحصاتی آن را در دره غوربند و آشپشته آغاز نموده و موجودیت ذغال بیت را که مقدار آن کم است در دره غوربند تثبیت و بعد از دو سال کار نقشه های توپوگرافی را تکمیل نموده و کار استخراج ذغال را از معدن آشپشته بعد دو سال یعنی در ۱۹۴۲ آغاز نمودند که به این اساس از سال ۱۳۲۴ بعد با وجود آمدن فابریکه حجاری و نجاری در کابل استخراج از معدن مذکور آغاز یافت از سال ۱۳۲۳ بدینطرف از معدن کرکر بعد از بمیان آمدن فابریکه های نساجی و قند بغلان طوری استخراج صورت گرفت که در تابستان این عمل دوام و در زمستان توقف بخود اختیار میکرد .

راجع به انتقال ذغال باید گفت که تقریباً (۳۰) فیصد ذغال توسط ترانسپورت وزارت معدن متبقی همه توسط ترانسپورت تهای انفرادی انتقال می یابد . راجع به اوقات کار در معدن انجنیر غیائی گفت: که در معدن کرکر سه تایم هشت ساعته و در معدن آشپشته دو تایم کار دو دار و علت اینرا که چرا در هر دو معدن بیک مان کار جریان ندارد باید گفت که علت عمده این امر موجودیت وسایل بهتر کار در معدن کرکر است که این وسایل در معدن آشپشته و دره صوف تا هنوز مهیا نگردیده .



گروپ تحفظاً در حالت خروج از معدن

در سال ۱۳۳۳ اولین بار بخاطر انسجام کار و احتیاج مبرمیکه برای ذغال ریده شده اداره واحد بنام ریاست اتحادیه ذغال سنگ در پلخمری تاسیس گردید تا در هر دو معدن به خوبی رسیدگی نموده بتواند .

انجنیر احمد شاه افزود: به این اساس کار استخراج ذغال رامیتوان به سه قسمت تقسیم کرد که قسمت اولی آن همان دوره اولی است که از ابتدای کار الی سال ۱۳۳۳ دوام کرد .

در ابتدای این دوره مقدار استخراج ذغال به (۶۰۰۰) تن میرسد که بعد از تاسیس فابریکه سمنت جبل - السراج مقدار از (۱۰) آلی (۲۰) هزارتن رسید .

(بقیه در صفحه ۶۹)

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

محسن خان بسرعت را نندگمی میکند و من هم چنان مات و مبهوت

بر جای خودم نشسته‌ام و هنوز فکر میکنم، فکر میکنم که این بازیها برای چه بود؟ چرا آن افسر پولیس ما را بدقت خودش کشاند و بعد بی هیچ حادثه رهایمان کرد؟ شاید که این حادثه از جمله همان حوادثی است که ناگهانی و غیره مترقبه در زندگی آدمی راه می‌یابد و همانطور ناگهانی و غیره مترقبه ناپدید میشود، بی آنکه اتفاقی بیفتد و بی آنکه تغییری در زندگی آدمی بجای بگذارد.

محسن خان نیمرخ بطرف من بر میگردد و وقتی می‌بیند که من ساکت و آرام نشسته‌ام و هنوز چشم به کاغذها دوخته‌ام، پوزخندی میزند و میگوید:

— چه شده؟ چرا اینطور قیافه گرفتی؟

صدای محسن خان تکانه میدهد، چشم از کاغذها بر میدارم و می‌گویم:

— چیزی نشده و منم قیافه نگرفته‌ام... اما این کاغذها...

با صدای بلند می‌خندد و من از حرف زدن باز میمانم. احساس میکنم محسن خان از روی خشم می‌خندد و آنوقت میگوید:

— اگر میدانستم این حادثه و این کاغذها تا این حد برای تو جالب است، سعی میکردم همیشه چنین اتفاقی بیفتد، سعی میکردم افسر پولیسی...

با دلتنگی حرفش را میبزم: — خوشم نمی‌آید! اینطور

مسخره‌ام کنی. برای آدمی مثل من که هرگز چنین بر خوردی نداشته‌است و هرگز سروکاری با پولیس نیفتاده‌است، حادثه امروز میتواند برای او حادثه غیر مترقبه باشد.

می‌فهمی چه میگویم؟ با تمسخر میگوید: — می‌فهمم!

آنوقت خیلی جدی اضافه میکند: — لیلا! خوب نیست برای حوادثی

این چنین پیش یا افتاده نگران شوی و یا بترسی، من در همان لحظات اول بتو گفتم، رفتن بدقت پولیس هیچ خطری برای ما ندارد، تو باید همان لحظه بحرف من اعتماد میکردی! و تا این حد خود را نمی‌باختی.

بعد شمرده می‌افزاید: لیلا! بعد از این دلم میخواهد کسی با شی که من میخواهم خونسرد و ترس و برد بار. از ناچاری آهی می‌کشم و میگویم:

— خیلی خوب! سعی میکنم آنطور که تو میخواهی باشم، خونسرد، ترس و برد بار.

گله آمیز میگوید: — مسخره میکنی؟

— نه! جدی میگویم، خیلی جدی لبانش بخنده باز میشود و میگوید:

— حالا خوب شد. بعد بی مقدمه میبزم:

— کجا با یه برویم؟ منزل؟ — البته!

آهی می‌کشد و میگوید: — اما من دلم میخواست برویم

یکجایی و شام بخوریم. — درخانه هم میتوانیم اینکار را بکنیم.

— بلی خانه!! اما بیرون، در یک رستوران خلوت، شام خوردن لذت دیگری دارد.

با بیحوصلگی میگویم: — اما من حوصله اش را ندارم.

لااقل برای امشب حوصله ندارم بیرون شام بخورم. از طرف دیگر ساعت‌ها است از «سیما» بیخبرم. بابی میلی میگوید:

— بسیار خوب، هر چه تو خواهی! آفتاب غروب کرده است و تاریکی آرام، آرام روی شهر گسترده میشود و وقتی محسن خان جلو خانه موتر را از حرکت باز میدارد، هوا بکلی تاریک شده و از پنجره خانه‌ها نور زرد رنگی به بیرون می‌تابد.

محسن خان اول هارن کو قاهی میکند و بعد از موتر بیرون می‌آید که زنگ

بزند اما، قبل از اینکه انگشتش به

تکمه زنگ اخبار برسد، در روی پاشنه می‌چرخد و هیكل با رینگ

سیما در میان دو پله در حویلی نمایان میگردد.

بادیدن سیما شا بزده از موتر پائین می‌آیم و بطرف سیما میروم. تعجب میکنم که چرا او در راباز کرده است. پیش از اینکه من سوالی بکنم هیكل تکیده عمه از دور نما یسان میشود و از وسط حویلی با صدای بلندی میگوید:

— من دیگر نمیتوانم این وضع را تحمل کنم. دیگر هر جا میخواهی بروی، خواهی، سیما را هم باخودت ببر، من حوصله ناز کشیدن و گریه کردن او را ندارم.

هنوز حرف عمه تمام نشده است که سیما به عرق می‌افتد و بعد گریه اش به شیونی مبدل میشود.

محسن خان میخواهد بطرف سیما برود، اما او از برا برش فرار میکند، خودش را بمن میرساند و در حالیکه عقده مجالش نمیدهد حرفی بزند، خودش را در آغوش من می‌اندازد و سرش را روی شانه‌ام میگذارد.

فکر میکنم حادثه با یسد اتفاق افتاده باشد. انگشتانم رالای موهای سیما فرو میکنم و میبزم:

— چه شده؟ چه شده سیما بگو! پیش از اینکه سیما حرفی بزند، محسن خان خودش را بمن نزدیک میکند و با لحن شمرده و آرام میگوید:

— هر چه میخواهی ببر سسی در خانه بپرس!

بیرون از حویلی، روی پیاده روی جای اینحرف‌ها نیست.

— میگویم خوب سیما را با خود بطرف حویلی می‌کشانم.

(نا تمام)



مجلس

مجلس

مجلس
مجلس

مجلس
مجلس

مجلس
مجلس

مجلس
مجلس

مجلس
مجلس

مجلس
مجلس

مجلس
مجلس

هنرمندان خارستان

هفته فستیوال فیلمهای بلغاری و ایرانی در کابل

قرار يك خبر ديگر هفته فستیوال فیلمهای ایرانی در سینما پارک و کابل ننداری آغاز شد .

در فستیوال فیلمهای ایرانی آثار بسیار ممتاز هنری به نمایش گذاشته شده است که جوایزی را از فستیوال های بین المللی گان، ونیز، اسکو در یافت نموده است .

فلمهاییکه در سینما های پارک و آریانا به نمایش گذاشته شده است عبارت از فلم **رگبار**، **طلوع**، **باد صبا** و آقای جا هل می باشد که مورد استقبال زیاد تماشاچیان قرار گرفت .

سینما توگرافی بلغاری یا نیز به دعوت وزارت اطلاعات و کلتور به همین مناسبت به کابل آمده بودند .

خبر نگار هنری ما اطلاع میدهد قرار است يك فلم هنری مشترك بين افغانستان و بلغاری یا ساخته شود . طبق موافقتنامه که بین وزارت اطلاعات و کلتور و وزارت سینما توگرافی بلغاری صورت گرفته است . کار شو تنگ فلم مشترك در سال جاری آغاز می یابد . مواد خام فلم مذکور و مراحل چاپ و لابر اتواز و صدا برداری این فلم را سینما توگرافی بلغاری تهیه می کند .

دزد شفتالو، خانه سفید، تانک تیل، شوهرها در ماموریت، ایوا لسیو و احساسات وداع رفقاء که مورد استقبال زیاد تماشاچیان و علاقمندان سینما واقع شد .

میرمن سویرینا اکثر یس مشهور بلغاری با بناغلی مارکو کوف معاون

اولین فستیوال فیلمهای بلغاری در سینما آریانا در هفته گذشته افتتاح گردید . درین فستیوال فیلمهای بسیار ممتاز از سینمای بلغاری که در سطح جهانی تهیه شده است به نمایش گذاشته شد . این فیلمها عبارت بودند از، کالو یان، هشتمین،



بهانه وهوس

دو چهره جدید



آمریت موسیقی و وزارت اطلاعات و کلتور که پیوسته کوشیده است برای بسط و گسترش موسیقی خدمتی برای هنردوستان و علاقمندان موسیقی انجام دهد عنقریب دو چهره تازه هنر را به هنردوستان معرفی خواهد کرد .

هوس و بهانه دو چهره جدید هنری است که در رشته آواز خوانی از چندی به اینطرف در امریت موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور



تحت تربیه گرفته شده اند . يك منبع آمریت موسیقی گفت : از آنجا که این دیبا رتمنت همواره میکوشد تا چهره های جدید هنری را تربیه نموده و هنر شان را در خدمت مردم قرار دهد آواز این دو چهره جدید عنقریب در پروگرام های اختصاصی کاروان سرود این آمریت از طریق رادیو افغانستان به سمع شنوندگان رسانا شده میشود .



بهار آمد و

دخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند

از : فروزان

ذیر نظر : ر - د

سپیل اشک

من و این اشکهای توفا نی
 من و این ناله های پنهانی
 من و این آسمان مینا یی
 من و این اختران رو یا یی
 همه ای آشنا ترا خوا همیم
 همه ای بی وفا ترا خواهیم
 بین که چشمان من چنان گشته
 غرق در اشک و خون نشان گشته
 رنگ فرمز گرفته کور شده
 زودق هستی ام بگود شده
 تو همان خود ستای خود خواهی
 تو همان بی وفای بد را هستی
 سرگرداری به سینه های گسان
 مروترا از وفا نبوده نشان
 قصه های گذشته با ز مگو
 دیگرم از گسان نشانه مگو
 که تو آن خود ستای مفروری
 که تو از شهر عاشقی دوری

صلی الله تبارک و تعالی

از : عارف پزیمان

آشتی

بهار آمد که بر خیزم بدور خانه ات مردم
 جو عطر یاسمن هنگامه ساز شانه ات مردم
 بهار آمد که از نورگس شراب آشتی گیرم
 بیایم تا سحر گردسور بیامانه ات مردم
 بهار آمد که مستیها به لبهای تر تریزم
 تو از خود گرفته بنشین و من دیوانه ات مردم
 بهار آمد که گلشن رابه اشک خود بیاریم
 بلا گردان موج خنده مستانه ات مردم
 بهار آمد که چون خار منا دامت گیرم
 میان سینه چاکان چمن اسفانه ات مردم
 ز داغ آرزو بز می چراغان کرده ام بزمان
 مگر خواهیم که یکشب آتش گاشانه ات مردم

بهار کار

بردار سر ز خواب که وقت بهار شد
 وقت سرود و نغمه و صوت هزار شد
 وقت وصال دیدن و بوس و کنار شد
 سر سبز کوه دشت ز لب جو بیار شد
 پر کف و شاعرانه، کنون آبشار شد

بر خیز و کار کن ، که تو هم کارمان شوی
 تا از کمال ، صاحب عز و نشان شوی

دربزر دانه گوش عزیزم بجان وطن
 دشت و دمن ز زحمت خود ساز چون چمن
 بنمای پهن گشت و زراعت درین وطن
 از فیض کار تاکه شوی شمع انجمن
 جانم بگوش و هوش شنواز من این سخن

چندی زدل نما که کنون وقت کار تست
 چشم تمام اهل وطن انتظار تست

ای جان، بیا بیاب و گلستان قلم گذار
 بنگر شکوفه و گل و سنبل تو بیشمار
 خوش منظر است دیدن گلها و جو بیار
 بلبل ز شوق نغمه سرا شد بشا خسار
 گل را گرفته از سرا خلاص در کنار

ای جان ، برودمی به تماشا ی بوستان
 بنگر چه فیض ابر و ساقه ست برجها
 بر شا خسار فاخته دارد چه داستان
 در وصف گلستان چه سرایند بلبلان
 در همین نثار جهان کرده آسمان

جانم برای خدمت نوع بشر بغیز
 از سرکشی و مغرضی و تنبلی گریز

غرس نهال را به وطن کن شعار خویش
 بر خیز تا ز کار خود آتی به کار خویش
 باری رسان بمنزل مقصود بار خویش
 دایم بساز خدمت مخلوق کار خویش
 خرسند کن ز کرده خود کردگار خویش

از فیض کار خویش «فروزان» نما وطن
 باری بجان گوش شنو ازمن این سخن

از : ناصر طه پوری

لرزش شاعرانه

دریغ از من که پیش چشم او، چسبون بیده، میلرزم
 به پیش او، که از یاس و گه از امید، میلرزم
 منم چون شبی می گز اشتیاق معوم گردیدم:
 - ز تاب گر می آن دختر خور شید، میلرزم
 ز بیم مرگ، هرگز لرزه در جانم نمی افتد!
 - ولیکن ، چون نگاهش ، بر رخم لغزید، میلرزم
 منم چون کوه، پابرجا به پیش حادثات، اما:
 - چو نار سینه اش، در پیو من ، لرزید ، میلرزم ؛
 جهانی ، از جنونم گر بر نهد نیست با ما، اما:
 - اگر چشم جنو نریش، ز من رنجید ، میلرزم
 نمی افتاد هرگز لرزه عشقی بقلب من:
 - ولی زاندم که او قلب مرا دزدید ، میلرزم
 گشکارم که سوی او، گمش دزدیده ام بیتم
 اگر او، این گناه شاعرش سپید، میلرزم

دخت بهار

از : شاه محمد (خوشه چین)

زود باش !!
 زود باش ! جامه بیوش !
 زود باش ! همچو چمن جامه بیوش .
 جامه مخمل سبز
 که بهار است امروز

 ابر ما همچو من سرگردان
 در دل چرخ کی بود .
 آب بردیده ترا میجو یند،
 تابشو یند رخ گلگون تو با قطره اشک
 زود باش !!
 زود باش ! جامه بیوش
 زود باش ! جامه بیوش
 جامه سبز و خرم که بهار است امروز ،

 عندلیبان چمن ...

بلبل نغمه سرا .
 آبشاری که سر خویش به سنگ می کوبد ،
 همه با آمدن فصل بهار .
 مست و مفرور بخود می بالند .
 زود باش !!
 زود باش ! جامه بیوش .
 جامه مهر و وفا .
 جامه یاسمنی .
 که بهار است امروز

داشتند . این و وضع مرا به خنده انداخت و شاید همین خنده من بود که او را متوجه ساخت . با نگاه هایی پر از نفرت به سویم دید و گفت :

- تو اینجا چه میکنی ؟ !

میخواستم بگویم :

- تقصیر من نیست . پسر مرا اینجا آورده .

ولی دیدم که او بر خاست . بالشتی را بر داشت که مرا بزند . وزد . یعنی بالشت را بسوی من انداخت و فریاد کشید :

- برو ... گم شو !

اگر چه بالشت به من نخورد ، ولی از ترس چیغ کشیدم . مثل اینکه چیغ من زن گوشتا لود را به هوش آورد . ناگهان راست نشست و پرسیدم :

- چه گپ است ؟ من کجاهستم؟ شوهرش مرا رها کرد و بسوی او رفت :

- خوب ، بس است دیگر بس است !

زن چاق با نازدانی پرسید :

پسرم کجاست ؟

مرد دلسایش کرد :

- می آید ... من نفر فرستادم که بیاردش .

غیب زن بار دیگر پندیده لب های کلفتش ضخیمتر شد و به گریه درآمد :

- پسرم ...

من بار دیگر بادیدن او پنج زدم و به خنده درآمدم و شوهرش بازهم باعصبانیت سرم فریاد زد :

- برو ... گم شو !

وخواست چیزی را به سویش پرتاب کند اما من باسرعت از اتاق برآمدم و به حویلی رفتم .

هوا تاریک بود . بوی گلها همه جا شنیده میشد . نسیم ملا یمی میوزید . من به سوی خانه خودم به راه افتادم . از اتاق آواز گریه زن چاق را می شنیدم که سر شوهرش فریاد می کشید :

- مرد که ابله ! روستایی احمق ! تو آخر مرا میکشی !

سرم گیج میرفت . سخت خوابم گرفته بود . به یاد دوستم افتادم که دیگر وجود نداشت . دهکده و دوستان آنجا نیز به خاطر آمدند .

آنوقت باشتاب از خانه بر آمد و ناپدید شد . مادر گشتالودش یکبار دیگر فریاد زد :

- نگذاریدش !

وروی چو کی افتاد از هوش رفت . پدرش لختی بلا تکلیف ایستاد . بعد بسوی زنش دوید و مثل آنکه او را از کار بدی ممانعت کند ، با تشویش واضطراب گفت :

- نی نی ... تو دیگر ضعیف نکن ! نکن ! ..

آنوقت ولی زن گوشتالود سخن او را به هیچ گرفت و بیهوش شد . وضع مضحکی داشت : سرش به سوی سینه اش خمیده بود و غیب بزرگش متورم به نظر می آمد . از دو کنار الاشه اش گوشتهای اضافی پایین آمده بود . دستهای چاقش به دو طرفش روی چو کی افتاده بود و شکم برآمده اش بالا و پایین می رفت . شوهرش برای لحظه یی دستهای او را مالید . سپس ، مثل آنکه



یادداشت های یک مورف

ناگهان سفارش او به یادش آمده باشد ، سر نو کر فریاد زد :

- نگذاریدش !

و نوکر که گوش به زنگ ایستاده بود ، به بیرون دوید .

آنوقت رئیس صاحب دهنش را نزدیک گوش زنش برد و با تضرع گفت :

- به هوش بیا ! ... خوا هشی میکنم به هوش بیا ! ..

درینحال هر دویشان وضع مضحکی

آنها را مالید . سپس ، مثل آنکه

مضحکی داشت : سرش به سوی

سینه اش خمیده بود و غیب بزرگش

متورم به نظر می آمد . از دو کنار

الاشه اش گوشتهای اضافی پایین

آمده بود . دستهای چاقش به دو طرفش روی چو کی افتاده بود و شکم برآمده اش بالا و پایین می رفت . شوهرش برای لحظه یی دستهای او را مالید . سپس ، مثل آنکه

آنوقت باشتاب از خانه بر آمد و ناپدید شد . مادر گشتالودش یکبار دیگر فریاد زد :

- نگذاریدش !

وروی چو کی افتاد از هوش رفت . پدرش لختی بلا تکلیف ایستاد . بعد بسوی زنش دوید و مثل آنکه او را از کار بدی ممانعت کند ، با تشویش واضطراب گفت :

- نی نی ... تو دیگر ضعیف نکن ! نکن ! ..

زن و مرد روستایی نیز به خاطر آمدند. احساس غصه و اندوه کردم. بعد، خوابم برد.

صبح که از خواب برخاستم، خسته و کسل بودم. بر آمدم بیرون، احساس تشنگی می کردم. آب خوردم. لحظه بی روی سبزه ها و میان گلها قدم زدم، به سوی اتاق پسر جوان نظر انداختم. از سیش بسته بود. نمی دانستم بر گشته است یا نه.

بعد، زن چاق از خانه بر آمد. شوهرش و دخترش نیز با او بودند. دوتازن چاق دیگر نیز همراه شان بودند، این دو نفر را نشناختم، دوزن چاق از بازو های زن رئیس صاحب گرفته بودند و او آهسته آهسته گام بر میداشت. لب و رویش کشال بود. گریه تر از شب قبل به نظر می آمد.

آنان همه آمدند و لب حوض روی چو کیمیا نشستند. خا موش بودند. بعد مادر پسر جوان با آواز بی نالید:

خدایا، بر سر پسرم چه آمده!

دوزن دیگر گفتند:

حتما بر میگردد. حتما...

رئیس صاحب گفت:

گفته ام که از هر کجا میشود،

پیدایش کند...

باز هم غبغب ز نش ورم کرد.

لبهای کلفتش کشال شد و به گریه درآمد:

پسرم!

دانستم که پسر جوان بر نگشته

است. احساس اندوه کردم، و لسی

وضع مادر گوشتا لودش بار دیگر

مرا به خنده انداخت. باز هم رئیس

صاحب متوجه من شد و باز هم

سرم فریاد کشید:

پرو... گم شو!

باعصبانیت از آنجا دور شدم.

دلم میشد بهش بگویم:

زنت را ببین که چقدر مضحک

است!

بار دیگر به سوی زن گوشتا لود

نگریستم. بسیار مضحک بود.

از خودم پرسید:

چطور دیگران را خنده نمی-

گیرد؟

ولی متوجه شدم که آنان همه مضحک اند: دوزن چاق دیگر، رئیس صاحب و دخترش هم مضحک بنظر می آمدند. فقط کافی بود آدم نگاهی به آنان بیندازد و بید رنگ قهقهه را سر بد هد.

دور شدم. از دور میدیدم که دو زن چاق ما در پسر جوان را تسلی میدهند. بعد، یکی شان سر نوکر صدا زد:

نان تیار است؟

نوکر جواب داد:

بله.

همه برخاستند و به درون عمارت رفتند.

هنوز احساس کسالت می کردم.

خوابیدم.

از خواب که بیدار شدم، عصر بود، دیدم همه بر گشته اند و کنار حوض نشسته اند. دیگر صحبتی

نمی کردند. خا موش بودند و با چشمهای نیم بسته چرت می زدند.

به نظرم آمد که درین وضع سخت در تلاش هستند تا غذای چاشت را

هضم کنند.

ناگهان در کوچه سر و صدا یی

بر خاست. همه چشمهای شان را

کشودند و گوشتا پشان را تیز

کردند. یکی از زنان چاق پرسید:

چی گپ است؟

رئیس صاحب در حالی که بسوی

دروازه کوچه خیره شده بود،

گفت:

نمیدانم... شاید کسی جنگ

کرده باشد... شاید...

ولی جمله را تمام کرده نتوانست.

برای اینکه دروازه کوچه بشدت باز

شد و سر و کله پسر جوان نمودار

گشت. او به درون آمد. از دنبالش

جمعیتی داخل حویلی شدند. بسیاری

از آنان لباسهای کهنه و فرسوده

داشتند.

پسر جوان هنوز صورتش خونین

بود. پیراهنش از چند جا پاره شده

بود. پتلو نش گیل پر بود،

موهایش درهم برهم به نظر می آمد.

چند قدم جلو آمد و پادست به جمعیت

بشت سرش اشاره کرد که دنبالش

بیایند.

رئیس صاحب، زنش و دیگران

از جا برخاستند همه سرا سیمه

بودند. نمی دانستند چه اتفاق

افتاده است. رئیس صاحب در حالی

که بطرف پسرش میرفت، گفت: بازی!

چه گپ شده؟

پسر جوان به سوی جمعیت روی

کرد. قهقهه عصبی را سر داد و

گفت:

میگوید که چه گپ شده!

پسرش به سوی جمعیت اشاره

کرد و پرسید:

اینها برای چه آمده اند؟

پسر جوان پاسخ داد:

آمده اند که از تو انتقام

بگیرند!

پدرش با تعجب پرسید:

انتقام؟ برای چه؟

پسران جوان در میان قهقهه عصبی

گفت:

تو خاین هستی!

پدرش با دست و پا چکی گفت:

تو می فهمی چه میگوئی؟

پسر جوان فریاد زد:

ای خاین!

رویش را بسوی جمعیت کرد و

پرسید:

بگو پید، خاین نیست؟

چند نفری جواب دادند:

هست!

بعد پسر جوان فریاد کشید:

مرغ من کجاست؟

و به سوی حوض دوید. من آنجا

ایستاده بودم، مرا بغل کرد و به

طرف جمعیت رفت. در برابر آنان

ایستاد و گفت:

این مرغ من است... مرا درک

میکند!

بعد بمن گفت:

به تو و عده کرده بودم که

یکروز بهت خواهم گفت که کثافت

چیست. حالا میگویم.

پدرش را پادست نشان داد:

این کثافت است!... کثافت!

او خون مردم را خورده است!

بعد مرا به جمعیت پشت سرش

نشان داد و گفت:

این مرغ هم با ما است... در

صف ما می ایستد.

چند نفر از مان جمعیت فریاد

کشیدند:

آفرین، ای مرغ خوب!

رئیس صاحب با خشم گفت:

این مسخره بازیها چیست؟

پسر جوان مثل آنکه جمعیت پشت

سرش را به شهادت بطلبد، گفت:

می شنوید؟ میگوید مسخره

بعد، مشتش را به سوی پدرش

تکان داد و فریاد کشید:

این مسخره بازی نیست. این

افشای حقیقت است. تو خاین

هستی!

تو در اول دهاتی فقیری بودی.

مثل همان خویشاوندت که این مرغ

را آورد.

بگو، نبودی؟.. وحالا همه چیز

داری.

پادستش به حویلی و عمارت

اشاره کرد:

همه چیز داری... بگو اینها

از کجا شده است؟ از کجا؟

به سوی جمعیت پشت سرش

نگریست و پرسید:

شما بگوید، راست نمی-

گویم؟

این باز همه جمعیت فریاد

کشید:

راست میگوئی!

پسر جوان قهقهه پیروز مندانه یی

زد:

همه ما... به شمول این مرغ...

میدانیم که تو خون مردم را خورده ای!

پسر جوان مرا در بغل داشت.

آواز قلبش را می شنیدم که به شدت

میزد. تنش مثل یک پارچه آتش

داغ بود و می لرزید. نفسهایش

هم داغ بود.

پدرش سر جمعیت فریاد زد:

از خانه من بیرون شوید!

پسر جوان متقابلا فریاد کشید:

ما بیرون نمی شویم... می-

خواهیم این خانه را آتش بز نیم.

بعد سوی جمعیت دید:

گوگرد بد هید... گوگرد...

قطعی گوگرد به او دادند. جمعیت

از فرط خوشحالی بی طاقت معلوم

میشدند. پسر جوان گوگرد را به

جمعیت نشان داد:

انتقام می گیریم!

جمعیت با خوشحالی فریاد

کشیدند:

درست است... انتقام!

پسر جوان به سوی عمارت رفت.

پدرش از بازوی او گرفت و با تضرع

گفت:

تو چه کار میکتی؟ خواهش

میکم... خواهش...

پسر جوان در حالی که میکوشید

بقیه در صفحه ۶۰



دغم سودا

په امیدوغم آشنا ته نهوی
 آرزو نا کومه شوه زمانه ، نهوی
 مایوسی سختی په مخ ووهلی
 زما هیلې اوتمنا ته، نهوی
 کاروان دخيال می سو غاتونه راوړل
 ستا له دباره دلربانه ، نهوی
 زړه ته ارمان سترگو ته اوښکی خداپرو
 خولی تمې راغله زياته ، نهوی
 په خیره خیره هر دکان می وگوت
 بله مناشوه پیدا ته نهوی
 اخیر دیني له بازاره څخه
 راوړه وحید دغم سودانه نهوی
 (عبدالاحد وحید)

دمینې پیغور

خوک چه وسوزی یوغل په اوردمینې
 همیشه یی څرله خولی نشور دینې
 گردچا پیره تری رفیبان لکه ... وی
 خالی نه دی له خطری نه کار دینې
 چه دزړه په سر راغلی دچانم وی
 دریا ورځی درغل وی چور دینې
 په آساره چا وصال موندلی نه دی
 دردو غم دی او عذاب پیغور دینې
 تیرشی هر دغیر غماز اود هجران غم
 په سینه چه ددلبر شی شور دینې
 درست جهان له سپری هر گری داربستیا ده
 چه خوړلی وی په زړه منگور دینې
 خوک چه یوسی دچا زړه هم هغه غواړی
 تک می گاردی همیشه په لور دینې
 مینه مینه ده دینې لوی اترو دی
 مریده یی نشته دچا په شکور دینې
 که داسترگی یی ویشتل دزړه په سر گری
 خور وصال دی ددلبر پکور دینې

دعشق حرارت

چاچه ایبسی داشین خال ستا په جبین دی
 زما زړه هم دهغه له لاسه شین دی
 ستا امیل کبسی یی سل زړونه دی پییلی
 چاچوړ گری ستا دغاړی لوتگین دی
 جوړی شوی یی دلهره پلوشو نه
 ستاد عشق په حرارت می دایقین دی
 سور سالدی سره لجه دهنه پوهییم
 که زما دزړه په سوو وینو رنگین دی
 دجمال پریشتی ته چه جوړولی
 وولیرلی چاسلام چا آفرین دی
 معجزه ته دقدرت اود خلقت یی
 په ریشتیا چه خدای احسن الخالقین دی
 خدای دی سانه په امان له بدوسترگو
 داد عابد پر بشتو زموږن آیین دی
 (الف)

دگور شمع

که وکارې می خوک سترگی په پیغور کبسی
 یامی سرله تنه څر د عشق په تور کبسی
 هر زحمت راته راحت گرو عاشقی
 سمندر غونډی گلگشت کوم په اور کبسی
 په مند دوج گوگل دلمو سترگو
 تماشه دبحر ویر کوم په کور کبسی
 دا دولت دی دسپین مخ دنورو سترگو
 چمی شته اور اولوگمی دزړه په کور کبسی
 دخوبانو هلك غم به یی زور زوم گری
 که رستم دزمانی وی پخپل زور کبسی
 هغه دوست دمحببت په صحرا موند شی
 چه موندل نشی په شهر دلاهور کبسی
 توری زلفی سپین رخسار به می هیرتشی
 کمی واپوی ناصح په سپین اوتور کبسی
 په هر داغ می دخپل زړه هسی باور دی
 چه په مرگ به راته شمع شی په مور کبسی
 لایه ښی څنی توردنو روزللو
 سرومال که دحمید څی په داتور کبسی
 (حمید)

تسل

خو مره چه ستا ږول او سینکاری وی دی
 خبر که زما زړه ناگراړ وی، وی دی
 لاس به دی وانغلم له زلفه وائنا!
 که باقی عمر می په دار وی، وی دی
 که می په برخه وی داغوبه دزړه
 خوستا دحسن چه بهار وی ، وی دی
 ته پخپل رسم ، پخپل ناز زده قلم
 زما که سترگی ستا په لار وی ، وی دی
 رفیب دی تسل په ما زیا تگر آشنا
 خبر که په سترگو کبسی می خاړوی ، وی دی
 ایله چه خلاص یی له غم و نوکرمه
 که لوی نتوب می چاته عاړوی ، وی دی
 زړگه! اوس نو ایله یوخ شوی پکبسی
 مینه دبنگلو که انگار وی، وی دی
 دوسته زړه بښتو چه هیره نکری
 که هر غزل دی ابتکاری ، وی دی
 (دوست)



کله دا کا او کله دهغه

کله مرای کتل کا تر بنو لاندی
 کله رنهی سترگی واپوی قصاب شی
 کله سوک راگا په شا او په سینه کبسی
 له خوبیه په خندا راته غرقاب شی
 که پوښتم یی چه دزړه مین په چایی
 دزړه حال راته نه وایی بی جواب شی
 کله لاس کاندی چاپیر زما تر غاړی
 درست بدن می پوی خوشبوی لکه ملابشی
 چه له خوبه نه راوینش شوم آستانه و
 راپیش حال دماهی شو چه بر آب شو
 که نن مخ راته ښکاره نکری دلبره
 په هجران بهی زړه ودریت لکه کبابشی
 زیبارانو خبر راوړ چه یاروایی
 مطیع اله لره ورځم چه اوس او خرابشی
 (مطیع اله)

سترگی

دی بلاکه دجانان دی شپلا سترگی
 اوخوړل گوی همیشه دلبلی سترگی
 هم پکبسی دارام کور دی هم زحمت شته
 نو پوهییم چه داخه دی بلا سترگی
 لکه تیرگری هم ویشتل هم رغول گری
 دی جانان له څه ورگری مولی سترگی
 که پوښتی دعاشق حال شی در معلوم به
 جوړ وی به رڼا ورځ واپولا سترگی
 چه نظر پری شی ورښخ لهر څه تیرشی
 تل مین سره گوی مشغولا سترگی
 عقل هوش دحسن مخکبسی نیست تابود دی
 که په هوش کبسی وی هم دی گری تالاسترگی
 بلبل خوک به راحصار گری خام خیالی ده
 دجانان دی لکه گل دلا لا سترگی
 هر نظر کبسی ددلبر دسری اوردی
 ناخبره گری سړی له حالا سترگی
 چه پری وویستم هم دابه مرهم شی
 بار که واپه وی فولاده مالا سترگی
 (گرامت شاه فولاد)

کوتاه. دلچسپ. خواندنی

فولاد محکم



چندی پیش دانشمندان جا پانی موفق شدند تا فولاد جدیدی را بسازند که محکم تر از همه فولاد های جهان است. فولادی را که دو دانشمند معروف جاپان به اسم توهی او تایا و شیمودیرا ساخته اند. هیچگاه زنگ نمی زند و ده مرتبه مقاوم تر از فولادی است که هم اکنون در جهان وجود دارد. از طرف دیگر خوبی و امتیاز دیگر این فولاد در اینست که قیمت آن ۵۰ درصد کمتر از فولاد های معمولی است.

پاکت پرتوان

تکنالوجی بالاخره موفق شد. تا پاکت های بسازد که نه پاره شود، نه بترسد و نه آب بتواند آنرا خراب کند و همچنان مواد کیمیایی نتواند بالای آن تاثیر اندازد این نوع پاکت ها که بنام «تف لایت» معروفست از رشته های بهم بافته شده ای ترکیب گردیده است. وزن این پاکت ۱/۵ وزن پاکت های عادی معمولی است.

دایل کننده

در یکی از فابریکات توکیو واقع در جاپان وسیله جدیدی ساخته شده است که بنام (تکرار کننده - نمره) یاد میگردد، این وسیله به طور اتوماتیک نمره مصروف را تازمانی که لین آزاد نکند و طرف مقابل را وادار نسازد که گوشی داشته و جواب بدهد، دایل می کند گفته میشود وسیله جدید که در امور عادی خانوادگی از آن استفاده می



شود بطرز بسیار ساده به هر تلفون بسته شده می تواند. شخصی که می خواهد با کسی حرف بزند، اگر تلفون طرف را مصروف دید، گوشی را برداشته و دکمه ای را که روی دستگاه با علامت (دایل) است فشار می دهد. و این وسیله مشکل چندبار نمره دایل کردن را کاملاً بر طرف نموده است.

بزرگترین بیل میکانیکی

در کارخانه ایژورسکی واقع در لیننگراد، بیل مکانیکی جدیدی ساخته شده که حجم چمچه آن ۳۶ متر مکعب است، این وسیله می تواند در آن واحد ۱۵ تن خاک را به ارتفاع یک خانه هفت منزله برساند بلندی این بیل فولادی ۱۷ متر، طول آن ۲۷ متر و وزن آن ۳۴۰ تن است.

موسیقی در امریکا

در امریکا ۳۴ میلیون نفر موسیقی نواز آماتور وجود دارد به این حساب در میان افراد تقریباً ۴۲ درصد از خانواده های امریکاد اقل یک موسیقی دان وجود دارد. از هر پنج نفر امریکائی یکنفر بین سنین ۷ تا ۷۵ سالگی یک وسیله موسیقی را می نوازند. ۱۰ میلیون نفر در بیش از یک آله موسیقی دستر سی دارند ۵۷ درصد از این موسیقی نوازان آماتور را زنان تشکیل می دهند.

همچنان خوبست بدانید که قیمت مجموعی آلات موسیقی را که این گروه دارند، به بیش از ۱۵ میلیارد دلار امریکائی میرسد. که این رقم غیر از آلاتیست که متعلق به مکاتیب موسیقی، موسیقی نوازان حرفه ای، موسسات فرهنگی، مذهبی و غیره است.



نجوم و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

شاعران ستاره شناس

۱- از ۳۰ حمل تا ۲ ثور در حدود صورت فلکی شلیاق تعداد کمی شهاب با حرکت سریع دیده می شود .

۲- از ۱۱ تا ۲۳ ثور در حدود صورت فلکی حمل شهابهای خیلی سریع با مسیر طولانی دیده میشوند

۳- از ۱۵ تا ۲۹ اسد در اطراف صورت فلکی پر ساوش (که در بین ذات الکرسی و پروین قرار دارد)

وقتی است که بیشتر از هر موقع دیگر، حرکت شهابها دیده میشود و کمتر امکان دارد که کسی درین

اوقات بطرف پرساوش چند دقیقه توجه کند و لااقل یک شهاب ببیند.

۴- از ۲۳ میزان تا عقرب در ناحیه ای که صورت فلکی جبار دیده میشود یک عده شهاب با فاصله زمانی بیشتر ولی با سرعت زیاد دیده می شود .

۵- از ۳ عقرب تا ۲۴ در حدود صورت فلکی ثور تعداد کمی شهاب دیده میشود .

۶- از ۲۴ تا ۲۵ عقرب در حدود صورت فلکی اسد تعداد کمی شهاب میشود .

۷- از ۱۷ تا ۲۲ قوس در حدود صورت فلکی جوزا تعداد زیادی شهاب دیده میشود .

۸- از ۱۱ تا ۱۲ جدی در بین صورت فلکی دب اکبر و سماک راجع تعداد زیادی شهاب دیده میشود و مخصوصاً در شب ۱۲ جدی بسیار زیاد است

انوری

دیگر از شعرایی که در ستاره شناسی و حتی در احکام نجوم دارای معلومات وسیع بوده اند حکیم او- حدالدین محمد بن محمد یا علی ابن- اسحق انوری اپیوردی خراسانی

است که گذشته از نجوم در همه انواع علوم متداول زمان خویش دارای بصیرت و خبرت بوده و در

قصیده سرایی بزرگترین شاعران ادب دری بشمار میرود و تاریخ وفاتش با احتمال زیاد در حدود سال ۵۵۶ قمری بود .

این اجسام شهاب نام دارند و در باره حقیقت و ماهیت آنها احوال منجمان و ستاره شناسان مختلف است و هر کسی چیزی گفته است که در اینجا محل باز گفتن آنها نیست ولی از دقت در حرکات آنها و مواضع حرکت آنها باین نکته پی برده شده است که در شهابهای معینی از سال در مواضع معینی از آسمان ، تعدادی از شهابها دیده میشوند که در اینجا به ذکر آن شهابها و آن مواضع می پردازیم تا اگر وقت و فرصتی داشته باشید، در اوقاتی که یاد میشود خود را از تماشای آن بی نصیب نگذارید

شهاب :

حتماً در شهاب هنگامی که به آسمان نگاه رده اید، متوجه شده اید گاهی یک جسم نورانی شبیه ستاره با

سرعت فوق العاده در یک قسمت آسمان بنظر شما آمده و پس از چند ثانیه بکلی ناپدید گردیده است، حرکت این قبیل اجسام به یک طرف

معین نیست یعنی مانند ستارگان ثابت و بسیار نظم و ترتیب معینی ندارند گاهی از شرق بسوی غرب،

زمانی از غرب به شرق، و وقتی از شمال بجنوب، وقت دیگر از جنوب به شمال

موقع دیگر از جنوب شرقی بامتداد شمال غربی یا بعکس و خلاصه به هر طرف حرکت میکنند و در بعضی شهابها

تعداد آنها بسیار زیاد است و در برخی از شهابها جز دوسه تا از آنها دیده نمیشوند.

این اجسام شهاب نام دارند و در باره حقیقت و ماهیت آنها احوال منجمان و ستاره شناسان مختلف است و هر کسی چیزی گفته است که

در اینجا محل باز گفتن آنها نیست ولی از دقت در حرکات آنها و مواضع حرکت آنها باین نکته پی برده شده است که در شهابهای معینی از سال

در مواضع معینی از آسمان ، تعدادی از شهابها دیده میشوند که در اینجا به ذکر آن شهابها و آن مواضع می پردازیم تا اگر وقت و فرصتی داشته

باشید، در اوقاتی که یاد میشود خود را از تماشای آن بی نصیب نگذارید

گان آنست ، می باشد . برای یافتن ستاره سهیل ، بهترین موقع فصل تابستان است که در آن وقت این ستاره طلوع میکند و بنا بعقیده عوام سرخی رنگ سیب بر اثر تابش نور سهیل بر آن است چنانکه یکی از شعرا گفته است :

سیبی که سهیلش نزن درنگ ندارد در فصل تابستان ، ستاره جبار معرفی شده و شکل آن نیز کلیشه

شده است ، در نظر بگیرید ، در سمت جنوب آن ستاره شعرای یمانی و در سمت مشرق آن شعرای شامی را پیدا کنید و بیاد داشته باشید که از

ستاره ابط جوزا و شعرای یمانی و شعرای شامی یک مثلث بسیار درخشان متساوی الاضلاع تشکیل

میشود و در عین حال شعرای یمانی درست در امتداد سه ستاره ای که

کمربند جبار را تشکیل میدهد واقع شده است .

بعد از یافتن شعرای یمانی ، مجموعه کلب اکبر را که شعری یمانی عضو آنست در نظر گرفته

راس زاویه ای را که در جهت مخالف شعرای یمانی واقع است و دنباله کلب اکبر می باشد و بسمت جنوب واقع شده است مورد توجه قرار

دهید و نگاه خود را در امتداد آن به سمت جنوب بیندازید ، ستاره تابناکی در نزدیکی افق جنوبی

قرار دارد ، سهیل است .

در ضمن ابیاتی که از یک قصیده رشید و طوط در شماره گذشته نقل شده بود ، از سهیل و شهاب نامی آمده بود که اینک درباره هر کدام توضیحی مختصر بعرض میرسد :

سهیل : سهیل نام ستاره کوچک کم نوری است که در مجاورت ستاره (عناق) یعنی ستاره دوم از بنات النعش کبری یارب اکبر قرار دارد . در طب قدیم نیروی دید چشم را از راه دیدن ستاره سهیل امتحان میکردند هنوز نیز این رسم در بعضی ازدهات وطن ما جاریست .

ستاره سهیل را نعیش و صیدق و سنانیز نامیده اند و در اشعار شعرای ما از آن بسیار یاد شده و بطور کلی با اشاره به نام سهیل ، ضعف و ناچیزی و بی قدر بودن در مقام مقایسه را تذکار میکنند در شعر و طوط هم این معنی اراده شده است : (ضعف شکل سهیل همچو قامت مجنون) .

سهیل : ستاره ایست درخشان و از قدر اول و متعلق به مجموعه (آرگو) یا سفینه .

مجموعه آرگو در نیمکره جنوبی آسمان قرار دارد و بصورت کامل در عرضهای شمالی قابل رویت نیست ، اما ستاره سهیل و چند ستاره کم نور از آن مجموعه در بعضی از اوقات سال قابل دیدن است و محل آن در سمت جنوب کلب اکبر که شعرای یمانی از جمله ستاره

در ضمن ابیاتی که از یک قصیده رشید و طوط در شماره گذشته نقل شده بود ، از سهیل و شهاب نامی آمده بود که اینک درباره هر کدام توضیحی مختصر بعرض میرسد :

سهیل : سهیل نام ستاره کوچک کم نوری است که در مجاورت ستاره (عناق) یعنی ستاره دوم از بنات النعش کبری یارب اکبر قرار دارد . در طب قدیم نیروی دید چشم را از راه دیدن ستاره سهیل امتحان میکردند هنوز نیز این رسم در بعضی ازدهات وطن ما جاریست .

ستاره سهیل را نعیش و صیدق و سنانیز نامیده اند و در اشعار شعرای ما از آن بسیار یاد شده و بطور کلی با اشاره به نام سهیل ، ضعف و ناچیزی و بی قدر بودن در مقام مقایسه را تذکار میکنند در شعر و طوط هم این معنی اراده شده است : (ضعف شکل سهیل همچو قامت مجنون) .

سهیل : ستاره ایست درخشان و از قدر اول و متعلق به مجموعه (آرگو) یا سفینه .

مجموعه آرگو در نیمکره جنوبی آسمان قرار دارد و بصورت کامل در عرضهای شمالی قابل رویت نیست ، اما ستاره سهیل و چند ستاره کم نور از آن مجموعه در بعضی از اوقات سال قابل دیدن است و محل آن در سمت جنوب کلب اکبر که شعرای یمانی از جمله ستاره

در ضمن ابیاتی که از یک قصیده رشید و طوط در شماره گذشته نقل شده بود ، از سهیل و شهاب نامی آمده بود که اینک درباره هر کدام توضیحی مختصر بعرض میرسد :

سهیل : سهیل نام ستاره کوچک کم نوری است که در مجاورت ستاره (عناق) یعنی ستاره دوم از بنات النعش کبری یارب اکبر قرار دارد . در طب قدیم نیروی دید چشم را از راه دیدن ستاره سهیل امتحان میکردند هنوز نیز این رسم در بعضی ازدهات وطن ما جاریست .

ستاره سهیل را نعیش و صیدق و سنانیز نامیده اند و در اشعار شعرای ما از آن بسیار یاد شده و بطور کلی با اشاره به نام سهیل ، ضعف و ناچیزی و بی قدر بودن در مقام مقایسه را تذکار میکنند در شعر و طوط هم این معنی اراده شده است : (ضعف شکل سهیل همچو قامت مجنون) .

سهیل : ستاره ایست درخشان و از قدر اول و متعلق به مجموعه (آرگو) یا سفینه .

مجموعه آرگو در نیمکره جنوبی آسمان قرار دارد و بصورت کامل در عرضهای شمالی قابل رویت نیست ، اما ستاره سهیل و چند ستاره کم نور از آن مجموعه در بعضی از اوقات سال قابل دیدن است و محل آن در سمت جنوب کلب اکبر که شعرای یمانی از جمله ستاره

در ضمن ابیاتی که از یک قصیده رشید و طوط در شماره گذشته نقل شده بود ، از سهیل و شهاب نامی آمده بود که اینک درباره هر کدام توضیحی مختصر بعرض میرسد :

سهیل : سهیل نام ستاره کوچک کم نوری است که در مجاورت ستاره (عناق) یعنی ستاره دوم از بنات النعش کبری یارب اکبر قرار دارد . در طب قدیم نیروی دید چشم را از راه دیدن ستاره سهیل امتحان میکردند هنوز نیز این رسم در بعضی ازدهات وطن ما جاریست .

ستاره سهیل را نعیش و صیدق و سنانیز نامیده اند و در اشعار شعرای ما از آن بسیار یاد شده و بطور کلی با اشاره به نام سهیل ، ضعف و ناچیزی و بی قدر بودن در مقام مقایسه را تذکار میکنند در شعر و طوط هم این معنی اراده شده است : (ضعف شکل سهیل همچو قامت مجنون) .

در یکی از شماره های گذشته به حکمی که میگویند انوری بر اثر قران سیارات در برج میزان کرده بود و ظواهر تاریخ نشان میدهد که انوری چنین پیشگویی نکرده بود، اشاره شد، در اینجا هم نمونه ای از اشعار وی که اطلاع فراوان او را از نجوم نشان میدهد، می آوریم :

نماز شام بصحن فلک نمود مرا
عروس چرخ چو بنهفت روی در چادر
بدان صفت که شود غرقه کشتی زرین
بطرف دریا چون بگسلد از اولنگر
ستارگان همه چون لبستان سیم اندام
بسوگ مهر بر افکنده نیلگون معجر
بنات نعش همی گشت گرد قطب چنان چنان
که گرد حقه پیروزه گوهرین چنبر
بر آن مثال همی تافت راه گاه کشان
که در بنفشه ستان بر کشیده صف

عبهر

ز تیغ کوه بتابید نیم شب پروین
چنانکه در قدح لاجورد هفت ذر

ز طرف میزان می تافت صورت مریخ
بدان صفت که می لعل رنگ در ساغر

و در قصیده شیوای دیگری که منظره شب را تو صیغ میکند، کواکب خمسه (زحل، مشتری، مریخ، زهره، و عطارد) را با همان خواص و طبایعی که منجمان احکامی بر ای آنها قائلند، تمثیل مینماید بدین قرار:

خیال انجم و گردون همی بحس و قیاس

چنان نمود که از کشتزار برگ سمن

یکی چو زورق سیمین یکی چو حلقه زر

یکی چو لعل بد خشان یکی چو در عدن

بهیچ منزل و مقصد نیامدم که درو

مجاوری نبد از اهل آن دیار وزمن

زحل:

مقیم هفتم طارم مهند سی دیدم

دراز عمر و قوی میکل و بدیع بدن

به پیش خویش بر ای حساب کون و فساد

نهاده تخته مینا و خامه آهن

مشتری:

وزان فرو د یکی خواجه ممکن بود

پروی و رای منیر و بخلق و خوی حسن

خصال خویش چون روی دلبران محبوب

ضمیر پاکش چون زای زیر کان روشن

مریخ:

به پنجم اندر زینسان زمام کش نرکی

که گاه کینه بیند در مانه را گردن

به تیزه صخره گزای و به گرز آهن سای

به تیر موی شکاف و به تیغ شیرا و ژن

زهره:

فرو د از او به دو منزل کشیز کی دیدم

بنفشه زلف و سمن عار ضیین و سیم ذقن

رخش زمی شده چون لعل و بریطی به کنار

که باتو ای حزینش همی نماند حزن

عطارد:

وزان سپس بجوانی دگر گذر کردم

که بود ذره هفت من همچو مردم یک فن

صحیفه نقش همی کرد بی دوات و قلم

بدیبه شعر همی گفت بی زبان و دهن

شهاب :

خدنکهای شهاب اندرون شب شبه گون

روان چو نور خرد در روان اهر یمن

والبته خوانندگان عزیز میدانند که او صافی را که انوری برای

کواکب آورده همان او صافی است که در احکام نجوم برای سیارات

بیان شده و محتاج توضیح نیست.

ظہیر فاریابی

شاعر اختر شناس دیگر، ظہیر الدین ابو الفضل طاهر بن

محمد فاریابی مشهور به ظہیر فاریابی است که از استادان مسلم

سخن بوده و در سال ۵۹۸ وفات یافته است.

از دیوان ظہیر بر می آید که وی علاوه بر تحصیلات دامنه داری که

در علوم ادبی نموده بود در مباحث نجومی هم تحقیقاتی کرده بوده و

حتی در قضیه اجتماع سیارات در برج میزان که پسال ۵۸۲ واقع شد

و شرح آن در یکی از شماره های گذشته بیان شد، ظہیر رساله ای

در ابطال حکم طوفان نوشته بود، و سخن منجمان احکامی را که میگفتند

طوفانی هو لئلا ظہور خواهد کرد، در آن رساله رد کرده و آن رساله را

به فرمای زمان خود سپرده بود ولی با آنکه منجم پیش بینی کننده

طوفان از مدوح او جایزه و پاداش گرفته بود، کسی به رساله ظہیر

توجه نکرده و ظہیر ازین بی اعتنائی متأثر گردیده است: اینک بعضی از

ابیات قصیده ای که درین باره گفته است :

مرا به مدت شش سال حرص علم و ادب

بخاکدان نشا بود کرد ز نسی

بهر هنر که کسی نام برد در عالم

چنان شدم که ندانم بعد خود ثانی

کسی که منکر این ماجراست گویند

به مجلس تو و بشنو کلام پر هانی

زدست فاقه کشیدم هزار شربت زهر

که کس مرا ز غرق تو ندید پیشانی

اگر ز قصه من بنده بشنوی حرفی

ز کردگار بیا بی ثواب دو جہانی

از آن سبب بجنا ب تو ا لتجا کردم

مگر که داد من از روزگار بستانی

مرا از بهر جوازی که خواستم صد بار

روا بود که تو چندین بجان بگردانی؟

رساله ای که زانشاء خود فرستادم

به مجلس تو در ابطال حکم طوفانی

اگر در آن سخنت شبیهت است و میخوای

که از جریده ایام نیز بر خوانی

مرا چنانکه بود و هم معیشتی با ید

که بی غذا نتوان داشت روح حیوانی

که از ابیات اخیر بر می آید که مدوح او منتظر بوده است تا روز

مو عود یعنی ۲۹ جمادی الاخر سال ۵۸۲ هجری قرار شد و درستی یا

نا درستی گفتار منجمان و مخالفان آنان معلوم شود

و در قطعه دیگری نیز همین شکایت و گله را تجدید کرده است :

آنکس که حکم کرد بطوفان باد و گفت

آسیب آن عمارت عالی کند خراب

تشریف یافت از تو و اقبال دید و کس

در بند آن نشد که خطا گفت یا صواب

من بنده چون به حجتش ابطال کرده ام

بامن چرا به وجه دیگر میرود خطاب

بر من و بال شد هنر من به پیش تو

هر ساعتی که من به هنر کردم انتساب

بقیه ذر صفحه ۷۱



ف: مبصر ورزشی ژوندون
در حاشیه اما دگی برای مسابقات آسیایی

تیم ملی فوتبال، بدون مربی چه خواهد کرد؟ هیچ!

کهنه‌ها هشیار که نوهار سیدند! محک انتخاب تیم فوتبال چیست؟

استیبل خوب برای تیم ملی انتخاب شده روی نقاط خوب بازی فوتبال نیست ها دقت شده و مساله برد و باخت اصلا مطرح نیست. با وجود یکه در شروع هر مسابقه این هدف به تیمهای شامل مسابقه و تماشا چنان از میکرو فون بخش میشود، با تاسف دیده میشود که باز هم تمام تیم جای آنکه نقاط خوب بازی خود را ارائه کنند تنها و تنها در صدر برد مسابقه استند که این مفکوره چندین بار بازی را بخشونت بیمو جب قول بازیها و حتی در همین روزهای اخیر به تعرض بالای حکم مسابقه منجر شد و فکر میشود که

بچشم میخورد، اکثر تیمها با زی «بسته» نداشته و بجای پاس های کوتاه و هموار جریان توپ بیشتر در هوا بوده و اصلا موضوع درست «خالی» کردن پاس خوب دادن و تمثیل يك تخنيك درست که بتوان روی آن نام يك «سیستم» را گذاشت در اکثر تیمهای شامل این تورنمنت موجود نیست.

تبارز تخنيك

در روز آغاز بازیها اعلام شد که مسابقات این تورنمنت جنبه قهرمانی و برد و باخت را نداشته، بلکه بهترین بازیکنان و ورزیده از روی تخنيك، تکنیک طرز بازی و

سطح بازی تیمها
رو بهر فته تیم های اشتراك کننده این تورنمنت را به سه دسته میتوان تقسیم بندی کرد. خوب، متوسط و مبتدی که با مقایسه به سطح بازیهایکه در مسابقات آسیایی و منطقوی، تیم در سطح «عالی» و «فوق العاده» نداریم. آنچه در نگاه اول ضعف تیمهای ما را نشان میدهد، کمبود مهاجم «فارورده» سریع است. فا ورودهای مارو بهر فته سرعت کشیدن از دیوار دفاع مقابل، و شوت محکم و حساب شده ندارند. نقص عمده دیگری که درین بازیها

در اواخر ماه نور، تورنمنت مسابقات فوتبال برای انتخاب تیم ملی فوتبال، برای اشتراك در بازی آسیایی و منطقوی در غازی استدیوم آغاز گردید.

درین تورنمنت، تیمهای فوتبال منتخب از روی دولت جمهوری، پولیس و انستیتوت پولیتخنيك با تیمهای فوتبال کلب های آزاد (پاسی، اتفاق با میکا، با میر، نوایی، دافعا نستان بانک، اولمپ، یما، تاج آریا و میوند) که جمله شانزده تیم فوتبال میشود سهم دارند.

درین شانزده تیم اضافه ازدو صد و چهل بازیکن بمسابقه میبرد. از قبل از آغاز مسابقات آمران موسسات و کلب های آزاد، طی مجلسی مقررات بازی و هیات «ژوری» را بغرض انتخاب بیست و دوبازیکن ورزیده از میان شانزده مسابقات انتخاب و فیصله شد که این مسابقات جنبه قهرمانی نداشته صرف روی تکنیک، تخنيك و ارزیابی جهات خوب بازی هر فته لیست و کشف استعداد جوان و پر انرژی برای تشکیل تیم ملی دقت میشود.

تاکنون دو دور مسابقات فوتبال گذشته و هر تیم بعد از سه باخت از جدول حذف میگردد که مبصر ورزشی ژوندون درین شماره بایک نظر اجمالی بر دو دور مسابقات، بازیهای این دو دوره را مورد نقد و تبصره قرار داده و بدو سنتدان و علاقمندان ورزش تقدیم میگردد.





عده ای از فبای لیست ها که برای انتخاب شدن در تیم ملی تلاش میکنند

با چنین روحیه ای اگر یکی دو ورزشکار شایسته که لیاقت انتخاب را هم داشته باشند با این درگیری های جمعی تیم را مرتب و بدون درک هدف مسابقه، چانس خود را از دست خواهند داد، زیرا آنها نیز بحکم شرایط ايجاب فضای تیم خواهی نخواهی بموضع «برد و باخت» قصد مواجه و تبارز درستی از خود نشان داده نمیتوانند.

اگر از انصاف نگذریم، تیم پاس بامیکا، اتفاق، معارف و پو هنتون، بیشتر از دیگران هدف مسابقه را درک و تاکنون سعی کرده اند تا آنچه از اصول و موازین فوتبال آموخته اند به هیات زوری و تماشاچیان نمایش دهند.

تیمهای فوتبال ولایات

درین تورنمنت اصلا تیمهای مرکز کابل حاضر بمسابقه شده اند و از تیمهای ولایات کشور اصلاحی خبری نبود. یک منبع ریاست اولمپیک در مورد عدم سهمگیری تیمهای ولایات کشور در تورنمنت انتخاب تیم ملی توضیح داد: «ریاست المپیک دو ماه قبل طی مکاتیب جداگانه مووضوع آمادگی هشت رشته ورزشی را که قرار است در صورت امکان سطح بهتر و موافقت و چانس روی هر رشته، در بازیهای آسیایی اشتراک ورزد، مووضوع را رسماً بولایات کشور اطلاع داد.

البته در مکتوب عنوانی و ولایات تذکر رفته بود؛ تا آنده از تیمها، ورزشکاران خود را بر ریاست المپیک معرفی نمایند که در همان رشته استعداد داشته و بمعیار خوبی قرار داشته باشند، متأسفانه بعضی از ولایات نسبت سهمگیری شان معذرت خواسته و بعضی دیگر از ولایات اصلاً جوابی در زمینه ما ندادند که اگر ریاست المپیک

از این درگیری فتن جای آنها نیکه آینده مال ایشان است، لجاجت نکرده «آبرو مندانه» میدان را به آیندگان واگذار شوند تا جوانان ما بد رستی

استعداد های سرشار خود را مورد آزمون قرار داده بتوانند.

محك انتخاب چیست ؟

برای آنکه در قسمت طرز انتخاب تیم ملی معلوماتی بدست آوریم یکی از اعضای هیات «زوری» ضمن سوالی توضیح نمود:

«هیات زوری از آغاز تا انجام مسابقه، جریان بازی را از یکطرف منحیت یک تماشاچی و از جانبی بصورت یک «قاضی» آزاد و بیطرف باملاحظه اصل رعایت عدالت که کدام بازیکن استعداد بهتر دارد تماشا میکند.

(بقیه در صفحه ۶۸)

تیمهای فوتبال پاس، اتفاق، میوند، بامیکا و پامیر بیشتر از سایر تیمهای بازیکنان قدرتمند زمین سبز فوتبال را بمیدان کشیده است.

جریان بازیهای دو دور اخیر به وضاحت این اصل را نشان داد که «کهنه ها» جایشان را به «نوها» داده اند و به تعبیر درست تر جوانها و نوها جایشان به شایستگی اشغال کرده اند.

بلیزهای سابقه دار بو ضاحت نشان دادند که دیگر انرژی درست « جوانی » را نداشته، سعی می کردند بکمالت تجربه و گرفتن «توپ های هفت» و بدون تکلیف و نشان دادن آن بدروازه گول باز هم اظهار وجود کنند که باتاسف این تلاش مذبوخانه مو قف آنها را خرابتر میکرد.

چه خوبست تا این عده با درک نیروهای تازه نفس جوانان پیش

انتظار بیشتر از دو ماه را میکشید، مووضوع تمرین و تشکیل تیمهای ملی به اشکال مواجه شده و نمیشد بسا تمرین مختصر و منتظر ماندن پلان اصلی را عملی نمود.

امید ما اینست تا همچنانکه در شماره گذشته در قسمت انکشاف ورزش در ولایات اشاره شده بود در سال آینده شما عده تیمها و بازیکنان ارزنده در مسابقات مرکز کشور با شمیم که البته تعمیم و توسعه تربیت بدنی در سراسر مملکت به پلان منظم ضرورت دارد.

چهره های نو و بازیکنان مسابقه
در جریان این مسابقات آنچه قابل توجه بود درخشش چهره های نو و تبارز تعداد زیاد از جوانان تازه دم بر انرژی که با توجه به جنبه تخنیک و تکنیک آنها یقین داریم این «نورسیده ها» جای شان را در تیم ملی فوتبال باز خواهند کرد.



داستان دردگ

سوزه از ابوالمعانی بیدل

سناریواز : شرف رشیدوف

و. ویتکو ویچ

ترجمه از : ع.ح. اونگوت

بلند نموده با زندگی پیرو می
گوید

سای ابدیت ! اینک سویتوپرواز
میکنم و پیوند خویش را با زندگی
پایان می بخشم !

لیکن در همین لحظه آهنگ رقص
از تنبور مودن طنین می افکند و چون
شانه کامدی زیر تار هایش قرار
دارد ، آهنگ سحر آمیز خاصی از
آن بر میخیزد .

طبلان نیز بدون آنکه متوجه شوند
طبل چوبها از دست شان می افتد و
با شور و هیجان به رقص می
میپردازند .

جلادان نیز با موزه های درشت
و سنگین ، پای کوبان میرقصند .
اهل سرای آشفته و خشمگین می
کوشند در برابر حرکت دست و
پای خویش که توسط نیروی موزی
برقص کشانده میشوند ، مقاومت
نشان بدهند .

فرمانروا نیز از تخت فرود می
آید و باخشم و غضب وارد صحنه
رقص گردیده به پای یکوبی می
پردازد پسرك در عین حالیکه
تنبور مینوازد ، شتابان به خرمن
آتش نزدیک شده با استفاره از
موقع بتمام قوت فریاد میکشد :

کامدی !!! !

کامدی از عقب شرازه های
آتش که سوی آسمان زبانه میکشد
و با ستونهای دود می پیچد پدیدار
میگردد .

او رقصیده رقصیده از میان شعله
های آتش گذشته وارد میدان می
شود و بطرف دیوار های سرای
حرکت میکند .

فرمانروا با اجرای رقص نسا
موزون و نا خوشایند ، خشمگین
فریاد میکشد :

تا اینجا داستان

مودن جوان زیبای هنر مند بادیدن تصویر کامدی - رقاصه زیبای
سرای ، عاشق بیقرار او میگردد و در جستجوی راه سر ز زمین
دور دست نا شناخته را در پیش میگیرد و پس از عبور از موزیخ -
سر زمین ارباب انواع ، به پایتخت فرمانروا همد میرسد و در حضور
فرمانروا و مهمانانی که از هفت اقلیم دعوت شده اند با تنبور سحر
آمیز مسیر آید .

فرمانروا مودن را بچرم اینکا گلوبند گرانتهای او را در پای
رقاصه می افکند ، از مزر مملکت پیرون میراند و دستور میدهد تا
تنبور را بشکنند و در خاکش مدفون سازند . با شکستن تنبور
سحر آمیز خوشی نشاط از جهان رخت می بندد و از هیچ سازی صدا
بر نمیخیزد .

مودن روز گاران زیادی در پای درخت اسرار آمیز میگرداند و بیاد
کامدی مینالد . مرغان درخت و آهوان صحرا پاوی هما واز میشوند ، تا
اینکه گروهی از نقاشان و نوازندگان بکمش میشتابند .

فرمانروا از اندوه و تأثر زیاد بستوه می آید و به کامدی امر می
کند تا در صدای طبل برقصد ، مگر او از رقصیدن خودداری می
ورزد و نمیخواهد از عشق خود نسبت به مودن صرف نظر کند
فرمانروا خشمگین میشود و دستور میدهد او را در خرمن آتش
بیفکنند . جلادان کامدی را روی تختی بلند قرار داده در اطرافش
آتش می افروزند ، اما پسرك میخواهد بیاری تنبور سحر آمیز که ترمیم
شده است او را نجات بخشد .

بگذار عجله کن!

زانگهداران ، برقص و پایکوبی
میپردازند .

پاسبانان فریاد کفان میپرستند :

کجا میروی ؟ اما صدای شان
شنیده میشود و پسرك همانطور
تنبور زنان از بین آنان میگردد
و در داخل سرای گام می نهد .

... دو غلیظ تیره پیرا مودن کامدی
را احاطه میکند و زبانه های سر
کش آتش ، تا رفته نزدیک ترمی
آید و بتدریج دیواری از شعله های
فروزان در اطراف کامدی کشیده
میشود . رقاصه هر دو دست را

پسرك شانه را زیر تار های تنبور

قرار میدهد و باز هم جانب دروازه
حرکت میکند . پاسبانان نیزه ها
را بر میدارند تا او را عقب برانند

اما پسرك انگشتان خود را روی تار
ها میدوند و همزمان با آن آهنگ
رقص دلنشینی طنین انداز میگردد
پاسبانان بی اختیار ، هماهنگ با

ساز ، دست و پا را بحرکت می
آورند و بی آنکه بتوانند خویشتن

من او را بیشتر از جان خود دوست
میدارم .

باشاره فرمانروا طبلان با صول
رقصی مینوازند . جلادان با مشعلهای
دست داشته به خس و خاشاک آتش
میزنند . زبانه های آتش بسرعت
سوی تخت چوبی میدود و خارو خسی
را که در مسیرش قرار دارد می بلعد
در مقابل کامدی دیوار ضخیمی ازدود
غلیظ بلند میشود .

کامدی سر خود را بلند نموده دور
دست هارا بدقت از نظر میگرداند و
مودن را یاد میکند .

مودن !

و گل معطری را که یاد کار اوست
در آغوش میفشارد .

... گریه گلی رسی برآمد

رنگ بختم فراموش تو مباد

ورنسیمی وزد به گلزار ی

از هوس یادم آوری باری

زبانه بلند آتش پیرامون تخت
چوبی رامی لیسد و ستون دود غلیظ
بعداز آنکه بسرعت چون عقابی تیره
رنگ بلند میروند ، در هوا پهن
میگردد .

... دود های غلیظ از عقب دیوار
های سرای بتظر میرسند . پسرك که

تنبور را درد ستبهای خود محکم
گرفته است ، بطرف دروازه میدود .

- لطفاً مرا اجازه عبور بدهید!

پاسبانان او را بشدت تپله میکنند .
پسرك می افتد ، اما بسرعت از

جابر خاسته بازهم سوی دروازه
رومی نهد در همین موقع شانه سوی

کامدی پیش پایش می افتد .
طوطی زنگار گون که بر کنگره

دیوار نشسته است میگوید
شانه را در زیر تار های ساز

- گرفتار شس کنید ، او را
پیش از آنکه بگریزد اورا بگیرید
اما صدایش در تحت تاثیر آواز
افسونگر تنبور محو و نابود میشود
و بگو شها نمیرسد .
- عالم پناها ، نمیتوانم بگیر مش
امیر یکچشم نیز نمیتواند دست و
پارا از حرکت باز بدارد . دهان او
نیز به نحو ناموزونی حرکت میکند
لیکن آوازش شنیده نمیشود .
کامدی گل معطر دردست ، رقص
کنان از کنار فرمانروا میگردد و چون
شراره های آتش تند و سحر آمیز
میرقصد .
از فراز قصر صدای خنده خشک
طوطی بگوش میرسد :
- فرمانروا ، برقص ، خوب
برقص !
از دست و پای فرمانروا حرکتی
عجیب و غیر منتظر سر میزند و از
شدت غضب فریاد میزند :
- تمام تانرا سر میزنم !
اهل سرای همه سر اسیمه می
شوند و میخواهند دست بکار شوند
اما نمیتوانند از عهده متوقف ساختن
رقص بدر آیند .
امیر یکچشم به نسبت اینکه خیلی
چاق است زود خسته میشود ،
پایش به چیزی بند شده روی
زمین می افتد ، و در همانجا با حرکت
دادن دست و پای خود میرقصد بقیه
اهل سرای نیز یکی بعد دیگر روی
زمین می افتند .
کامدی رقص کنان به دروازه
نزدیک میشود و از کنار با سبانیکیه
روی زمین افتاده اند مشغول رقصیدن
اند میگردند و از دروازه
با بیرون نهاده نا پدید میگردد .
پسرك تنبور زنان بعقب میخزد و
خود را نزدیک دروازه میرساند .
طوطی از فراز مناره بلند قاه
قاه میخندد :
- برقصی ، فرمانروا خوب
برقص !
فرمانروا از خشم زیاد از جامیچهد
و با گلولی گرفته و پراز بغض
دستور میدهد :
- گرفتار شس کنید ، پرها شس
را بکنید :
تمام آنچه در ماحول قرار دارد ،

در نظر فرمانروا میچرخد ، بنا های
سرای دیوار ها ، کاخها و مناره
ها گاهی فرو می آیند و گاهی
فرا میروند و چنین به نظر میرسد که
همه بجانب آسمان پرواز میکنند .
فرمانروا در میان جلادان و اهل
سرای ، چرخ زنان فر و می
غلند .
* * *
صفحه جدیدی از کتاب خطی کهن
باز میگرد و وسطر های زرین به
نظر میرسند :
«میرسد رنج و درد ، از پی دود»
«این بنا آذرخش ویران گر»
* * *
اسب سواری چند در کنار دریا
راه می پیمایند . اینها عبارتند از
مودن ، دو سازنده ، آتوپ چتر ،
چند نقاش و بهابانی پیر :
کسی از دور دوان جلو می آید ،
او هی فریاد میکشد :
- فرمانروا مرد ، فرمانروای
بیدادگر مرد !
مودن و همرا هانش بهمد یگر
مینگرند ، جبیده از اسب فرود می
آیند و آنشخصی را متوقف ساخته
میرسنند :
- بگو چه خبر است ؟
آنشخص که از دوشس زیاد
نفسش بشمار افتاده است ، بزحمت
میگوید :
- کاملا مرد ... خود بخود ، از
خشم زیاد خفه شد ... وقت رقصیدن
مرد ...
او باز هم فریاد زنان براه خود
ادامه میدهد :
- فرمانروای ستمگر مرد ...
آتوپ چتر میگوید :
- خبر مسرت بخشی است .
- من زود تر بروم .. شاید بتوانم
کامدی را اولتر ببینم !
آتوپ چتر او را متوقف میسازد :
- بر طبق عادت شرط است تا
نماینده عشق تو اولتر برود نخست
من بروم و تو بعد تر ، پس از
نصف روز ، یکجا باد دیگران خواهی
آمد ..
- چرا ؟ ! من میل دارم خودم تنها
بروم !
آتوپ چتر تبسم میکند و او به

بهابانی میگوید :
- درین تردیدی نداریم که مودن
در عشق خود صادق است ، زیرا
ما اینرا پچشم سردیدیم و از صمیم
قلب بدان اعتقاد داریم . اما اینکه
آیا کامدی نیز در عشق خود صادق
است و یا خیر هنوز برای ما
روشن نیست .
مودن خشمگین مشت های خود را
گره میکند :
- کامدی ، زیبایی بی همتا است .
جایگاه او بر تر ازین پندار های
بی پایه تو است .
بهابانی او را به آرامش فرا
میخواند :
- مودن ، خویشتن را نگهدار ،
آرامش خاطر را بر هم مزن !
آتوپ چتر میگوید :
- من که دشمن تو نیستم ، حالا
میخواهم بیاس دوستی مان ، بحیث
نماینده عشق آتشین تو بدانجا
بروم و کامدی را بیاز مایم .
بهابانی بروی او نگر یستنه
میگوید :
- خوب بست ، برو !
آتوپ چتر بایک جهش بر اسب
می نشیند و بصدای بلند مودن را
مخاطب میسازد :
- بزودی به وصال دلدار عزیزت
خواهی رسید .
اسب بسرعت از آنجا دور میشود .
* * *
سرای اطاق مخصوص کامدی .
اوگلی را که مودن برایش بخشیده
بود ، در گلدانی می نهد .
نواسه بهو نادجی پیر هرا سان
به اطراف نظر می افکند :
- چرا درینجا آمدیم ؟ هیچکس
وجود ندارد ، فرمانروای ظالم
مرد و از پی آن همگان راه گریز
در پیش گرفتند ... بیا نئید برویم ،
زود تر ازینجا برویم !
- نخیر ، من یقین دارم که مودن
در همینجا بسراغ من خواهد آمد .
پسرك با صدایی لرزان التماس
میکند :
- در کوجه فقط سایه آن فرمانروای
ستمگر ، در جستجوی سر خود
آواره میگردد ...
کامدی میخندد :
باقیدارد

- سایه چه ؟ !
از دور صدای سم اسب شنیده
میشود :
- ... آیا میشنوی ، مودن می آید !
به سراغ من می آید .
کامدی گوشواره های خود را جابجا
ساخته ، لبان خود را مالش میدهد
و با پیرایش ، حسش دو چندان
میگردد . از شدت انتظار بسخود
میلرزد .
درین موقع دروازه گشوده شده
آتوپ چتر وارد میگردد . کامدی از
ترس عقب میروند و پسرك کسارد
بدست میگیرد . اما کامدی بدقت
بر روی او خیره شده میخندد :
- تو آمده ای که تصویر مرا با کوره
آبی رنگ بکشی ؟
آتوپ چتر پاسخ میدهد :
- نخیر ، من آمده ام تا خبر مودن
را بتو برسانم .
کامدی از ترس فریاد میکشد :
- او را چه پیش آمده است ؟ !
آتوپ چتر روی خود را میگرداند
و به نقطه دیگر چشم میدوزد :
- چه خوب میشد از آنچه من
میدانم تو اطلاع نمی داشتی . من با
خود پیام مصیبت آورده ام .
کامدی شیون کنان می پرسد :
- مگر او مرده است ؟
آتوپ چتر با اشاره سر تصدیق
میکند .
بعد از آن کامدی بدون آنکه
حرفی بر زبان راند ، لال و خا موش
میماند و رنگش چون برف سفید
شده هر دو دست را روی قلب
خویش مینهد و روی زمین می افتد .
پسرك خود را بروی می افکند :
- کامدی ، مودن زنده است !
بین گل معطر چقدر تر و تازه است ،
مانند آتش میدرخشد .
کامدی ، کامدی !
پسرك از شانه او گرفته تکان
میدهد .
آتوپ چتر نیز تلاش میکند تا او
را بهوش آورد :
- کامدی ، کامدی ! ... مودن
زنده است . من فقط می خواستم
ترا آزمایش کنم !
اما کامدی نفس نمی کشد .
باقیدارد

طغیان کلتوری واشنگتن

هنرهای زنده



واشنگتن دی سی - کمتر از بیست و پنج سال قبل هنگامیکه ساکنین پایتخت های دول دیگر جهان اوپرا خانه های محلی سالونهای سمفونی و تئاتر هارا تشویق مینمودند اهالی واشنگتن به سینما رویاوردند.

در سال ۱۹۵۰ چانس انتخاب بسیار کمتر موجود بود در واشنگتن هیچنوع تئاتر زنده - باله و اوپراهای دایمی و یا مراکز کلتوری موجودیت نداشت و فقط یگانه چیزی که در آنجا وجود داشت عبارت از یک ارکسترای سمفونی درجه دوم بود. علاوه این شهر یکی از مراکز عمده تولف گروه های موسیقی تک نواز و انسابل ها نبود. تلویزیون در روز های اول تجربوی خود قرار داشت و از پروگرامهای محلی تقریباً هیچ اثری دیده نمی شد. بنا به بائندگان واشنگتن مجبور بودند به سینما رجوع نمایند.

واقعاً که نمای فرهنگی پایتخت ایالات متحده امریکا را متور ساخته است. با شروع سال ۱۹۷۴ واشنگتن از نگاه حیات کلتوری در ردیف اول شهر های امریکا قرار گرفت و بسیاری از مردم آنجا مدعی اند که خلای بین واشنگتن و نیویارک نزدیکتر شده است.

بطور مثال هنگامیکه وزارت خارجه امریکا یک دسته از هنر مندان تئاتر را که قرار بود اولین گروه هنری باشند که با اساس موافقتنامه کلتوری به اتحاد شوروی سفر نمایند انتخاب نمود. ارینا ستیزا که یک کمیته ابداعی و جسور واشنگتن است و در تئاتر امریکا سهم طولانی ای داشته است - نامزد کرد.

وقتی که بیست و پنجمین سال روی صحنه آمدن نمایشنامه تینسی ویلیا مز بنام (آرزو های بر باد رفته) در نوامبر سال ۱۹۷۳ نمایشا چنانش را در نیویارک خسته ساخت و عاید هفته وار آن در برادوی عیجگاه از ۳۱ هزار دالر تجاوز نمیکرد - به مرکز فعالیت های هنری - جان اف کندی آورده شد و طی یک هفته نمایش در اینجا مبلغ ۷۸ هزار دالر بدست آمد و به اینصورت نمایشنامه مذکور مجدداً راه خود را بجانب سفر های ملی باز نمود.

اوپرای مترو پلتن نیویارک موافقه نموده است که نخستین نمایش خود را در هوای آزاد شهر نیویارک شروع نماید و این اولین بار در تاریخ فعالیت های هنری این اوپراست که به چنین عملی دست میزند. این نمایشات در ماه جون سال ۱۹۷۴ در پارک ولف تر پ فارم برای هنرهای زنده یکی از نوا حسی واشنگتن دی سی صورت میگردد.

هنگامیکه منتقدین رقص و موسیقی - کمیته های باله و ارکسترا هارا که درین اوا خسر پیشرفت های زیادی را از خود نشان میدهند مشاهده کردند - بطور یکسان باله ملی و سمفونی ارکسترای ملی واشنگتن را یاد آور میشدند.

از زیبایی اخیر در مورد نمایشات مجدد دروی ستیز های برادوی و خارج برادوی شهر نیویارک نشان داده است که منبع شش درام آن کمیته های دایمی غیر تجارتي پایتخت مملکت بوده است. هیچ یک از شهر های دیگر با این تعداد برابری کرده نمیتواند.

واشنگتن درین روز ها با پروگرام های کلتوری طغیان نموده و تماشا چیان به آن علاقمندی زیادی نشان میدهند. ایشان رسته دسته و بتعداد بیشتر از تماشا چیان نمایشات تئاتر های شهر نیویارک برای تماشا شای پروگرامهای هنری واشنگتن مسرا جمع میکنند.



(دختر پرودیکال) و دیگری اثر تینسی ویلیامز بود که هر دو تقریباً اکثریت زیاد تماشاچیان را جذب نمودند. در کنسرت های سمفونی ملی پروگرامهای عادی آنها هفته سه بار اجرا گردید. در گوشه دیگر شهر ارینا ستیزا احساسات تماشاچیان را نمایش (میراث زودگذر) به اوج رسانید. این پارچه یکی از درامه های بیست که در اتحاد شوروی اجرا شده بود. ستیزا جدید تئاتر امریکا که از یک سینمای ویرا نه ساخته شده با نمایش یک اثر ترسناک اگاتا کریستی که موزیکال شده بود توجه مردم را چنان ب خود جلب نمود که فریب بود تئاتر مذکور نمایش خود را دو هفته دیگر هم تمدید نماید. تئاتر ملی که در همین تئاتر قدیم شهر است قسمتی از درامه های تانر آور سیاهپوستان را بنام (در بای نیگر) و تئاتر تاریخی کوچک (ال کیتان) جان فلیپرا

مجدداً بنمایش گذاشته.

پرودکشن های اخیر مرکز فعالیت های هنری جان اف کندی شامل نمایش مجدد اثر یو جین اونیل بنام (مهابی برای مس بی گون) میباشد. این درام در ظرف سه هفته به ظرفیت ۹۲ فیصد تئاتر ایزنهاور نمایشاتش را اجرا نمود. پروگرام های باله ملی مرکب از یک سلسله نمایشات توسط اپرای ملی چین و آغاز نمایشات درامه های امریکا یسی توسط درامه نویسان استرالیایی و انگلیس میباشد. در ارینا ستیز و تئاتر فولگار واقع کتابخانه فولگار شکسپیر جلب توجه علاقمندان هنرا نموده است (بعضی نمایشات سبک شکسپیر هنرمندان فولگار یک سلسله درامه های مدرن و موزیکال را که مرکب از درامه های موزیکال را که تا نمایشات در مورد جرایم روز مره میباشد - نمایش میدهد) در تابستان عده زیادی ازین تئاتر ها باز بوده و با لستنیوال موسیقی تابستانی و لسف توب و چندین مراسم تجلیل شکسپیر در شهر و اطراف مشترکاً پروگرامهای خود را اجرا مینمایند.

بسیاری از مشاهدین فضای کلتوری واشنگتن این موضوع را به افتتاح نمایشات هنری مرکز جان اف کندی در خزان سال ۱۹۷۱ واقعه که تشعشات خلاقه را از تمام هنرهای جهان به این تعمیر معطوف ساخت

توجه مینمایند، مناسبت است. گفته شود که اگر مرکز کندی نمیبود آغاز نمایشات هنری برجسته توسط لیو نارد پرنش تاین - الوین ایلی - الیرتو جینا ستیرا و دیگران در آنوقت در واشنگتن صورت نمی گرفت.

بعضی ها مشوش بودند که افتتاح چنین مرکز باعث فزای احتمالی تئاتر کو چک موجود گردد اما تئاتر ها نمیتوانند ستارگانی مانند کلیری بلوم و هنری فوندا را به آسانی دریابند و در قسمت باله ملی موجوده که نمیتوانند از دانش هنرمندانی مثل سنتیسا گیورگی و ناتا لیا مکاردا تادر بین همکاران شان مباحث نکنند. با وجود آن هم از آغاز مرکز فعالیت های هنری کندی تاکنون چندین مرجع هنری هم در پایتخت افتتاح شده است.

بسیاری ازین اتفاقات که درین مدت رونما گردید ممکن با مرکز کندی و یابدون آن هم اتفاق می افتید. ارینا ستیز همه ساله از نگاه قوت و میزان تحسین خود موافقت های زیادی کسب نموده است. باله ملی بتدریج یخته تر گردیده و فقط توجه و وقت بیشتر برای پیشرفت خود بمنظور معرفی درخسارچ از پایتخت ضرورت دارد.

با وجود آنهم با همه اتفاقات عمده که در اواخر دهه ۶۰ صورت گرفت مانند افتتاح مجدد تئاتر خورد - محبوبیت بیشتر و این استفاده ایتال دورانی برای تقویت آیسند سمفونی ملی موفقیت دوامدار تئاتر ملی بعبت منبع درامه ها و موزیکال ها در راه مرا جمع و سیاحت بجانب برادوی - یک تعداد خلا های بود که باید بر میگردد. برای دانش ابر و ارکسترا امکانات تهیه وسایل تخنیک مدرن از نگاه انعکاس صوتی خوش آیند واز نگاه نمای ظاهری آن واز همه بیشتر شناسا مردم جهان در قسمت عطش کلتوری واشنگتن کاری بود که با موفقیت انجام یافت.

افتتاح مرکز کندی در سپتامبر ۱۹۷۱ سایر خلاها بر کرد. انتقادات روی ساختمان تعبیه دیگور و دسترس به آن فوق العاده زیاد بود اما استفاده از وسایل انعکاس دهنده آواز در سه سالون آن که در حقیقت کلید عمده

برای زبان ته دیگر نجیب ولف سال از رونما

فعال کرد گوش سبب ساحه رجو ا جری هنر کلت

در سه سالون آن که در حقیقت کلید عمده

خالص رابرای خلق نمودن اثریکار می بردند آغاز یافت. چینی دیوس یکی از پیش آهنگان این هنر بود.

امروز مکتب رنگها تقریبا شکل تاریخی را بخورد گرفته و هنرمندان از عقب پایه های رسمی تکنالوژی مدرن رابا امتزاجی ازالات ساخته دست بشر بافضای که آنرا احاطه نمود است بکار میبرند و به اینصورت تماشاچیان هرچه بیشتر درخارج مملکت از جاپان تاایتالیا حاصل مینمایند.

نه تنها هنرهای بیشتری درین جا خلق گردیده است بلکه تعداد موزیم های هنری هم در واشنگتن بیشتر شده است.

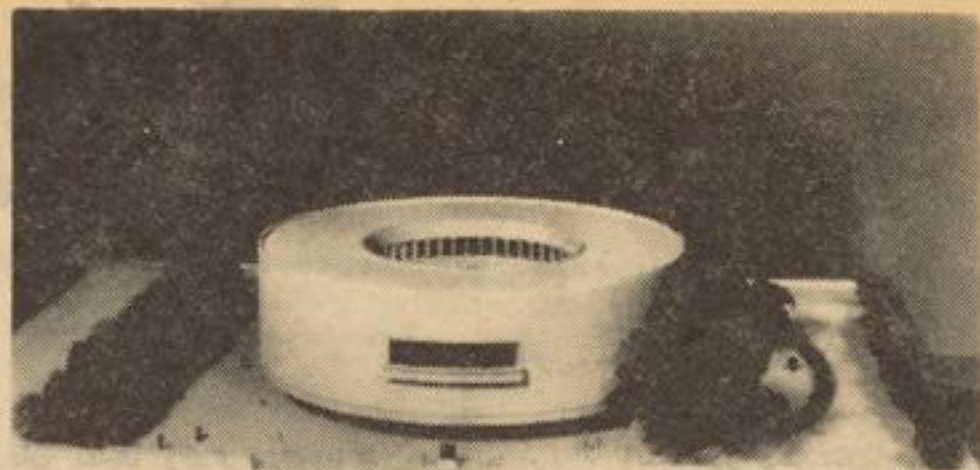
این شهر دارای ۲۷ گالری تجارتنی و ۱۳ نمایشگاه عمده موزیم هابوده که حاوی کلکسیون های غنی هنری غربی تا هنرهای خلاقه ومدرن - هنرهای از افریقا - شرق دور ودیگر نقاط جهان میباشد.

کلکسیون فلیس ارت مدرن از موزیم آرت مدرن نیویارک هشت سال قدمت دارد. یک عمارت موزیم هاگه نزدیک مرکز شهر

وقتیکه کدام پرودکشن عالی برای نمايش داشته باشد کاملا از مردم پر میباشد. دوسوی دیگر این شهر در ارینا چنین احساس پیدا کرده است که فروش تکت ها برای مشترکین قدم های خود را استوار تر نگهداشته است. قیمت تکت ها بلند نرفته است.

توماس فشندرلر دایر کتر ارینا میگوید یک تعداد محدود تماشا چیان در واشنگتن موجود است. اما در نیشنل سمفونی یعنی جاییکه فروش تکت اشتراک کنندگان تا اندازه نامطمئن است مفکوره دیگری وجود دارد چنانچه بناغلی جیمز بنفیلد مدیر ارتباط عامه آن تا اندازه به فعالیت های خود بنظر فلسفی تگریسته و به آن (میلان طبیعی) نام داده که با موجودیت وسایل جدید مانند مرکز کنیدی جاییکه ارگسترا دوسومین دور پرو گرام خود قرار دارد ظهور نموده است.

اساسا داستان واشنگتن یک قصه بازگشت بهت بوده و تماشاچیان علاقمند اند که امکانات بیشتر را بدسترس داشته باشند. کیفیت پرو گرام های هنری را این تماشاچیان تقدیر نمودند و بعضا در تعداد تماشاچیان مد و جزری موجود است.



واشنگتن رابحث نکته مرکزی حیات کلتوری امریکا تلقی کرده اند.

حلقه های حکومتی خاصا کسانی که بود چه مساعد هنری رابرای مملکت تصویب مینمایند به نسبت داشتن گنجینه های کلتوری ایسن کشور افتخار میکنند.

تماشاچیان وسیاحین واشنگتن از کیفیت هنری چه در مرکز کنیدی واقع ساحل پاتومک وجه در سینمای گیتو که گنجایش یک گروه

برای هنر نوع تجربیات کلتوری میباشد تمجید زیاده را حاصل نمود.

تماشا چیان عجم آوردند - ویا بعبارة دیگر ایشان برای یک آینده پر هیجان دنیای نجیب موسیقی درویتالاند ورجینیا وودریورک ولف تریب فارم هنرهای تمثیلی در تاسیستان سال ۱۹۷۱ آماده بودند. اگر طی یک مدت از افتتاح مرکز کنیدی نزولی در پروگرامها رونما گردید توجه شان بیکبار دیگر بجانب



کلتور واشنگتن تغییر شکل یافته است. این شهر زمانی در خواب کلتوری قرار داشت اکنون توجه منقدین برجسته سراسر مملکت را بشمول کلب برنس از نیویارک تابهت در جلب نموده است - کلب برنس درین اواخر نوشته است.

(موضوع درینجاست که بعضی اوقات من آرزو میکنم که ستیز ارینا شعبه خود را در نیویارک افتتاح کند که این اصل باعث صرفه جویی در مصارف مسافرت میگردد.)

واشنگتن دی سی - پایتخت پر مصروفیت اساسی آنرا امور حکومتی تشکیل میدهد هیچگاه بهشت هنرمندان ما چراگو و مجسمه سازان معروف نبوده است. اما چشم انداز کلتوری آن امروز روشن تر از یک پرده نقاشی بنظر میرسد.

جولیوس رودل مدیر موسیقی اپرای شهر نیویارک میگوید (واشنگتن دفعتا شهری شد که میتواند سرش رابا افتخار بلند داشته و نسبت به فعالیت های کلتوری اش جدی تلقی شود. این شهر یک معرفت ملی و بین المللی حاصل نموده است و این معرفت جدید واشنگتن مدیون جامعه با انرژی و توسعه یافته هنری آن میباشد.)

تام گرین مجسمه ساز جوان که از سال ۱۹۶۳ به اینطرف در واشنگتن کار و زندگی مینماید میگوید (این اجتماع طی دهه گذشته پیشرفت های فوق العاده را تجربه نموده است.)

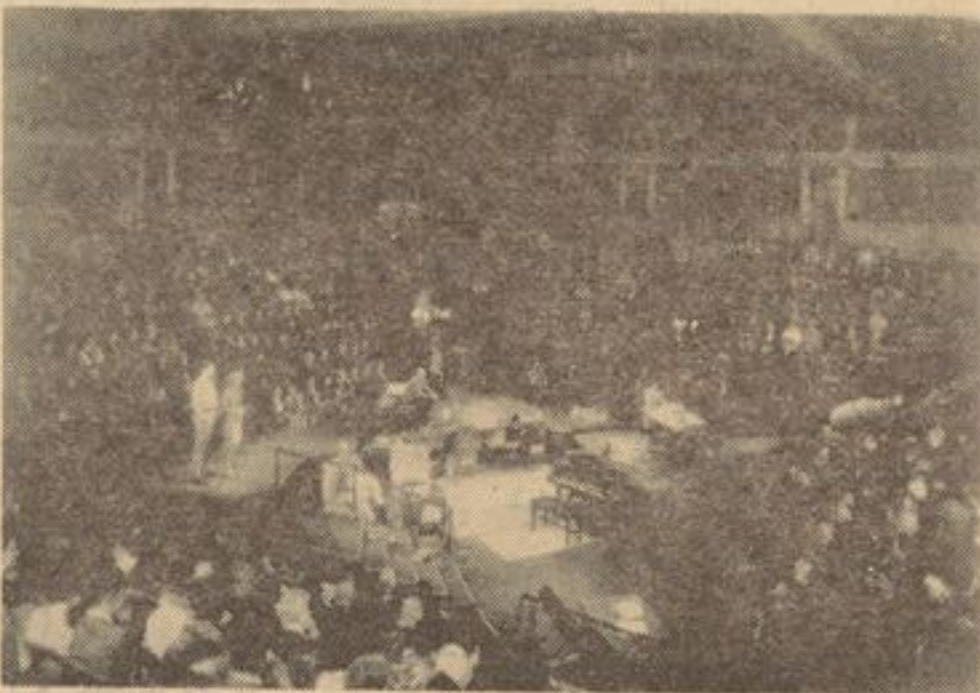
وی اظهار داشت که هنرمندان درین شهر به سرعت داخل میشوند و این خود نشان دهنده فعالیت های پر آوازه این شهر میباشد.

وی گفت - هنرمندان درین شهر به نسبتی رجوع میکنند که درین شهر امکانات زیاد بدست آوردن گالری ها - خرید آزاد تماشاچیان از آثار هنرمندان و فضای مساعد موجود است. این شهر نزدیک نیویارک موقعیت دارد اما بدون رقابت خفه کننده این شهر نسبت به شهر های دیگر آرام تر است.

فضای هنر آفرین واشنگتن باعث ظهور و تکامل هنرهای تجربی و خلاقه گردیده است.

راکتی کرب از اشعه لایزر در مجسمه های خود کار میگوید - چینی دیوس هیچ چیزی بجز از خطوط المی رنگ هاروی اکریلیک خود نمی کشد. ادماگاون رسم های روی اشکال پلاستیک رابا برس میکشد.

طیفان هنری واشنگتن تقریبا بیست سال قبل بانکشاف (مکتب رنگها) که رنگ های



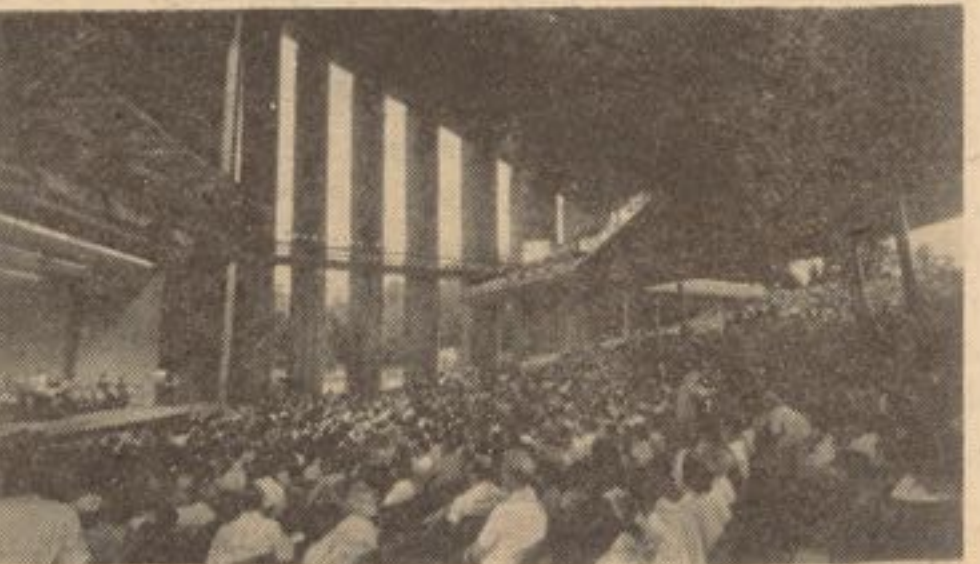
هنری سیاهوستان را دارد طسری فدا ری میکنند.

انسامبل دایمی شهر در ارینا - سمفونی ملی و بالت ملی نه تنها در پایتخت - بلکه در سراسر مملکت نفوذ و شهرت زیاد دارد و این شهرت در قسمت ارینا بسوی بین المللی میکنند.

با وجود این همه فعالیت هابعضی از مردم سوال میکردند که آیا واشنگتن تحمل این همه تماشا چیان را دارد. تیاتر مرکز کنیدی

فعالیت های کلتوری دیگر بیشتر معطوف گردید. ایشان به واشنگتن تیاتر کمپدوریک گوشه جورج تون - نیشنل تیاتر در مرکز شهر - فولگار تیاتر در کیتال هل و ارینا در ساحه انکشاف یافته مجدد در جنوب غرب رجوع نمودند.

اکنون در سال ۱۹۷۴ واضح گردیده که جریاناتی چند گسترش یافته است. بهترین هنرمندان ملی و بین المللی صحنه های کلتوری اکروبات های چینی در امریکا



در حال اعداد است گنجایش چندین کلکسیون مهم را دارد قسمت شرقی هنرهای نیشنل گالری که گنجایش کلکسیون قرن بیست و یک داراست - قرار است تا سال ۱۹۷۶ افتتاح گردد. در جوار آن باغ و موزیم مجسمه های جوزف اج هارشورن در اواخر ۱۹۷۴ آغاز می گردد.

این موزیم نظیر به دیسزاین ها مدرن خود افکار ضد و نقیض را خلق نمود و بعضی اعضای کانگرس آنرا بحث ایده کلکسیون شخصی یک انسان تلقی میکنند.

این تعمیر مدور گرانت کلکسیون هنری مکمل شخصی جوزف هار شورن ۷۴ ساله را در بر میگیرد ارزش این کلکسیون صد میلیون دالر بوده و شامل ۸۰۰۰ هزار پارچه هنری مدرن امریکا پارچه های رسمی و مجسمه های بین المللی میباشد.

نیشنل گالری که کلکسیون آن هر یک از مکاتب عمده اروپای غربی و هنسرها ی امریکا بی را از قرن ۱۳ تاکنون دارا میباشد. با بعضی از بهترین موزیم های اروپا برابری میکند.

شود که
ت هنری
لوین
انوقت
چنین
چک
ارگانی
آسانی
که
نتیجا
سکاران
آغاز
چندین
شد
ت رونما
ت هم
له از
ت های
ت تدوین
ت برای
ت از
که در
افتتاح
و این
یست
ی بیجا
یجت ویا
لا های
س ایر
ن مدرن
از نگار
سا بر
ی هنر
تجا
۱۹
ان تعه
اد بود
ه آور
عمد

مردی بانقلاب بقیه

تاینگای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.
 الك معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مرد موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نوایارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدما نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سر فتمیرود تحقیقات پولیس هاگن مد یر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتبا هی که دارد بکس های راکه مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش می نماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشود و اینک بقیه داستان.

وقت زیاد به کار داشت. با آنهم به این عقیده بود که شاید مجبور باشد یک تعداد زیاد فلم بر دارد چه میدانست که خفک وحشی ترین حیوانات در نوع خودش میباشد. دله خفک چوپه مخصوصا بیشتر از دیدن یک موجود بیگانه رم میکنند بنت دریافت که خفک چوپه داد است زیرا پل پای چوپه های دله خفک به روی گیاه های وحشی معلوم میشود. و او میدانست یک دله خفک که چوپه داده باشد وحشی تر شده دو برابر از پیشش رم میکنند. بنت شاترا تو ماتیک کمره را وصل کرد و آنرا با یک جریان برقی از ساخته های ابتکاری خودش که بصورت کاملا مطمئن کار میکرد مرتب ساخت او سیم برقی را از جاییکه کمره را نصب کرده بود به محلی که برای پنهان شدن خودش ترتیب داده بود دور تر برد. این نقطه تقریبا ۵۰ متر از دهن غار دله خفک فاصله فاصله داشت. بنت در آنجا دراز کشیده به استراحت پرداخت حرکتی اش را کشیده بصفت بالث زیر بازویش قرار داد. و آنگاه دور بین خود را در آورده به طرف

کتابفروش خریده بود. بنت به رهنمایی نقشه به راهش ادامه داد یک ساعت بعد تر به یک راه که از داخل جنگ میگذشت رسید. و وقتی به نقشه مراجعه نمود معلوم شد که به محل مطلوب رسیده است.

اتفاقا تمام مطالبی را که آن مرد در ریل برایشی گفته بود صدق می کرد. یک گفتار را گوید که بدنبال یک خرگوش تر سخورده. دو بر داشته بود. سر انجام متوجه شد که به آنچه میخواست رسیده است بنت راهی را کشف کرد که سر راست به غار یک دله خفک منتهی میشد.

در طول مدت زمان و سالهای درازی که بدنبال شوق خود می رفت بنت بر همچو مشکلات یک مقدار پیروز شده ضمنا چیز هایی هم آموخته بود. امروز می خواست ثابت کند که به اثر تجربه گذشته و علی رغم که کمبود مهارت باز هم از گذشته چیز های فرا گرفته است. برای نصب کردن کمره اش به روی پایه و آماده کردن آن برای عکس برداری

جان بنت به شهر بر گشته کمره اش را از میخا نه ای که فراموش کرده بود بر داشت. صندوق سنگین را بر پشت انداخته بکس دستی را بدست گرفت و به راه افتاد. یک پولیس نسبت به جان بنت مظنون شد و متردد ماند که او را متوقف ساخته تلاشی کند یاخیر نیرو و طاقت یکه آن مرد پیر در اثنای حرکت از خود نشان میداد قابل توجه بود او به تبه نسبتا بلندی نزدیک شده بدون کاستن از سرعت خویش شروع کرد به بالا شدن. حین رسیدن به سر بلندی در یک جاده شیر مانند به پیش رفتن ادامه داد.

پشت سرش چمن زار سبزر سامرست - مزارع و چرا گاه های وسیع با شکوه خاصی در روشنی خورشید پیدا بود. دریا در وسط جلگه ها ناپدید میشد. آسمان نیلی بالای سر بنت به رنگ لاجوردی روشنی میدرخشید. اینجا و آنجا ابر پاره های سفید جلب نظر می نمود.

جان بنت به رفتار ادامه داد و ضمنا در قلب خود اسنا س یک مقدار آرامش مینمود. هر آنچه که در زندگی اش به حساب خوشی میرفت همه اینها را یک یک بیاد می آورد. او به ایلا و ارژشی که ایلا برایش داشت به اندیشه فرو رفت همچنان در اطراف دیک گاردون به تفکر پرداخت. اما این افکار او را رنج میداد. او مجدداً به مطالبی که در جراید نشر شده بود به یاد آورد.

با احتیاط قدم بر می داشت. یک نفر به بنت گفته بود که در آن نواحی پیدا میشود. آن مرد این حرفها را در ریل برای بنت حکایت کرده بود و آن جلگه را بهشت واقعی برای دوستداران طبیعت تعریف نموده بود. لکه های قشنگی را که بنت به روی نقشه دست داشته اش میدید شامل همین نواحی بود. او شب پیشتر آن نقشه را از یک

محل مطلوب متوجه شد. بنت در حدود نیم ساعت صبر کرد تا اینکه در دهن غار چیزی حرکت نمود. و بنت لوله دوربین خود را به آن سمت متوجه ساخت او بینی سیاه رنگ دله خفک را دیده بی محابا دستش به طرف دکمه شاتر رفت. دقایق پیهم سپری می شد. پنج - ده پانزده ماه حیوان همانطور آرام باقی مانده جزئی ترین حرکتی نکرد و از جایش تکان نخورد. اما جان بنت خوشحال بود که گرمی هوا با احساس خسته گی وجودش یکجا سازگار آمده است همانگونه که بروی سبزه ها غلتیده بود بتدریج احساس بی حالی عمیق نمود. این حالت رخوت عمیق و عمیقتر شده مانند ابری او را فرا گرفت.

تا اینکه همه اشیاء و آوازها برایش غیر قابل رویت و غیر قابل شنیدن شد.

جان بنت بخواب عمیق فرو رفته بود. از صلح و آزادی و موفقیت خواب میدید، از هر چه که قلبش را در طول زمان شکسته بود. بنت در عالم رویا آواز هایی را می شنید و یکبار هم صدایی شبیه شلیک مرمی بگوشش رسید. اما بنت میدانست که آن صدا نمی توانست شلیک مرمی باشد. خودش را تکان داد. او این آواز را می شناخت و دستها یش را در خواب بهم گره کرد دکمه شاتر کمره هنوز در دستش بود.

در همان روز در حوالی ساعت ۹ صبح دو نفر ولگرد لنگ لنگان به ناحیه لیور ستوک نزدیک شد صد یکی از اندو که قد بلند تر بود در مقابل دروازه بارشیر سرخ ایستاده شد و یک پیشخدمت مظنون نانه دو مشتری تازه وارد را از پشت پرده که حایلی بین مشتریان نشسته در داخل بار و بیرون بار بود زیر نظر داشت.

لیو برادی بر رای غرید،
 - بیا داخل شو!



فریاد زد: هر دوی تان از اینجا بیرون بروید.

در حالیکه به طرف دروازه بیرون رویشی را بر گردانده بود اسم چند نفر را بصدای بلند برد. او مجدداً به طرف آن دو بر گشت درین میان لیو از شدت ضربت مشت رای به خود آمده سر باها یش ایستاده شده بود و صورتش را تکلیف میداد.

(بقیه درص ۶۷)

رای خوشحال بود که میتواند داخل بار رود. اما قیافه پیشخدمت سدراه آنها شد.

پیشخدمت پرسید:

— شما دو نفر چه می خواهید؟

— ما می خواهیم چیزی بنوشیم.

پیشخدمت در پاسخ آنها گفت:

— در اینجا به کسی مشروب رایگان نمی دهند.

پیشخدمت پس از اظهار این مطلب سر تابه پای تازه وار دین را از نظر گذشتاند.

لیو با عصبانیت پرسید:

— منظور شما از ذکر کلمه رایگان چیست؟ پولی که من میدهم همان

گونه کرد است که هر مشتری دیگر باز بشما میدهد.

پیشخدمت را اظهار کرد:

— اگر راست میگو یید پس پول

تانرا نشان دهید.

لیو دست در جیب کرده یک

مشت سکه های نقره یی را بیرون

آورد. و پیشخدمت مت بار شیر سرخ

از دین سکه های پول راه را بروی

آنها گشود. گفت:

— بفر مایید داخل شوید. اما

تصور نکنید که در خانه خود هستید

البته میتوانید چیزی بنوشید و بعد

از آن راهتان را بگیرید و بروید

لیو با صدای بلهیبتی فرمایش

مشروب داد و نفر مؤظف بار برای

آنها دو گیلان مشروب ریخت. لیو

گفت:

— کار تر آن یکی گیلان توست

بر دار و سر بکش.

رای یک جرعه مشروب را سر

کشید و راه گلویش را سوزش

گرفت. لیو با لحن آهسته ی گفت:

— منم مثل تو بسیار خوشحال

میشدم از خانه بر می گشتم برای

شما جوانهای مجرد مسلمان دور

ماندن از خانه و جای چندان مشکل

نیست. اما برای مردان زن دار و

مثل من ولگردی بسیار گران تمام

میشود. اگر چه زنها همانگونه که

باید باشند نیستند رای در جوابش

گفت:

— من هرگز باور نمی کردم ته

تو ازدواج کرده باشی.

لحن صحبت رای خالی. از

دلچسپی بود.

لیو با لحن نیشداری پاسخ داد:

—

— مسایلی هست که تو از آنها چیزی نمیدانی. طبعاً ازدواج کرده ام چنانچه یک دفعه بتو گفتند. اما تو که برای درک موضوع نه مغز داشتی و نه استعداد باور کرده رای با نهایت حیرت و تعجب رفیق و لگدش را مینگریست.

— نشود که توبه آنچه دیگر کاردون گفت اشاره کردن می خواهی؟

لیو کله اش را بعنوان تایید

تکان داد.

— ولی مسلماً منظور تو از ازدواج

با لولا پساتو نمی باشد. یقیناً

لولا همسر تو نیست؟

لیو با سردی پاسخ داد:

— بلی. طبعاً لولا همسر منست

درست واقف نیستم که تا حال چند

بار از دواج کرده است ولی به تحقیق

من فعلاً شوهر او هستم رای تعجب

کنان اظهار داشت:

— اوه خدای من.

لیو در حالیکه با قیافه احمقانه و

چشمهای گرد شده به صورت رای

میدید پرسید:

— تو چرا ناراحت شدی؟ من به

اینکه تونسبت به او نظر خاصی

داری اعتراضی نکرده ام برای من

صرف وقتی میبندم که دگران با چه

تعجبی به همسر من مینگرید خوشحال

می شوم.

مخصوصاً اگر کسی با داشتن

ریشی نظیر تولولارا خوش داشت

باشد مایه مسرت من میشود.

رای در حالیکه دیگر قادر به

کنترول خود نبود گفت:

— همسر تو. پس او هم جزو

ساز مان بچه ها هست و با اونها

کار میکند؟

لیو جواب داد:

— چرا نباشد؟ ولایمست به تو

تذکر دهم که آرامتر حرف بزنی از

دهنت تا گوشت چقدر فاصله است

آن مزد پیر را پشت بار ببین که

چطور متوجه ما هست و با دقت

بحرفهای هر دو یما گوش میدهد

طبعاً لولا یک جنایت کار است. من

و تو هم هر دو جانی هستیم.

به لولا می توان به این ترتیب

دست یافت. او دوستهای خود را

از میان جنایتکارها انتخاب میکند

احتمال دارد که اگر تو در یکی دو

فقره استعداد قابل توجهی شان

دهی مورد لطف لولا هم قرار

ابوریحان بیرونی

افتخار شرق

این مسایل را از

کسانی هم که بعد از جها نگردان بدانجاها رفت و آمد کرده اند، پرسیدم و هر دو معلومات (بدست آمده) را با هم مقایسه کردم ... برای این منظور نیم کره زمین را بقطر ده ذراع ساختم و بر سطح آن عرض و طول را ترسیم نمودم، اما از آنجا که خطوط کره خیلی بزرگ بودند، موقع آن میسر نمشد تا اندازه آنها را بر اساس ریاضی محاسبه نمایم.

باین ترتیب بیرونی بسا خشن یکی از اولین کره های علمی در آسیای مرکزی و شرق نیز دیک بقطر ده ذراع تقریباً مساوی به ۶۵ متر موفق میشود. از آنجا که کره مذکور فرو رفتگی ها و بر جستگی های زمین را نشان میداده، کره مجسمه برجسته بوده و شاید در تاریخ کارتو گرافی نخستین کره ای باشد که بر اساس اصول جغرافیای ریاضی ساخته شده است (۱۲)

اگر بیرونی را اساسگذار ژئودزی (علم مساحی و نقشه برداری) بنامیم مبالغه نکرده ایم. او برای تعیین موقعیت نقاط مختلف و معلوم کردن

(۱۲) - ابوریحان بیرونی، القانون المسعودی، طبع دائرة المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۴.
- عابد صاد قوف، اندیشمند تاشکند شماره ۸ سال ۱۹۷۳ ص ۵ ذکر.

فواصل زمینی تحقیقات علمی مهمی انجام داده و این تحقیقات درخشانی پیوسته با ابداع و ابتکار توأم بوده است. (۱۳)

اساس کار بیرونی درین رشته دانش - پیمایش زمین، استفاد از اصل اندازه گیری زاویه انحطاط افق میباشد که قبلاً به رایت (۱۵۶۰ - ۱۶۱۶) منسوب بوده است.

ژئو فزیک معروف اتحاد شوروی و و. و. فیدینسکی، تجربه ای را که بیرونی هنگام اقامت در هندوستان (۱۰۲۹ - ۱۰۳۴) توسط اسطرلاب از فراز کوهی نزدیک قلعه (ناندنا) بخاطر معلوم نمودن شعاع زمین انجام داده بود، مورد بحث قرار داده توضیح کرده است که بیرونی کار خود را با اساس فورمول ذیل انجام داده بود.

در فارمول:

حرف «اچ» - از تفاع کوه
حرف «د» - انحطاط افق را که بنظر میرسد،

حرف «آ» - شعاع زمین را نشان میدهد (شکل اول)

بر اساس محاسبه بیرونی شعاع زمین تقریباً معادل ۶۵۷۰ کیلو متر میباشد.

در قرن ۱۷ آله مخصوص اختراع شد که امکان میداد شعاع زمین به

(۱۳) عابد صاد قوف، منبع قبل

دقت سنجیده شود دانشمند مشهور بیکر (۱۶۶۹ - ۱۶۷۰) با استفاد از متود نوین موفق گردیده اندازه حقیقی شعاع زمین را پیمایش نماید که برابر به ۶۳۷۸ کیلو متر بوده است.

بیرونی با دستگاه خیلی بسط و ابتدایی که خود اختراع کرده بود، توانست شعاع زمین را با کسی تفاوت (فقط ۲۹۵ کیلو متر) تعیین کند و این نشاندهنده آنست که دانشمند ما از چه فهم عمیقی برخوردار

دار بوده و چه محل مناسبی را برای انجام تجربه انتخاب مینموده و ذر محاسبات ریاضی تا کدام اندازه دقیق و مو شگاف بوده است (۱۴)

بیرونی ذر کار مساحی و نقشه کشی نخست اطلاعات و معلومات

مورد ضرورت خود را گردمی آورده و آنگاه پس از بررسی مجدد پانجام محاسبات دقیق میسر داشته است.

اطلاعاتی که او در زمینه پیمایش سطح کره زمین بدست آورده، نسبت به معلوماتی که دانشمندان یونان، هند و دیگر دانشمندان شرق نزدیک و میانه چون البطانی، الحیش ابن یونس و دیگران بدست آورده بودند، به مراتب دقیقتر است. میتودی کاروی درعین سادگی

(۱۴) آ. م. ا. گرام خوجه یف، بیرونی نخستین پژوهنده... مجموعه مقالات... نشر (فن) تاشکند، ۱۹۷۳ ص ۳۷.

خیلی دقیق بوده و نسبت به محاسبات اسلافش با سنجشهای کنونی بیشتر توافق نشان میدهد. مثلاً سنجش او را عرض جغرافیائی شهر بلخ با بطلمیوس و خوارزمی مقایسه کنید:

- ۱- از بطلمیوس ۴۱ درجه
- ۲- از خوارزمی ۳۸٫۴۰ درجه
- ۳- از بیرونی ۳۶٫۴۱ درجه
- ۴- سنجش امروزی ۳۶٫۴۵ درجه

فقط با خلا قیت در کار برد روشن ها، با پیگیری ودقت در کار و محاسبه و بادر نظر داشت تمام عواملی که میتواند در سنجش محاسبه ما به اختلاف گردد، ممکن بود، به چنین نتایج درخشانی دست یافت (۱۵).

(۱۵) - داکتر نجفی و داکتر خلیلی

اندیشمندان ابوریحان بیرونی.

از بیک سویت انسیکلو پدیه سی، جلد اول، آرتیکل بیرونی.

مورد بحث و تفحص قرار دهد تجارب خویش را بر هر یک از آنها اجرا نماید. دانشمند کبیر این شانس درخشان را داشت تا گرانبهارترین احجار و نا یا بترین سنگها و مواد معدنی را تحت آزمایش بگیرد و ابوریحان بیرونی معدن نشناس

دقیق و بیکر بود. هنگامی که در «آکادمی مأمون» مصر و فعالیت علمی بود، خزانها مأمون بدون هیچگونه مانعی در دسترس وی قرار داشت

و او میتوانست انواع فلزات نجیبه و احجار کریمه موجود در خزانه را

پیرامون خصوصیت های هر کدام مطالعات دقیق و عمیق انجام دهد و انواع مختلف عناصرا صرصر کب را باهم مقایسه نماید.

نتیجه تحقیقات وسیع و طولانی ابو ریحان درین ساحت کتابی است بنام «الجماع فی معرفة الجواهر» که در آوان پیری از تالیف آن فراغت یافته و به مود و دین مسعود غزنوی اهدا نموده است. کتاب متضمن معلومات و تجارب شخصی ابو ریحان بوده در تالیف آن از آثار برخی از محققان چون ابواسحاق یعقوب الکندی، نصر الدینوری و برخی از تالیفات از سبط و دیگر جواهر شناسان سود برده است. بیرونی در پژوهش های خویش برای طبقه بندی فلزات و مواد معدنی عوامل زیرین را مدنظر قرار میداده است:

- ۱- چگونگی رنگ.
 - ۲- شفافیت.
 - ۳- تعیین صلابت و نفوذ در آن.
 - ۴- چکش خواری.
 - ۵- خصوصیت های مقناطیسی.
 - ۶- وزن مخصوص آنها.
 - ۷- واز طریق «ذوب کردن و آز مودن» استفاده میکرده است. (۱۶)
- بیرونی ماهیت متضاد عناصرا مشكله اجسام را قبول داشته واز راه انتزاع باین ماهیت پی برده و تبدیل اجسام را به هم دیگر با مرور زمان قبول دارد، ولی کار کیمیاگران و روش آنها را قبول ندارد (۱۷).
- بیرونی با دو روش خاص و وزن مخصوص اجسام را تعیین میکرد. او برای اولین بار جدول وزن مخصوص اجسام را تنظیم و وزن مخصوص ۱۸ عنصر ساده مرکب واز آنجمله برخی از سنگهای گرانبها را بدست آورد.

ابو ریحان وزن فلزات را نسبت به طلا که وزن مخصوص آنرا صد فرض

(۱۶-۱۷) «از بیک سوی است انسیکلو پیدیه سی» جلد اول، ذیل آرتیکل ابو ریحان بیرونی.

دکتور نجفی و دکتور خلیلی، اندیشمند و انسان ابو ریحان بیرونی ص ۶۸

ابو ریحان بیرونی، الجماع فی معرفة الجواهر، چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۵۵ ص ۸۱

کرده، سنجیده است.

ک.گ.گ. لیم لیم و زن مخصوص فلزات و احجار کریمه ای را که توسط بیرونی تعیین شده بود، با وزن مخصوص آنها که اخیراً با دقیقترین ابزار و وسایل بدست آمده است، بترتیب ذیل مقایسه میکند:

نام فلزات و مواد معدنی:

بحساب بیرونی

یا قوت کبوت

۳۹۶ - ۳۹۷

یا قوت ۳۸۵ - ۳۶۴

بحساب امروزی

یا قوت کیو ۴۱۲

یا قوت ۴۰۸

لعل	۳۴۵۸ - ۳۴۰۵	۳۴۱
زمره	۲۴۷۵ - ۲۴۶۷	۲۴۷۷
لاجورد	۲۴۶۹ - ۲۴۳۱	۲۴۹
بلور کوهی	۲۴۵۶ - ۲۴۵۹	۲۴۶۶
نمک	۱۹ -	۲۴۱۷
کهرما	۱۰۸۵ - ۱۰۰۵	۱۰۱۰
طلا	۱۹۰۵ -	۱۹۰۲۵
سیماب	۱۳۵۸ - ۱۳۰۵۵	۱۳۰۵۵
سرب	۱۱۰۳۳ -	۱۱۰۳۳
نقره	۱۰۰۳۳ -	۱۰۰۵۰
مس	۸۰۷۰ -	۸۰۹۳
آهن	۸۰۸۷ -	۷۰۸۶
قلمی	۷۰۳۱ -	۷۰۲۸

از جدول بالا برمی آید که بیرونی در سنجش وزن مخصوص اجسام چه دقت و ظرافتی بکار میبرده و نتیجه کار او تا کدام اندازه با محاسبات علمی زمان معاصر متوافق و یا نزدیک به توافق بوده است.

این درست است که بین ارقام بیرونی و ارقام کنونی یکمقدار تفاوت وجود دارد، اما اگر فرقی عظیمی را که بین دوران زندگانی بیرونی و عصر کنونی وجود دارد مقایسه نمائیم، بدون گفتگو به طبیعی بودن این تفاوت پی میبریم. بررسی دقیق کتاب «الجماع...»

بیرونی و دیگر تالیفات وی را جمع به معدن شناسی بما این حق را میدهد تا او را نیز از زمره پایسه

گذران این رشته علم بشناسیم.

(۱۸)

طوریکه در بخش اول مقاله گفتیم نخستین استاد ابو ریحان بیرونی یک نفر طبیب یونانی بوده است. بیرونی انواع نباتات را برای او گرد می آورده و با استفاده از محضر استاد بنامها و خصوصیت های طبی هر کدام آشنا میشده و یاد داشت هایی با خود بر میداشته است. این علاقمندی بیرونی بمرور زمان در وی قوت میگیرد و طی سالهای طولانی اقامت در هند از اطباء هند و کتب طبی آنها نیز چیزهای زیادی می آموزد.

محصول مطالعات و تجارب طولانی بیرونی درین ساحت بهیث یکی از شاهکارهای او بنام «الصیدة فی الطلب» (صیغ آن الصیدلة عرض وجود میکند که دانشمند کبیر، آنرا در وا پسین دقایق زندگانی به قید تحریر میکشد و به مشابیه آخرین دست آورد نبوغ علمی خویش باقی میگذارد.

بیرونی در مقدمه کتاب ضمن شکایت از ضعف چشم و گوش در اثر پیری یاد آور میشود که در تکمیل آن از کمک های طبیب غزنوی ابوحامد احمد بن محمد نخعی مستفید شده است. مگر بیرونی قبل از آنکه این اثر گرانبهارا کا ملایان برساند، زندگانی را بدرود میگوید و اثر همانطور در حال تسوید باقی میماند و بعداً با گذشت زمان، نسخه هایی که از روی آن برداشته میشود با اغلاط و اشتباهات می آمیزد طوریکه استفاده از کتاب را دشوار میسازد.

اکنون در جهان يك نسخه منحصر بفرد «کتاب الصید نه» وجود دارد و آنهم نظر بعوامل بالا مشحون از نواقص میباشد (مثلاً از پنج جای کتاب او راقی چند افتاده و برخی از اصطلاحات توسط کاتبان غلط استنساخ گردیده است) این نسخه خطی ۴۶ سال قبل از کتابخانه ای واقع در شهر بوسه ترکیه بدست آمد.

(۱۸) آ. م. اگر م. خواجه یف بیرونی نخستین پژوهنده... مجموعه مقالات... نشر «فن» تاشکند، ۱۹۷۳ ص ۳۷.

یکانه منبعی که برای پر کردن جای اوراق گمشده کتاب بتواند کمک نماید، ترجمه ای است که در قرن سیزده توسط ابو بکر کاسانی سیزده بان ذری از آن شده است. چنین تصور میشود که کتاب «الصید نه» نیز مانند برخی از آثار بیرونی از همان اول، چندان بخش نگردیده، زیرا در آثار طبی مؤلفان سده های ۱۲ و ۱۱ سخن از آن نمیرود.

این کتاب تا اوایل قرن بیستم برای جهان دانش اروپا ناشناخته بود و فقط در سال ۱۹۰۲ مقاله کوچکی در باره يك نسخه خطی ترجمه فارسی ابو بکر کاسانی ازین کتاب به نشر رسید. اما محققین به این موضوع اعتنای چندان نشان ندادند و فقط پس از پیدا شدن یگانه نسخه عربی قبل الذکر، شرح شناسان و تاریخ نگاران علم، نسبت باین اثر توجه جدی مبذول داشتند.

پس از گذشت پنجاه سال دانشمند آلمانی ماکس میرخار (۱۸۷۴-۱۹۰۹) ترجمه آلمانی مقدمه کتاب الصید نه را به نشر رسانید، اما پلان او برای ترجمه کامل این اثر جا مه عمل نبوشید.

دانشمند بیرونی شناس معروف از پاکستان شوری عبدالله کریموف که تحقیقات علمی او در اطراف آثار ابو ریحان، مورد توجه محافل علمی قرار دارد و مادر معرفی این کتاب از پژوهشهای وی استفاده کرده ایم،

از سال ۱۹۶۲ با ینسو به تحقیق و بررسی های علمی روی کتاب الصیدنه اشتغال داشت. اساس کار او را درین بررسی اصل عربی و ترجمه فارسی قبل الذکر کتاب تشکیل میداد. او علاوه بر آن با استفاده از يك سلسله منابع مربوط به طب و دارو شناسی سده های میانه شرق موفق گردید، ترجمه روسی اثر را با تعلیق و توضیح علمی آماده چاپ سازد و اکنون روی ترجمه از یکی آن کار میکند.

ناتمام

مترجم : ژرف بین

شاتکو



بروز سالگره دوستم خانمش به من تیلیفون زد وشتایزده گفت :
 - میخواهم قبلا تراباخبر سازم.
 توهر چه میخواهی میتوانی تحفه بیاوری ولی فیلکس فعلا آرزو دارد اشیای عجیب و غریب و ناپیدا را کلکسیون بسازد و توهوش کنی که مصرف بیجای بالای اجناس بلور و شیشه های کریستالی نمائی .
 - چینی جانان دردی را مداوا نخواهد کرد ؟
 - تو مارا خیال کی کردی ؟ تنها و تنها اشیای قدیمه ، کدام چیز غیر عادی و یا کدام توتاه الماس ناخراش و ناتراش و یا خوداینکه کدام استخوان حیواناتیکه قبل از تاریخ ز بسته باشد .

برپاسازی .
 مهمانان حسودانه مداخله کردند و یکی از آنهاکه برای فیلکس نوتولد يك قطعی چاکلیت و حلوای سوانك تحفه داده بود، زیر لب گفت :
 - آیا بسیار هیجان انگیز نیست؟ پرسیدم :
 - هیجان انگیز؟ بفرمائید بدون هیجان !
 - من توتاه ای از پوستینچه پسرم را که در جیبم بود گرفتم و به هوا بلند کردم .
 فیلکس گفت :
 - پسر مرد ، من اینرانی آورم .
 من توتاه پوستینچه را روی میز انداختم و گفتم :

تحفه‌ای از دنیای دیگران

- قسمتی از بدن گوره خر است. فقط يك خط رادر وجود او، خط دیگرش نزدمن است .
 مهمانی که حلوای سوانك بخشیده بود مستقیما اظهار کرد :
 - چندان هیجان انگیز نیست :
 بفکر دیگری افتادم ... گفتم من در سالگره دیگر دوستم شنی اسرار آمیز تری راتبیه خواهم کرد. بخاطر آوردم که پسرم برایم قصه کرده که درکنج حویلی ما، جائیکه قیصر خاتمه می یابد چیزی که میدرخشید و سه هفته است که زنگ نخورده و همانطور باقی مانده ... شاید این پارچه از همانجا بدست آمده ؟ از دنیای دیگر ؟

اودرحالیکه توتاه قیر را بو میکرد و بادندان آنرازمه می کرد گفت :
 - آزارم منه، نده، نه که این پارچه از کوره زمین نباشد ؟
 بیزارم ساخته بود . گفتم :
 - از کوره ماست، از کوره زمین، و اگر حقیقت رابخواهی قیراست قیر فیلکس با گلوی لوزان پرسید :
 - چندهزار سال از آن میکنند ؟
 - دوهزار و پانصد سال، وقتیکه کوره بزرگ اتلانتیک فرونشست. این آخرین توتاه آنست که بدست آمد. و اگر ساده حرف بز نیم ، این خاطره ای از گذشته ها و آینده ها... فیلکس توتاه قیر را از میز بلند کرد و باحالتی هیجانی پرسید :

درمحفل سالگره از همه دیر تر رسیدم و خواستم در گوشه ای بی سر و صدا بنشینم ، ولی خانم و آقای نوتو لد با آواز بلند مرا به دوستان و مهمانان به معرفی کردن پرداختند و پس از آن متوجه شدم که همه با چشمان انتظار و پر معنی بسویم نگران اند . مقصودرا دانستم و فی الفور سراغ جیب رفتم و پارچه قیر را از آن بیرون آورده روی میز گذاشتم .

خاموشی مرگباری سالون را فرا گرفت ، احساس کردم که موقع آن رسیده تا دنیال بالا پو شم بروم. فیلکس با تمایل خاص بطرف توتاه قیر پیش آمد و آنرا بر داشت، ولی... بعوض آنکه آنرا به فرق سرم حواله کند، با صدای خفه ای فریاد زد :
 - سعیر آتش فشانی (گداژتاژده آتش فشان) ؟! از کوره های جدید آتش فشان کمچاتکا ؟ نخیر؟ از کوره های آتش فشان مکسیکو بردیم ؟
 گفتم :
 - مرا ببخش ، میخواهم شما را با سعیر آتش فشانی ترك گویم .

پرسیدم :
 - حتما باید جنس قدیمه نه باشد؟ عینک زانو بدرد میخورد ؟
 - میخورد ! بشرطیکه قدیمه باشد .
 آهی کشیدم و وعده دادم :
 - خیرچه باید بکنم، سعی میکنم شنی مطلوب را که تا بحال دست نخورده باشد بدست آورم .
 این امر سبب شد مرا بطرف مغازه «تحفه ها» بکشاند ، از بس اجناس ملمع کاری و طلائی زیاد دیدم نزدیک بود دیوانه شوم .
 بهر صورت ، شب درحالیکه نا امید و مایوس بودم خانه برگشتم. درین لحظه دیدم پسر پنجساله ام که پوستینش پاره پاره بود درحالیکه دريك دست خود پوستین را گرفته بود و در دست دیگرش پارچه ای قیر تازه دیده میشد گویا حتما میخواست حتی این توتاه قیر را در دستر نیز با خود ببرد ظاهر شد.
 بايك اندازه مکروفریب و مقداری قوت و زور و استفاده از صلاحیت و اتوریته خود توانستم بالا پوش و توتاه قیر را از دست فرزندم بر پایم و در جیبم پنهان کنم .

- برای من همین وبس ؟
 گفتم :

- وبس . معلوم است که همین است وبس . تمام موزیم های جهان این توتاه را از تو خواهند خواست . و تومیتوانی با این توتاه انقلابی را در عالم جیولوژی، حفریات..



ازدواج

با آنکه تاو لیتش اسکاتلندی با خوشحالی برای دوستانش قصه میکرد:

- بلی ... بالاخره من زن ایده آل را پیدا کردم!
- خوب این زن کی است.
- او کار مندیك فروشگاه، خزانه دار يك هتل و گارسون يك کافی بود و هريك از آنها بعد از چند روز خدمت بیرونش کردند.

- چرا بیرونش می کردند؟
- برای اینکه هر وقت میخواست پول بقیه‌ی مشتری هارا بدهد گریه اش میگرفت.

عروسی

دو دختر بهم برخورد کردند. یکی از آنها بدیدن دوستش با خوشحالی آهی کشید و گفت:
- اوه .. ماری .. چه خبر ها .. مثل اینکه اینروز ها خیلی سرگرم هستی؟

- بلی ... تا یکماه دیگر ازدواج میکنم.

- حتما نامزدت «جورج» که ترا بسیار دوست دارد حالا از خوشحالی در لباس نخواهد گنجید؟

نه برعکس ... از شدت عصبانیت دیوانه میشود.

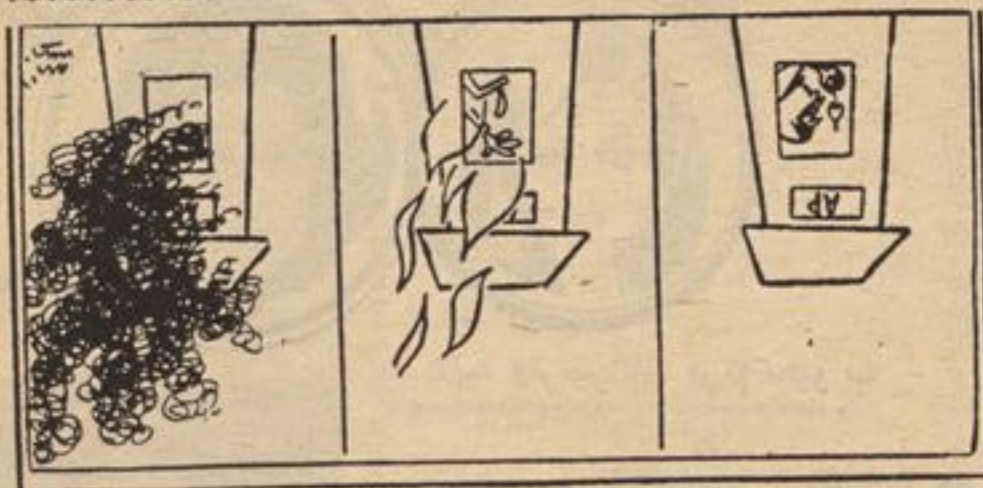
چرا برای چی؟
- برای اینکه من باید درش عروسی میکنم!!



دخترم نزد شما چطور کار میکند، بخیالم بی تجربه است و بسیار اشتباه می نماید.
نه آنقدر بسیار نه و شاید هم در نیم ساعتی کار میکند بسیار اشتباه هم می نماید.

در رستوران

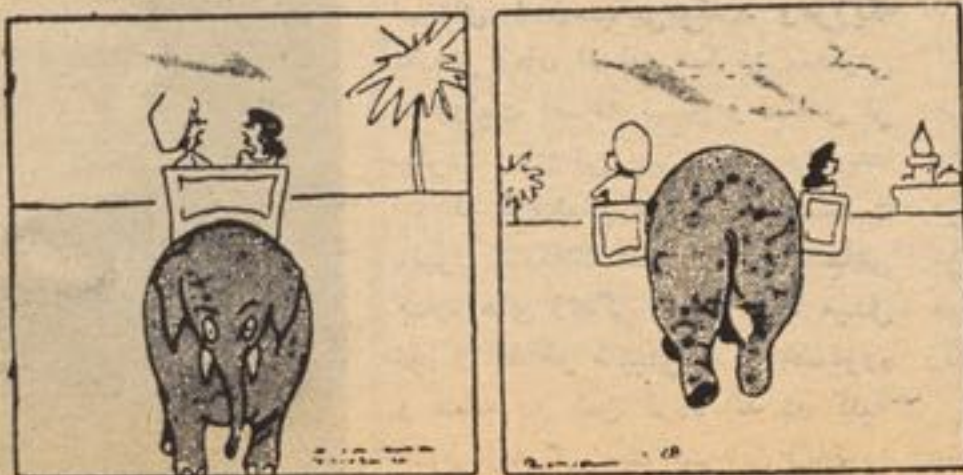
جوانی با معشوقش داخل رستوران شدند. گارسون رستوران به آنها نزدیک شد و گفت: چه بیاورم؟
جوان از معشوقه اش پرسید:
چه بخواهیم؟
دختر در جوابش گفت: برای من قهوه و برای خودت آمبولانس، زیرا شوهرم از در وازه به داخل می آید.



بدون شرح

سوال طفل

طفلی در باغ وحش می پرسد:
- چرا گردن زرافه اینقدر دراز است؟
- برای اینکه کلمه زرافه آنقدر از تنش دور قرار گرفته که لازم است همچو گردنی آنها را پیوند دهد.



بدون شرح

خوشحالی

ژیلای کوچک از مکتب برگشته بود... داکتر در دهلیزخانه‌ی شان به او گفت:
ژیلان ... تو حالا يك برادر کوچک قندول داری که فقط نیم ساعت بعد به دنیا خواهد آمد.

ژیلای کوچک با عجله بطرف اتاق دوید ... داکتر گفت:
- دخترم باین عجله کجا میروی؟
- ژیلای کوچک بسادگی جواب داد:

- میروم به مادرم خبر بدهم ... حتما از شنیدن این موضوع خوشحال میشود!؟

و آنچه باید بدانید

نکته های سودمند

غسل با آب سرد و تاثیر آن بالای اعصاب

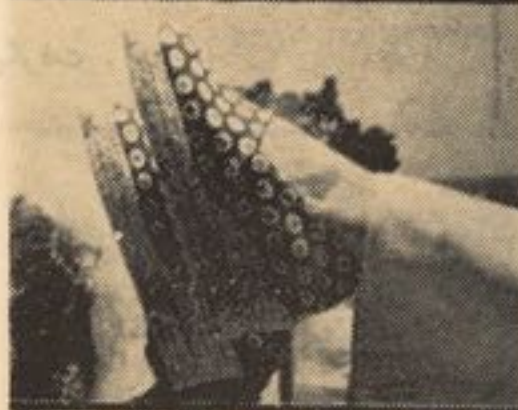
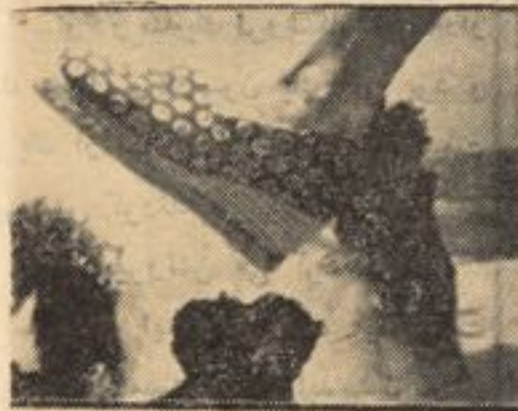
ما سبزه دهند روز های اول پنج دقیقه زیادتر زیر دوش قرار نگریند و هر روز بعد آن یک دقیقه به مدت آن بیغزا بیند تا بروز نیم ساعت برسند این کار اثری خوب بی بالای اعصاب خواهد بخشید.

عرق، بدبوی، چرک بودن و جود نه تنها باعث بوجود آوردن امراض



گونگون میگردد بلکه سبب فرار دیگران از انسان میشود. غسل کردن و حمام گرفتن برای همه حداقل هفته دو بار لازمی و حتمی است.

غسل با آب سرد باعث از بین بردن ضعف، کسالت و جود و قوی شدن اعصاب میگردد. شست و شو به آب سرد اعصاب را نیرو میبخشد و آنانکه ضعف اعصاب و سستی اعصاب دارند یعنی اعصاب آنها کمتر از آنچه که باید انجام وظیفه کنند کارنکرده و پیوسته ناتوان و سست و به کارکردن بی میل اند خوب است همه روزه و یا حداقل هفته دو بار سه مرتبه شست و شوی با آب سرد کنند و دوشی را یک الی یک متر و نیم بالای سر باز کرده و بروی ستون فقرات آب را بشدت جاری سازند و با کمال قدرت ستون فقرات را بادست



زنان و دختران



تئیه و ترتیب از: مریم محبوب

نقش مسوولیت زن در جامعه

عزت نفس را خرد کند. رخسار او را با شیلی کیود کند، که البته ما در آن معقول و فهمیده هیچ در پی آزار و کتک کاری فرزند نیستند.

تحقق بخشیدن آرمان های کودکانه طفل از بزرگترین وظایفی است که مادر امروز آنها حس میکند. تربیه صحیح، رفتار خوب و پسندیده عکس العمل و واکنش های مهرآمیز و بر عطفوت، دست کشیدن از روی مهر و محبت از صفات بر جسته و پسندیده مادران نیست که واقعا در گذشته اند که در جامعه مسئولیتی دارند و در اجتماع وظایفی را انجام میدهند.

واقعیت های زندگی چیست و چگونه کشتی سعادت و خوشبختی را برآه راست هدایت کرده و آنها را از چنگال طوفان و حوادث زمان نجات بخشند. اولین مسوولیتی که در جامعه بالای زن متوجه میشود بد و ش کشیدن تربیه صحیح اطفالیست که مردان و زنان آینده مملکت اند. درک کردن اصلی شخصیت و شناختن مردم این طرف و آنطرف برای کودک مربوط به مادر است مادریکه خود معلم و راهنمای این موجودات زنده و بی قدرت اند.

طفل از مادرش انتظار ندارد که او را نزد همسالانش تحقیر کند، شخصیت کودکانه اش را پایمال کند

زن در جامعه و اجتماع امر وزی نقش بزرگ و ارزنده را داشته مخصوصا آن طبقه زنانی که احساس میکنند قبول واقعیت ها و درک مسوولیت مثل بار بزرگی بود شانهای شان سنگینی میکنند و هرزگی به دفتر زمان اضافه میگردد سنگینی مسوولیت اضافه تر و حساس تر میگردد. مادرانی چیز فهمی را دیده ایم که باروشنی های طبیعت با قبول مشکلات اقتصادی و اجتماعی کناره های زندگی خود و فامیل خود را با خوشبینی و برخورد دو ستانه روشن کرده اند در کلیه شئون زندگی میتوانیم این زنان را موفق بدانیم این زنان میدانند که



پاک کردن جواهر

جواهرات و بخصوص انگشترها به آسانی جلالی خود را از دست میدهند.

البته جواهرات بسیار قیمتی را بهتر است به جواهرات ساز بسپارید تا آنرا تمیز کند. ولی جواهرات انگشترهای که زیاد قیمتی نباشد می‌توانید در منزل تمیز کنید.

طلا:

اشیاء زینتی را که جنس شان از طلاست در آب نرم و صابونی قرار دهید و بایک برس نرم رویشان را تمیز کرده، با آب ساده آبکش کنید. بعد انگشتر طلا خود را در الکل (۹۰) درجه قرار دهید، پس از بیرون آوردن از الکل آنرا با پارچه لطیف خشک کنید و بالاخره با پارچه از پشم شتر آنرا براق دهید.



پلاتین

اشیاء زینتی پلاتین را هم عیناً شبیه زینت‌های طلا تمیز کنید.

مروارید:

ثابت شده است که بهترین راه برای حفظ جلا و درخشندگی مروارید اصل یا بدل استفاده از آنها یعنی به‌کردن آویختن یا به‌انگشت کردن شان است البته در صورت تمایل با پارچه پشم شتر، نرم و لطیف یا جیر بسیار بسیار نرمی هم میتوانید، مرواریدها را براق کنید.

مرجان:

مرجان را چند دقیقه‌ای در آب محتوی کمی نمک بیندازید. بعداً آبکش کرده خشک کنید.

بقیه در صفحه ۶۷

حفظ شخصیت چیست؟

مودوفیشن

بدون شك محبت زن به شوهر و از شوهر به زن خیلی عمیق و ژرف بوده در هر لحظه از گذشت زمان عمیق تر و ژرف تر میگردد. نکه یک زن به شوهر خوب هزاران راز را افشا میکند و سروش بزرگترین فرشته در زبان خشم آگین زن نهفته است اگر زن روزی عصبانی میشود و خشم آلود میگردد مرد باید متوجه باشد که در عقب این پرده تند و خشمناک دریای از مهربانی جریان دارد که شوهرش را فقط با نگاهش تنبیه میکند و به همین ترتیب شاید تهدید قهرآمیز شوهر زاده مهر بی‌پایان او باشد.

اگر انسانی واقعا میخواهد خورشند باشد باید در پی حقیقت بگردد. گوشش کند تا اندیشه‌های نارسا را از افکار خود و دیگران بزداید.

تحقیر و خورد کردن در پیش دیگران از عادت‌های نابخر دانه و غیر معقولیست که زن و یا شوهر باید بدانند و درک کنند که حفظ شخصیت و یا تحقیر کردن شخصیت نشانه از خوبی‌ها و بد بودن آن‌هاست.

چیغ زدن و جاز و جنجال را براه انداختن در نزد دیگران و دوستان ضعف نفس و خود ستانی را معرفی میکند. گرچه این گونه حوادث زودگذر و آنی است و شکل آن‌ها به زودتر فرستاده میشود در حقیقت برده از عقده حقارت و حس تنفر روی آنرا پدید می‌آید که بالاخره فرود او یا فرودهای دیگر بشکل بارز تری تبارز میکند رقصهای جاهلانه و کودگانه برای هر کسی لذت بخش است اما تصویر آن زود محو نمیشود هر چند رقصه بزرگ گردد شکل رقص آن به نظر بیننده بزرگ و بزرگتر جلوه میکند به عین ترتیب پایمال کردن شخصیت فرد نزد دیگران، خورد کردن و زبون ساختن اگر چه فوری محو میگردد ولی در مرور زمان از جزئیات کلیات به میان می‌آیند که امید است زنان و مردان چیز فهم و با احساس کمی درک واقعیت بکنند و حقیقت را بدانند.

بهار با دروازه‌های هزار رنگ خود، با شگوفه‌های دل‌انگیز و گل‌های زیبا بخش خود با استقبال شما آمد. اکنون شما دختران شیک پوش می‌توانید از مدل که آخرین رقمی از طراحان خارجیست استفاده کرده به استقبال بهار بروید تهیه این نوع لباس بسیار ارزان و اقتصادی بودن از پارچه‌های وطن خود برای ساخت آن استفاده کنید نگاهش از چیت گلدار تهیه گردیده البته کمر بندی همرنگ گل‌های پیواهنش آنرا زیباتر میسازد.

برای جلوگیری از شعاع‌نیه گرم آفتاب میتوانید از کلاه‌های بوریانی ساخت و طناب استفاده کنید که این کار به زیبایی شما نیز می‌افزاید.



علایم جوانان ممتاز و برجسته



شنا گردان بر جسته و لایق نه تنها در مضامین در سی فعالیت نشان میدهند بلکه در هر شعب مختلفه حیاتی پیش قدم اند این گسروپ تقریباً دراز قد و نسبت به سایر همسالان خود سنگین تر اندوزودنمو می کنند و از دیگر همسالان خود رسیده تر بنظر می رسند. اگرچه یک عده مردم عقیده دارند که ذکاوت و جسامت بدنی تنها سبب معکوس دارد اما در نزد روان شناسان این مفکوره عاری از حقیقت است. دلیل خوردی اشخاص بر جسته از لحاظی است که آنها عموماً یک یا دو صنف از سایر همسالان خویش بلند تر و همراهی شنا گردانی در یک صنف میباشند که از نقطه نظر جسامت کلانتر اند و شنا گردان ذکی بینشان خورد تر معلوم میشود و بر علاوه این گروپ در بازی های کلان ها اشتراک می نمایند.

از آن سبب در میدان های بازی نیز از دیگران خورد تر بنظر می رسند اما تحقیقات ثابت کرده که اکثر جوانان بر جسته به سپورت ها و مسابقات کمتر علاقه نشان میدهند اما فشار های دماغی مطالعات متواتر آنها را ضعیف البنیه میسازد. شاگرد اینکه ذکاوت سر شمار دارند در صنف از دیگران بر جسته می باشند زود تر می آموزند و دیر تر فرا موش می کنند یک موضوع رابه موضوع دیگر خوبتر ربط داده میتوانند و قضاوت کرده میتوانند یابه عباره دیگر قوه محاکمه شان بلند تر است ازین رهگذر بخواندن و آموختن اکثر مضامین مشکلات احساس نمی کند. همیشه آرزو دارند چیز های نوی را بیا موزند بعضی اوقات ممکن است در مکتب نمرات خوب گرفته نتوانند در آن صورت نقص در مکتب و امتحانات آن است یا اینکه معلمین مو فق نشده آنها را بشناسند از لحاظ وضعیت اجتماعی جوانان بر جسته حسن تعاون و همکاری بیشتر دارند اگر کاری به آنها محول گردد خود را مسئول حس می کنند.

راهنمای های دیگران را قبول دارند در فعالیت های خارج در سی بجز سپورت علاقه زیاد نشان میدهند و چانس بیشتری دارند.

معلومات تازه برای جوانان

موتور برقی

نمایشگاه مر تر که اخیراً در فرانکفورد بر گزار گردید توجه تماشاگران و علاقمندان مو تر را جلب نموده مخصوصاً که در این نمایشگاه از ساخته های آخرین



عشق

عشق یعنی سوختن و ساختن.
(پوشکین)

عشق، عشق، عشق... عشق تنها چیزی است که به آن نیاز دارید.
(بیتلها)

من میتوانم همه چیز را درک کنم زیرا عاشقم.

(تو لستوی)
اگر از عشق حرف میزنی آرام باش و آهسته حرف بزنی.
(شکسپیر)

نخستین عشق آنقدر افسون کننده است که نمی گذارد به پایانش بآیند یشیم.

(دز را ثیلی)
زندگی گل است و عشق عسل آن

(ویکتور هوگو)
عشق مثل آتشی است که با چند قطره آب خاموش می شود.

(شو پنهور)
عشق بلائی خواستنی است.
(افلاطون)

فر ستنده: محمد ها رون وا صل
متعلم لیسه استقلال

درین نمایشگاه که چندین مملکت اشتراک داشتند و بهترین و آخرین مدل از ساخته های خود را عرضه نموده اند یک نوع موتر جدید کوچک که میلیکس نام دارد و از پدیده های جدید صنعت موتر سازی بولند میباشد طرف توجه و علاقه مردم جهان قرار گرفته است زیرا با کمبود انرژی که امروز در جهان محسوس است این پدیده جدید که با بطری کار میکند بدون اینکه به مواد سوخت احتیاج داشته باشد با برق کار نموده و دارای سرعت هشتاد کیلو متر فی ساعت میباشد و طرف علاقه و دلچسپی قرار گرفته و خریداران آن روز بروز در سرا سر جهان بیشتر میگردد.

جوانان و روابط خانوادگی

اظهار نظر در بین خانواده یکی از عوامل خوشبختی آن خانواده محسوب میگردد. این مطلب را یکی از خوانندگان این صفحه برای ما فر ستاده اند. نویسنده در نامه خویش می افزاید:

اگر چه در میان خانواده های ماعقاید مختلف و نظریه های گوناگون در مسائل خانوادگی ممکن است وجود داشته باشد و لی خواستن نظریه و عقاید دیگران در مورد یک مسئله بر علاوه اینکه انسان هرگز اشتباه نمی کند، نظریات و خواسته های آنها طرف توجه همگان قرار گرفته و هر کس به نظر احترام بدان می نگرند.

ممکن است بعضی از مشوره ها و نظریات با ذوق و عقاید شما تطابق و هم آهنگی نداشته باشد و هم برای شما ممکن است این عقاید و اظهار نظر به ها باعث دلنگی و پشیمانی شما گردد که چرا از دیگران مشوره خواستید و چرا شما با دیدن نظریات دیگران را قبول نمی کنید؟ اما فایده آن به مراتب بیشتر از ضرر آن است که شما تصور میکنید.



مثلا شما اگر خانمی جوان و یا مرد جوان هستید و میخواهید که امشب به مهمانی بروید شما لباسی را انتخاب می کنید که به سلیقه همسر تان و یا دوستان تان نمی باشد اگر درین موقع شما قبل از آنکه آن لباس را برای مهمانی شب انتخاب کنید به همسر تان بگوئید که این لباس در دعوت امشب برائنده تو نیست و یا اگر اینطور آرایش کنی بهتر است که شما را مردم مسخره کنند. و همچنین اگر همسر تان لباسی که بر او زنده او نیست نپوشد از مشوره شما که آن لباس را نپوشد رنجیده و از اظهار عقیده و مشوره شما بر عکس ممتون هم باشد. و ازین جا است که مشوره خواستن و مشوره دادن در امور خانوادگی رول داشته و بسی مشکلات زندگی و مسائل که در نظر اول خیلی دشوار مینماید با اظهار عقیده و مشوره دیگران حل میگردد.

در جستجوی دوست

اینجانب میخواهم با خوانندگان و برای دران هموطن خود که علاقه مند به داستان های پویایی و آ و از خوانندگان خارجی می باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: محمد عا شور دهزاد - ریاست مخابرات ختما نی زراعت - بادام باغ

اینجانب غلام رضا میخواهم تا با خوانندگان و برادرانیکه به نام نگاری علاقه مند باشند مکاتبه نمایم. آدرس: ریاست مخابرات ختما نی زراعت - بادام باغ.

آرزوی مکاتبه را با کسانیکه در باره موسیقی کلاسیک معلومات داشته باشند، دارم. آدرس: محمد علی از لیسه حبیبیه متعلم صنف یازدهم.

اینجانب عبدالشکور از لیسه حبیبیه میخواهم با کسانیکه در باره آرت و تارکات داشته باشند مکاتبه نمایم لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند.

عبدالشکور متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه

آرزوی مکاتبه را با کسانیکه در قسمت سینما و صنعت فلم سازی معلومات داشته باشند دارم امیدوارم که در این راه به من معلومات داده بتوانند.

آدرس: فوزیه متعلمه صنف نهم لیسه ملالی.

بندید میخواهم در باره آثار باستانی با میان معلومات داشته باشم کسانیکه درین قسمت معلومات داشته باشند لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند. محمد امین از لیسه شیر خان کندز متعلم صنف ۱۲.



با این خواننده آشنا شوید

آقای «جری» یکی از معروفترین خوانندگان نیست، که در بین هیپی های ارو با شهرت قابل و صفتی بدست آورده است. هیپی هاسخت به او علاقه مند هستند و هنرش را از دل و جان می ستایند.



جری هم اکنون شاگردان زیادی دارد، که همگی را از میان دوستانش برگزیده است. جری که به عقیده خودش ابتکاراتی در هنرش دارد، شاگردانش را خوب تربیت میکند تا موسیقی هیپیان بسرای همیشه زنده مانده و محو نگردد.

جری در قسمت هنر موسیقی به این نظر است که: «باید حرکات را آزاد گذاشت، تا حد امکان نباید روی صحن تیار، مقابل دوستان و رفیق خور را مقید احساس کرد، باید در هنگام خواندن ترانه ای کاملاً برای وجود آزادی داد، و همچنان نباید برای هنر فور مول و مقرراتی وضع کرد. زیرا هنر در محدوده فور مولها و مقررات اهمیتش را از دست داده و هنرمند جز عروسک کوچکی بیش نخواهد بود.»

اختراع تازه

اخیراً یک شرکت امریکایی وسیله خوبی اختراع کرده، که با استفاده از آن می توان آب را بقدر معین برای نلها رساند. و این تسویش که آیا آب کافی برای گلها رسیده یا نه، از بین می رود. آله جدید متشکل از یک ظرف پلاستیکی است که با گلدان تماس دارد و ضمناً تار نمندی هست که یک سر آن در بین گلدان فرو می شود و سر دیگر آن با ظرف پلاستیکی در تماس است. هنگامی که در ظرف پلاستیکی آب انداخته شود، این آب بوسیله عمل «آسموس» به ریشه نبات میرسد. این وسیله تسقر بیابانه دالر امریکایی قیمت دارد.

راه دیگری برای گرفتاری جنایتکاران

درین اواخر متخصصین لا بوا تو از تجزیه صوت و تکنیک علایم در جمهوریات اتحادی آلمان، مصروف تهیه و سایلند که بوسیله آن جنایتکارانی را که بوسیله تیلیفون اخطار می دهند و میگویند که اگر بمیل ما رفتار نکنید تا ده دقیقه دیگر بمی را در ... منفجر می کنیم دستگیر شوند، با بمیان آمدن این وسیله، مشکل، بولیس تا اندازه آسان می گردد. درین لا بوا تو اصدای تیلیفون کننده بر روی نو از ضبط گردیده و علایم مشخصه آن نیز نشان داده می شود، علایم صوت نیز مانند علایم انگشت در گرفتاری جنایتکاران مؤثر خواهد بود.

سوفیای زیبا

و این عکس است از سوفیا لورن که در سال ۱۹۴۹ گرفته شده است یعنی بیست و پنج سال پیش از امروز.

به اساس گفته کارلو پونتی، سوفیا روز بروز زیبا تر و مقبول تر میشود. او در هر فیلمی که ظاهر می شود، موفق تر و جذابتر از گذشته هاست.

کارلو عقیده دارد که یگانه زنی که پیر نمیشود و می تواند زیبا پیش را تا آخرین لحظات زندگی حفظ کند، سوفیا خواهد بود. و این گفته وقتی حقیقت پیدا می کند که ما به گذشته و حال سوفیا نظر بیندازیم.



ازدوستان



از: غلام سخی راهی

سپیل سرکش

عمری درین جهان محبت ندیده ایم
جزرنج و محنت و مصیبت ندیده ایم
چون دیگران به پستر راحت نخفته ایم
آغوش شان و شوکت و عزت ندیده ایم
ماسیل سرکشیم خروشنده همچو موج
آزاده بوده ایم و اسارت ندیده ایم
دل پر گرفته ایم ز خوبان سنگدل
زین بی مرو تان مروت ندیده ایم
(راهی) چونظم نغز ره می بشنود ز شوق
گوید چو این بیان و فصاحت ندیده ایم

شعر از: محمد ظاهر (صایم)

آغوش پر مهر

رفت و نرفته یاد گل روی او هنوز
بسته است دلم بر شته گیسوی او هنوز
خواب و خیال من بود راز و نیا ز من بود
کی برده ام زیادم خم ابروی او هنوز
رفت و نکرد مرا یادو گذشت
غر قم به فکر قامت دلجوی او هنوز
فکری وصالش نرفته است از سرم
چشمی بدوخته ام بدرو کوی او هنوز
آغوش پر مهرش یادی ز من نکرد
یادم نرفته گرمی پهلوی او هنوز

فرستنده نریمان - ن

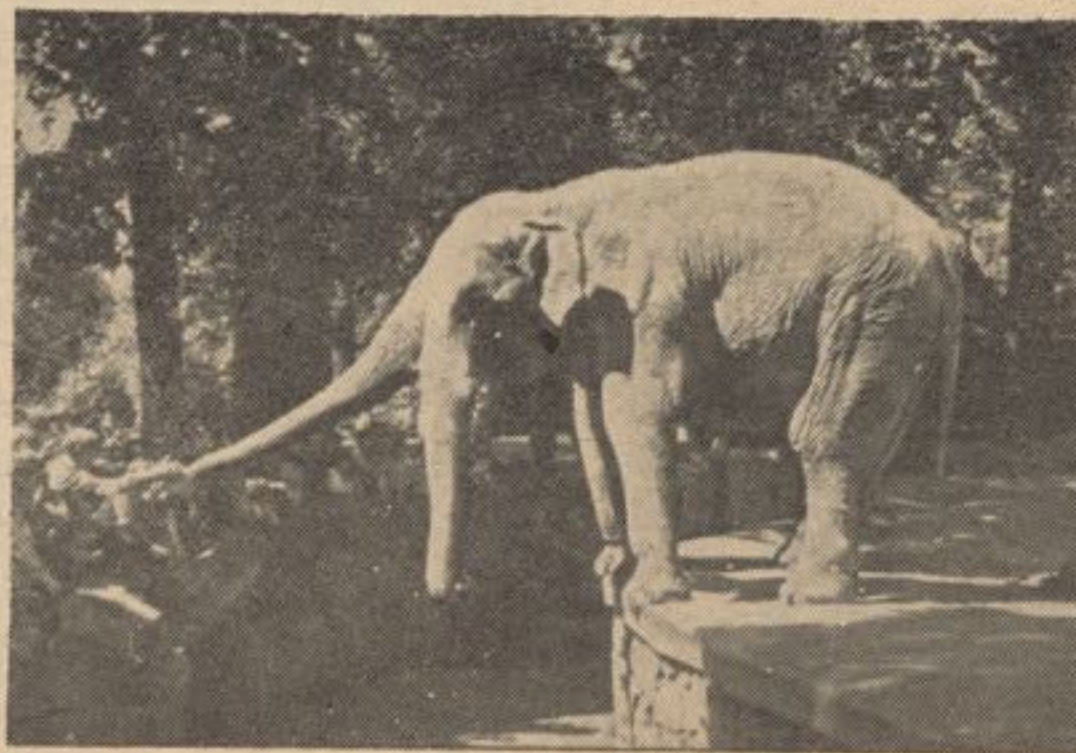
خنده گل

یک قطره درخشان باران به روی
زمین غلتید، کمی بعد درست از همان
محل که قطره را در سینه خود جا
داده بود شاخه گلی سر کشید و
طبیعت با استقبال فرزند نوزاد خود
شتافت آفتاب چادر زرین بروی او
گسترده نسیم جانبخش سحر ی
اندام لطیفش را نوازش داد.
قطرات بلورین شبم گونه های
گلکوشش را شست مژده مولود طبیعت
بگوش بلبل رسید، اونیز شتابان
بسوی کلبه مقصود ر هسپار شد
تمام عوا مل طبیعت برای تماشا دو ر
گل را گرفتند او نیز با چشمان
باز همه را از نظر گذرانید و لی
هیچیک نتوانستند آن نوزاد محبوب
را مجذوب زیبا بهای خود سازند
توده ای خاکی بانهایت محبت آنرا
در آغوش گرفت، گل رد بر
سینه دلر بایان طبیعت زد تا گهان
صدایی بلبل بلند شد گل چشمهای
مخمورش را باز کرد و منتظر
دیدار شس گل نیز بدیدن او راز دل
آغاز کرد و اسرار نهانی عشق را
ابراز نمود. گل بی اختیار تسلیم دل
داده شد در آغوش بلبل قرار گرفت
غنچه دهان باز کرد و لبخندی زد و
عشق را بو جود آورد.

فرستنده: سید احمد شاه (شامل)

خصوصیات چند تن از شاهیر جهان !!

روسینی - آهنگساز معروف بجای اینکه در گیلان آب بخورد در پطنوس
آب میخورد. ماکیاول - سیاستمدار ایتالیایی همیشه از پرنده فرو شها
پرنده میخورد و آنها را آزاد می کرد. مادام کوری - کاشف رادیو هر
وقت در بازارهای لهستان راه میرفت به اطرافیان شانه میزد به طوریکه
آنها بر میگشتند و میگفتند مادام کوری؟ پاسکال - سال ها در تیم فوتبال
بازی میکرد و همیشه پاسهای خوبی میداده است.
کیریک، ستاره شناس معروف در زمان کودکی پیشا هنگ بود هر روز یک
کارنیک انجام میداد.



فیل: ببخشین اگر دستم یک کمی کوتاه است

خاطره

یک روز شامگاه
در فصل نوبهار
اندر کنار جو
در زیر سایه های درختان بی ثمر
بوسیدمش ز شوق
بگرفتمش به بر
با چهره بشاش
باموی عنبرین
آن شوخ نازنین
بر لوح سینه، موی سیا هس فتاده
بود.
لب را به لب نهادمش و گفتم این
خبر:
آخر چه میشود
ای دلبر عزیز
ایشوخ مهجبین
تا یکشبی به پستر من پا هزار ناز
باشی تو همه هم همه شب تا دم
سحر
با چشم نیمه باز
با خنده لب گشود
آن گاه گفت باز
من حاضرم که وعده خود را وفا
کنم
اما به شرط آنکه تو هم بگذری
ز سر

محمد عزیز (رویش)

شماره ۹۰۸

مسابقه

جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱- منسوب به يك ولايت غر بی کشور - کوتل معرفی است - ۲- از ضمائر عربی - علامت مفعولی - ۳- مایل نیست - آله موسیقی - ۴- مادر (پشتو) - ۱- رنگ آسمان - گل - نو میدی - ۵- ... چون نیک بو دنیک پدید آید بر - یکی از ارکان ۶- ۷- یکی به نعل میزند یکی به این خانه و منزل - ۸- پیچکاری کردن دوا در بدن - واحد شدت نور - هر دوی تان - ۹- گردش دایره ای - جا گر فته ۱۰- از دل میبراید حرف همراهی
- ۱۱- مورد غضب واقع شده - فرس مشهور افغانی .

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

				☰							۱
	☰			☰	☰	☰				☰	۲
				☰							۳
			☰				☰				۴
	☰			☰					☰		۵
☰	☰	☰		☰	☰	☰		☰	☰	☰	۶
	☰			☰						☰	۷
				☰				☰			۸
				☰							۹
	☰			☰	☰	☰				☰	۱۰
				☰							۱۱

طرح کننده : پیغله م، ب

عمودی:

- ۱- مسا بقات آن هم اکنون به منظور انتخاب تیم ملی جریان دارد
- ۲- در همین روز ماه ثور بیرق ملی جمهوری کشور به اهتزاز در آمد
- ۳- دست عربی - امر رفتن - ۳ قدر و منزلت - قیچی عربی - ۴ - خواهش و هوس - عادت طبع - غزال بیابان - ۵ - حرف بیست و هفتم - مایع سرخ - ۶ - سیستمی از موتر - ظلم - ۸ - کلمه تصدیق - لوی ولسوالی ای در سمت شرقی کشور - فردای پشتو - ۹ - مادر لسانهای اروپایی - چند شکل و پیچیدگی - ۱۰ - تکرار يك حرف در سر بجویید
- ۱۱ - پیشخدمت رستوران - نمایش دهنده مود .

هنر پیشه شناسی

در کلیشه قسمتی از چهره های

چند هنر پیشه معروف سینمای غرب را ملاحظه میفرمایید، این اشخاصی که در کار سینمایی شهرت زیادی کسب کرده اند حتما برای شما نیز ناشناس نیستند اگر آنها را شناسانید کاشی است که اسم سه نفر از آن جمله را بنویسید و به مجله بفرستید .



زنگ تفریح

آیا میتوانید عدد (۱۰۰) را به چهار قسمت تقسیم کنید اگر روی هر يك از آن قسمت ها یکی از چهار عمل اصلی حساب انجا داده شود، حاصل عمل مساوی ۱۶ باشد؟
این سوال را از رفقای خود که از ریاضی دانستن خود مطمئن می- باشند بنمایید اگر نتوانستند جوابی برای آن پیدا کنند شما می توانید جواب را به این صورت برای آنها ارائه نمایید :

$$\begin{aligned}
 12 + 20 + 4 + 64 &= 100 \\
 12 + 4 &= 16 \\
 20 - 4 &= 16 \\
 4 \times 4 &= 16 \\
 64 : 4 &= 16
 \end{aligned}$$



HORSE BRAND SOCKS.

بابوشید ن جو نابای ز با و
شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد
خود کمک میکنید بلکه با عت
تقویه صنایع ملی خود هم میشود
برای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل
جدول میشوند بعمق قرعه يك سیت جواب
اسپ نشان ساخت وطن جایزه داده

میشود .

هشت اختلاف

این عکس چیست؟

- به این عکس نگاه کنید آیا میدانید از روی چه چیزی گرفته شده است؟ در زیر چهار جواب که فقط یکی از آن صحیح است چاپ شده است:
- ۱- شیشه های شکسته .
 - ۲- الماس در زیر مایکروسکوپ
 - ۳- تابلو پی بسبک کو بیزم.
 - ۴- قطعات یخ.



اگر به این دو تصویر که ظاهرآ باهم شبیه مینمایند نگاه کنید هشت اختلاف عمده ای را که در بین آنها موجود است پیدا خواهید کرد. در آنصورت برای ما هم بنویسید!

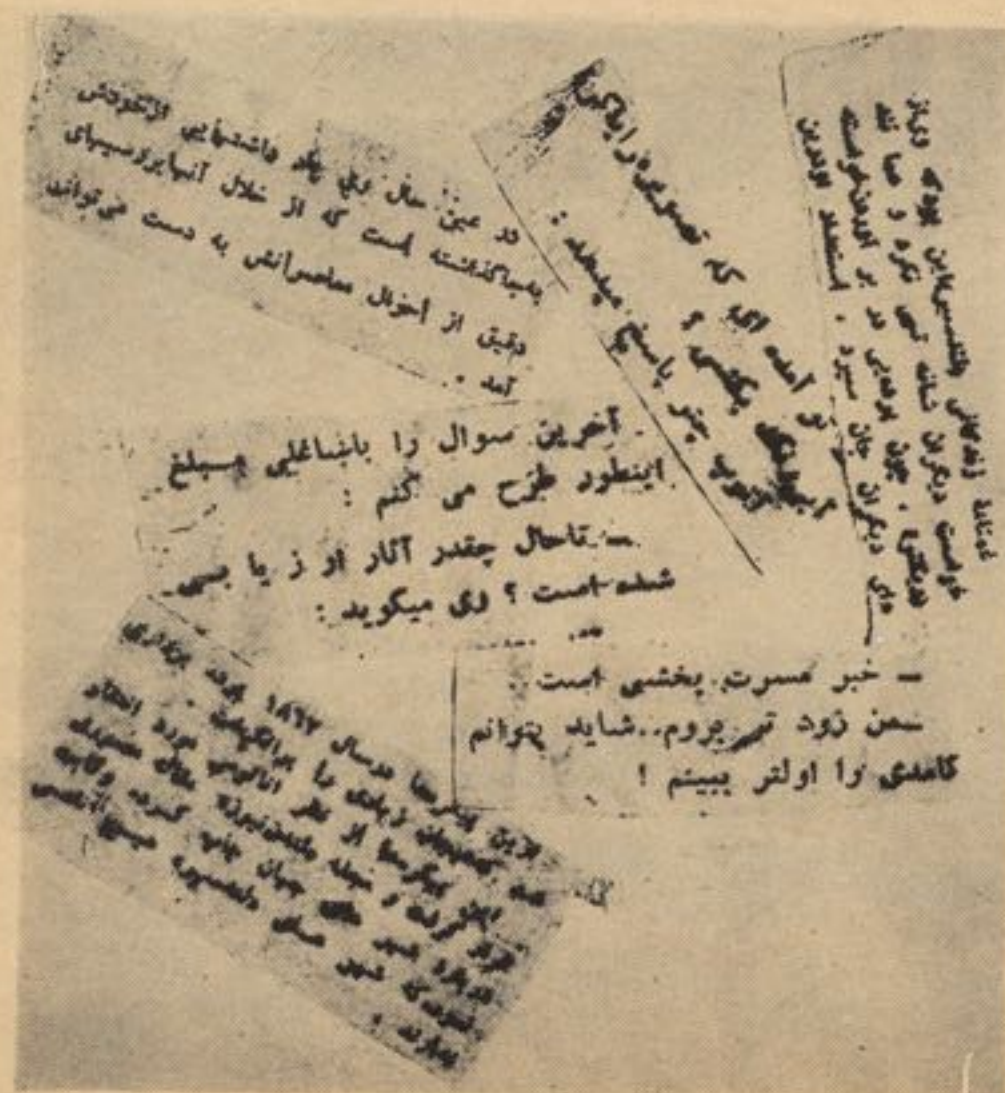
کار تون ها و جملات

از همین شماره

قطعاتی را که در کلیشه ملاحظه میکنید از همین شماره مجله جدا گردیده است که اگر قدری حوصله بخرج دهید حتما صفحه هر کدام آنها پیدا خواهید کرد. در آنصورت شماره صفحه چهار بریده را برای ما بنویسید!

در اینجا پنج کار تون رامشا شده میکنند که هر کدام آن با یکی از جملات زیر ارتباط دارد اگر بیافتن جمله مربوطه آنها موافق شدید جواب خود را عنوانی شعبه مسابقات ژوندون بفرستید!

- جملات مربوط عبارت اند از:
- ۱- مهمان ناخوانده!
 - ۲- فقط دوروز دیگر!
 - ۳- بهتر است با رضایت خاطر سر مجلس عقد بنشینم والا ...!
 - ۴- چطور کنم در روز و قتش را ندارم!
 - ۵- این فقط یک قسمتش است!



ورزش

بزرگترین ستدیوم ورزشی

مسکونه تنها یکی از بزرگترین شهرهای جهان است، بلکه همچنین بعنوان مرکز ورزشی دارای سنسن

قدیمی و غنی در جهان شناخته شده است در حدود یک میلیون نفر از اهالی

مسکوبه نحوی از آنها و ورزش می

کنند. در شهر مسکو ۵۹ ورزشگاه و تعداد زیادی میدانهای ورزشی دیگر

وجود دارد. در جنوب شرقی پایتخت شوروی در

ساحل یکی از شاخه های رود مسکو قصبه کوچک لوزنیکو قرار داد که

از هر طرف با ساختمانهای شهری احاطه شده است. در سال ۱۵۹۶ در

این محل مجتمع ورزشی عظیمی بنام ورزشگاه های، لنین احداث گردید که همان نام لوزنیکو سابق را حفظ کرده است.

تقریباً طی ۲۰ سال در بزرگترین ورزشگاه کشور مسابقات رسمی بین المللی زیادی صورت گرفته است که از آن جمله اند مسابقات قهرمانی جهانی اروپا و همچنین با زیبایی نهائی اسپار تاکیار ملل شوروی، مسابقات و بازی های سر تاسری شوروی.

واضح است که در روزهای برگزاری چنین مسابقاتی ورزشگاه مملو از تماشاچی است. این جشن های ورزشی معمولاً دهها هزار نفر از اهالی مسکو را بخود جلب می نماید. لکن در روزهای معمولی

که مسابقات بزرگ انجام نمی گیرد نیز ورزشگاه حالی نیست. همه وقت برهیا هوو چشمگیر نیست، لکن همیشه مشحون از توجهات نسبت به کسانی است که ورزش و تربیت بدنی را دوست دارند.

در مجتمع و ورزشگاه به نام لنین تاسیسات ورزشی نظیر میدان فوتبال بزرگ مرکزی به گنجایش ۱۰۳ هزار نفر، کاخ ورزش که می تواند ۱۵ هزار نفر را در خود جاهد استخراشنا، استاد یوم بازی ها، میدان سرسره سر بسته (گریستال) شهرک کودکان با میدان فوتبال و تعداد زیادی میدانهای و دهها میدان تینس وجود دارد.

(بقیه درص ۶۸)

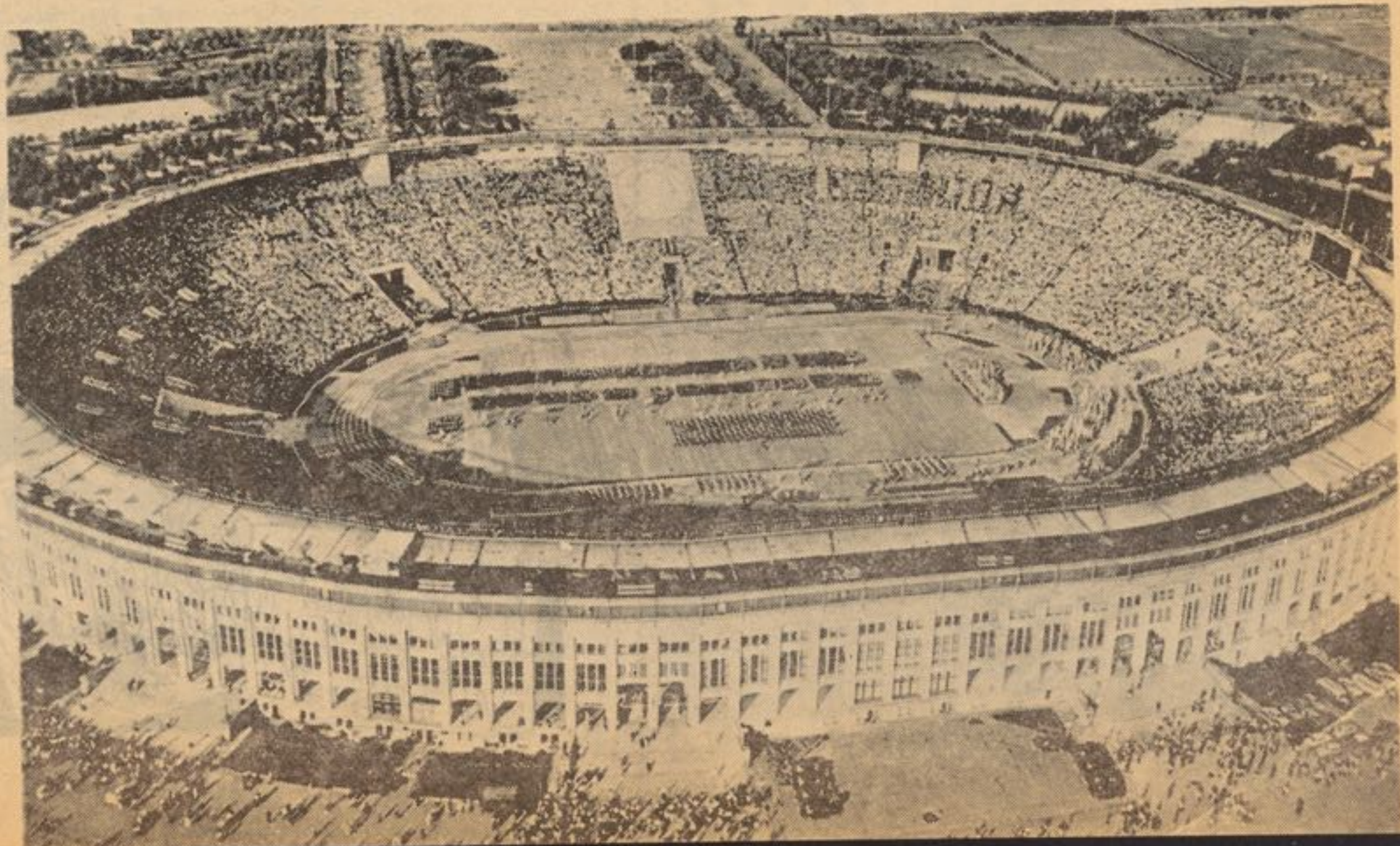
کلیپ ورزشی پیروز

کلیپ ورزشی پیروز که بعد از استقرار نظام جمهوری در کشور تاسیس گردید پیش از شش ماه است که از طریق تریبیه جوانان در رشته های ورزشی بر داری بوکسنگ و زیبایی اندام در عالم سپورت کشور خدمت انجام میدهد کتون امید تقدیم بهترین ورزشکاران را در مسابقات آینده دارد.

این کلیپ که به سرپرستی بناغلی احمد شاه یوسفی و تریبیه بناغلی شاه محمود یوسفی که دارای ۳۰ نفر شاگرد میباشد در رشته های فوق الذکر به تمرینات شروع کرده اند.

این کلیپ که از طرف چند تن از علاقمندان و ورزش تدویر و تقویه میشود در قسمت دوم سید نور محمد شاه مینه ذریک تعمیر شخصی که گنجایش بیش از چندین نفر را دارد به تمرینات می پردازند.

البته با این عمر کم کلیپ پیروز توانسته بهترین ورزشکاران را که آینده هر کدام آنها بنظر خوب می آید تریبیه کرده و با امید اینکه این کلیپ در طول مدت کم بتواند جوانان خوب تقدیم دارد تمرینات و فعالیت های خود را اذامه میدهند و هر یک از ورزشکاران این کلیپ آرزو دارند در مسابقات آینده دست و پنجه نرم نمایند.



روزی دختران دوست شگور را ویرا به سالون ورزش کلب ورزش يك کارخانه بردند که در آنجا ژیمناستیک هنری را یاد میدادند .

در این سالون نه یخ درخشنده وجود داشت و نه اشیاء تزئینی سفید باله . لیکن او بحدی از موسیقی و رقص موزون و جالب و سر یخ در اینجا خوشش آمده بود که بعدا آنرا در خواب میدید .

مدت کمی حلیمه تر دید داشت ولی بعدا وارد گروه گالینا گورنکوا که مربی مجربی است گردید و حالا هم تحت نظر همین مربی به تمرینات خود ادامه میدهد .

اشکالات در کارش يك دفعه بر طرف نشد . او هم باشادی مواجه میکردید و هم با اندوه پای حلیمه شگور را يك روز در موقع بازی در حیاط شکست ، دکتوران معالجهش گفتند او باید سال استراحت کند ، و لی بقیه در صفحه ۶۹

در هلند قهرمان جهان شد و مدال طلا گرفت . این ورزشکار زن (قد يك متر و ۵۹ سانتی متر ، وزن ۴۷ کیلو) در مسابقات قهرمانی جهان بزرگترین جا نزه را دریافت کرد ، بدریافت ۴ مدال طلا از مجموع ۵ مدال طلا بطور

انفرادی نائل آمد . این سو مین بار بود که شگوروا در مسابقات قهرمانی جهان شرکت کرده بود . او اولین دفعه در چنین مسابقاتی در سال ۱۹۶۹ شرکت نموده بود و در آنهم بمو فقیهت درخشان نائل آمده بود . حلیمه در سال ۱۹۶۲ ، هنگامیکه

۹ سالش تمام نشده بود ، وارد ورزش شد . این دختر نوآموز موسیقی و حرکات ظریف رقص را دوست داشت ، ولی اصولا خیال نداشت ژیمناست بشود ، بیش از همه به رقص روی یخ و بدرس رقص در محفل رقص آماتور علاقمند بود . اما

حلیمه شگور را دو شیزه خوش اندام و سیاه چشم از شهر امسک واقع در سایبریا معر و فیت بسیار در جهان ورزش دارد . او قهرمان جهان در اختصاصی ترین ورزش ژیمناستیک هنری میبا شد .

در نوامبر سال ۱۹۷۳ ، شگوروا که ۲۰ سال داشت ، در شهر ترندام



حلیمه شگوروا

ژیمناست زن

از سیبری

در شماره های گذشته خواندید :

بخاطر ثروت

پسری بار فیش «جان کلود» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را میبازد «جان کلود» که همیشه او را در هر جا کمک میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر توتمندی بنام «فیلومین» را که از مدتها مریض است و تحت مداوی میباشد میدهد و میخواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. يك روز داکتر به «فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

دانشک تینون را میبرد.

می به جان کلود زهنتی بگویند که ترا از جوانی در این شهر، جنب باز هم نمیست اقا فیلومین... این فیش گزری در ترا ست که میخ از خواب بیدار ستانم، اما هنوز یکدیگر را از آن نداد. ایلیم باج از خواب بیدار ستانم، اما هنوز یکدیگر را از آن نداد.



می، همی، نرود از سیرین هم باک میبرد... می... می... خوب است... قورا و ادر استانی... خوب حال میترالی است. کزالی ربه «فیلومین» بیانیشی.



برگشت از خودش در عالم در با میباید که فیلومین با دان آبی... در وقت چند که یک نشسته در آنراش که ای پسر است.

دانشک تینون را میبرد.

خود و مشتاک است



فیلومین هم خون دریا برد است، اما بدای او کما که در برورده است.

خواب می بینم که... از من یک شل خوب میبرد... شاید تو همین خواب چنین باشد که او طلبش را این میبرد.



شهرت و شهرت

بهرت است آینه. خلو با چشم... آخر چرا میوه در باغتم آورد میان
تو ریتنا، خزان زیبا تر و جوانتریم شرح میشود. اما با آتیم
او را انتخاب کرده است.



او دوباره دارد میخشد.
در جوش میگذرد و خنکین
سوم میشود.
در آن شب آینه آینه
گشتن پیدا میکند...



او از جایش بلند میشود. نزدیک آینه برود و به چهره اش نگاه میکند.
من ۳۰ ساله هستم، علم نکلن این بچم آینه است که در آینه میخورد.



در حالی ساعت هشت «صبحین» از
جواب بیدار میشود و با همجان زیاده
خود را مرتب میگذارد.

این لباس را می پوشم، بخاطر آنکه آن شب بزرگوار و زلف
سنگین در چهار از با سلوم میشود.



بزرگک... تو این دروغ گفته باشی؟ نه این تاکن است که اد
بمن دروغ گفته باشه...



عشق من، منتظر بیدار شدن شما بوم



توسعه از امان خور حاج میشود و عفتا جا بجا
میگوب همانند و با قویوب بی زلف می بند

بسیار خوبین

یادداشتهای یک مرغ

بازویش را از دست پدرش رها کند، گفت :
 - آتش میزنم ... تا خیانت تو شسته شود . دیگر نمی گذارم شکمها یتان را با خاطر آسوده سیر کنید ...
 پدرش با التماس بیشتری گفت :
 - نی !... نی !... خواهش میکنم . پسر جوان فریاد کشید :
 - رهایم کن !
 ناگهان کسی از میان جمعیت فریاد زد :
 - پو لیس !
 جمعیت سر و پا برهنه بسرعت پراکنده شدند چند نفر از راه دروازه گریختند ، عده بی سر دیوار های حویلی بالا شدند و خود شا ترا به کوچه انداختند .
 پسر جوان نومیدانه فریاد زد :
 - کجا میروید ؟ بر گر دید ! کسی به او توجه نکرد و او بازهم فریاد زد :
 - بر گردید !
 کسی بر نکشت . پسر جوان گفت :
 ای ترسو ها !
 لـر زش تنش بیشتر شد . نتوانست مرا نگهدارد . از دستش افتادم . خودش هم افتاد و بیپوشی شد . پدرش با سرا سیمکی گفت :
 - من داکتر می آورم .
 و بیرون رفت . زنان پسر جوان را به اتاقش بردند .
 لحظه بی بعد رئیس صاحب با مرد قد بلندی که دا کتر بود ، برگشت .
 هرو بعدو به اتاق پسر جوان رفتند .
 دیگر نفهمیدم گنه چه شد . سر انجام رئیس صاحب با مرد بلند قامت از عمارت پایین شدند مرد بلند قامت گفت :
 - باید خیلی جندی از او مراقبت شود .
 رئیس صاحب پرسید :
 - چطور است اگر چند روز روانش کنیم خارج ؟
 داکتر گفت :
 - اگر این کار را کنید، برایش بسیار خوب است .

نمی دانستم که خارج کجا ست و نفهمیدم که آیا پسر جوان مرا هم با خودش به خارج خواهد بردیانی . دیگر شب بود . خوابیدم .
 صبح روز دیگر با تعجب دیدم که پسر جوان بسیار خوشحال است . پدر و مادرش هم خوشحال بودند ، خواهرش هم خوشحال بود . همه با هم میگفتند و می خندیدند
 پسر جوان به سراغ من نیا مد شب شد . و او باز هم از من خبری نگرفت دو سه روز دیگر هم پسران مرا نکرد . سر انجام عصر روز جمعه به سراغم آمد . بسیار خوشحال بود . خواستم با او پیشانی ترشی کنم . ولی او به پیشانی ترشی من اهمیتی نداد . کنارم روی زمین نشست و پرسید :
 - میدانی ، من میروم خارج ؟
 جوابی ندادم . و او گفت :
 - میروم «پاریس» .
 بعد بر خاست . از فرط خوشحالی چرخ می زد و دو باره نزدیک من آمد :
 - میدانی ، «پاریس» عروس شهر هاست ؟
 سرم را پایین انداختم . او به ساعتش نظر انداخت و گفت :
 - فردا همین وقت پرواز میکنم .
 لختی خاموش ماند و سپس ادامه داد :
 - میدانی ، آدم درین محیط زندگی کرده نمی تواند ؟
 میخواستم بپرسم :
 - مگر اینجا را چه شده ؟
 میخواستم بهش بگویم :
 - تو که هر روز کلچه میخوری و شبها میرقصی ، دیگر چه میخواهی؟
 دلم میشد فریاد بزنم :
 - آن دهقان بد بختی که مرا اینجا آورد ، باید شکایت کند .
 ولی هیچ چیزی نگفتم و خاموش ماندم
 دیدم پدر و مادرش آمدند و کنار حوض روی چو کی ها نشستند . خواهرش هم آنجا نشست . پدرش پرسید :
 - با مرغت خدا حافظی میکنی ؟
 پسر جوان پاسخ داد

- ها !
 پدرش گفت :
 - ازش مراقبت میکنیم .
 پسر جوان بر خاست :
 - نی ، فایده اش چیست ؟ منکه اینجا نباشم فایده اش چیست ؟
 پدرش پرسید :
 - پس چه کارش کنیم ؟
 پسر جوان گفت :
 - بکشیمش . میخوا هم . خودم بخورمش !
 لر زه بر اندام افتاد . هیچ باور نمی کردم ، فکر کردم که شرخی میکند .
 به طرفش نگرستم . کاملاً جدی بود . نوکر با خود شامد گفت :
 - کار خوبی میکنید . برای اینکه گلها را خراب میکند .
 خواهرش گفت :
 - صحبتها آدم را از خواب شیرین بیدار میسازد .
 پسر جوان به نوکر گفت :
 - فردا صبح بکشیش ! می خواهم چاشت بخورمش !
 نوکر گفت :
 - ها !
 وقت میکشمش که برای چاشت پخته شود .
 بر خاستند و به عمارت رفتند .
 آفتاب در حال غروب بود . منم به خانه ام رفتم . غصه بیکرانسی بردلم سنگینی میکرد . به نظرم آمد که همه جا سیاه است . بنظرم آمد که سیاهی لحظه به لحظه بیشتر میشود . به نظرم آمد که این سیاهی دیگر هرگز ناپدید نخواهد شد . احساس میکردم که آفتاب زنده گانیم در حال غروب است و دیگر هرگز طلوع نخواهد کرد . بی اختیار زمزمه کردم :
 - غروب ... غروب ...
 با خودم گفتم :
 - چه تلخ است که آدم در انتظار مرگ باشد !
 بعد چشمهایم را بستم و به یاد آوردم که همه در انتظار مرگ هستند .
 آهسته زمزمه کرد :
 - فقط مدت انتظار فرق میکند :
 (پایان)

قابل توجه مادران محترم

«دمیرنو ٲولنه به اطلاع عموم مادران مرکز وولایات کشور که مخصوصا با شرایط بسیار محدود اقتصادی و محیطی فرزندان سالم و مفید و تحصیل یافته بجا معه تقدیم نموده اند میرساند تا هر چه زود تر در مرکز به مدیریت عموم مسـیـتـجـریـرات دمیرنو ٲولنه در ولایات به مدیریت های معارف و نمایندگی های موسسه نسوان مراجعه نمود ه فورمه های کانیدما در ممتاز سال را که توسط میرنو ٲولنه ترتیب شده است اخذو بعد از خانه پری و تصا دیق لازمه و نصب فوتوی خون و فرزندان شان الی تاریخ ۱۰ جوزای ۱۳۵۳ به مدیریت عمومی تحریرات دمیرنو ٲولنه جهت ارزیابی و انتخاب مادر ممتاز سال ارسال نمایند.»

قابل توجه شعرا ، نو ایسندگان و هنرمندان

«به افتخار روز مادر دمیرنو ٲولنه از ادبا شعرا نو ایسندگان و هنرمندان محترم وطن آتمنا دارد برای تجلیل از مقام خجسته مادر و تبلیغ بیشتر در باره علو قدسیت مقامها در بهترین و عالیترین آثارشان که به مادر ارتباط داشته باشد ا لـی تاریخ ۱۰ جوزای ۵۳ به مدیر است عمومی تحریرات دمیرنو ٲولنه ا ارائه بدارند تا بعد از ارزیابی برای صاحبان عالیترین آثار ادبی و هنری از طرف دمیرنو ٲولنه جوایزی اهدا خواهد شد .»

(۱۷) ۱-۵

زن و جواهرات . . .

نقره :

زیبشت های نقره خود را در ظرف محتوی الکل صنعتی قرار دهید . بعد آنرا بوسیله پارچه لطیفی خشک کرده و بالاخره با پارچه پشم شتر که در بازار مخصوص این کار موجود است آنرا براق دهید .

چگونه جواهرات

قیمتی خود را تمیز کنیم

برلیان، زمرد، یاقوت :

برای تمیز کردن این سه جواهر قیمتی احتیاج به الکل ۹۰ درجه دارید . سنگها را مدت چند دقیقه در الکل ۹۰ درجه قرار دهید . بعد با پارچه لطیف یا خشک شان کنید .

فیروزه :

فیروزه بر روی زمان کثیف و سبز رنگ میشود و فقط یک جواهر ساز ماهر میتواند این رنگ را از بسین بسرد .

بقیه صفحه ۴۹

مردی بانقاب بقیه

و لگد اول که مشت بصورتش خورده و جز لیو برادی کسی نبود با صدای بلند گفت : کارتر پاداش این حرکت خود را پس خواهی داد ، آن روز فرا خواهد رسید که حسابم را با تو تصفیه کنم . رای که مانند حیوان درنده وحشتناک شده بود در جوابش گفت :

تو ای سنگ مرا بخداوند سو گند درست در همین لحظه یک پیش- با تو کار دارم .

درست در همین لحظه یک پیش- خدمت قوی هیکل بار از باز وی رای گرفته با یک تکان او را به سرک پرتاب کرد . رای در بیرون منتظر لیو برادی شد ولی دیری نیابید که لیو هم به سر نوشت رای مواجه شد .

رای خطاب به لیو گفت : - من با تو کار دارم .

رنگ صورتش سفید پریده بود و صدایش از شدت خشم می لرزید .

بقیه در صفحه ۶۷

طغیان کلتوری

مختلف رادر بکوقت با ز نماید . مفکوره تفییرات مداوم هسته کار و ی را تشکیل میدهد .

پنجامین دورگی منعقد استار نیوز گسار مگکاون رابه اینترتیب تشریح نموده است . تغلیات زاده مغز انسان است و اما انرا بسپوات میسوانیم از مغز مگکاون توجیه کنیم : فضای عجیب با مواد اساسی مخلوط گردیده و اشکال پلاستیک جاروب شکل فشننگ و خوش حالت رابیمان آورده اند .

مگکاون اکنون روی مجسمه های محیطی تجربه میکند . وی گفت (مجسمه های مروجی ساحه زبان را احتوا میکند . در مجسمه های محیطی فضای اطراف مجسمه جزء از خود مجسمه است) .

کار من هالمن ۲۳ ساله یکی از جمله چند هنرمند جوان واشنگتن است که روی فانتیزی های شخصی کار میکند . وی اخیرا یک سلسله آثار نفیس رسم های پاستل و پشلی خوک های ملیس به لباس انسان را نمایش داد .

این دختر موزلایی چشمان تصویری میگوید خوکها عموما با چیز های منحوس سرو کار دارند اما رسم های ایشان بدینانه نیست . این رسم احقاقیک رابر ملا میسازند . هیچ عمل میتواند کاملا خوب و یا کاملا نحس باشد .

ماری بت ادلسون که رسم هایش عموما دارای چندین جهت میباشد در سال ۱۹۶۸ از ایالت اندیانا به واشنگتن آمد . بسر ای نمایشگاه آخرینش وی از چندین هنرمندان واشنگتن خواهش نمود تا مفکوره های برای ساختن مجسمه ها و رسم هایش پیش کش و اظهار نظر نمایند .

نتیجه آن در نمایشگاه هنری حاوی ۲۲ رسم که مشتمل از رسم ها و مواد دیگر از قبیل صدف های بحری ، استخوانهای گنجه ، چوب و پلاستیک بود طرف تقدیر منقدین محلی قرار گرفت .

جینی دیوس تقاضای ساختن یک مجسمه وابسته به قبل از تولد را نمود . ماری ازین پارچه نفس کوبیل که نه فیت فطر داشت آنرا تهیه نمود . اما یکی از دوستانش تقاضای

بایستخ ایالات متحده امریکا موزیم های خوب دیگر نیز دارند . گالری فریر در قسمت هنرهای شرقی تخصیص یافته است . موزیم هنری افریقا - گالری ارت کارگران دار ای یکی از بهترین مکاتب هنری میباشد .

موج دیگر دور نمای هنری موجودیت حکومت فیدرالی است که طی سالهای گذشته وسعادت مندانه در تهیه سرمایه های هنری ددمرکز و دیگر نقاط مملکت اقدام نموده است . مرکز ملی حمایه آرت برای موسسات شخصی اشخاص انفرادی و هنرمندان کمک های مالی زیادی بعمل آورده است .

هنرمندان انفرادی باسببک های متنوع شان در حوضه خود آرت واشنگتن رابا انرژی و مشخص تر میسازند .

جینی دیوس ۵۳ ساله از نگاه امتزاج رنگ های نامحدود در خطوط رنگهای خود موفق ملی حاصل نموده است .

وی میگوید - من در قسمت خطوط بحث خطوط و سوسه دارم . این خطوط درست بنظر رسیده ولی درست درک نمیشوند .

دیوس که یکی از ساکنین اصلی واشنگتن است یک روزنامه نگار سابق بوده و در گالری آرت کارگران هم تدریس مینماید .

وی گفت - در حال حاضر من میگویم نم نما انواع مختلف خطوط اصلی را تولید نمایم حتی اگر این خطوط رانا اخیر بقیه حیاتم رسم کنم .

ادمککاون به سن ۳۵ سالگی یکی از سلسله ورتترین هنرمندان واشنگتن بوده و موفق به اخذ دو سال اقامت و کار در پاریس گردید . در کارهایش وی مواد زیادی از قبیل هیلوگرام ها ، پلاستیک مصنوعی ، چراغ رنگه ، ویدیوتیپ سیرنج و غیره استفاده میکند .

مگکاون همچنان دارای استعداد تبلیغات شخصی برای خود میباشد . یکی از شیرین کاری هایش اینست که نامش را قانونا دوزاده بار در یکسال تغییر بدهد و اشکال جدید هنری اش را برای هر یک از نامهای مستعار خود خلق میکند .

بعقیده مگکاون این موضوع تئوری اش را در اماتیک میسازد که یک هنرمند حق دارد تا بسمت های مختلف حرکت نموده و جها ت

بهترین آواز خوان ما کیست

ایباید تا بهترین آواز خوان سال را انتخاب نمایم . بیاید تا بمنظور تشویق هنر و هنر مندان نظریطرفا نه و بیغرضانه خود را ابراز نمایم شما میتوا نید طی نامه ای گاندید مورد نظر تا نرا انتخاب ونامه را ضمیمه یک تگت پستی پنجاه پولی افغانی باطل نشده رانج به اداره جوایز مطبوعاتی و کلتوری وزارت اطلاعات و کلتور ارسال دارید .

عواید بصندوق هنر مندان انتقال میابد . باین ترتیب شما میتوا نید هم خواننده مورد نظر تا نرا انتخاب کنید و هم کمکی بصندوق هنر مندان ان نمائید .

اداره جوایز مطبوعاتی و کلتوری نظر بدون تگت پستی باطل نشده را نمی پذیرد .

برای معلومات مزید به تیلفون ۲۰۸۵۳ و نمره ارتباطی ۹۳ - ۲۰۴۵۱ مراجعه نمائید .

در دفتر مدیر

او می نو یسد : «داستان کتاب فروش دیوانه چه بخدا قسم که ۱۲ دفعه تکرار کردم باز هم مفهوم زان گرفته نتوا نستیم .»

رفیق عزیز تکلیف ما چه است که شما کله نازنین تان کار تمیکنند؟ عرض شود که «داستان کتاب فروش دیوانه» خیلی ها هم با مفهوم بود .

و اما «چه بخدا قسم» یعنی چه ؟ او مینو یسد :

داستانهای دنباله دار شما که نصف آن در یک شماره و نصف آن در شماره دیگر میبا شد ازین سبب است که خواننده ها باید که شماره ما بعد را نیز سر از نو مطالعه کنند .

ماشای الله آقای انتقاد چی نام خدا حوصله شما خیلی زیاد است و لی خواننده ایکه میخواهد چیزی بفهمد خیلی حوصله دارد را سستی نفهمینم منظور تان از «خواننده» چیست حتما همین خود را میگو یسد .

و در آخر مینو یسد : «حال اختیار به شما دلتان اصلا میکنید یا نه لکن انتقاد من بجا ست» والله عرض کنیم که حالش را نداریم . . .

یک چیز ترسناک را که در بکوقت ظاهره شود از وی نمود . این هنرمند ۵۶ میز جوپی را ساخته که بعضی از آنها با فلز سرخ و بعضی آن با پوش طلائی مستور گردیده و هر یک ازین یک مفکوره خاص و یا سمبولی را دارا بود .

این هنر مند که نظر به سن خود درجهیل سالگی جوانتر بنظر میرسد گفت که کاروی ارتباط به علامندی و طرز العمل های بشری برای نام گزین که در خلق نمودن مطالعه بین مواد ، تخصیص دارد نیز مهم است . وی میگو یسد من با مواد ناوقتی کار میکنم که باهمدیگر خوب مطابقت ندارند . من می خواهم کارم را بحدی یک قصه گو ارائه کنم . یکی از نمایشگاههای اخیر گزین بکنهاداد مواد را از قبیل خشت سشیشه و پررا احتسوا مینمود .

گزین گفت کارش بوی مساعتت نمود تا به جاهای که اصلا به تنهایی آنجا قدم نمی گذاشتم کشانیده شوم اما کارش کاملا اداره شخصی نیست . وی گفت - این آثار پیام های برای دیگران هم دارد اما کدام چیز مشخص نیست . من این آثار را در بک موزیم با تالیرات کافسی می اندازم تا تماشا چیان ازین چیزی درک نمایند .

اگر کارم احساس را منعکس نسازد این کار ها موفق نیستند . هنر باید با دیوانگی و جادو در معامله باشد .

تیم فوتبال بدون مربی

هیأت مطابق جد و لیکه در هر بازی از طرف ریاست المپیک در اختیار آنها قرار داده میشود ، در برابر تکنیک ، تخنیک شوت خوب ، پاس درست ، هم آهنگی با تیم نفس و قدرت بازی ، استیل و هیکل هر ورزشکار دقت و در برابر هر حرکت درست و بموقع نمره میدهد . طبعاً وقتی در پایان بازی این جدول تکمیل گردد ، هیأت روی آن به بررسی می پردازد و روی امکانات خوب هر بازیکن دقت و انتخاب تیم صورت میگیرد .

هیأت؟ وری فعلاً متوجه این امر شده است که متأسفانه تیمهای ما مهاجم « فار ورد » سریع و قوی که دارای قدرت حمله و توانایی در هم قوی داشته باشد ، در اختیار ندارد .

ریختن در واژه حریف را با شوت هیأت زوری دقت میکند تا این عده را از میان بازیکنان « نیممدافع » جستجو کند چه در یک تیم باسد هر سه خط اصلی یعنی مدافعین نیمه مدافعین و مهاجمین باید هر کدام قدرتمند و توانایی ادابت و یک پارچه شدن باتیم داشته باشند و اگر عناصر درست بافت درست بین این سه گروه بوجود نیامده و

یکی از عناصر فوق ضعیف باشد يك خط حمله خوب بدون مهاجم قوی کاری را از پیش برده نخواهد توانست .

هر چند با چهار ما هیکه برای بازیهای آسیایی پیشرو داریم از جهت ایجاد وحدت تیمی ، تمرین ، و بوجود آوردن تخنیک در تیم فرصت کمی در اختیار ماست و لی آغاز برای تشکیل تیمهای ملی در موقعیکه باشد برای آینده ورزشی تمرین بخش و ملینه است . اما در قسمت تیم فوتبال اندیشه اینست که تیم ملی ما تحت نظر کدام مربی رهنمایی خواهد شد ؟ نظر به سالهای گذشته چنانکه ما شاخص استیم امسال مربی درستی برای تیم فوتبال نه در معارف و نه در اردو سراغ داریم و کلب های آزاد که توان استخدام مربی خارجی را ندارند ، توقع از آنها دور از انصاف است .

یقین داریم ریاست المپیک ، با توجه به امری قاطعیت مربی لایق در موفقیت تیم در قسمت استخدام مربی برای تیم فوتبال هر چه زودتر دست بکار شود ، در غیر آن باوضع فعلی امید بدرخشش در دست تیم ملی نخواهد بود .

مردی بانقاب بقه

من از ارتباط با دارود سته شما سیر شده ام همین لحظه بر میگردم به لندن .

لیو در پاسخش گفت :
- تو این کار را نمی کنی . کاکه جوان بشنو که چه میگویم . مگر عقلت را کاملاً باخته ای ؟ ما باید تا به گلاستر برویم و در آنجا کاری را که بما سپرده شده انجام دهیم . خوب اگر نمیخواهی با من بیایی پس بهتر است چند قسم جلو تر از من حرکت کنی .

رای در جوابش گفت :
- من تنها می روم .

لیو برادی از عقبش دویده دست روی شانه رای گذاشت و با لحن ملامتباری گفت :
- دیوانه گی بس است .

برای يك لحظه وضع خطر ناک ایجاد شد . اما آن لحظه گذشت و رای در حالیکه شانه اشرا تکان می داد دست لیو را روی شانه اش تحمل نمود .

لیو برادی اظهار داشت :
- گوش کن چه می گویم . من اصلاً ازدواج نکرده ام . و تمام آنچه را بتو گفتم همه اش دروغ محض بود .

آنها در حدود نیم ساعت راه از

بار شیر سرخ دور شده بودند که رای گفت من حرفهای تو را باور نمی فهمم چرا بیشتر بمن دروغ گفتی برای چه منظوری خواستی این حرف را بمن بزنی ؟

- برای اینکه من برخوش خلقی تو غبطه میخوردم . حقیقت همین است که گفتم دلم میخواست محض برای آزار دادن و عصبی ساختن تو يك دروغ بیافم .

راستش را بگویم اگر این کار را نمی کردم خودم دیوانه میشدم . اما این صحیح است که بسا لولا ؟

برادی پاسخ داد :
- البته . طبعاً . صورت نگرفته است . تو باور میکنی که او از آدمی مثل من چیزی مطلوبی برای خودش جور کند ؟ من به هیچ درد اونمی خورم و نه بهیچوجه میتوانم مرد دلخواهی برای او باشم . لولا يك دختر با هوشی و فوق العاده ذکی است . رای حرفهای احمقانه ایرا که من به تو گفتم همه اشرا فراموش کن .

رای با تاکید اظهار داشت :
- از خودش جریان را می پرسم او بمن دروغ نخواهد گفت و چیزی را کتمان نخواهد کرد .

دوینی ور کونکو تولنو

چه دوده کونکو هیوادو دینی او تولنیزچوکات سره سمون او مطابقت ولری دجهانی سره صلیب دوتونو لیک اودوینی ورکونکو دتو لنو بین المللی فیدراسیون چه پسی را غولدی گری تودغو پسیو پهبرکت چه وینه پهتوله نری کتبی سرده پهروم یوللم چور کسری شودادوارو موسسی پهتوله نری کتبی دنوموری فلم دنداری دپاره دلازمی ترتیباتو برابرولو پهتوگرکتی هم همکاری کوی داگار له دیامله هم آسان دیچه نوموری فلم خبری نلسری بلکه یوازی دموسیقی پس منظر پکتی ورگری شویدی او بس .

لنده داچه دجهانی سره صلیبو دتولنو لیک او دوینی ورکونکو دتولنوبین المللی فیدراسیون دشتری خوا خوژی اونیکمرغی په تگر کتبی په بیلو بیلو ساحو کتبی همکاری کوی اوددغی

همکاری هدف دایچه دوینی دانقال فعالیتونو ته لایسی دده اوترقی ورگری شی چه پدی توکه دناروغه اوژوبل شوی کسانو ته زیاتی مرستی وشی خینی روغ رمپ هم غواری چه دخبسی ناروغیو خغه دغان مطبو و اویه امان ساتو دپاره دی دهنوری بدن تهنور چا وینه ورگری شی .

۱۹۷۴ کال دی پهاتمه نیته په دوینی ورکونکو دیره لویه کورنی دتوری په تولنو هیوادوکتبی دنور فعالیتو غر بوراپیدا کولو دپاره له نوی سره کونیشیونه کوی عربانی وگری ددوی در خواست دهمدردی پهغور واوری .

دنی پیغام دلکونه وروسته بناغلی پیری گرینک په یوه هوانی بیته کتبی مر شونوموی دوینی ورکونکو دبین المللی فیدراسیون دکلیبری تولتی دنمظم کولو دپاره په رسمی وظیفه المقرب ته روان و - چه الوتکه فی راوغورخید

بزرگترین تهنه دیوم

هر سال تا ۷ میلیون نفر برای تماشای مسابقات گوناگون به این ورزشگاه می آیند .

معهداً این تعداد شامل همه استفاده کنندگان از لورنیککی نیست . هر روز هزاران نفر از اهالی شهر و همچنین مهمانان خارجی پایتخت برای استراحت به محوطه وسیع ورزشگاه مرکزی که بطرزی زیبا خیابان بندی شده و با هنرمندی تمام درخت کاری گردیده و ضمناً به ساحل خوش منظر رود خانه مسکوا منتهی میشود ، می آیند .

البته تماشا کنندگان مسابقات وکسانی که برای استراحت و فرار از همسایه شهر به اینجا می آیند ،



مسؤول مدير :

نجيب الله رحيق

معاون روستا باختری

د دفتر تيلفون : ۲۶۸۴۹

کور تيلفون ۳۲۷۹۸

پته : انصاری وات

مهمتم علی محمد عثمان زاده

داستراک بیه

په باندنیو هیوادو کتبی ۲۴ دالر

دیوی کتبی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کتبی ۱۰۰۰ افغانی

تيلفون : مدیریت توزیع وشکایات

حلیمه شگوروا ۰۰۰

او پس از ۶ ماه مجددا وارد عرصه تمرین گردید .
حلیمه شگوروا در سن ۱۵ سالگی برای اولین بار در مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی شرکت کرده و درده چند بازی بهم پیوسته زیمناستیک نام دوم شد . بعدا حلیمه شگوروا در مسابقات جام اتحاد شوروی مدال برنز گرفت و با موفقیت در مسابقات زیمناستیک در یوگوسلاوی هنر نمائی کرد و در آنجا خبرنگاران این در شیزه را جالبترین زیمناست زن خواندند . این پیشرفت سریع جمعا ظرف چندماه صورت گرفت .
«ربیان زیمناستیک اتحاد شوروی هنکا میکه تیم انتخابی این کشور را برای مسابقات قهرمانی در سال ۱۹۶۹ تشکیل میدادند تصمیم گرفتند این دختر بچه از شهرامسک را وارد این تیم نمایند .
حلیمه شگوروا در مسابقات قهرمانی زیمناستیک جهان در رشته بازی باتوپ و با نوار مقام اول و در رشته چند نوع بازی بهم پیوسته مقام دوم را در جهان احراز کرد . او پس از يك سال درحالیکه یکی از قویترین زیمناستهای زن در جهان محسوب میگردد، عنوان قهرمان کل اتحاد شوروی را بدست آورد .
حلیمه شگوروا از آن تا ریخ بنحو نمایان تغییر کرد و توانا زین بیشتر کسب نمود و این قدرت را پیدا کرد که از شکستها نیز درس بگیرد که گاهی با آن مواجه شده است (مثلا او در مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۱ توانست جام مقام چهارم را بدست آورد) .
حلیمه شگوروا بعدا بحق موفقیت درخشان نائل آمده است . او در سال ۱۹۷۳ در کلیه مسابقات در همه جا مقام اول را کسب کرد . در مسابقات اول را کسب کرد : در مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی ، مسابقات جام اتحاد شوروی و مسابقات جام تلویزیونی بین المللی و مسابقات قهرمانی جهان .

بویی . . . بویی . . . بویی

صحنه های به اصطلاح هیجان ن آفرین فلم بیمزه و سرد است و کارگردان نتوانسته است آنگونه که بایستی به این صحنه ها قدرت بخشید . به طور مثال ، صحنه اسپ سواری دختر در کشمیر هیچ گرمی ندارد و در پایان فلم صحنه غرق شدن بسرو دختر و آن در نزدیک آبشار که در اصل باید اوج هیجان انگیزی فلم باشد ، سرد ، ساختگی و تقریبا مضحك به نظر میاید .

آدمهای کنه

و آدمهای فلم (بویی) همان آدمها- بیست که بارها در فلمهای دیگر دیده شده است . لایه قبول دارید در چنین سنی میتوان متبه و رانه متذکر شد ، همه کارها در پیش است .

شاید بتوان گفت که بهترین و جالب ترین آدم فلم (پریم نات) است که در نقش يك ماهیگیر ظاهر می شود . بازی او دلپذیر است ، تماشاگر را میگیرد .
(پریم چوپرا) در نقش (پریم - چوپرا) چند لحظه کوتاه روی پرده است . ظاهر شدن او خوب و گیرا است . ولی بیدر نک آن صحنه زدو خورد فرا میرسد و (پریم) بیچاره ناگهان سقوط میکند و به هیچ مبدل میشود .
با نظر داشت این نکته ها آدم از خودش میبرد :
- پس اینهمه سرو صدا در باره فلم (بویی) برای چه بوده است ؟
و با شکفتی درمییابد که :
- برای هیچ
و باز هم از خودش میبرد :
- آیا اشکالات تازه جوانان هند همین چیز است که در چار چوب فلم (بویی) روی پرده آمد ؟
و پاسخ البته معلوم است :
- نی !
آنوقت آدم زمزمه میکند :
- سینمای هندی !

پایان

استخراج ذغال . . .

در دور سوم که بعد از سال ۱۳۴۰ الی امروز دوام کرده مقدار استخراج ذغال به ۱۱۵ هزار تن رسیده که با استقرار نظام نوین جمهوریات این ریاست توانست این مقدار در ظرف کمتر از ده ماه به یکصد و پنجاه هزار تن رسیده و طبق پلان امسال این مقدار ۱۵۵ هزار تن خواهد رسید .
انجنیر احمد شاه گفت : کار مقاماتی در معدن ذغال در دره صوف که از بهترین و خوبترین معدن کشور ماست در سال ۱۳۳۸ آغاز و کار های انکشافی آن یکی بعد دیگر انجام و تا امروز دوام دارد که امروز از آن در حدود ده هزار تن ذغال استخراج میگردد .

در دور دوم که از سال ۱۳۳۳ آغاز تا سال ۱۳۴۰ میرسد با بوجود آمدن فابریکه های سمنت غوری مقداری استخراج ذغال از دو معدن به یکصد هزار تن رسید که از ۲۰- ۴۰ هزار آن از معدن آشپشته و متباقی از کرکر بدست می آمد .
موصوف افزود : در همین دور يك سلسله اصلاحات در وضع کار و کارگر بوجود آمد زیر از یکطرف کشور چکو سلواکیا به استخراج ذغال علاقمندی نشان داده و با وزارت معادن و صنایع همکاری را آغاز نمود از جانبی احداث بند دوم برق و تمديد لاین و تنویر و الکتتر یکی ساختن وسایل در معدن کرکر و هم تمديد لیل آب و غیره درین دوره صورت گرفت .

یکهزار اثر برای جوایز...

تا حال (۱۴) نوازنده (۳۳) نطق و (۱۱) خواننده برای اخذ جایزه کاندید شده اند و (۸۰۰) نامه برای ما، از هموطنان رسیده است.

سوال دیگری را در باره طرز بررسی آثار مطرح می‌کنم که آمر اداره جوایز مطبوعاتی، در جواب میگوید:

هر اثر توسط سه نفر اهل خبره در همان رشته از زیا بی و بررسی می‌شود. نظر هیات بصورت عنیحه جمع آوری شده است.

اشخاصی برای قضاوت آثار دعوت می‌شوند که نزد جا معه مقام علمی شان در همان رشته شبیهت شده باشد، در مکتوبی که همراه اثر به آن‌ها سپرده می‌شود و یک کاپی لایحه جوایز را نیز ضمیمه دارد، از آن‌ها خواسته شده تا نظر شانانه، بیطرفانه و بی‌غرضانه خود را بدهند، که این نظر شان محفوظ بوده و به هیچ صورت افشاء نمیشود.

پناغلی مبلغ ادامه میدهد:

به این ترتیب امید داریم، که عدالت نسبی در انتخاب آثار مراعات شده و هیچگونه غرض شخصی در آن تأثیر نکند.



چشمم به چند جلد کتاب چایی می‌افتد، که در الماری اداره جوایز مطبوعاتی گذاشته شده، سوا لسی دردهم پیدا میشود که آنرا، با آمر این اداره مطرح می‌کنم. وی میگوید:

بلی! برای ماتعدادی آثار طبع شده نیز رسیده است، و لی حق او لیت به آثاری داده می‌شود، که مطابق مواد ۱۵، ۱۶ و ۱۷ لایحه جوایز مطبوعاتی، با روحیه رژیم ترقی جمهوری برابر باشد احکام مواد مذکور تکلیف ما را در قبال آثاری که قبل از انقلاب جمهوری ت چاپ شده روشن مینماید.

آخرین سوال را پناغلی مبلغ اینطور طرح می‌کنم:

تا حال چقدر آثار از زیا بی شده است؟ وی میگوید:

آثار نقاشی، رسامی، مجسمه و خط را یک هیات یکبار ارزیابی کرده و هیات دوم عنقریب بکار آغاز می‌کند. کتب و غیره آثار نیز از طرف اشخاص ذیصلاح مطالعه و در حدود شصت فیصد نظر آنها گرفته شده است.

وقتی میخواهم با آمر اداره جوایز مطبوعاتی خدا حافظی کنم، چشمم به نوشته‌یی می‌افتد، که بر بالای آن نام خودش نوشته شده است: **بیدزنگ می‌پرسم:**

راستی شما هم اثری را برای دریافت جایزه کاندید کرده‌اید؟ او میگوید:

چون خودم درین ساحه و درین کار موظف بودم، با وجودیکه اثری هم آماده داشتم، اما برای اینکه مبادا تحت تأثیر امور شخصی قرار گیرم از شمول آن در جوایز مطبوعاتی خود داری کردم.

بزرگترین استدیوم ورزشی

با ورزش و در حقیقت با کار ورزشگاه رابطه مستقیمی ندارند. تعداد مسکوی هائی که مرتباً در لوژنیکوی ورزش می‌کنند تقریباً ۲۵ هزار نفر است.

در تابستان آنها از ۱۵۰ میدا نچه مختلف ورزشی و میدان فوتبال و در زمستان از میدانهای سرسره پیست اسکی و ۲۷ تالار ورزشی استفا ده می‌نمایند.

چه اشخاصی برای تمرین به لوژنیکوی می‌آیند؟ کمی بیشتر از نصف ۲۵ هزار نفری که در باره آنها صحبت شد، یعنی ۱۳ هزار نفر برای تمرین در گروههای باصطلاح تندرستی می‌آیند. اینها کسانی هستند که برای تقویت و حفظ سلامتی خود بطور فعال با تر بیت بدنی مشغول می‌شوند.

در لوژنیکوی بیش از ۳۰۰ گروه تندرستی وجود دارد. این گروهها هم بر حسب سن (از ۳۵-۴۰ تا ۷۰ سالگی) و هم بر حسب وضع سلامتی تمرینات مکتسب و غیره تشکیل می‌گردند. هر گروه بوسیله کارشناسان متخصص رهبری میشود و برای هر یک از آنها طرق تمرین جداگانه وجود دارد. از ورزش کنندگان دائمی مراقبت طبی بعمل می‌آید.

ورزشکاران جوان از سنین قبل از دبستانی تا ۱۵ ساله مایه افتخار مخصوص ورزشگاه لوژنیکوی هستند. اینها که تعدادشان در حدود سه هزار نفر است دو تا سه بار در هفته در ساعات فراغت از درس به سکویون های متعدد شهرک ورزش کور ک

واز جمله به مدرسه فوتبال جوانان که بهترین مدارس از نوع خود در مسکو است می‌آیند. در بین کودکان معمولاً بازی فوتبال طرفداران زیادی دارد و در تابستان کودکان تقریباً همه سکسپو نهی شهرک به بازی فوتبال مشغول می‌شوند در زمستان رقص روی یخ و هوکی با فوتبال بر- قابت می‌پردازند.

۹۰۰۰ نفر از مراجعه کنندگان ورزشگاه مرکزی را اشخاص از ۱۶ تا ۳۰-۳۵ ساله تشکیل می‌دهد. اینها نمایندگان باشکا هیاوسازمان های مختلف مسکو هستند که در همه تاسیسات ورزشی لوژنیکوی در ساعات معین شده قبلی در مقابل اجازه ای که باشکا ههای وسازمان

های مربوطه می‌پردازند، تمرین می‌نمایند. ورزشگاه مرکزی مسکو از خود دارای پیش از ۱۰۰ مربی دیبله با معلومات عالی می‌باشد که اغلب آن‌ها در گذشته از ورزشکاران نامدار بوده اند. کافی ست گفته شود که ۲۰ نفر از مربیان لوژنیکوی دارای عنوان استاد ورزش اتحاد شوروی ۶ مربی عنوان استاد با سابقه ورزش و ۶ نفر دیگر دارای عنوان مربی یعنی بالا ترین درجه تخصص مربی گیری می‌باشد.

در اینجا نمی‌توان در باره کار بهترین در مانگاه طبی تشریبت بدنی کشور در ورزشگاه مرکزی صحبت نکرد. در این درما نگاه نه تنها از کسانی که به تمرینات ورزشی در لوژنیکوی مشغولند، بلکه عده ای دیگر ورزشکاران مسکو و از جمله اعضای تیم‌های منتخب اتحاد شوروی مرا قبت های بعمل می‌آید با این ترتیب، بی جهت نیست که مسکویی ها ورزشگاه به نام لنین را فابریکه تندرستی نامیده اند.

زندگی و از جمله زندگی ورزشی دائماً در تغییر است و بجلو می‌رود لوژنیکوی نیز بدون تغییر نمی‌ماند. در اینجا بنا های ورزشی جدید احداث می‌گردد. میدان سرسره سرپوشیده (کریستال) یکی از بزرگتر یسن تاسیسات احداث شده سالهای اخیر است. بزودی در لوژنیکوی سا ختمان کاخ ورزش جدیدی که بطور رسمی ورزشگاه تنیس زمستانی نامیده خواهد شد، آغاز خواهد گردید.

لاکن عملاً این کاخ، تالار او نیوز-سالی بگنجایش پنج هزار نفر خواهد بود که در آن می‌توان مسابقات بسکتبال، والیبال، هندبال، رگبی مشت زنی و غیره و جمعا ۱۲ نوع مسابقات ورزشی را ترتیب داد. در زیر تریبو نهی این ورزشگاه تالار های تمرین مجهز به کلیه وسایل ورزشی بخوبی جا خواهند گرفت.

ولی مرور کار کتان لوژ نیکوی ضمن آینده نگری البته به آن می‌اندیشند که مسکو با دعوت از بازیهای المپیک ۸۰ باید بموقع برای اینکار آماده شود تا بتواند نیاز بازیهای ورزشی جهانی بدیرا لسی شایسته بعمل آورد.

میزمدورژوندون

لطفاً به پسران بگویید صمیمیت یکدیگر در محیط درس و کار فقط یک صمیمیت اداری و یا همدرسی است و معنی دیگری ندارد، آنها هم در تعابیر خود آن را با اشتباه نگیرند، اگر لیکن یکدیگر احوالپرسی یکدیگر و در نهایت خونگرمی یکدیگر معنی عشق و علاقه را داشته باشد معنی دوم آن این است که این دختر به همه عشق دارد و محبت میوزد.

هریم محبوب :

با اجازه اشتراک کنندگان عزیز اکنون خلاصه و فشرده نظرات شما را می گیریم در زمینه مورد بحث یعنی اینکه چگونه میتوان با یک زمینه سازی معقول و عملی شرایطی ساخت که جوانان مامحرومیت کمتری داشته باشند و از شخصیت بهتر زوای برخوردار گردند. در این مورد خود دختران و پسران چه جای می دارند و موسسات فرهنگی و اجتماعی ما چه نموده میتوانند ؟

نقیسه محمود :

اختلاط مکاتب دختران و پسران در دوره ابتدایی طور نمونه و بصورت گسترده در تمام کشور عملی گردد و بعد از مطالعه از میان برداشتن نواقص کار دوره ثانوی نیز مختلط گردد .

تعمین یک قانون مترقی که زمینه تطبیقی داشته باشد و تعیین سال ازدواج از جمله ضروریات است .

انجمن رهنمای خانواده باید اسما فعال نباشد واقعا ساخته رهنمایی هایش با در نظر گرفتن واقعیت های زندگی در شب و روز و روستای کشور پهن گردد و گسترش یابد و مطبوعات و رادیو با شرح و تنظیم پروگرامهای وسیع و دوامدار تربیوی و آموزشی بگوشند جوانان را از افراط روی و پیران را از سنت پرستی باز

دارند .

در محمد نوری :

مبارزه با بیسوادی عام گردد، مطبوعات نقش سازنده داشته باشد و جوانان مبارزه را از خانه شروع نمایند و با اجتماع بکشانند. ازجانبی لویج و مقررهای اجتماعی که بتواند ضامن آزادی های معقول باشد وضع گردد و روابط میان دختران و پسران از طریق موسسات و سازمانهای مربوط توسعه داده شود .

عبدالرب عزیز :

جلب حس اعتماد پدران و مادران و استادان بچوانان با در نظر گرفتن حفظ پرستی خانوادگی و احترام متقابل کاستن حجم مضارفات اضافی بهر وسیله ممکن، تنویس همگانی و مختلف ساختن مکاتب دختران و پسران .

عایشه الیاس :

مبارزه علیه سنن خرافی، تنویس خانواده های تاریک فکر و زمینه سازی معقول برای تماس بیشتر دختران و پسران جوان با هم بصورت رهبری شده .

محمد اکبر صمیم :

مبارزه همگانی علیه خرافات و بیسوادی و در محیط معارف و پوهنتون بوجود آمدن پروگرامهای جالب مختلف برای دختران و پسران و ترتیب پروگرامهای عملی برای دختران و پسران درلیسه ها و پوهنتون جلوگیری از افراط روی جوانان و سنت گرایی نسل سالمند .

روستا باختری :

با تشکر از قبول دعوت ما و اشتراک در میز مدور ژوندون سخن امروز را خاتمه میدهم. تشکر .

نجوم و احکام نجوم

طوفان من گذشت که نه ماه ساختم

از آب دیده شر بت و از خون دل کباب

سهل است این سه ماه اگر نیز همچنین

تن دردم بد آنکه نه نانم بود نه آب

و ازین ابیات معلوم میشود که ظهیر را ساله خود را در ابطال حکم منجمان یک سال بیشتر از زمان قران سیارات نوشته بوده و در وقت سرودن این اشعار نه ماه از تقدیم آن به ممدو حش میگذشته است.

نکته مهمی که ازین ابیات برمی آید اینست که ظهیر از ستاره شناسانی بوده است که با احکام نجومی مخالف بوده و شاید سبب بی اعتنا یی ممدو حش به وی نیز نفوذ منجمان احکامی و طرفداران عقیده به احکام بوده که ظهیر را از نظر ممدوح و ی انداخته بودند.

بقیه صفحه ۲۳

لاسنه د انسان بدن

تاویزی، هره خوا خو خیری او هر شی و سره اخیستل کیدی یا اینبو دلای شی. گو تی پی هم هر شی اخیستلای او خلاصی یا تپل کیدی شی. ددغه لاس عمل او عکس العمل او آزلی جاری دبر بننا په و سیله سرته. رسیزی. الکترو نی لاس له زیاتو پار جو او بندو نو خخه جو پ او یو په بل پوری تپل شویدی، مگر

۱۶ کلنه نجلی بانندی چه له دوا پو لاسونو خخه محرومه وه، دتجر پی په دول، اختراع او په کار وچا و. ددغو داکترانو جرا حانو او الکترو نیک دمهند سینو دتیم فعالیت خلور کاله او پد شو چه په پای کبسی دالکترو نی لاس په جو پ و لو بریالی شول.

مفاصل او لار بنو ونکی دستگاه دهغه دیر مهم غری دی. الکترو نیک ماغزه په کین مپ کبسی نصب شویدی او مفاصل دهر حرکت د پاره له دغه ما غزه خخه امر اخلی او پخپله الکترو نی ماغزه دطبیعی ما غزه له ارادی برخی سره نژدی همکار ی لری. انرژی هم په کین لاس کبسی ده او هغه له ۴۰ «کیلو مولیتر» (نیکل-کار میوم) خخه عبارت دی. البته ددغی انرژی دبتری دتشمیندو احتمال هم شته، مگر که دهغی دواپو خنهای دبر بننا په مزو تپلی شی، په دیر شو دقیقو کبسی چارج کیری.

کله چه الکترو نی لاس جو پ شو او هغه دنو مو پری ۱۶ کلن نجلی په بدن کبسی نصب شو، دهغی په ژوند کبسی نوی پانه و او بنه. دمصنوعی لاس دبیچلی او مشکل تکنیک په آشنا کیدو سره، نومو پری نجلی هغه کارونه چه پخوا یی په بنو سره پای ته رساو، په مصنوعی لاس سرته و رساو، مثلا په لیکلوی بیل وکړ، دسترنج لوبه یی سر ته ورسو ته او پو پو. پخه کپه. دمصنوعی لاس یو تن متخصص په دغه باره کبسی وای: «دالکترو نی لاس قولی برخی په ساده او بنه وجه کار کوی. لاس په بنه توگه او پد یا

بقیه صفحه ۱۱

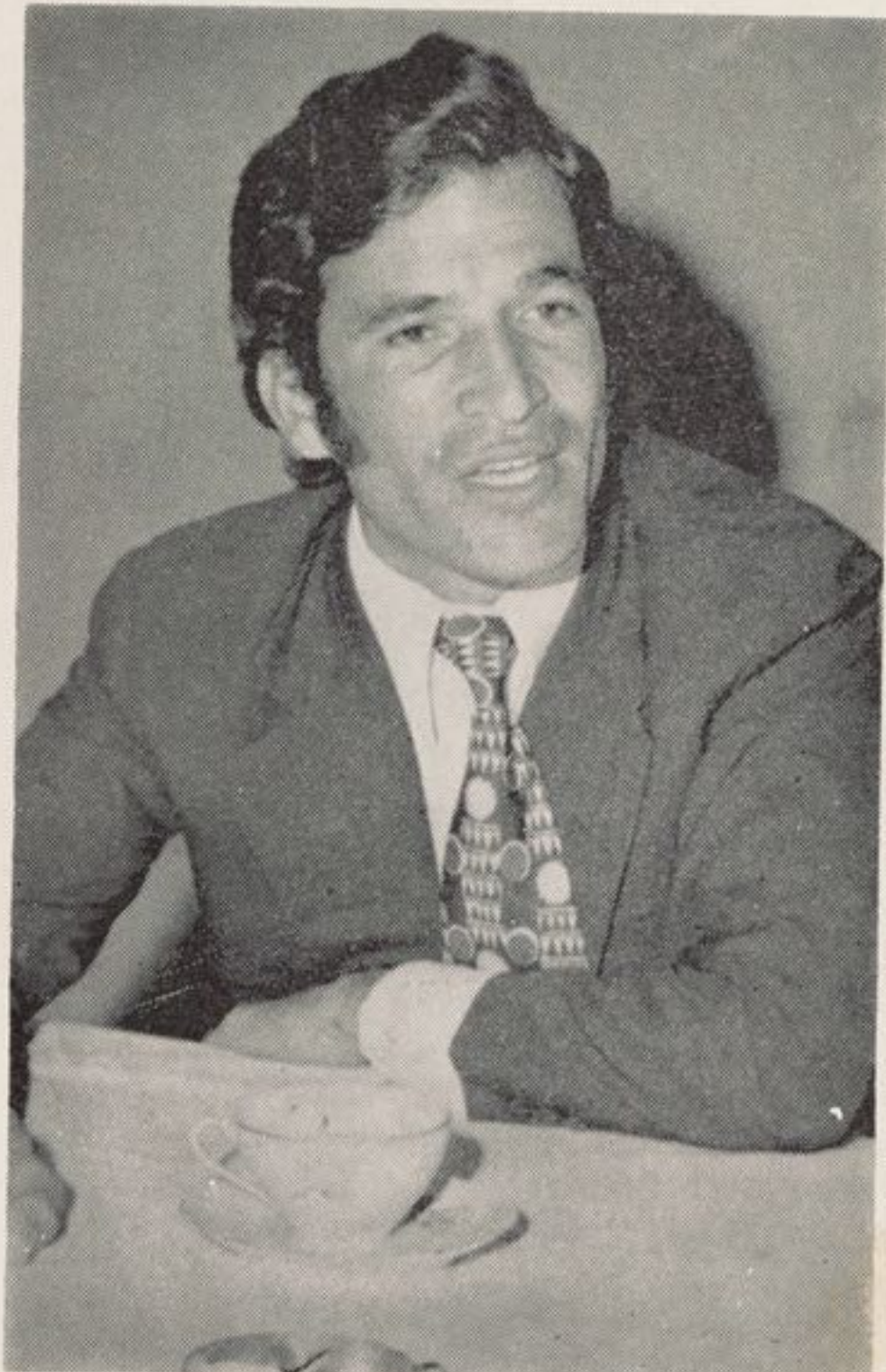
اوبیرغ هماغسی رپیده

وینس یی کړل . توری وریخی او لری، سوری شوی آسمان خیل نیلی او شینکی غیره په سخاوت سره پرابستله او بیرغ هماغسی رپیده او په ویاپ سره رپیده . او ویاپ جن عقاب دهغه ملت ننداره کوله چه بندونه او زولنی یی له پنبونه و لول ولیدلی دی . او دخیل لرغونی برم دیبارا زولنی کیدو حماسه یی بشپړوله . او بیرغ د آسمان په نیلی پتیر بساندی هماغسی رپیده اوریدو... او دسباوون پر مخ یی خندل ...

بروزمی رها . کجیر سخت ستومه ولسه و زرونو او منگولو خخه نی وینی ختبدلی . له خیل عظیم قوت او پیازپی ارادی سره یی دیوه ویاپلی ملت بیرغ دهندو کش په لو پ خلی بانندی و دواوه بیرغ له ویاپ سره ورپید او په برنمه توگه نی رنگونو خلا وکړه او ویاپ جن عقاب خیل و زرونه پرابستل او د بیرغ په منځ کی ودرید . دهغه له و زرونو او منگولو خخه برم اوریده ، هغه برم چه دیوه ملت دارادی خرگندونه او انگازه یی کوله . او یو خودبری ناری یی ووپستلی داسی چه دهندو کش قول کمرونه یی ولر رول او ویدو کجیران یی ددغه ستر بری په خاطر راو پارول او

کابل دغویی دمیاشتی ۱۹

دولتی مطبعه





بیرق
تړئینی
دولت
جمهوری
افغانستان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**